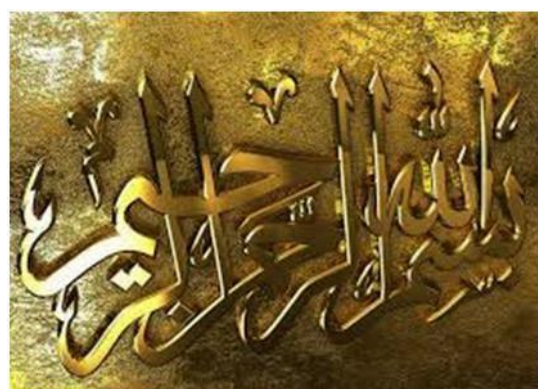






الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين محمد صلى الله عليه و اله و
اهل بيت الطاهرين

فاطمه (سلام الله عليها) هديه عظيم از طرف خداوند كريم به بشریت

يکي از هدايای عظيم خداوند كريم به عالم بشریت، خلقت فاطمه زهرا سلام الله عليها می باشد.

زهراي مرضيه (سلام الله عليها) در سنين کم به بالاترين درجه علمی و معنوی و اخلاقی نائل آمدند و
در هيچده سالگی زمانی به شهادت رسیدند که از ابتدای خلقت بشر تا روز قیامت خانمی به کمالات
ایشان پیدا نشده و نخواهد شد.

فاطمه زهرا سلام الله عليها دانشگاهی عظيم پایه گذاری کردند که همه زنان پاکدامن و مومن و
صبور و شجاع و همه مادران بزرگواری که فرزندان بزرگی تربیت کردند همچون مادر حضرت امام
و مادر شيخ انصاری و مادر رهبر عزيز انقلاب و مادران شهدای انقلاب اسلامی و شهدای دفاع مقدس
و شهدای مدافع حرم...همگی در این دانشگاه شاگردی نمودند.

تاثیر فاطمه زهراء (سلام الله عليها) در هدایت بشریت بخصوص زنان به طرف کمال، تاثیري شگفت
انگيز است. خود زنان اینگونه از تاثیر زهراي مرضيه بر روح و روان خودشان صحبت کرده اند حتی
زنان خارجی که تازه مسلمان هستند از شخصیت خیلی بزرگ حضرت فاطمه (سلام الله عليها) می
گویند.. که ما در این کتاب به بعضی از سخنان بانوان برجسته به تاثیري که بانوی دوعالم زهراي
مرضيه بر انها گذاشته، نمونه هایی را می اوریم.

انشالله خوانندگان محترم از این کتاب بهره کافی ببرند.

حضرت فاطمه زهراء (س) مظهر پاکدامنی

یکی از شخصیت‌های بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهراء است که از عجایب خلقت است. خانمی که در سنین کم به مقامات بسیار بلندی نائل آمد و سرور همه زنان عالم از اول تا آخر شد. زنی که خداوند سبحان رضایت او را معیار رضایت خود قرار داد و ناراحتی او را معیار غضب خود قرار داد. خانمی که نسل پیامبر اسلام، از طریق او ادامه پیدا کرده و تا روز قیامت سادات که ذریه حضرت زهراء هستند باقی می‌مانند در حالی که همه نسب‌ها و طایفه‌ها بعد از مدتی منقرض می‌گردد.

ولادت:

فاطمه زهراء (س) در سال پنجم بعثت، در بیستم جمادی الثانی در مکه متولد شد. و نسل رسول خدا (ص) بوسیله حضرت فاطمه (ع) ادامه پیدا کرده است و این از معجزات اختصاصی اهل بیت (ع) است. گفته اند که در حال حاضر در ایران 4 میلیون سید و در عراق 1/5 میلیون سید و در اندونزی 20 میلیون سید و در سایر کشورها نیز 20 میلیون سید وجود دارد که جمعاً 45/5 میلیون سید در دنیا وجود دارد.

فاطمه (س) پنج‌ساله بود که مادرش خدیجه (س) رحلت نمود. او در 9 سالگی با علی (ع) ازدواج نمود. و در سن 18 سالگی در مدینه به شهادت رسید.

آیات قرآن کریم درباره فاطمه (س) چه می‌گویند؟

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»⁽¹⁾

امام صادق (ع) گوید مراد از اسمهایی که خداوند سبحان به آدم آموخت یکی اسم حضرت فاطمه (ع) بوده است⁽²⁾

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»⁽³⁾

ابن عباس گفت مراد از کلماتی که آدم بوسیله آنها توبه کرد یکی نام حضرت فاطمه (ع) بوده است⁽⁴⁾

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»⁽⁵⁾

امام باقر(ع) فرمود: یکی از کلماتی که خداوند سبحان ابراهیم را با آن امتحان نمود، نام حضرت فاطمه (ع) بود.⁽⁶⁾

«قولوا آمنا بالله و ما أنزل الینا»⁽⁷⁾

امام باقر (ع) فرمود: مراد از الینا یکی حضرت فاطمه (ع) است.⁽⁸⁾

«حافظوا علی الصلوات والصلاة الوسطی وقوموا لله قانتین»⁽⁹⁾

امام صادق(ع) فرمود: صلوات، رسول الله و حضرت فاطمه (ع) و حسن و حسین است و وسطی امیر المؤمنین است.⁽¹⁰⁾

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»⁽¹¹⁾

امام صادق(ع) فرمود: منظور از نساءنا حضرت فاطمه (ع) است.⁽¹²⁾

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»⁽¹³⁾

عمار بن یاسر گفت: منظور از انثی، حضرت فاطمه (ع) است.⁽¹⁴⁾

1- بقره 31

2- تفسیر برهان 73/1

3- بقره 37

4- تفسیر فرات کوفی ص 85

5- بقره 124

6- ینایع الموده ص 97

7-بقره 136

8-کافی ج 1 ص 415

9-بقره 238

10-تفسیر عیاشی 128/1

11-آل عمران 71

12-تفسیر کنزالدقائق 117/3

13-آل عمران 195

14-العوالم للبحرانی ص 72

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»⁽¹⁾

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرمود من بوی طوبی بهشت را از حضرت فاطمه (ع) استشمام می کنم.⁽²⁾

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»⁽³⁾

رسول خدا فرمود که من درختم و حضرت فاطمه (ع) فرع (شاخه) آن است.⁽⁴⁾

«ونزعنا ما فی صدورهم من غلٍ علی سررٍ متقابلین»⁽⁵⁾

رسول خدا فرمود یکی از کسانی که اخوان بر سرر متقابلین است، حضرت فاطمه (ع) می باشد.⁽⁶⁾

«فاسئلوا اهل الذکر»⁽⁷⁾

ابن عباس گفت: یکی از اهل ذکر، حضرت فاطمه (س) می باشد.⁽⁸⁾

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»⁽⁹⁾

امام باقر(ع) فرمود: مراد از ایتاء ذی القربی حضرت فاطمه(س) است.⁽¹⁰⁾

«وَأَتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ»⁽¹¹⁾

ابو سعید خدری گوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا فدک را به فاطمه داد.⁽¹²⁾

«اُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»⁽¹³⁾

عکرمه گفت که یکی از مصادیق کسانی که برای رضای خدا بدنبال وسیله هستند، حضرت فاطمه(س) است.⁽¹⁴⁾

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتِ»⁽¹⁵⁾

1-رعد 29

2-تفسیر قمی 365/1

3-ابراهیم 24

4-مستدرک علی الصحیحین 160/3

5-حجر 47

6-کشف الیقین علامه حلی ص 407

7-نحل 43

8-احقاق الحق 483/3

9-نحل 90

10-بحار ج 24 ص 190

11-اسراء26

12-شواهد التنزيل 438/1

13-اسراء57

14-شواهد التنزيل 446/1

15-طه115

امام باقر(ع) فرمود: مراد از کلمات یکی حضرت فاطمه(س) است.⁽¹⁾

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»⁽²⁾

ابی الحمراء گفت که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا آمد در خانه علی و فاطمه و فرمود نماز! خدا شما را رحمت کند» اما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا⁽³⁾

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» 102 «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»⁽⁴⁾

رسول خدا(ص) فرمود: منظور از کسانی که دچار سختی قیامت نمی شوند، حضرت فاطمه(س) و فرزندان و دوستانش است. همچنین مراد از کسانی که برایشان نعمتهای بهشتی است از آنچه که میل دارند استفاده می کنند، حضرت فاطمه(س) و اولاد و دوستانش است.⁽⁵⁾

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» الذين هم في صلاتهم خاشعون⁽⁶⁾

امام صادق(ع) فرمود: یکی از مصادیق این آیه حضرت فاطمه(س) است.⁽⁷⁾

«إِنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»⁽⁸⁾

عبدالله مسعود گفت: یکی از صابرين که خدا به آنان وعده پاداش داده است، حضرت فاطمه(س) است.⁽⁹⁾

«وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيكُم وَرَحْمَتُهُ»⁽¹⁰⁾

گفته شده که مراد از رحمت الهی، حضرت فاطمه (س) است.⁽¹¹⁾

«فِي بَيْوتِ اِذْنِ اللّٰهِ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ لَه فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْاَصَالِ»⁽¹²⁾

از رسول خدا (ص) سؤال شد که آیا خانه حضرت فاطمه (س) هم جزو این خانه

1- بحارج 43 ص 32

2- طه 132

3- شواهد التنزيل 487/1

4- انبياء 102

5- بحارج 43 ص 62

6- مؤمنون 2-1

7- تأويل الايات سيد شرف الدين حسيني استرآبادی ج 1 ص 352

8- مؤمنون 23

9- شواهد التنزيل ج 1 ص 531

10- نور 10

11- آیات الانوار، شیخ محمود غروی، ص 203

12- نور 36

هاست؟ فرمود از بهترین این خانه هاست.⁽¹⁾

«وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَ كَانِ رَبُّكَ بِصِيرًا»⁽²⁾

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خداوند سبحان بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شما را بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه فوق نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.⁽³⁾

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا»⁽⁴⁾

ابن سیرین گفت که این آیه در مورد ازدواج حضرت فاطمه(س) با حضرت علی(ع) نازل شده است.⁽⁵⁾

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»⁽⁶⁾

رسول خدا(ص) فرمود از جبرئیل پرسیدم: ازواج ما کیستند؟ گفت حضرت خدیجه.

ذریات ما کیستند؟ گفت حضرت فاطمه(س).

قره اعین کیستند؟ گفت حسن و حسین.

واجعلنا للمتقين اماماً کیست؟ گفت حضرت علی(ع).⁽⁷⁾

«وَيَوْمَئِذٍ يُفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ»⁽⁸⁾

رسول خدا(ص) فرمود ای جبرئیل! چرا حضرت فاطمه(س) در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نام گرفته؟

3- تأویل الایات سید شرف الدین استرآبادی ج 1 ص 371

4- فرقان 54

5- احقاق الحق 20 ص 142

6- فرقان 74

7- شواهد التنزیل نیشابوری ج 1 ص 539

8- روم 4

گفت زیرا فاطمه است چون شیعیانش از آتش بریده شده و دشمنانش از محبتش دورند. و منصوره است زیرا ملائکه او را یاری می کنند. همانطور که خداوند سبحان در قرآن کریم فرمود: **وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ**.⁽¹⁾

«وجعلنا منهم أئمةً يهدون بامرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون»⁽²⁾

امام باقر(ع) فرمود: این آیه درباره اولاد حضرت فاطمه(س) نازل شده است.⁽³⁾

«انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً»⁽⁴⁾

ابی سعید خدری گفت: رسول خدا(ص) چهل صبح در خانه فاطمه آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. نماز! خدا شما را رحمت کند. «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت و يطهركم تطهيراً»

من دشمن کسی هستم که دشمن شماست و دوست کسی هستم که دوست شماست.⁽⁵⁾

«يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً»⁽⁶⁾

امام صادق(ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه(س) جزو ذکر کثیری است که خداوند سبحان فرمود: اذكروا الله ذكراً كثيراً⁽⁷⁾

«انّ الذين يؤذون الله ورسوله لعنهم الله في الدنيا و الآخرة و اعدّ لهم عذاباً مُهيئاً»⁽⁸⁾

در تفسیر علی بن ابراهیم است که این آیه درباره کسانی که حق حضرت علی(ع) را غصب کردند و حق حضرت فاطمه(س) را گرفته و او را اذیت نمودند، نازل شده است. و رسول خدا(ص) فرمود: هر که حضرت فاطمه(س) را در زمان بودن من اذیت کند مانند آن است که بعد از مرگ من او را اذیت نموده است و هر که او را بعد از رحلت اذیت کند گویا در زمان حیاتم او را اذیت نموده است و هر که او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده همانگونه که خدا فرموده «انّ الذين يؤذون الله و رسوله»⁽⁹⁾

«و قالوا الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور»⁽¹⁰⁾

1-تفسیر فرات کوفی ص 322

2-سجده 24

3-تفسیر فرات کوفی ج 5 ص 300

4-احزاب 33

5-تفسیر ابن کثیر ج 5 ص 455

6-احزاب 41

7-کافی ج 2 ص 500

8-احزاب 57

9-تفسیر قمی ج 2 ص 162

10-فاطر 34

رسول خدا(ص) فرمود هرگاه حضرت فاطمه(س) وارد بهشت شود ونعمتهای خدا را مشاهده کند، آیه فوق را قرائت می کند»⁽¹⁾

«أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»⁽²⁾

رسول خدا(ص) فرمود یکی از مصادیق «عالین» یعنی برتران، حضرت فاطمه(س) است.⁽³⁾ (که در روز قیامت برتری با او ودیگر اهل بیت ع است)

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»⁽⁴⁾

این عباس گوید که وقتی آیه مذکور نازل شد، از رسول خدا(ص) سؤال شد که اینهایی که دستور به محبت به آنان داده شده کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان.⁽⁵⁾

«حم والكتاب المبين» انا انزلناه في ليلة مباركة⁽⁶⁾

نصرانی از امام رضا(ع) پرسید تفسیر باطنی آیه مذکور چیست؟

امام فرمود: حم رسول خدا(ص) است و کتاب مبین، حضرت علی(ع) است و لیلۀ مبارکۀ، حضرت فاطمه(س) است.⁽⁷⁾

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»⁽⁸⁾

این عباس گفت مراد از «الذين اجتروا السيئات» بنی امیه هستند و مراد از «ان نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.⁽⁹⁾

«ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ إِنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»⁽¹⁰⁾

این عباس گفت: مراد این است که خداوند سبحان مولای علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و محمد است که آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می نماید. و مراد از

2-ص 75

3-بحارج 15 ص 21

4-شوری 23

5-شواهد التنزیل فی تفسیر سوره شوریص 23

6-دخان 3-1

7-تأویل الایات ج 1 ص 573

8-جاثیه 21

9-شواهد التنزیل ج 2 ص 239

10-محمد 11

کافرین ابوسفیان و یارانش است. واینکه مولی ندارند یعنی کسی نیست که آنان را از عذاب دور نماید.⁽¹⁾

«کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون»⁽²⁾

روایت شده که یکی از این افراد حضرت فاطمه(س) است.⁽³⁾

«ان المتقین فی جنّات وعیون»⁽⁴⁾

ابن عباس گفت یکی از مصادیق متقین، حضرت فاطمه(س) است.⁽⁵⁾

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»⁽⁶⁾

ابن عباس گفت این آیه در باره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.⁽⁷⁾

عبادت و مکارم اخلاق

فاطمه (س) بسیار عبادت می کرد و از بزرگان اهل عبادت بوده است. در این باره به چند روایت اشاره می شود:

دل و جان پراز ایمان

1- رسول خدا (ص) فرمود: ای سلمان! خدای تعالی چنان دل و جان و همه اعضای دخترم فاطمه را از ایمان پر کرده که برای عبادت خدا، خود را از همه چیز فارغ کرده است.

سرور زنان عالم

2- رسول خدا (ص) فرمود: دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اول تا آخر می باشد. او پاره تن من و نور چشمم و میوه دل من است. او روح در تن من است و او حوریه انسیه

1- شواهد التنزیل ج 2 ص 174

2- ذاریات 17

3- شواهد التنزیل ج 2 ص 268

4- طور 17

5- شواهد التنزیل ج 2 ص 269

6- طور 21

7- شواهد التنزیل ج 2 ص 270

است. هرگاه که او در محراب در مقابل خدای ذوالجلال قرار می گیرد، نورش برای ملائکه مشخص است همانطور که نور ستاره برای اهل زمین مشخص است و خداوند سبحان به ملائکه می فرماید: ای

فرشتگان من! به فاطمه نگاه کنید که او سرور کنیزان من است و در پیشگاه من مشغول عبادت است در حالی که استخوانهایش از خوف من می لرزد و با دلش مرا عبادت می کند. من شمارا شاهد می گیرم که شیعیان او را از آتش ایمن گردانیدم.⁽¹⁾

تا به صبح در رکوع

3- امام حسن مجتبی (ع) فرمود: مادرم را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا هنگامی که خورشید، پهنه افق را فرا گرفت، مشغول رکوع و سجود بود. و شنیدم که برای مردان و زنان مؤمن دعا می کرد و اسامی یک یک آنان را می برد ولی برای خود چیزی از خداوند سبحان نخواست. عرض کردم: مادر! چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خود دعا نمی کنی؟ فرمود: فرزندم! اول همسایه. بعد خانه خود.⁽²⁾

ورم پاها

4- حسن بصری می گوید: در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست! او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد.⁽³⁾

نماز در شب زفاف

5- علی (ع) در شب زفاف، همسرش را نگران دید. علت را پرسید، فاطمه فرمود: درباره حال و وضع خود فکر کردم و پایان عمر و قبر را بیاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا بیاد ورود به قبر (خانه آخرت) انداخت. تو را بخدا قسم! بیا در آغاز زندگی مشترکمان بر خیزیم و امشب را به عبادت خدا بپردازیم.⁽⁴⁾

رنجهای فراوان

1- بحار ج 43 ص 172

2- علل الشرایع ج 1 ص 173

3. فاطمه سرور زنان عالم

6- علی(ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).⁽¹⁾

خانه داری

7- روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«ولسوف یعطیک ربک فترضی»⁽²⁾ بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.⁽³⁾

فرشته ای با 24 صورت

8- روزی فرشته ای نزد پیغمبر(ص) آمد که دارای 24 صورت بود. رسول خدا(ص) فرمود: ای دوست من جبرئیل! تاکنون تو را به این صورت ندیده بودم؟ فرشته گفت: من جبرئیل نیستم. بلکه من محمود هستم که خداوند سبحان مرا فرستاده است تا نور را به ازدواج نور دریاورم. پیغمبر(ص) فرمود: چه کسی را به چه کسی؟ محمود گفت: فاطمه را به ازدواج علی! در این هنگام چشم پیغمبر به کتف محمود افتاد که بر آن نوشته بود: محمد رسول الله. علی وصیه حضرت پرسید: از چه زمانی این عبارت بر کتف تو نوشته شده است؟ گفت: بیست و چهار هزار سال قبل از خلقت آدم(ع).⁽⁴⁾

تکبیر در عروسی

2. ضحی 5

3. همان

4. فاطمه سرور زنان عالم

9- رسول خدا (ص) شب زفاف فاطمه (س)، شترش بنام شهباء را آورد و فاطمه را بر آن سوار کرد و به سلمان فرمود که دهنه شتر را بگیر و خود، شتر را حرکت دادند. در راه صدای همهمه ای را شنیدند و مشاهده کردند که جبرئیل با هفتاد هزار فرشته و میکائیل با هفتاد هزار فرشته نازل شدند. پیغمبر (ص) سؤال کرد: چه شده که به زمین نازل شده اید؟ گفتند: ما آمده ایم در عروسی فاطمه (س) و علی (ع) شرکت کنیم. در این موقع جبرئیل تکبیر گفت و ملائکه هم تکبیر گفتند و رسول خدا (ص) هم تکبیر گفت. و از این تاریخ بود که تکبیر گفتن در عروسی مسلمین رسم شد.⁽¹⁾

بخشش لباس عروس

10- گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به اوداد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم:

«لن تنالوا البرَّ حتّٰی تنفقوا ممّا تحبّون.»⁽²⁾

«بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید.»

لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.⁽³⁾

رسول خدا بفدایش

11- فردای شب زفاف فاطمه (س)، صبح هنگام رسول خدا (ص) با ظرفی شیر به حجله رفت و ظرف شیر را به فاطمه (س) داد و فرمود: بخور! پدرت به فدایت. سپس ظرف شیر را به دست علی (ع) داد و فرمود: بخور! پسر عمویت بفدایت.⁽⁴⁾

1. فاطمه سرور زنان عالم

2. آل عمران 92

3. بحار 43

4. بحار 43/140

12- سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم برصندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا! فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.⁽¹⁾

علم تا قیامت

«عمار یاسر می گوید: روزی علی (ع) نزد فاطمه (س) رفت. تا چشم فاطمه (س) به علی (ع) افتاد، گفت: ای علی! نزدیک بیا تا تورا از آنچه بوده و آنچه تا قیامت خواهد شد ... مطلع سازم. علی (ع) نزد پیغمبر (ص) برگشت. حضرت تا علی (ع) را دید، فرمود: می خواهی من بتو خبر دهم یا تو بمن خبر می دهی؟ علی (ع) فرمود: سخن گفتن شما بهتر است.

پیغمبر (ص) آنچه میان او و فاطمه (س) رخ داده بود را تعریف کرد. علی (ع) پرسید: آیا نور فاطمه (س) از ماست؟ پیامبر (ص) فرمود: ای علی! مگر نمی دانی که نور فاطمه (س) از نور ما است. در این هنگام علی (ع) به سجده افتاد و سپس نزد فاطمه (س) برگشت.⁽²⁾

پرسش از آگاهان

«از ابن عباس در تفسیر آیه (فاستلوا اهل الذکر) نحل 43 یعنی: از آگاهان پرسید. سؤال شد. اوجواب داد: آنها محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند که اهل ذکر، علم، عقل بیان و اهل بیت پیامبر هستند.»⁽³⁾

کتاب فاطمه (س)

«امام صادق (ع) فرمود: مصحف فاطمه نزد من موجود است. در آن تمام دانش هایی که

1. همان

2. همان

3. فضائل علی ع از زبان غیر شیعه

مردم در رابطه با آنها بما نیاز دارند، جمع شده است ولی ما به برخی نیازی نداریم.»

«قسمتهایی از سه دعائی که از فاطمه (س) نقل شده است را از کتاب فلاح السائل سید بن طاووس نقل می کنیم:

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عصر

«سبحان مَنْ يعلم جوارح القلوب، سبحان مَنْ يحصى عدد الذنوب، سبحان مَنْ لا تخفى عليه خافية في الارض ولا في السماء.....»

اللهم قد تری مکانی و تسمع کلامی و تطلع علی امری و تعلم مافی نفسی و لیس یخفی علیک شیء من امری....»

دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز مغرب

«الحمد لله الذي لأیحصى مدحته القائلون و الحمد لله الذي لأیحصى نعماءه العادون و الحمد لله الذي لا یؤدی حقّه المجتهدون و لا اله الا الله الاول والاخر....»

اَفِرُّ اِلَيْكَ هَارِبًا مِّنَ الذُّنُوبِ فَاقْبَلْنِي وَالتَّجِيءُ مِنْ عَدْلِكَ اِلَى مَغْفِرَتِكَ فَادْرِكْنِي وَالتَّئِدُ بِعَفْوِكَ مِنْ بَطْشِكَ فَامْنَعْنِي...»

دعای حضرت فاطمه(س) بعد از نماز عشاء

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَفِيعِ الدَّرَجَاتِ، مَنْزِلِ الْاَيَاتِ، وَاسِعِ الْبَرَكَاتِ، سَاتِرِ الْعُورَاتِ، قَابِلِ الْحَسَنَاتِ، مُقِيلِ الْعَثَرَاتِ، مَنْفَسِ الْكِرْبَاتِ...»

اللهم انی عائدُ بِکَ فاعذنی، و مستجیر بِکَ فَأَجِرْنِی و مستعین بِکَ فاعنّی و مستغیث بِکَ فاغثنی و داعیک فاجبني و مستغفرک فاغفر لی و...»

یکسان بودن خالقت فاطمه(س) با دیگر معصومین(ع)

جناب علامه امینی درباره یکسان بودن خلقت و عصمت و علت خلقت حضرت

فاطمه(س) با معصومین دیگر روایات زیادی آورده است. از جمله:

1- رسول خدا(ص) دست حسنین(ع) را گرفته فرمود: مَنْ احبَّ هَٰذِیْنِ وَاَبَاهُمَا وَاُمَّهُمَا کَانَ مَعَهُمَا کَانَ مَعِيَ فِی درجتی یوم القیامۃ. هر که این دو و پدرشان و مادرشان را دوست بدارد، در بهشت در درجه من است.

در آیات باب ولایت و تطهیر و غیره ذکر شد که فاطمه(س) در این مناقب با پدر و شوهر و فرزندان شریک است. فاطمه(س) در بشارت دادن شیعیان و دوستان آنان به بهشت با امیرالمؤمنین(ع) و اولادش شریک است. فاطمه(س) در علم به گذشته و حال و آینده با پدر و شوهر و فرزندان شریک است.

فاطمه(س) هم شأن علی(ع)

2- رسول خدا(ص): لَوْ لَا فَاطِمَةُ لَمَا كَانَ لَعَلِيْ كَفُوًا. اگر فاطمه(س) نبود برای امیرالمؤمنین(ع) همسری پیدانی نمی شد. یعنی فاطمه(س) هم تراز امیرالمؤمنین(ع) است و این نشانه ای بر عظمت فاطمه(س) می باشد.

فاطمه(س) لیلۃ القدر

3-رسول خدا(ص):من ادرکها فقد ادرک لیلة القدر.هر که فاطمة(س) را بشناسد لیلة القدر را درک کرده است.⁽¹⁾

معانی کوثر

مرحوم طبرسی مفسر گفته است که درباره معنای کوثر اختلاف است.قولی می گوید که نهری در بهشت است.وقول دیگر گفته مراد قرآن کریم است.وقولی گفته مراد نبوت یا شفاعت یا داشتن اصحاب و شیعیان زیاد یا اولاد زیاد وقولی گفته یعنی خیر فراوان.

شأن نزول کوثر

شأن نزول:چون پسران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در کودکی از دنیا رفتند، مشرکین خوشحال

1. بحار 65/43

بودند که نسل حضرت با رحلت او، از بین می رود. عاص بن وائل که دوازده پسر داشت ،به حضرت ابتر (یعنی کسی که با مردنش، نسلش قطع می شود) می گفت.

خداوند متعال به رسولش، فاطمه علیها السلام را هدیه داد که نسل پیغمبر را تا روز قیامت حفظ می کند و در عوض دوازده پسر عاص قبل از پدرشان مردند و عاص خود ابتر شد!⁽¹⁾

شبيه رسول الله

چند نفر بودند که شبیه رسول خدا(ص) بودند.یکی از آنها حضرت فاطمه(س) بود که در سخن گفتن،راه رفتن مانند رسول خدا(ص) بود.وقتی حضرت از پشت پرده در مسجد با ابوبکر و یارانش صحبت کرده و خطبه خواند بعضی گمان کردند رسول خدا(ص)سخن می گوید.

فاطمه از زبان معصومین(ع):

غضب خدا برای غضب فاطمة(س)

1- پیغمبر (ص) فرمود:

«خدا برای غضب فاطمه، غضب می کند و برای رضایت او راضی می شود.»⁽²⁾

فاطمه (س) سرور زنان از اول تا آخر

2- و فرمود:

«مریم دختر عمران سرور زنان این جهان است و دخترم فاطمه، سرور زنان عالم از اولین و آخرین است. وقتی اودر محراب عبادت می ایستد، هفتاد هزار فرشته مقرب به او سلام کرده و خطاب می کنند: انّ الله اصطفاکِ وطهرکِ واصطفاکِ علی نساء العالمین»⁽³⁾

فرشتگان با فاطمه (س)

1 . تفسیر مجمع البیان ذیل آیه کوثر

2 . فاطمه سرور زنان عالم

3 . فاطمه سرور زنان عالم

3- و فرمود:

«خداوند سبحان ملائکه ای را موکل کرده که فاطمه را از مقابل و پشت سر و راست و چپ حفظ می کنند. آنان در زندگانی و مرگ با فاطمه هستند و بر او پدر و شوهر و فرزندان درود می فرستند. هر که فاطمه را زیارت کند، گویا مرا زیارت کرده است و هر که علی را زیارت کند، گویا فاطمه را زیارت کرده است و هر که حسن و حسین را زیارت کند گویا علی را زیارت کرده و هر که فرزندان حسن و حسین را زیارت کند گویا آندو را زیارت کرده است.»⁽¹⁾

اثرات دوستی فاطمه (س)

4- و فرمود:

«ای سلمان! هر که فاطمه را دوست داشته باشد، با من در بهشت است و هر که با او دشمنی بورزد، در جهنم است. ای سلمان! دوستی فاطمه در مواقع بسیاری بکار می آید که راحت ترین آنها در هنگام مرگ و در قبر و در محشر و در صراط و در حساب است.

پس هر که دخترم فاطمه از او راضی باشد، من از او راضی هستم و هر که من از او راضی هستم، خدا از او راضی است و هر که فاطمه بر او خشم بگیرد، من بر او خشم می گیرم و هر که من بر او خشم بگیرم، خدا بر او غضب می کند. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و ذریه او ظلم نماید.⁽²⁾

عطاهای خدا به فاطمه (س)

5- و فرمود: خداوند سبحان این عطاها را در دنیا به فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت

1. فاطمه سرور زنان عالم

2. فاطمه سرور زنان عالم

کیست؟ می گوید: پدرم. می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).⁽¹⁾

لیلة القدر

6- امام صادق (ع): «او لیلة القدر است. منظور از لیلة فاطمة از قدر خداوند سبحان است. هر که فاطمة را آن گونه که سزاوار است، بشناسد، لیلة القدر را درک کرده است.»⁽²⁾

اسم فاطمه (س)

7- امام هفتم (ع): «در خانه ای که اسم فاطمة باشد، فقر و تنگدستی وارد نمی شود.»⁽³⁾

فضائل و مناقب فاطمه (س):

سیب بهشتی

1- پیغمبر (ص) در شب معراج از درخت طوبی سیبی گرفت و دونیم کرد. ناگاه از وسط آن نوری درخشید. حضرت از جبرئیل پرسید این نور چیست؟ عرض کرد: نور منصوره خدا در آسمان و نور فاطمه در زمین است. فرمود: چرا در آسمان به فاطمه (س) منصوره گویند؟ گفت: زیرا خداوند سبحان در قیامت با قبول شفاعت او، وی را یاری می کند. حضرت آن سیب را خوردند.⁽⁴⁾

فاطمه (س) در شکم خدیجه (س)

2- زمانی که خدیجه کبری به فاطمه، حامله بود، کودک در شکم با اوسخن می گفت. روزی پیغمبر (ص) وارد شد و دید که خدیجه با شخصی حرف می زند. سؤال کرد: خدیجه! با که سخن می گوئی؟ گفت: با کودکی که در شکم دارم. حضرت فرمود: جبرئیل بمن خبر داد که این کودک دختر است و از او نسل طاهر و مبارکی باقی می ماند و خداوند

1. فاطمه سرور زنان عالم

2. بحار 43

3. بحار 43

4. بحار 43

سبحان نسل مرا از او قرار داده است و از امامانی متولد می شوند که جانشین خدا در روی زمین هستند.⁽¹⁾

فاطمه (س) در فردوس

3- آمده است که چون خداوند سبحان، آدم و حوا را خلق نمود، آندو فخر می فروختند که خداوند سبحان اشخاصی بهتر از ما نیافریده است!

خداوند سبحان به جبرئیل دستور داد تا آندو را به فردوس اعلیٰ ببرد. جبرئیل آندو را به آنجا برد. وقتی وارد فردوس شدند، نگاهشان به دختری افتاد که بر روی تختی بهشتی نشسته بود و تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوشهایش بود که از نور آن بهشت روشن شده بود. آدم سؤال کرد: ای حبیب من جبرئیل! این دختر که از نور او، بهشت روشن شده کیست؟ گفت: این فاطمه دختر پیغمبر آخر الزمان است و تاجی که بر سر دارد، شوهرش علی و دو گوشواره اش، حسن و حسین هستند که چهار هزار سال قبل از خلقت شما، موجود بوده اند.⁽²⁾

عقد در آسمان

4- پیغمبر (ص) فرمود: در معراج جبرئیل بمن گفت: خداوند سبحان بمن وحی کرد که: من کنیزم فاطمه را به بنده ام علی تزویج می نمایم و فرشتگان را به این عقد شاهد می گیرم. سپس خداوند سبحان به درخت طوبی امر کرد تا زینتها و زیورهای خود را نثار کند و ملائکه و حور العینها از این زیورها برداشتند و حورالعین به این نثارها تار و زیامت افتخار می کنند.⁽³⁾

چرا اینقدر فاطمه را دوست داری؟

بعضی از زنان رسول خدا (ص) از حضرت پرسیدند چرا اینقدر فاطمه (س) را

1. بحار 43

2. بحار 43

3. بحار 43

دوست دارید؟ فرمود زیرا در سفر معراج سیب بهشتی بمن دادند و خوردم و از آن نطفه فاطمه به عمل آمد و من بوی بهشت را از فاطمه استشمام می کنم.⁽¹⁾

تسبیح حضرت فاطمه س

یک روز فاطمه زهراء س برای درخواست یک نفر خدمتکار زن جهت کارهای خانه، خدمت پدرش رفت. اما پیامبر اسلام ص بجای آن، تسبیحاتی که بعداً معروف به تسبیحات حضرت زهراء شد را به او تعلیم کرد. و آن تسبیحات شامل 34 بار الله اکبر، 33 بار الحمد لله، 33 بار سبحان الله است.⁽²⁾

ثوابهای زیادی برای تسبیحات مذکور ذکر کرده‌اند از جمله طبق قول امام صادق ع اگر بلافاصله بعد از نمازهای یومیه گفته شود معادل هزار رکعت در هر روز ثواب برایش نوشته می‌شود.⁽³⁾

امام باقر ع فرمود: خداوند سبحان به حمدی بهتر از تسبیح فاطمه س عبادت نشده است و اگر بهتر از این تسبیح، تسبیح دیگری بود حتماً پیامبر ص آن را به فاطمه س یاد می‌داد.⁽⁴⁾

وباز فرمودند: هر که این تسبیح را بگوید و استغفار نماید این تسبیح به زبان صدتاست ولی در میزان هزارتاست و باعث دوری شیطان و رضایت خداوند سبحان خواهد شد.⁽⁵⁾

امام صادق (ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه (س) جزو ذکر کثیری است که خداوند سبحان فرمود: اذکروا الله ذکراً کثیراً⁽⁶⁾

وباز فرمود: اگر حاجتی داشتید

تسبیح حضرت فاطمه س را بگوئید سپس صدبار بگوئید: یا مولاتی فاطمه اَغِثْنِی! ای مولایم فاطمه! بدادم برس.⁽⁷⁾

1- بحار ج 8 ص 151

2. بحار الانوار 82/43

3. کافی 343/3

4. کافی 343/3

5. وسائل الشیعه 442/6

القاب و کنیه های فاطمه زهراء (س)

- 1- صدیقه (بسیار راستگو) 2- مبارکه (بابرکت) 3- طاهره (پاک جسمانی و روحانی) 4- زکیه (تزکیه شده از بدیها) 5- راضیه (خداوند سبحان از او راضی است) 6- مرضیه (اواز خداوند سبحان راضی است) 7- زهراء (نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه (س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست) ⁽¹⁾ 8- بتول (آن خونی که زنها می بینند مانند حیض و استحاضه و نفاس در حضرت نبوده است) 9- منصوره (در آسمان مورد یاری ملائکه قرار دارد) 10- ممتحنه (قبل از تولد خداوند سبحان او را با صبر امتحان کرد) 11- امّ السبطین (مادر حسن و حسین) 12- امّ الشهداء (مادر شهیدان) 13- امّ ایها (مادر پدرش!) 14- امّ الله (کنیز خداوند) 15- المحدثه (ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می گفت) 16- معصومه (دارای مقام عصمت) 17- سیده نساء العالمین (سرور زنان عالم) 18- فاضله (بافضیلت و پرفضیلت) 19- شهیده (بدست منافقین شهید شد) 20- نقیه (باتقوا) 21- نقیه (دراوج پرهیزکاری) 22- علمیه (بسیار عالم) 23- مضطهده (مورد ظلم واقع شده) 24- مقهوره (مورد ستم قرار گرفته) 25- رشیده (به کمال رشد عقلی رسیده) 26- تفاحه الفردوس (سیب بهشتی) 27- زوجه ولی الله (همسر علی ع ولی خدا) 28- العذراء (همیشه باکره) 29- مظلومه (به او ظلم کردند) 30- صابره (بسیار صبور) و 31- فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود و پدر و شوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می کند) 32- هانیه (یعنی بسیار مهربان. حضرت با شویش بسیار مهربانی کرد و هنگام وفات گریه می کرد سبب را پرسیدند گفت از برای امیر المؤمنین (ع) که بعد از من چه مصیبت هائی براو وارد می شود)...

بعضی دیگر از حالات حضرت فاطمه (س)

آن شبی که رسول خدا(ص)، حضرت فاطمه(س) را به امیرالمؤمنین(ع) تزویج نمود، آیه «مرج البحرين يلتقيان، بينهما برزخ لا يبغيان» نازل شد. در تفسیر ملا محسن فیض کاشانی آمده که رسول خدا(ص) فرمود: «مرحبا بهذين البحرين». مرحبا به این دودریای نوری که یکدیگر را ملاقات می کنند. آی شیعیان! آنچه علی دارد، فاطمه دارد. آنچه فاطمه دارد، علی دارد. بعد از مدتی از این دودریا، دو لؤلؤ خارج می شود که حسنین(ع) هستند. «يخرج منهما لؤلؤ والمرجان»

ازدواج حضرت فاطمه(س)

اولین خواستگار حضرت فاطمه(س)، ابوبکر بود. رسول خدا(ص) به او فرمود که این امر به دستور خداوند سبحان انجام می شود. بعد عمر به خواستگاری آمد. رسول خدا(ص) آنچه به ابوبکر گفته بود، به عمر گفت. سپس امیرالمؤمنین(ع) به خواستگاری حضرت فاطمه(س) آمد. رسول خدا(ص) به او فرمود خداوند سبحان در آسمان حضرت فاطمه(س) را به عقد تو درآورده است، پیش از اینکه من او را در زمین به عقد تو درآورم. ناگاه جبرئیل برای حضرت فاطمه(س) لباس بهشتی آورد. ولوحی را نشان داد که در آن از طرف خداوند نوشته شده بود: سلام بر تو ای محمد بن عبدالله. من در آسمان فاطمه را به ازدواج علی درآوردم. شما نیز در زمین این عقد را انجام دهید. رسول خدا(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را به مسجد فرستاد و به حضرت فاطمه(س) فرمود من تو را به عقد امیرالمؤمنین(ع) در می آورم. حضرت فاطمه(س) سکوت کرد و این نشانه رضایت بود. بعد رسول خدا(ص) به مسجد رفتند و بر منبر بالا رفته بعد از حمد خدا فرمودند: ای بزرگان قریش که به خواستگاری حضرت فاطمه(س) آمدید بدانید که من شمارا رد نکردم مگر بامر الهی. و خداوند سبحان عقد حضرت فاطمه(س) را با علی(ع) در آسمان بسته است. در این موقع جبرئیل نازل شد و گفت ای رسول خدا(ص)! خداوند سبحان فرمود: لو لم اخلق علیاً لما كان لفاطمه كفوا علی وجه الارض من آدم ونوح و من دونه.. اگر علی را خلق نکرده بودم، برای فاطمه هم شأنی پیدا نمی شد حتی آدم و نوح و دیگران هم شأن او نبودند. و خداوند سبحان فرموده است که من مهریه حضرت فاطمه(س) را خمس دنیا و ثلث بهشت و نه‌های فرات و رود نیل و آب نهروان و آب بلخ قرار می دهم. و شما هم ای محمد! مهریه او را پانصد درهم قرار دهید. بعد از این همسران رسول خدا(ص) مجلس زفاف حضرت فاطمه(س) و امیرالمؤمنین(ع) را تشکیل دادند.⁽¹⁾

حرکت آسیاب بدون چرخاننده

روزی ام ایمن به خانه حضرت فاطمه(س) رفت و دید که حضرت خوابش برده و آسیاب بدون گرداننده می گردد و گهواره حرکت می کند و تسبیح می چرخد و صدای ذکر خدامی آید و جاروب

در حیات جارو می‌کند! با تعجب نزد رسول خدا (ص) آمد و جریان را عرض کرد. حضرت فرمود ای ام ایمن! بدان که دخترم هم روزه و هم خسته و هم گرسنه بود. جبرئیل آمد که آسیاب را بگرداند و میکائیل آمد که گهواره حسین را بچرخاند و اسرافیل آمد که ذکر گفته و حیات را جاروب نماید. و جبرئیل این شعر را می‌خواند:

لَعَلِّي وَحُسَيْنٍ وَحَسَنٍ	اِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرٌ مِّنْ لِّبْنِ
يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِّنْ غَيْرِ حَزَنٍ.	كُلِّ مَنْ كَانَ مُحِبًّا لَهُمْ

ناراحتی حضرت فاطمه (س)

روزی رسول خدا (ص) به خانه دخترش آمد و دید او غمگین است. علت را پرسید. حضرت فاطمه (س) فرمود از روز قیامت می‌ترسم. رسول خدا (ص) فرمود دخترم! آن روز، روز بزرگی است. اول کسی که بامن وارد محشر می‌شود، امیر المؤمنین علی (ع) است. آنگاه جدم ابراهیم (ع) آنگاه تو محشر می‌شوی و فرشتگان اطراف تو را می‌گیرند و زنان بهشتی با استقبال تو می‌آیند. تو در محشر وارد می‌شوی و عرض می‌کنی خدایا! شیعیان را به من ببخش. ندا می‌رسد ای فاطمه! از هر که دوستدار تو و فرزندان تو است، شفاعت نما. آنوقت تو از شیعیان شفاعت می‌کنی.⁽²⁾

1. بحار 43

2. بحار 43

آیا از شیعیان شما هستم؟

مردی به زن خود گفت از حضرت فاطمه (س) پرس که آیا من از شیعیان شما هستم؟ زن آمد و از حضرت سؤال نمود. حضرت فاطمه (س) فرمود به او بگو اگر به دستورات ما عمل کنی از شیعیان ماهستی و الا نه. زن جواب را برای شوهرش نقل کرد. مرد گفت وای بر من! چگونه با این همه گناه من عمل کننده به دستوراتشان بوده باشم؟ زن باز خدمت حضرت رسید و نگرانی شوهرش را به حضرت اظهار نمود. حضرت فاطمه (س) فرمود شیعه ما اگر گناهکار بوده باشد، در عالم قبر از گناه پاک می‌شود.⁽¹⁾

آیه مودت

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيِّ اجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»⁽²⁾ بگو من از شما پاداشی نمی‌خواهم جز محبت به اهل بیتم.

مسلم است که ذوی القربی رسول خدا (ص) کسی جز حضرت فاطمه (س) و اولاد حضرت فاطمه (س) تا روز قیامت نیست. ولی بجای دوستی با خویشان رسول خدا (ص) با آنها این طور رفتار کردند که سیلی بصورت حضرت فاطمه (س) زدند و خانم را بین در و دیوار قرار دادند و بدون اجازه وارد خانه اش شدند.

مستجاب الدعوة

از خصائص حضرت فاطمه (س) این است که دعایش زود مستجاب می‌شد. روزی رسول خدا (ص) وارد منزل حضرت فاطمه (س) شد و فاطمه را خیلی ضعیف دید. رسول خدا (ص) پرسید دخترم! چرا این گونه ضعیف شده‌ای؟ فرمود سه روز است غذائی نخورده‌ام. در این بین امیرالمؤمنین علی (ع) و حسنین (ع) وارد شدند و حسنین (ع) بر روی دامن جدشان نشستند. حضرت فاطمه (س) به محراب رفت و مشغول عبادت شد. دو رکعت نماز خواند و بعد از نماز گفت خدایا! امروز رسول تو (ص) مهمان من است. رحمت خود را بر ما نازل فرما. ناگاه ظرف غذایی که بخار از آن بلند بود در پشت سر حضرت

1. بحار 43

2- شوری 23

فاطمه (س) پیدا شد. حضرت فاطمه (س) خیلی خوشحال شد و ظرف غذا را نزد رسول خدا (ص) آورد و رسول خدا (ص) شکر الهی را بجا آورد که از دنیا نرفته دیدند که همانند مریم (س) برای حضرت فاطمه (س) هم غذای بهشتی می‌آید.⁽¹⁾

شفاعت کبری

در روایت است که شفاعت کبری در قیامت مربوط به حضرت فاطمه(س) است. و در قیامت هر که ذره‌ای از محبت اهل بیت(ع) در دل داشته باشد از این شفاعت بهرمنده می‌شود. در روایت است که هر که به دوستان حضرت فاطمه(س) محبت کند، حضرت هم از او شفاعت می‌نماید.

احترام فوق العاده رسول خدا(ص) برای فاطمه(س)

رسول خدا(ص) علاقه زیادی به حضرت فاطمه(س) داشت و مکرر می‌فرمود که فاطمه، جان من است. میوه قلب من است. بقدری او را دوست می‌داشت که دست او را می‌بوسید. وقتی حضرت فاطمه(س) خدمت پدر می‌آمد، رسول خدا(ص) تمام قد برای او بلند می‌شد و می‌فرمود فداهاً أبوها. پدرت بفدایت. وقتی رسول خدا(ص) به سفر می‌رفت، به خانه حضرت فاطمه(س) می‌رفت و با او خدا حافظی می‌نمود. حضرت فاطمه(س) آنقدر عظیم الشان است که خداوند سبحان بر او سلام فرستاده است. سلام علی آل یس. سلام بر آل محمد که حضرت فاطمه(س) آل محمد است.⁽²⁾

هدیه پیامبر به زهرا(س) و علی(ع)

«وقتی صبح عروسی حضرت زهرا، رسول خدا به دیدار او آمدند. فرمودند هدیه من به شما این است که کارهای خانه را تقسیم می‌کنم. کارهای داخل خانه برای زهرا که نامحرم او را نبیند و کارهای خارج از خانه برای امیرالمؤمنین.

در این موقع حضرت زهرا فرمود: وقتی رسول خدا این مسئولیت کار خارج از خانه را از

1. بحار 43

2. بحار 43

من برداشت فقط خدا می‌داند چقدر من خوشحال شدم.»⁽¹⁾

بوی گل یاس

در حدیث است که انبیاء بوی بهشتی دارند و حوریان بوی گل یاس و ملائکه بوی گل سرخ و حضرت فاطمه(س) هم بوی سیب بهشتی و بوی به و هم بوی گل سرخ و هم بوی گل یاس داشت.

در روایت است که وقتی عمر بن عبدالعزیز فدک را به اولاد حضرت فاطمه (س) برگرداند، بنی امیه به او اعتراض نمودند و گفتند چرا اولاد حضرت فاطمه (س) را بر ما ترجیح می دهی؟ عمر گفت مگر نمی دانید که هر که حضرت فاطمه (س) از او راضی باشد، خداهم از او راضی است؟ من که عملی ندارم. شاید با این کار حضرت فاطمه (س) از من راضی شود.⁽²⁾

سلمان و میوه بهشتی

بعد از رحلت رسول خدا (ص) تا مدتی سلمان از خانه بیرون نیامد. روزی از خانه بیرون آمد و در کوچه با امیر المؤمنین علی (ع) برخورد نمود. حضرت فرمود دختر رسول خدا (ص) احوال تو را پرسیده است. سلمان گفت نتوانستم جای خالی رسول خدا (ص) را ببینم لذا در خانه ماندم. ولی الحال خدمت حضرت فاطمه (س) مشرف می شوم. وقتی بحضور بانوی دو عالم رسید، حضرت فرمود روزی در حال ناراحتی نشسته بودم و در باره قطع وحی از خانه ما بعد از رحلت رسول خدا (ص) فکر می کردم که ناگاه سه زن بلند بالا وارد خانه شدند و معلوم شد که اینها حوریه بهشتی هستند و برای شما و ابوذر و مقداد، خرمای بهشتی آوردند. سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان دادند. سلمان خرما را برداشت و از خانه بیرون آمد. در کوچه به هر گس می رسید او می پرسید سلمان با خود مُشک و عنبرداری؟ وقتی آنها را خواست بخورد دید هسته ندارند.⁽³⁾

1. فاطمه سرور زنان عالم

2. ستارگان درخشان

3. بحار 67/43

همتا کسی به عصمت کبری نمی شود

« هر گز کسی نظیر تو پیدا نمی شود

اسلام جز به فیض تو احیاء نمی شود

ای کوثری که خیر کثیر از وجود توست

هرچند دختران دگر داشت مصطفی هر دختری که امّ اییها نمی شود

مَنْت زخلقت تو خدا بر نبی نهاد ای گوهری که مثل تو پیدا نمی شود⁽¹⁾».

شفای بی نماز!

«شهید ایه الله دستغیب از یکی از دوستانش نقل می کند که سالی همه خانواده من دچار مرض حصبه شدند! در آن زمان مرض حصبه افراد را می کشت. من نماز صبح را که خواندم به محلی که در آنجا روضه خوانی بود رفتم. در آنجا به امام حسین (ع) توسل پیدا نمودم. دلم شکست و برای شفای سه پسر و زنم به امام حسین (ع) پناه بردم. وقتی به خانه بگشتم، دیدم که خانواده ام سفره انداخته و مشغول خوردن صبحانه هستند! گفتم چه خبر است؟ یکی از پسرانم گفت دیدم که زهرا (س) آمد. امام حسین (ع) آمد. امام حسن و امیرالمؤمنین و رسول الله آمدند. همه سیاهپوش بودند. آمدند و نشستند. پیغمبر اکرم به زهرا گفتند: زهرا جان! دست بر سر اینها بکش که خوب بشوند! زهرا بر سر ما بچه ها دست کشید. همه خوب شدیم. بعد پیغمبر فرمود: عزیزم! یک دستی هم بر سر این زن بکش. زهرا جواب داد: پدر جان! او نماز نمی خواند. من هم دست بر سر او نمی کشم! پیغمبر اکرم فرمود: شوهرش توسل به حسینم پیدا کرده و نمی شود به او پاسخ ندهیم. چون شوهرش نماز می خواند و رابطه اش با ما محکم است. ناگاه زهرا بلند شد و دستی هم ب سر مادرمان کشید و او هم خوب شد.»⁽²⁾

حضرت فاطمه زهرا (س) و فاطمه معصومه (س)

پدر آیه الله نجفی مرعشی، ختمی را برای پیدا کردن قبر فاطمه زهراء علیها السلام گرفته بود. امام باقر علیه السلام را در رؤیا دید، امام به ایشان فرمود: عَلَیْکِ بَکْرِیْمَةُ أَهْلِ الْبَیْتِ! وی تصور کرد

1- مبلغان شماره 8

2- اخلاق و خودسازی «آیه الله مظاهری» ص 56

که مراد امام، حضرت فاطمه زهراء علیها السلام است. گفت: من هم بدنبال آرامگاه شریفش هستم. امام فرمود: مرادم مرقد شریف حضرت معصومه علیها السلام در قم است. خداوند سبحان اراده

کرده بنا به مصالحی قبر شریف زهراء عليهاالسلام پنهان باشد ولی مرقد حضرت معصومه عليهاالسلام را تجلیگاه آرامگاه شریف حضرت زهراء عليهاالسلام قرار داده است.

لازم به ذکر است حضرت فاطمه معصومه س در سال 201 جهت ملاقات بابرادرش ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام از مدینه بطرف خراسان حرکت کرد ولی در قم بیمار شده و در آنجا رحلت فرمود.

حضرت امام رضا علیه السلام زیارتنامه ای برای زیارت این بانو تجویز فرمودند که از جمله عباراتش این است:

«يا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ شَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ». یعنی ای فاطمه! برایم در ایصال به بهشت شفاعت فرما که تو نزد خدا گرانمایه و صاحب مقامی⁽¹⁾.

چهاربانو

یک حدیث آمدیادم گفته پیغمبر است	آنچه پیغمبر بگوید وحی حی داور است
آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه در نزد حق	آبرو دارند واین فرمایش از پیغمبر است
اولین فرد مسلمان است امّ المؤمنین	دین اسلام از خدیجه صاحب زیب وفر است
مادر زهرا ی اطهر، همسر ختم رسل	شوهر خود را در آغاز رسالت یاور است
فاطمه بنت محمد (ص)، رحمه للعالمین	روز رستاخیز قدرش از همه بالا تراست

امّ پاک مجتبی و شاه مظلومان حسین مام کلثوم است وزینب جدّه نه گوهر است

صد هزار افسوس با این حشمت و جاه و مقام از جفای غاصبان حق شوهر، مضطر است

کی کشد امروز (اشرف) دست از دامن او سایه لطفش چو فردا بانوان را بر سر است ⁽¹⁾

روزی پیغمبر ص به منزل فاطمه س رفت و دید که علی ع و فاطمه س هردو مشغول کارند و گندم
آرد می کنند. پیغمبر ص فرمود کدامیک خسته ترید؟ علی ع عرض کرد فاطمه ای رسول خدا.

پیغمبر ص از فاطمه خواست که جایش را به او بدهد. سپس پیغمبر ص بجای فاطمه س نشست
و مشغول آرد کردن شد. ⁽²⁾

از ابن عباس نقل شده است که هر مؤمنی که از پل صراط عبور کند خداوند چهار تا از زنهای دنیا
و هفتاد هزار حوریه بهشتی به او تزویج می کند مگر علی ابن ابیطالب ع که شوهر فاطمه زهراء در دنیا
و آخرت است. و علی (ع) غیر از فاطمه س از زنان دنیا همسری در بهشت ندارد. البته از حوریه های
بهشتی هفتاد هزار حوری دارد. ⁽³⁾

ایثار در سه روز

«فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیها السلام تعدادی نان تهیه کرد . امّا موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا
درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار

1- «اشرف پیروی»

2. بحار 50/43

3. مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 372

کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت علیهم السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.»⁽¹⁾

حدیثی از فاطمه (س)

در مورد کسانی که نسبت به نماز خود، سهل انگار هستند، روایتی

از رسول خدا (ص) توسط فاطمه زهراء، نقل شده است که: از جمله آثار این خصلت بد آنست که سه گرفتاری در قبر، پیدا می کنند! اول آنکه خداوند، ملکی را مأمور عذاب آنها می کند! دوم آنکه قبر بر آنان تنگ و ناراحت کننده می گردد! سوم آنکه قبرشان ظلماتی و تاریک است!⁽²⁾

سخنانی از حضرت فاطمه زهراء (س)

1- «بهترین چیز برای زن آن است که مردان را نبیند و مردان نیز او را نبینند.»

2- «نزدیکترین حالت زن به خدا وقتی است که در خانه خویش می ماند.»

3- «خداوند، ایمان را وسیله تطهیر از شرک و نماز را برای جلوگیری از تکبر و زکات را

وسیله تزکیه نفس و زیادی روزی، وحج را وسیله‌ای برای استوار ساختن بنیان دین، و عدالت را سببی برای انتظام و نزدیکیدلها، و اطاعت و پیروی از ما خاندان را وسیله انتظام ملت، و جهاد را وسیله‌ای برای عزّت و سربلندی اسلام، و صبر و بردباری را مایه اسحقاق پاداش، و امر بمعروف را برای مصلحت حال عموم، و نیکی به پدر و مادر را سپری در مقابل عذاب الهی قرار داد.

صله رحم را وسیله به تأخیر انداختن عمر و تکثیر نفوس گردانید. و قصاص را مقرر فرمود تا خون مردم محفوظ بماند. و فاء به نذر را از وسایل آمرزش قرار داد، و به منظور جلوگیری از کم فروشی، دستور داد تا پیمان را کامل دهند و از شراب خواری منع فرمود، تا از پلیدی جلوگیری نماید. بندگان را دستور داد تا به زنان، نسبت زنا ندهند تا گرفتار لعن الهی نشوند و به ترک دزدی دستور داد تا عفت نفس داشته باشند و به حرمت شرک دستور داد تا اخلاص داشته باشند.⁽¹⁾

4- «در جواب اینکه چرا از مرد نابینا رو می گیرید، فرمود: اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم.»⁽²⁾

حضرت زهرا(س) زن نمونه

باتوجه به زندگانی پر نور حضرت فاطمه(س) این نتیجه بدست می آید که حضرت زهرا(س) اولاد دختر نمونه‌ای برای پدرش بوده است همانطور که رسول خدا(ص) بارها می گفت فداهاً ابوها. پدرش بفدایش. و به ام ابیها معروف شدند. و این بخاطر مقام حضرت فاطمه(س) در نزد خدا بود. و حضرت فاطمه(س) از اطاعت الهی و عبادت الهی به این مقام رسید. همچنین حضرت فاطمه(س) برای شوهرش همسر نمونه‌ای بود و در مدت نه سال شوهرداری آنقدر قناعت داشت که هرگز از شوهرش چیزی نخواست مبادا خارج از وسع امیر المؤمنین(ع) باشد و حضرت نتواند برآورده نماید. بلکه در تمام مراحل زندگی جز پاکی و صداقت و حیا چیز دیگری از حضرت فاطمه(س) دیده نشد. از این جهت بود که حضرت فاطمه(س) را هم تراز امیر المؤمنین(ع) می گفتند. و از طرفی حضرت

فاطمه(س) مادر نمونه‌ای برای فرزندانش بود. بهترین مادری بود که فرزندان والایی تربیت نمود. نمونه بارزش زینب کبری(س) بود که آن چنان در کوفه و شام سخنرانی‌ها نمود که گفتند گویا علی است که سخنرانی می‌نماید. و در میدان استقامت چون کوه می‌ایستاد و انقلاب برادرش را تبلیغ می‌نمود. در یک کلام حضرت فاطمه(س) هم دختر خوبی برای رسول خدا(ص) و هم همسر خوبی برای امیر المؤمنین(ع) و هم مادر خوبی برای فرزندانش بود. اکنون جامعه ایران اسلامی محتاج زنانی است که چون حضرت فاطمه(س) رفتار کنند و اساس زندگی را بنابر الگوی حضرت فاطمه(س) قرار دهند و فرزندان صالح تربیت نمایند تا بتوانند با پاکدامنی این فرزندان جامعه شیعه را اداره نموده و دست اهریمنان را کوتاه نمایند.

چند روایت درباره لزوم احترام ذریه پیامبر اسلام

رسول خدا(ص) فرمود هر که بازبان و قلب اولاد مرا دوست داشته باشد، من از او شفاعت می‌کنم.

رسول خدا(ص): مَنْ لَمْ يَحِبَّ عِترَتِي فَهُوَ لِأَحَدِ الثَّلَاثِ أَمَّا الْمَنَافِقُ وَأَمَّا الزَّانِيَةُ وَأَمَّا حَمَلَتُ امَةٍ فِي غَيْرِ الطَّهْرِ. کسی که دشمن اولاد من باشد یا منافق یا حرام زاده یا فرزند حیض است!

رسول خدا(ص) فرمود در قیامت از چهار دسته شفاعت نمایم اگرچه گناهانشان باندازه تمام دنیا باشد. کسی که ذریه مرا یاری کند. و کسی که به اولاد من کمک کند و...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

فاطمه(س) از زبان امام امت:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه سلام الله علیها جلوه کرده و بوده است، یک زن معمولی نبوده است، یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن،»⁽¹⁾

«او موجود ملکوتی است که در عالم بصورت انسان ظاهر شده است، بلکه موجود الهی

جبروتی در صورت یک زن ظاهر شده است... زنی که اگر مرد بود، نبی بود، زنی که اگر مرد بود، بجای رسول الله بود»⁽¹⁾

فاطمه از زبان چهارده معصوم (ع)

1- رسول خدا (ص) فرمود: فاطمه (س) محور حق و باطل است زیرا خدا برای غضب فاطمه (س) غضب می کند و برای خوشنودی فاطمه (س) خوشنود می شود.

2- امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) فرمود: فاطمه (س) را بهترین یاور در طاعت خدا یافتیم.

3- فاطمه (س) فرمود: پدرم به من خبر داد که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند خدا بهشت را برایش واجب گرداند.

4- امام حسن علیه السلام فرمود: شب جمعه مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع خورشید پیوسته در رکوع و سجود بود.

5- امام حسین علیه السلام به خواستگار دخترش فرمود: فاطمه دخترم را برای انتخاب کرده ام که شباهت بیشتری به مادرم دارد و در دیانت تمام شب را بیدار است و روز را هم روزه می گیرد و در جمال و زیبایی هم شبیه حور العین است.

6- امام سجاد علیه السلام فرمود: در روز عاشورا پدرم در حالی که خون از سینه اش می جوشید مرا به سینه اش چسباند و فرمود: پسرم! دعایی را که مادرم فاطمه (س) به من آموخته را از من بیاموز و بخوان.

7- امام باقر علیه السلام فرمود: در روز قیامت فاطمه (س) از صحرای محشر عبور می کند و خدا به او اجازه شفاعت می دهد و حضرت هم شیعان را از میان خلائق انتخاب می کند و خدا به هر شیعه ای که محبت فاطمه (س) در دلش باشد می دهد و در آن روز بی نصیب از شفاعت باقی نمی ماند مگر کافر و منافق و شک کننده.

8-امام صادق علیه السلام فرمود:فاطمه(س) لیلة القدر است ولیله فاطمه وقدر خداوند سبحان است.هرکه فاطمه(س)را آن گونه که سزاوار است بشناسد لیلة القدر را

1 . صحیفه نور ج 6 ص 185

درک کرده است.

9-امام کاظم علیه السلام فرمود:در خانه‌ای که اسم فاطمه(س) باشد فقر و تنگدستی وارد نمی‌شود.

10-امام رضا علیه السلام فرمود:رسول خدا(ص) به علی فرمود:خداوند سبحان به تو چند فضیلت داده که به من نداده است.پدرزنی مانند من داری.همسری چون فاطمه(س) داری و فرزندی چون حسن و حسین داری.

11-وقتی امام رضا علیه السلام دید که امام جواد علیه السلام

قدر تفکر است از او علت را پرسید.امام نهم فرمود:در باره ستمهایی که نسبت به مادرمان فاطمه(س) شده فکر می‌کنم.

12-امام هادی علیه السلام فرمود:رسول خدا(ص) فرمود به فاطمه(س) این نام نهاده شده زیرا خداوند سبحان او و شیعیانش را از جهنم دور می‌نماید.

13-امام عسکری علیه السلام فرمود:زنی خدمت فاطمه(س) رفت و از حضرت سؤالات شرعی پرسید ولی خجالت کشید بیشتر سؤال کند.حضرت فاطمه(س) به او فرمود:هرچه از من بیشتر سؤال کنی ومن جواب دهم پاداشم بیشتر می‌شود پس خجالت نکش وپرس.

14-امام مهدی علیه السلام فرمود:فاطمه(س)دختر رسول خدا(ص) الگوی من است.⁽¹⁾

فاطمه سلام الله عليها چرا فاطمه نامیده شد؟

● نحن اسماء الله الحسنی ●

✧✧ فاطمه ✧✧

✍یونس بن ظبیان می گوید ، امام صادق (علیه السلام) فرمود :

فاطمه (سلام الله عليها) در پیشگاه خداوند نه نام داشت:

«فاطمه ، صدیقه ، طاهره ، زکیه ، راضیه ، مرضیه ، محدثه ، و زهرا»

؟!سپس فرمود: آیا می دانی معنی فاطمه چیست ؟

عرض کردم ای سرورم معنی آن را برایم بیان کن.

فرمود : « فطمت من الشر »

به خاطر آنکه از هر گونه بدی جدا شده است.

✓سپس فرمود :اگر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نبود ، برای فاطمه (سلام الله عليها) تا روز قیامت

در سراسر روی زمین ،هم کفو و همتائی نبود ، از زمان حضرت آدم تا پایان دنیا { ۱ }



✍ عبدالله بن حسن بن حسن روایت کرد که حضرت ابوالحسن (علیه السلام) فرمود :

!؟ چرا فاطمه فاطمه نامیده شد است؟

~~ عرض کردم تفاوتی بین اوست و دیگر اسامی؟ (هیچکس قبلاً به این اسم نامیده نشده بود و لذا به این اسم نامیده شد تا هیچ یک از زنان گذشته همانم او نبوده و در این امر با او شرکت نداشته باشند)

✧ حضرت فرمود : این هم خود یکی از اسامی است (زنان قبلاً هم به این نام بوده اند) ولی چون خداوند تبارک و تعالی قبل از آفرینش موجودات به آنها علم داشت، و می دانست که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در بین قبایل مختلف ازدواج خواهند کرد و آنان در وراثت این مقام طمع خواهند کرد، لذا بعد از آنکه فاطمه (سلام الله علیها) متولد شد او را به خاطر فرزندی که از او متولد می شوند فاطمه نامید و این نسب را در بین آنان قرار داد و با این برنامه آنان را از آنچه که در آن طمع کرده بودند محروم ساخت.

✓ بدین جهت فاطمه را فاطمه نامید که طمع آنان را از وراثت در این امر قطع کند و معنای « قُطِمَتْ »
« قُطِعَتْ » است. {۲}



✍ خانم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند:

دخترم فاطمه حوری این جهان از نسل آدم است. او همیشه پاک و پاکیزه است و بدین جهت نام «فاطمه» به او اختصاص یافته ، که خداوند او و شیعیانش را از آتش جهنم دور می دارد. {۳}



✍ حضرت صادق (علیه السلام) در ذیل آیه شریفه : « انا انزلناه فی لیلة القدر » فرمودند : مقصود از « لیلة » فاطمه (سلام الله علیها) و مقصود از قدر ، خداوند است .

✓ هر کس «فاطمه» را بدانگونه که سزاوار و شایان معرفت است بشناسد « ليله القدر *» را درک کرده و از آن جهت «فاطمه» «فاطمه» نامیده شده * که مردم از شناخت او بریده و دور نگه داشته شده اند {۴}

✍ امام باقر (علیه السلام) فرمودند :

در روز قیامت حضرت فاطمه (علیها السلام) بر در جهنم توقیفی دارند .
روی پیشانی هر کس نوشته شده است که مومن است یا کافر. در این هنگام به یکی از دوستان خطاکار حضرت فاطمه (علیها السلام)، فرمان می دهند به طرف جهنم برو .
صدیقه ی طاهره فاطمه (علیها السلام) روی پیشانی او را می خواند: (بر روی پیشانی او نوشته شده است) «دوستدار زهراء».

— صدیقه ی کبری فاطمه (علیها السلام) به درگاه خداوند عرضه می دارد : پروردگارا !
نام مرا «فاطمه» نهادی و فرمودی: «به خاطر تو، دوستداران و دوستداران فرزندان را از آتش جهنم رهایی می بخشم.»
و عده ی تو همیشه حق بوده و هیچ گاه خلاف وعده ی خود عمل نکرده ای.

— خداوند متعال می فرماید : فاطمه جان! چنین است که می گویی. من تو را فاطمه نام نهادم و هر کس که تو را دوست بدارد، یا فرزندان تو را دوست بدارد ، او را از آتش جهنم رهایی می بخشم ،
و عده ی من راست است و من خلاف وعده ی خود عمل نمی کنم .

— من این بنده ام را به طرف جهنم فرستادم تا تو او را شفاعت کنی و فرشتگان و پیامبران من و هر کس در محشر است مقام تو را پیش من ببینند . هر کس را که مومن (و عاشق) یافتی دستش را بگیر و داخل بهشت نما. {۵}

منابع:

1 بیت الاحزان ، ص ۲۱ / بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰

2 بحار الانوار ، ج ۴۳ ، ص ۱۳

3 کنز العمال ، ج ۱۲ ، ص ۱۰۹ / بحار الانوار ج ۴۳ ، ص ۱۲

4 بحار الانوار ، ج ۴۳ ، ص ۶۵

5 بحار الانوار، ج ۸، ص ۵ / علل الشرایع ، ص ۵۸

چرا پیامبر ناراحت شد؟

پیامبر (ص) هرگاه به مسافرت می رفت ، هنگام بازگشت ، نخست نزد فاطمه (س) می آمد، و چند ساعت در آنجا بود، بعد به خانه خود می رفت یکبار پیامبر (ص) به مسافرت رفت ، فاطمه (س) در غیاب رسول خدا (ص) چهار چیز بر زندگی خود افزوده بود:

1 - دو دستبند نقره ای 2 - یک گردنبند 3 - دو گوشواره 4 - و یک عدد پرده در خانه

و این امور یکنوع آمادگی بود تا شوهر و پدرش از سفر باز گردند.

پیامبر (ص) از سفر بازگشت ، و طبق معمول ، اول به خانه فاطمه (س) بزودی از خانه بیرون می

آید و یا مانند قبل ، توقف پیامبر (ص) در خانه فاطمه به طول می انجامید.

اما دیدند که پیامبر در حالی که خشمگین بود، زود از خانه بیرون آمد و به مسجد رفت و در کنار

منبر نشست .

فاطمه (س) دریافت که این برخورد پیامبر (ص) به خاطر آن پرده و دستبند و گردنبند و گوشواره است ، بی درنگ آنها را برای پیامبر (ص) فرستاد، و به پیام رسان گفت ، به رسول خدا (ص) سلام مرا برسان و بگو: این چهار متاع را ، در راه خدا به مصرف برسان .
هنگامی که آن شخص ، آن ها را نزد رسول خدا (ص) آورد، و پیام فاطمه (س) را به آن حضرت رسانید، پیامبر (ص) سه بار فرمود:

فاطمه (س) وظیفه خود را انجام داد، پدرش فدایش گردد)
سپس فرمود: (دنیا برای محمد (ص) و آل محمد (ص) قرار داده نشده است ، اگر دنیا در پیشگاه خدا به اندازه پر پشه ای ارزش داشت ، کافرانی در دنیا، یک شربت آب نمی نوشیدند)
آنگاه پیامبر (ص) برخاست و به خانه فاطمه (س) آمد^۱

در روایت است:

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم ؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم

حضرت علی (ع) با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.^۲

پنج روز گرسنگی؟

۱ امالی صدوق ،(ره) (بحار، ج 43 ص 20

مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص: 26^۲

روزی فاطمه سلام الله عليها رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پرودگار، در خانه علی(ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه گوسفندی داریم و نه شتری و نه غذایی و نه آبی.))^۳

علی(ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).^۴

(

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بجش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«ولسوف یعطیک ربک فترضی»^(۲) «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.^۵

چادر وصله دار!

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران و روم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم بر صندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

احقاق الحق، ج 17، ص 23^۳

بحار 43^۴

مناقب ابن شهر آشوب ج 3 ص 342^۵

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته‌های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.^۶

سپس فاطمه سلام الله علیها به پدرش فرمود:

ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، (مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.^۷

داستان شگفت انگیز

۶. (بحار ج ۸ ص ۳۰۳)

بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۸^۷

❖ حاجت‌روایی با نماز استغاثه به حضرت زهرا سلام الله علیها :

❖ ملا عباس سیبویه یزدی می گوید:

من پسر عمویی به نام حاج شیخ علی داشتم که از علما و روحانیون یزد بود . یک سال آن مرحوم با چند نفر از دوستان یزدی برای تشریف به حج به کربلا مشرف شده و به منزل ما وارد شدند و پس از چند روز به مکه عزیمت نمودند . من بعد از انجام مراسم حج ، انتظار مراجعت پسر عمویم را داشتم ولی مدتها گذشت و خبری نشد. خیال کردم که از مکه برگشته و به یزد رفته است . تا اینکه روزی در حرم مطهر حضرت سیدالشهدا(ع) به دوستان و رفقای او برخورد کردم مگر چه شده ، اگر فوت کرده است بگویید .

گفتند واقع قضیه این است که روزی حاج شیخ علی به عزم طواف مستحبی و زیارت خانه خدا ، از منزل بیرون رفت و دیگر نیامد . ما هر چه انتظار بردیم و درباره او تجسس کردیم ، از او خبری به دست نیاوردیم . مأیوس شده حرکت نمودیم و اینک اثاثیه او را با خود به یزد می بریم که به خانواده اش تحویل دهیم. احتمال می دهیم که اهل سنت او را هلاک کرده باشند . من از شنیدن این خبر بسیار متأثر شدم . بعد از چند سال روزی دیدم در منزل را می زنند . در را باز کردم ، دیدم پسر عموست . بسیار تعجب کردم و پس از معانقه و روبوسی گفتم : فلانی کجا بودی و از کجا می آیی ؟

گفت : اکنون از یزد می آیم .

گفتم : چنانچه نقل کردند تو در مکه مفقود شده بودی ، چطور از یزد می آیی ؟

گفت : روزی پس از انجام مراسم حج از منزل بیرون آمدم و به مسجدالحرام مشرف شدم . طواف کرده و نماز طواف خواندم و به منزل باز گشتم . در راه ، مردی جلو آمد و گفت : تو شیخ علی یزدی نیستی ؟ گفتم : چرا .

خلاصه با اصرار مرا به منزلش برد و هر چه به او گفتم شما کیستید ، من شما را به جا نمی آورم ، گفت : خواهی شناخت.

خلاصه اینکه متوجه شدم شیخ جابر همسایه سابق ما کنار مصلی یزد بود که سنی مذهب بود و شاهد مراسم عید الزهرا و بدگویی به خلفا در یزد بود ولی سکوت میکرد و اکنون با همدستی دوستان خود قصد انتقام داشت علی رغم اینکه من در آن مراسم ها نقشی نداشتم ولی جرم من را شیعه بودن و رافضی بودن اعلام کردند.

درب های منزل را بستند و قصد کشتن من را کردند.

هر چه التماس کردم موثر واقع نشد . و خلاصه ، دیدم مشغول مذاکره درباره کیفیت قتل و کشتن من هستند ، به شیخ جابر گفتم : حالا که چنین است پس بگذار من دو رکعت نماز بخوانم . گفت بخوان .

گفتم : در اینجا ، با توطئه چینی شما برای قتل من ، حضور قلب ندارم . گفت : هر کجا می خواهی بخوان که راه فراری نیست!

آدمم در حیاط کوچک منزل ، و دو رکعت نماز استغاثه به حضرت زهرا(س) صدیقه کبری خواندم و بعد از نماز و تسبیح به سجده رفتم و چهار صد و ده مرتبه ((یا مولاتی یا فاطمه اغیثینی)) گفتم و التماس کردم که راضی نباشید من در این بلد غربت به دست دشمنان شما به وضع فجیع کشته شوم و اهل و عیالم در یزد چشم انتظارم بمانند .

در این حال روزنه امیدی به قلبم باز شد ، به فکرم رسید بالای بام منزل رفته خود را به کوچه بیندازم و به دست آنها کشته نشوم و شاید مولایم امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) با دست یداللهی خود مرا بگیرد که مصدوم نشوم . پس فوراً از پله ها بالا رفتم که نقشه خود را عملی کنم . به لب بام آمدم بامهای مکه اطرافش قریب یک متر حریم و دیواری دارد که مانع سقوط اطفال و افراد است . دیدم این بام اطرافش دیوار ندارد . شب مهتابی بود . نگاهی به اطراف انداختم ، دیدم گویا شهر مکه نیست ، زیرا مکه شهری کوهستانی بوده و اطرافش محصور به کوههای قبیس و حرا و نور است ولی اینجا فقط در جنوبش رشته کوهی نمایان است که شبیه به کوه طرز جان یزد است لب بام منزل آمدم که بینم نواصب چه می کنند ؟ با کمال تعجب دیدم اینجا منزل خودم در یزد می باشد ! گفتم : عجب ! خواب می بینم ، من مکه بودم ، و اینجا یزد و خانه من است ! پس آهسته بچه ها و عیالم را که در اطاق بودند صدا زدم . آنها ترسیدند و به هم گفتند : صدای بابا می آید . عیالم به آنها می گفت: بابایتان مکه است چند ماه دیگر می آید . پس آرام آنها را صدا زدم و گفتم : نترسید من خودم هستم بیایید در بام را باز کنید بچه ها دیدند و در را باز کردند همه مات و مبهوت بودند .

گفتم : خدا را شکر نمایم که مرا به برکت توسل به حضرت فاطمه زهرا از کشته شدن نجات داد و به یک طرفه العین مرا از مکه به یزد آورد سپس مشروح جریان را برای آنها نقل کردم.

❧ منبع : گنجینه دانشمندان جلد هفتم

حضرت محسن کیست و چگونه به شهادت رسیده و قاتلش که بوده است؟

✦ پاسخ اجمالی ﴿﴾

بنابر روایات و اسناد تاریخی در منابع شیعه و اهل سنت، حضرت محسن (ع) از فرزندان حضرت امام علی (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) بوده و «عمر» یا «قنفذ»، حضرت فاطمه (س) را میان

فشار در و دیوار قرار داده و شدت این کار به حدی بود که پهلوی آن بانو شکست و بچه داخل شکم (حضرت محسن) سقط شد.

پاسخ تفصیلی

بنابر روایاتی که از کتب شیعه و اهل سنت نقل شده حضرت محسن (ع) از فرزندان امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) بود که در اثر ضربه خوردن در منزل و فشار آن حضرت میان در و دیوار توسط عمر، سقط شده و به شهادت رسید.^[1] بیان این نکته نیز ضروری است که محاصره خانه حضرت زهرا (س) و آسیب رساندن به ایشان از جانب هرکسی که بوده باشد، یقیناً با دستگاه خلافت آن زمان مرتبط بوده است.

به عنوان نمونه، به برخی روایات و اسناد تاریخی از منابع شیعه و اهل سنت اشاره می شود:

منابع شیعه:

1. از مجموع روایاتی که در ذیل می آید، استفاده می شود که حضرت محسن (ع) از فرزندان حضرت زهرا (س) بوده و به شهادت رسید. حضرت امام علی (ع) فرمود: «اگر فرزندان سقط شده شما روز قیامت شما را ببینند در حالی که نامی برای آنان نگذاشته‌اید، سقط به پدرش می گوید: چرا برای من نامی تعیین نکردی در حالی که پیامبر (ص)، محسن (ع) را قبل از این که به دنیا بیاید نامگذاری کرده بود».^[2]

2. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «...حضرت زهرا (س) زده می شود در حالی که باردار است. در اثر این ضربت، فرزندی که همراه دارد سقط می شود، و خود او در اثر همان ضربت از دنیا می رود...».^[3]

3. مرحوم طبرسی می گوید: ...أبوبکر به قنغذ پیغام فرستاد که فاطمه را بزنید، با این پیغام کار بالا گرفت و او را از علی دور کردند و قنغذ با شدت عمل بالاتری وارد صحنه شد و در نهایت قساوت و شدت، دخت گرامی پیامبر را میان فشار درب و دیوار قرار داده و شدت این کار به حدی بود که پهلوی آن بانو شکست و بچه داخل شکم سقط شد!^[4]

منابع اهل سنت:

1. ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (160-231) که به دلیل زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه(س) را چنین نقل می‌کند: «عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد!»[5]
 2. «احمد بن محمد» معروف به «ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال 357)، کسی است که محمد بن أحمد بن حماد کوفی درباره او می‌گوید: «کان مستقیم الأمر، عامه دهره»: او در سراسر عمر خود پوینده راه راست بود.
او نقل می‌کند که در محضر او این خبر خوانده شد: عمر لگدی بر فاطمه زد و او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد!»[6]
 3. ابن سعد در طبقات و بلاذری در انساب الاشراف آورده است: فرزندی که مادرشان حضرت فاطمه (س) دختر رسول خدا (ص) است که شامل امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و محسن و زینب کبرا و ام کلثوم کبرا است. محسن در جریان حمله به خانه حضرت زهرا (س) سقط شد.
ابن اثیر می‌گوید: محسن در کودکی وفات یافته است.[7]
- [1]. برای آگاهی بیشتر به نمایه «شهادت حضرت فاطمه(س) در منابع اهل سنت؛ سؤال 5256 (سایت: 5512)» مراجعه شود.
- [2]. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 43، ص 195، مؤسسه الوفاء بیروت - لبنان، 1404 ق.
- [3]. همان، ج 28، ص 62.

[4] . طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج 1، ص 83، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، 1403ق.

[5] . الوافی بالوفیات: 17/6، شماره 2444؛ ملل و نحل شهرستانی: 57/1، چاپ دار المعرفة، بیروت. و در ترجمه نظام به کتاب «بحوث فی الملل و النحل»: 248/3-255 مراجعه شود. »
انّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة حتى ألقت المحسن من بطنها.»؛ اقتباس از سؤال 5256 (سایت: 5512).

[6] میزان الاعتدال: 459/3. » انّ عمر رفس فاطمة حتى أسقطت بمحسن.»؛ اقتباس از سؤال 5256 (سایت: 5512).

[7] . اقتباس از سؤال 2702 (سایت: 3198).

منبع سایت اسلام کوئست

» بسیار زیباست حتما بخوانید. 😊😊😊👍👍👍

نقل شده

دو نفر از شیعیان در گذرگاهی از بغداد به مجلس بزرگی رسیدند.

پرسیدند : این مجلس متعلق به کیست؟

گفتند : مجلس درس امام اعظم ابوحنیفه است.

راوی حکایت می گوید : رفیق من که اسمش فضل بن حسن بود و مردی متعصب در مذهب شیعه ،
و در عین حال آدمی بخت و با اطلاع از مبانی مذهب بود ، گفت :

من می روم و با این مرد مباحثه می کنم و تا او را ملزم و مجاب نکنم از این مکان نمی روم.

گفتم : این عالم بزرگی است و از عهده بحث با او بر نمی آیی.

گفت : من معتقد به مذهب حقم و حق مغلوب نمی شود.

وارد مجلس شدیم و نشستیم و در یک فرصت مناسب ، فضل از جا برخاست و گفت :

ایها العالم ، من برادری دارم که رافضی است (یعنی شیعه است) و من هر چه می خواهم به او
بفهمانم که ابوبکر بعد از پیامبر اکرم ، افضل امت و خلیفه به حق بوده قبول نمی کند و می گوید :
علی بن ابیطالب ، افضل و خلیفه به حق است.

شما یک دلیل قاطعی به من یاد بدهید که به او بفهمانم و او را به راه راست بیاورم.

ابوحنیفه گفت : به برادرت بگو بهترین و روشن ترین دلیل این است که پیامبر اکرم (ص) ، همواره
در میدان های جنگ ، آن دو بزرگوار (ابوبکر و عمر) را کنار خود می نشاند و علی را مقابل نیزه و
شمشیر دشمن می فرستاد ! و این نشان می دهد که آن دو نفر ، محبوب پیامبر بوده اند و چون آن
حضرت می خواسته که آنها بعد از خودش جانشین باشند آنها را حفظ می کرد ! و چون علی را
دوست نمی داشت ، طردش می کرد ؛ و به میدان می فرستاد تا کشته شود و این بهترین دلیل بر
افضلیت ابوبکر و عمر است !

فضل گفت : بله من این را به برادرم می گویم.

ولی او از قرآن به من جواب می دهد که خداوند فرموده است :

«خداوند ، مجاهدین را بر قاعدین و نشستگان برتری داده و اجری بزرگ برای آنان آماده است»

و به حکم این آیه ، علی چون مجاهد بوده افضل از ابوبکر و عمر است که قاعد بوده اند.

ابوحنیفه گفت : به او بگو از این بهتر می خواهی که ابوبکر و عمر قبرشان کنار قبر پیامبر و چسبیده

به قبر آن حضرت است ؛ در حالی که قبر علی از قبر پیامبر دور افتاده و در عراق است !

فضل گفت : بله این را هم به برادرم می گویم.

اما او می گوید : آن ها غاصبانه در کنار پیامبر اکرم (ص) ، دفن شده اند!

برای این که خداوند فرموده است :

« ای مؤمنان بدون اذن و اجازه پیامبر ، داخل خانه اش نشوید ... »

و می دانیم که رسول اکرم (ص) در خانه خودش دفن شده و آن دو نفر بدون اذن در خانه آن

حضرت دفن شده اند و محل دفن ایشان غصبی است.

ابوحنیفه که از این گفتگو سخت ناراحت شده بود تأملی کرد و سپس با لحنی تند گفت : به این

برادر خیثت بگو آنها غاصبانه در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دفن نشده اند ! بلکه

عایشه و حفصه که دختران آن دو بزرگوار و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند و از

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مهریه طلبکار بودند ، پدرانشان را در مهریه خودشان دفن کردند

!

فضل گفت : بله من این مطلب را هم به برادرم گفته ام ، ولی او باز آیه ای برای من می خواند و می

گوید : پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسرانش بدهکار نبوده است.

برای اینکه خداوند فرموده است :

«ای پیامبر ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته ای برای تو حلال کردیم»

طبق این آیه ، پیامبر اکرم (ص) مهریه زن هایش را داده بود و وقتی که از دنیا رفت به زن هایش

بدهکار نبوده است.

ابوحنیفه اندکی تأمل کرد و گفت :

به این برادرت بگو درست است که همسران پیامبر (ص) مهریه طلبکار نبوده اند ، اما سهم الارث که از ماترک پیامبر داشته اند و ماترک (یعنی آنچه پیامبر اکرم بعد از مرگش از خود باقی گذاشته) نیز همین خانه اش بوده و شرعاً سهمی هم از آن خانه به همسرانش می رسد و چون عایشه و حفصه وارث پیامبر (ص) بوده اند پدرانیشان را در سهم الارث خودشان دفن کرده اند و بنابراین غصبی در کار نبوده است !

فضل گفت : بله من این را هم به برادرم گفته ام.

ولی او می گوید : شما آقایان سنی ها مگر نمی گوئید: پیامبر ارث نمی گذارد و خودتان حدیث نقل می کنید که پیامبر اکرم (ص) فرموده است :

«ما پیامبران اصلاً ارث نمی گذاریم و هر چه از ما باقی مانده صدقه است»

پس طبق گفته خودتان عایشه و حفصه سهم الارث نداشته اند.

به همان دلیلی که شما حضرت فاطمه علیها السلام را از فدک محروم کردید و گفتید : پیامبر صلی الله علیه وآله ، ارث نمی گذارد آن دو همسر نیز نباید ارث ببرند.

آیا دختر از پدر ارث نمی برد اما همسر از شوهر ارث می برد ؟!

سخن که به اینجا رسید ، ابوحنیفه حساسی از کوره در رفت و با لحنی خشم آلود فریاد کشید :

این مرد را بیرون کنید ! این خودش رافضی است و اصلاً برادر هم ندارد !

منابع :

الفصول المختاره ، سید مرتضی ، ص 74

مادر چرا چشمت یکی اشک و یکی خون

هر وقت نگاهت می کنم هستی پریشون

چی به روزت اومده مادر

افتادی اینجوری تو بستر

ای ضربان قلب حیدر

لبخند رو لبها تلخه و سرده

نگو که رفتن علاج درده

الهی زینب دورت بگرده

اشکاتو پاک از گونه نکردی

موهامو مادر شونه نکردی

چند روزه کار خونه نکردی

مادر مرو مادر مرو مادر

هم سیلی خوردی هم لگد زدن به پهلوت

صورتتم کبوده مثل دست و بازوت

زخمی شده همه وجودت

آتش زدن به تارو پودت

فدای صورت کبودت

خونه حصار قافله بوده

خیلی شلوغ و ولوله بوده

خدایا مادر حامله بوده

اینجا نبردن بویی ز احساس

پنجه کشیدن به صورت یاس

وقت جسارت کاش بودی عباس

مادر مرو مادر مرو مادر

حال تو می بره منو خرابه ی شام

رقیه انگاری گرفته از تو الهام

شبیهِ تو پهلوش شکسته

قنوت میگره با دست خسته

همه وجودش بخون نشسته

گوشواره هاشو بردن به غارت

خیلی کتک خورد تو اون اسارت

به دختر تو میشه جسارت

وای لب پار هاز چوب خیزر

بزم شراب و دختر حیدر

سر حسین بریده حنجر

مادر مرو مادر

شیعه شدن زهرا نیما از کانادا

زهرا نیما، از نحوه تشرفش به تشیع می گوید: «اسم من زهرا است و اهل یکی از مناطق کانادا (Whitefish River First Nation) هستم. زهرا به معنای گل است. فاطمه زهرا اسم دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. من با 4 خواهر و یک برادر بزرگ شدم. تا هفت سالگی

در محل سکونت بودم اما بعد از آن به جای دیگری منتقل شدم و آخر هفته‌ها برای دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگم...



پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب_ زهرا نیما، از نحوه تشرفش به تشیع می‌گوید: «اسم من زهرا است و اهل یکی از مناطق کانادا (Whitefish River First Nation) هستم. زهرا به معنای گل است. فاطمه زهرا اسم دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است. من با 4 خواهر و یک برادر بزرگ شدم. تا هفت سالگی در محل سکونت بودم اما بعد از آن به جای دیگری منتقل شدم و آخر هفته‌ها برای دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگم به وطنم برمی‌گشتم. من مسیحی بودم و به مدرسه کاتولیک‌ها می‌رفتم. کریسمس را جشن می‌گرفتم و خانه را تمیز می‌کردم و منتظر ظهور عیسی مسیح بودم. مجبور بودم با پدر بزرگم به کلیسا بروم اما گاهی اوقات دوست نداشتم در کلیسا شرکت کنم چون برخی نظرات کلیسا برایم مضحک بود و نمی‌پسندیم. مقامات کلیسا از مردم سوء استفاده فیزیکی، احساسی و جنسی می‌کردند و گاه مقامات دولتی به خاطر سوء استفاده‌های کلیسا عذرخواهی می‌کردند.

در مدارس مسیحی که شرکت می‌کردم همیشه سوالاتی داشتم که به آنها پاسخ قانع کننده داده نمی‌شد. چرا کشیش‌ها نباید ازدواج کنند؟ چگونه عیسی می‌تواند پسر خدا باشد؟ و من همیشه او را پیامبر خدا می‌دانستم. وقتی که دیدم اسلام می‌گوید که حضرت عیسی، پیامبر خدا بوده است، خوشحال شدم و گفتم اسلام حقیقت را می‌گوید.

در هیجده سالگی عاشق اسلام شدم. عاشق حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت زهرا (سلام الله علیها) شدم. و یک سال بعد مسلمان شدم. حجاب برای من امر سختی نبود چون

مادر بزرگم روسری بر سر داشت. اما عکس العمل مردم برایم سخت بود چون آنها مرا مسخره می کردند و مرا دیوانه خطاب می کردند و می گفتند: «برو سوار شتر شو و به کشورت برگرد». می دانستم که عکس العمل مردم از روی جهالت است از این رو آنها را تحمل می کردم. وقتی مردم می فهمیدند که من اهل همین کشور هستم، انگشت به دهان می ماندند. جواب مسخره های آنها را به خوبی می دادم و سختی های را برای خداوند تحمل می کردم. وقتی سختی های پیامبر اکرم و توهین هایی که به آن حضرت می کردند و او را دیوانه خطاب می کردند را یاد می آوردم، سختی ها را راحت تر تحمل می کردم.

با قرآن کریم آشنا شدم و به نظرم، قرآن کریم بهترین هدیه به انسان است. کم کم نماز و روزه را یاد گرفتم و به انجام آنها پایبند شدم. حضرت زهرا (سلام الله علیها) یکی از چهار زن برگزیده دنیاست. زندگی آن حضرت الهام بخش من در تمام زندگی است؛ زندگی ساده او، تحمل سختی ها در راه دین، کمک به فقرا، تربیت فرزندان نمونه و ...

داستانی تکان دهنده از شیعه شدن یک دختر مسیحی

«فاطمه فلاحی» که ۱۶ سال دارد در شهر سن خوزه آمریکا زندگی می کند و با تعلیم اسلام آشناست. وی سرگذشت خود و دوستش را برای خانم «نیره شکرانی» مبلغ و مدرس دانشگاه که برای تبلیغ به شهر سن خوزه رفته بود، ایمیل کرده و ایشان نیز جهت استفاده دختران جوان از این ماجرا، آن را منتشر کرده است. در ادامه ...

پایگاه جامع فرق، ادیان و مذاهب_ «فاطمه فلاحی» که ۱۶ سال دارد در شهر سن خوزه آمریکا زندگی می کند و با تعلیم اسلام آشناست. وی سرگذشت خود و دوستش را برای خانم «نیره شکرانی» مبلغ و مدرس دانشگاه که برای تبلیغ به شهر سن خوزه رفته بود، ایمیل کرده و ایشان نیز جهت استفاده دختران جوان از این ماجرا، آن را منتشر کرده است. در ادامه سرنوشت یک دختر آمریکایی را از زبان دختری ایرانی الاصل می خوانید:

یک سال پیش در مهمانی دخترانه ای، ناخواسته توجه دختری را به خود جلب کردم، دختری که از حقیقت دور بود و ناآگاهانه تشنه فساد و فحشا. وی که ۲۰ سال بیشتر نداشت هم جنس بازی را آزاد می دانست و از عواقب آن بی می نداشت. بغض گلویم را گرفته بود. دلم می خواست ناپدید شوم. نمی توانستم باور کنم که چطور با وجود حجابی که داشتم نتوانسته بودم ارزش واقعی خودم را نشان دهم.

کریستینا در خانواده‌ای بسیار ثروتمند و مذهبی به دنیا آمده بود، اما بر خلاف خانواده‌اش توجهی به دین مسیحیت نداشت. وی با نیت پلید خود هر روز در مدرسه تعقیب می‌کرد و مرا با حرف‌ها و حرکاتش آزار می‌داد. تا اینکه یک روز به شدت گریه کردم و از خدا کمک خواستم. گریه ام نه تنها برای خودم و ناراحتی روحی ام و رفت و آمد او بود، بلکه به حال جامعه آمریکا و جوانان افسوس می‌خوردم.

از کودکی شعری می‌دانستم با این آهنگ که:

قرآن که کلام آسمانی است

روشنگر راه زندگانیست

قرآن که نشان دهد ره راست

برنامه زندگانی ماست

دو رکعتی نماز خواندم. می‌دانستم همان طور که در نماز من با خدا حرف می‌زنم، در قرآن نیز او با من سخن می‌گوید پس به قرآن رجوع کردم. آیه قرآن مرا بر آن داشت که به آن دختر کمک کنم. آیه دستور هدایت به دیگران را می‌داد. من که همیشه می‌ترسیدم مبادا فسادهای آمریکا مرا در خود غرق کند، از خدا خواستم که بتوانم با فهم اندک خودم به کریستینا کمک کنم طوری که او نتواند بر من تأثیری بگذارد. ابتدا از طریق ایمیل شروع به ایجاد ارتباط با وی کردم اما او نه تنها حاضر نبود حرف‌هایم را گوش کند بلکه به دین نیز ناسزا می‌گفت طوری که مرا هم ناامیدتر از همیشه می‌کرد. اما چون قبلاً در جایی خوانده بودم «هر چند شخصی گناهکار باشد، در قلبش روزنه ای از پاکی وجود دارد. بایستی آن را پیدا کرد و رشدش داد تا میوه دهد» پس روزها و روزها سعی کردم تا با آسان‌ترین نصیحت‌ها بتوانم قلب کریستینا را روشن کنم. پس از سه و ماه و اندی که از طریق ایمیل با کریستینا در ارتباط بودم شاهد تغییراتی کوچک در وی شدم و فهمیدم که همه و همه حاصل دعا‌های من و کمک پروردگار بوده است. آن شعله کوچک در اعماق دل تاریک او داشت روشن و روشن‌تر می‌شد.

برای کریستینا داستان اسکندر مقدونی را تعریف کرده بودم. شخصی که سعی داشت دنیا را به سلطه خود در بیاورد. قصه این بود که روزی اسکندر [!؟] در بیابانی به ارتش خود دستور توقف داد و گفت هر کس سنگ‌های بیابان را بردارد پشیمان می‌شود و هر کس هم که برندارد باز پشیمان می‌شود. عده ای کمی سنگ برداشتند و عده ای برنداشتند. از صحرا که خارج شدند سنگ‌ها طلا شد. آنها که سنگ برداشته بودند پشیمان بودند که چرا بیشتر برداشته‌اند و آنهایی که سنگ نداشتند پشیمان بودند که چرا سنگ‌ها را جمع نکرده‌اند که اسکندر گفت دنیا همین است هر چه

سود کنی کم کرده‌ای و اگر هیچ نکنی پشیمان می‌شوی.

گویا این قصه خیلی روی کریستینا تأثیر گذاشته بود طوری که روز بعدش در مدرسه سخت متعجب و خوشحال شدم چون او گفت متوجه کارهای بدش شده و تصمیم دارد آن‌ها را کنار بگذارد و من باید کمکش کنم که الکل را هم ترک کند. من هم گفتم کسی نیستم جز بنده خدا و او باید از پروردگار کمک بخواند. چند روز بعد ایمیلی از او به دستم رسید که خانواده‌اش از تغییر رفتار او بسیار خوشحال هستند و هر چند ترک آن اعمال برایش بسیار سخت و دشوار و کشنده است ولی او تصمیمش را گرفته است. من که خود شاهد رنج و تلاش کریستینا در ترک مواد مخدر بودم به او گفتم شعری از زبان خدا هست که:

اگر عمری گنه کردی مشو نومید از رحمت

تو نامه توبه را بنویس امضا کردنش با من

به کریستینا گفتم من به وسیله اطلاعاتم از قرآن و زندگی ائمه اطهار (علیهم السلام) و کتاب‌های دینی کم کم توانستم به او کمک کنم. حتی سؤال‌هایی هم برای خودم پیش می‌آمد که با مطالعه آن‌ها را برطرف می‌کردم.

حرف‌های کریستینا هم هرگز از یادم نمی‌رود که می‌گفت: «اسلام منطق است، قرآن منطق است، برای همین قابل قبول و قابل فهم بود...».

هر روز به وسیله ایمیل و با کلی تحقیق به سؤالات وی جواب می‌دادم، حتی وقتی دیدم علاقه‌مند به خواندن قرآن است برایش قرآنی با ترجمه انگلیسی گرفتم. او در آن زمان مشروب را هم ترک کرده بود. تا اینکه روزی او به من گفت: «می‌خواهم مسلمان شوم. فاطمه کمک کن». باورش غیرممکن بود. اشک‌هایم سرازیر بود. طوفانی از عشق به اسلام بدنم را سرد کرده بود و مرا می‌لرزاند. سرگیجه داشتم. انگار در دنیا نبودم. احساس می‌کردم تمام سلول‌های بدنم گریه می‌کنند؛ گریه‌ای از عشق، از زیبایی ایمان. تمام سختی‌های آن چند ماه برایم خاطره‌ای زیبا شد. در آن لحظه یکی از زیباترین و بزرگ‌ترین هدیه‌ها را از خداوند گرفته بودم، خبر مسلمان شدن کریستینا. او که از گذشته‌اش خجالت می‌کشید مخفیانه توسط یک روحانی قرآن خواندن را یاد گرفت تا کسی از گذشته‌اش مطلع نشود. وقتی کریستینا مسلمان شد، یک کارت پستال و کتاب «چرا و چگونه نماز می‌خوانیم» به زبان انگلیسی، به او هدیه دادم و برای اولین بار همدیگر را در آغوش گرفتیم. این در نظر من یک معجزه بود. او از نمازش غافل نمی‌شد و روز به روز آرام‌تر و نورانی‌تر می‌شد. یک روز در کتابخانه مدرسه با هم نماز خواندیم و او به من گفت در ظلمات بودم و به نور دعوت شدم. پس از مدتی شروع به صحبت در مورد امامان کردم. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و

حضرت علی (علیه السلام) و خانم فاطمه زهرا (سلام الله علیها) برایش گفتم و از دیگر امامان. به او گفتم حضرت فاطمه باید الگوی ما مسلمانان باشد و او قبول کرد. حتی بعدها به من گفت که با شنیدن داستان ائمه آن‌ها را باور می‌کند ولی نمی‌داند چرا دیگران مثل او با این داستان‌های دینی و ائمه، ایمان نمی‌آورند.

بعد از مدتی کریستینا برای اولین بار با روسری و لباس پوشیده به دیدنم آمد. او حجاب را برگزیده بود. به خودش می‌بالید و همین امر مرا هم خوشحال می‌کرد. چون که بالاخره فهمیدم حجاب من توانسته روی او تأثیر بگذارد. او درک کرده بود که هیچ خوشی لذت‌بخش‌تر از عشق به خدا نیست و بقیه عشق‌ها کاذب و فانی است. او هم قبول داشت که ما کاسه‌های کوچک خود را زیر آبشار الهی می‌گیریم ولی چون این آبشار بسیار قوی است و ما ناتوان از پر کردن کاسه‌هایمان، لذا ائمه (علیهم السلام) نعمت را در خود جمع می‌کنند و ما از آب آن آبشار توسط آن‌ها که واسطه بین ما و خدا هستند سیراب می‌شویم.

کریستینا به واسطه علاقه‌ای که به فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پیدا کرده بود گفت که می‌خواهد اسمش را عوض کند. از من پرسید معنی اسم چيست و من گفتم: «بریده از آتش» و او که شدیداً منقلب شده بود گفت می‌خواهد اسمش را بگذارد فاطمه. آن روز از خوشحالی دست مادرم را بوسیدم که چنین اسم زیبایی را برایم انتخاب کرده بود هر چند لایقش نبودم. کریستینا حتی در شناسنامه هم اسمش را به فاطمه تغییر داد و به من ثابت شد که دانه دل او میوه داده است. تقریباً یک سالی از اول آشنایی ما می‌گذشت که کریستینا خبر بدی به من داد. او مدت‌ها مبتلا به سرطان خون بود ولی خودش نمی‌دانست. یک دکتر و پرستار خصوصی در خانه از او مراقبت می‌کردند ولی می‌گفتند وی چند ماه بیشتر زنده نمی‌ماند. خانواده فاطمه از اینکه دخترشان به واسطه من مسلمان شده بود روی خوشی به من نشان نمی‌دادند و من نمی‌توانستم او را ببینم تا اینکه روز اول ماه محرم خبر دادند که فاطمه مرد. هر چند نمی‌دانم او را کجا دفن کرده‌اند اما خاطره‌اش برای من زنده است.

فاطمه نه تنها خودش رشد کرد بلکه باعث رشد من هم شد تا اینکه بعد از مدتی یک ایمیل از برادر سی و چند ساله‌اش به اسم مایک به دستم رسید. «دلیل اینکه تصمیم گرفتم برای شما ایمیل بفرستم به خاطر خواهرم است. ابتدا از رفتار بد مادرم از شما معذرت می‌خواهم. از وقتی خواهرم مرده، او حال خوبی ندارد. شما کی هستید؟ از کجا آمده‌اید؟ ائمه چه کسانی هستند؟ آنان فرشته هستند و یا انسان، شاید هم هر چیزی دیگر. درباره خانم فاطمه به من بگویید. او چه کسی است؟ من دارم گریه می‌کنم تا نشان دهم چقدر خوشحال هستم. خواهرم را به عنوان یک مسلمان در جایی که

نمی‌خواست کسی از آن مطلع شود دفن کردیم. او می‌گفت فاطمه، فرشته نجات من است از طرف خدا. دیشب خوابش را دیدم. خوشحال بود. من صدایش کردم کریستینا و او گفت: «نام من فاطمه است، همان خانمی که دست مرا گرفت». او به من گفت شما روز قیامت از ائمه پاداش می‌گیرید و استحقاق نام خانم فاطمه زهرا را دارید. خواهرم گفت که ایمان بیاورم. وقتی بیدار شدم می‌لرزیدم ولی احساس خوبی داشتم. وقتی زنده بود به من می‌گفت شما فرشته هستید هر چند شما به او التماس می‌کنید که به شما فرشته نگوید چون فرد کاملی نیستید و ناراحت می‌شوید. تصمیم گرفته‌ام که به میشیگان بروم و در آنجا دور از خانواده‌ام مسلمان شوم. شما یک نسل را تغییر دادید چون بعد از من همسر و بچه‌هایم حتماً مسلمان می‌شوند و نوه‌هایم مسلمان زاده به دنیا می‌آیند...». پس بیایید همه با آجرهایی که خداوند به ما داده قصری برای دنیا بسازیم بلکه پلکانی بسازیم به سوی او. بیایید همه دست به دست هم بدهیم و به سهم خود در نجات دنیا تلاش کنیم.

منبع: سایت رهیافته، 25 مرداد 1394، کد خبر: 18842

؟ آیا شهادت و سقط شدن حضرت محسن در کتب سنی و تشیع آمده است ؟

✱ پاسخ :

!مساله سقط شدن حضرت محسن و شهادت ایشان توسط هجوم مهاجمان مورد اتفاق شیعه و سنی می باشد و جای انکار نمی باشد که ما به برخی از مدارک از کتب اهل سنت اشاره می کنیم :

1] مرحوم ابن شهر آشوب از کتاب معارف ابن فتیبه از علمای برجسته اهل سنت نقل می کند :

فرزندان فاطمه حسن و حسین و زینب و ام کلثوم و محسن بودند همانا محسن از ضربه قنغذ کشته شد

❧ مناقب ج ۳ ص ۱۳۲

2] بلاذری در انساب الاشراف خودش نقل می کند:

فاطمه برای علی چند فرزند به دنیا آورد که عبارتند از حسن با کنیه ابا محمد و حسین با کنیه ابا عبدالله و محسن که در کودکی از دنیا رفت

❧ انساب الاشراف ج ۱ ص ۴۰۴

3 مسعودی می نویسد:

آنان در هجوم خود به خانه فاطمه سیده زنان را در پشت درب چنان فشردند که محسن را سقط کرد

۱۴۲ شاه الوصیه ص

4 شهرستانی از نظام که از علمای برجسته اهل سنت است نقل می کند:

همانا عمر چنان ضربه ای به شکم فاطمه در روز بیعت زد که فاطمه جنین خود را از شکم انداخت

۵۷ الملل و النحل ج ۱ ص

5 بن ابی الحدید از استادش نقیب نقل می کند که می گفت:

پیامبر اگر در زمان فاطمه زنده بود بدون شک خون کسانی که فاطمه را ترساندند تا بچه از شکمش افتاد را مباح می کرد

۱۹۲ شرح نهج البلاغه ج ۱۴ ص

6 طبری می نویسد:

فاطمه برای او حسن و حسین و محسن را به دنیا آورد لکن محسن در کودکی از دنیا رفت

۵۵ ذخائر العقبی ص

7 ذهبی عالم برجسته اهل سنت از احمد حماد کوفی که از حافظان اهل سنت است نقل می کند:

بدون شک عمر چنان لگدی به فاطمه زد که محسن از او سقط شد

۸۱۱ لسان المیزان ج ۱ ص ۲۶۸

8 صفدی نیز در کتاب خود می نویسد:

بدون شک عمر در روز بیعت چنان فاطمه را زد که محسن را از شکم انداخت

۸۱۲ الوافی بالوفیات ج ۶ ص ۱۵

9 جویی از بزرگان اهل سنت از پیامبر چنین نقل می کند که می فرمود:

هرگاه فاطمه را می بینم به یاد مصیبت هایی که پس از من بر او وارد میشود می افتم و گویی که من خود شاهد آن اتفاقات هستم و می بینم که ذلت به خانه او وارد شده و حرمتش را هتک نموده و حق او را غصب وارث او را منع و پهلویش را شکسته و چنین او را سقط نموده اند

۸۱۳ فرائد السمطين، ج ۲ ص ۳۴

10 ذهبی در شرح حال ابن ابی دارم می گوید:

ابن ابی دارم شخصی بود که در طول عمر خود با رعایت اعتدال زندگی کرد ولی در آخرین روزهای عمرش بیشترین چیزی که برای او خوانده میشد روایات معایب بود برای او این روایت خوانده شد (و) او نیز تایید می کرد

عمر به پهلوی فاطمه لگد زد و محسنش را سقط نمود

سیر اعلام النبلا، ج ۱۵ ص ۵۷۸

مساله سقط جنین حضرت زهرا در روایات فراوانی از کتب شیعه نیز آمده است

[11] مرحوم طبرسی نقل می کند که امام حسن خطاب به مهاجم خانه حضرت زهرا عرضه می داشت:

تو کسی هستی که بر فاطمه دختر پیامبر ضربه وارد کردی تا فرزند درون شکمش را سقط کرد

احتجاج طبرسی ج ۱ ص ۲۷۸

[21] سلیم بن قیس نقل می کند:

به زهرا ضربه و آسیب رساندند تا جنینش سقط شد و به واسطه این ضربه شهید شد

کتاب سلیم بن قیس ج ۲ ص ۵۸۸

[31] امام صادق فرمود:

عمر با پایش به زهرا ضربه وارد کرد در حالی که او حامله به محسن بود و پس از آن ضربه محسن از او سقط شد

اختصاص شیخ مفید ص ۱۸۵

41 در روایت دیگر فرمود:

قنذ به امر عمر با شمشیر بر فاطمه ضربه وارد کرد و او محسن را سقط کرد

❦ دلائل الامامه ص ۱۳۴

! این که در برخی روایات قنذ و در برخی مغیره و در برخی عمر را مسبب اصلی سقط جنین و شهادت حضرت زهرا معرفی می کنند اشاره است به این که ضربات همه آنها موثر بوده است

51 شیخ صدوق روایت می کند که پیامبر گرامی فرمود:

فاطمه سیده زنان عالمین و پاره تن من و نور چشم من می باشد پس از من حرمتش شکسته می شود و حقش غصب میشود و فرزندش سقط میشود و او ندا می دهد یا محمد اما اجابت نمیشود

❦ مالی صدوق ص ۱۱۴

61 در روایت دیگر آمده است:

آنان به منزل زهرا حمله کردند و سبب سقط محسن شدند

❦ بحار الانوار ج ۳۰ ص ۲۹۵

71 در کتاب ارشاد القلوب آمده است که حضرت زهرا فرمود:

آنان سبب سقط محسن شدند بدون آنکه او جرمی کرده باشد

❦ بحار الانوار ج ۳۰ ص ۳۵۰

امام_زمان #حضرت_زهرا (س) که بود؟

.

یک روز مرحوم #علامه_امینی فرمودند:

در یکی از مجالسِ #اهل_سنت دعوت بودم. علمای آنان هم بودند. به من الهام شد که برای احقاقِ حقِ #امیرالمومنین (ع) در آن جا حرفی بزنم.

گفتم:

آقایان علمای مجلس! سئوالی از شما دارم.

گفتند:

بفرمائید!

عرض کردم:

این حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً الْجَاهِلِيَّةِ»

یعنی: هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است

که در کتاب های شما هم آمده است در نظر شما چقدر اعتبار دارد؟

همه آنها گفتند:

این روایت، بسیار محکم است و در معتبرترین کتاب های حدیث ما مکرر آمده است!

عرض کردم:

یک سئوال دیگر هم از شما دارم و آن این که:

حضرت زهرا (س) به نظر شما، به مرگ جاهلیت از دنیا رفتند یا به مرگ هدایت؟!

به هم دیگر نگاهی کردند و گفتند:

این چه حرفی است؟

فاطمه، سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین است. معلوم است که ایشان با هدایت از دنیا رفته اند!

گفتم: پس امام خود را شناخته اند و به مرگ جاهلیت از دنیا نرفته اند!

گفتند: حتما همین طور است!

عرض کردم:

یک سؤال دیگر هم از محضر تان دارم و آن این که:

بفرمائید امام زمان حضرت زهرا (س) چه کسی بوده است؟!

با شنیدن این سؤال، سکوت سنگینی بر مجلس سایه انداخت و هیچ کس چیزی نگفت! نه می توانستند بگویند ابوبکر و عمر بود، چون در کتاب های خودشان آمده است:

ماتت و هی ساخته علیهما

یعنی: حضرت زهرا (س) رحلت کردند در حالی که بر آن دو نفر خشمگین، و از آن ها ناراحت و ناراضی بودند.

و نه از آن طرف می توانستند به امامت #امیر مومنان علی (ع) اعتراف کنند!

مجلس در سکوت بود تا این که پیرمردی برخاست و به علما نگاه کرد و گفت:

چرا سکوت کرده اید؟ جواب ایشان را بدهید! امام زمان حضرت زهرا، مگر غیر علی بوده است؟!

باز هم سکوت کردند و تا پایان جلسه چیزی نگفتند. فقط یک نفر از مجلس که بیرون آمد گفت:

آقا! مرا روشن کردید، خدا جزای خیرتان بدهد! نمی دانستیم ما را گمراه کرده بودند!

.

سری از عشق، ص ۳۰۱-۳۰۰، سید علی نجفی، نشر شمس الشموس.

رضایی ق, [23:07 29.12.20]

#عدم_پس_گرفتن_فدک_توسط_علی_ع

□#پرسش

? یکی از شبهاتی که وهابیت خیلی روی آن مانور می دهند ، آن است که اگر فدک حق فاطمه و علی بود ، چرا علی در دوران خلافت خود ، فدک را به فرزندان فاطمه پس نداد ! در این رابطه پاسخی مستدل می خواستم !!

◇#پاسخ◇

فدک که در نزدیکی قلعه های خیبر قرار داشت پس از فتح خیبر اهالی آن نزد پیامبر آمدند و با آن حضرت صلح کردند و نصف قریه فدک را بدون جنگ و درگیری به آن حضرت واگذار کردند و آن حضرت نیز در حیات خود آن را به دختر گرامیش فاطمه زهرا س بخشید و چون ممکن بود درآمد فدک وسیله ای برای پیشرفت امیرمؤمنان علی ع در امر خلافت شود، رقیبان بعد از رحلت پیغمبر اکرم به سرعت آن را از دست فاطمه علیها السلام در آوردند و کارکنان آن حضرت را از آن بخش از آبادی خارج ساختند و به هیچ قیمت حاضر به باز پس گردانیدن آن نشدند که شرح این جریان را در ذیل می توانید بخوانید ؛

https://eitaa.com/Rahnamaye_Behesht/2380❖

https://eitaa.com/Rahnamaye_Behesht/2318❖

؟ اما این که چرا علی ع فدک را در دوران خلافتش به فرزندان فاطمه س بازنگرداند ، از چند جنبه می توان به آن نگاه کرد ؛

1] پس از پیامبر گرامی ، به تصریح علمای اهل سنت ، بدعت های زیادی نهاده شده بود ، تا جایی که شافعی در کتاب الام از وهب بن کیسان روایت می کند ؛

« تمام سنت های رسول خدا ، پس از او تغییر یافت ، حتی نماز »

❖ الام ج 1 ص 235

❖ بخاری در صحیح خود ، از زهری روایت می کند ؛

« نزد انس بن مالک در دمشق رفتم و در حالی که او می گریست ، او را ملاقات کردم ، به او گفتم چه چیز مایه گریه تو شده است ؟ گفت از آنچه یاد گرفته بودیم ، چیزی جز نماز باقی نمانده است که این را نیز ضایع ساختند »

❖ صحیح بخاری ج 1 ص 198

❗ اگر علی ع می خواست بدعت خلیفه اول و دوم در غصب فدک را جبران کند ، و فدک را به فرزندان فاطمه بازگرداند ، با مخالفت و برخورد مردم بدعت زده مواجه می شد که در برابر علی ع موضع می گرفتند و علی را متهم می کردند که فدک را که جزء بیت المال است ، به ملکیت شخصی خود و فرزندانش در آورده است !

❗ در روایتی علی ع به این نکته اشاره کرده و می فرماید ؛

« والیان پیش از من عمدا با پیامبر اکرم به مخالفت برخاستند و پیمان او را شکستند و روش او را دگرگون ساختند، و اگر من بخواهم مردم را به ترک این کردارهای مخالف پیامبر وادار کنم و آنان را بسوی حق بازگردانم و به همان روش که در زمان پیامبر اکرم بود تغییرشان دهم، همه لشکریانم از پیرامونم پیراکنند، تا آنکه من می مانم با گروه اندکی از شیعیانم که فضل مرا شناخته اند و از روی قرآن و سنت رسول الله مرا واجب الطاعه می دانند.

❗ شما بگویید که اگر من در باره مقام ابراهیم فرمانی صادر کنم که آن را به همان جایی برگردانم که پیامبر اکرم در آنجایش نهاد، و ﴿فدک﴾ را به وارثان فاطمه پس دهم، ﴿و صاع پیامبر﴾ را به میزانی برگردانم که در دوران آن حضرت بود

❖ (علی ع در این روایت حدود 30 بدعت را برشمردند و در ادامه فرمودند) ؛

❗ در این صورت همه از گرد من پراکنده می شدند. به خدا سوگند که من به مردم فرمان دادم در ماه رمضان همان نماز فریضه را به جماعت بخوانند، و به آنها اعلان داشتم که جماعت در نماز نافله، بدعت است و دستور خدا نیست ولی فریاد گروهی از سربازانم که همراه من با دشمن می جنگیدند

بلند شد. آنها فریاد می زدند که: ای مسلمانان سنت عمر دگرگون شد، علی ما را از نماز نافله ماه رمضان باز می دارد. و من ترسیدم که مبادا در بخشی از سپاهم جنجالی بپا شود.

من از دست این امت، از نظر تفرقه اندازی و پیروی آنها، از پیشوایان گمراهی و از دعوتگران بسوی دوزخ چه ها که نکشیدم «

الکافی ج 8 ص 59 _ بحار الانوار ج 34 ص 173

ادامه

رضایی ق، [23:07 29.12.20]

ادامه

2 از منظر دوم ، تحلیل جالب دیگری است که محقق ارجمند ، استاد مکارم شیرازی ارائه می دهد و می گوید ؛

«امام امیرمؤمنان (علیه السلام) در همان کلام کوتاهش همه گفتنی ها را گفته است، آن جا که می فرماید ؛ «آری، از آنچه در زیر آسمان دنیا است تنها فدک در دست ما بود، عده ای نبست به آن بخل ورزیدند، ولی در مقابل گروه دیگری سخاوتمندانه از آن صرف نظر کردند، و بهترین داور و حاکم خداست، مرا با فدک و غیر فدک چه کار در حالی که فردا به خاک سپرده خواهیم شد».

نهج البلاغه ، نامه 45

❗ آن بزرگوار عملاً نشان داد که فدک را به عنوان یک وسیله درآمد و منبع اقتصادی نمی خواهد، و آن روز هم که فدک از ناحیه او و همسرش مطرح بود برای تثبیت مسأله ولایت و جلوگیری از خطوط انحرافی در زمینه خلافت پیامبر اسلام بود، اکنون که کار از کار گذشته، و فدک بیشتر چهره مادی پیدا کرده، گرفتن آن چه فایده ای دارد؟

❗ سید مرتضی علم الهدی عالم و محقق بزرگ شیعه در این زمینه سخنی پر معنا دارد، می گوید ؛ هنگامی که امر خلافت به علی (علیه السلام) رسید درباره بازگرداندن فدک خدمتش سخن گفتند، فرمود ؛

« من از خدا شرم دارم که چیزی را که ابوبکر منع کرد و عمر بر آن صحه نهاد، به صاحبان اصلیش بازگردانم! ».

❗ شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ج 16 ص 252

❗ در حقیقت با این سخن هم بزرگواری و بی اعتنائی خود را نسبت به فدک به عنوان یک سرمایه مادی و منبع درآمد، نشان می دهد، و هم مانعین اصلی این حق را معرفی می کند .

❗ زهرا ، برترین بانوی جهان ، ص 122

❗ در روایات امامان اهل بیت ع نیز ، نکاتی در مورد چرایی عدم باز پس گیری فدک توسط علی ع ارائه شده است که این روایات را شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع خود ، چنین نقل می کند ؛

❗راوی می گوید به امام صادق ع عرض داشتم ؛

« چرا امیر المؤمنین علیه السّلام هنگام ولایتشان بر مردم زمین فدک را اخذ نکرده و به چه علّت آن را ترک نمودند؟ امام علیه السّلام فرمودند ؛

« زیرا ظالم و مظلوم هر دو بر خدای عزّ و جلّ وارد شدند. و خدا مظلوم را اجر و ظالم را عقاب فرمود، لذا حضرت کراحت داشتند چیزی را که خدای متعال غاصبش را عقاب و مغضوب را اجر داده به خود باز گردانند »

❗در روایت دیگر آمده است که راوی سوال می کند، زمانی که علی بن ابی طالب علیه السّلام ولایت بر مردم و خلافت بر آنها داشتند به چه علّت زمین فدک را ترک کرده و باز پس نگرفتند؟

❗امام صادق علیه السّلام فرمودند ؛

« به خاطر اقتداء به رسول خدا چه آن که رسول خدا وقتی مکه را فتح کردند عقیل بن ابی طالب منزل پیامبر را فروخته بود و حضرت آن را پس نگرفتند به حضرت عرض شد: یا رسول خدا چرا به منزل خودتان بر نمی گردید و در آن ساکن نمی شوید؟ حضرت فرمودند: آیا عقیل برای ما منزلی باقی گذارده تا ما به آن برگردیم؟ سپس امام صادق علیه السّلام فرمودند ؛

« ما اهل بیت پیغمبر چیزی را که از ما به ظلم گرفته اند به خود بر نمی گردانیم و به خاطر همین بود که علی علیه السّلام پس از به خلافت رسیدن فدک را به خود باز نگرداند. »

❗ در روایت دیگر آمد که راوی از امام کاظم ع سوال می کند که چرا امیر المؤمنین علیه السلام وقتی ولایت و خلافت بر مردم پیدا کردند زمین فدک را به خود برنگردانند؟

❗ حضرت فرمودند: « ما اهل بیت پیامبر حقوق خود را از کسانی که به ما ظلم کرده اند نمی گیریم، امیر المؤمنین علیه السلام و ما اولیاء مؤمنین هستیم، برای مؤمنین حکم کرده و حقوقشان را از ظالمین می گیریم ولی حقوق خود را برای خویش اخذ نمی نماییم »

📖 اعلل الشرایع ، ج 1 ص 154 باب 124

👉 همه آنچه آمد ، دلیل بر عدم باز پس گیری فدک ، توسط علی ع در دوران حکومتشان می باشد .

❓ حمله به بیت وحی از زبان خود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیه:

«هیزم بسیار بر درخانه ما آوردند من در پشت در ایستاده بودم آن قوم مهاجم را به خدا و رسول قسم دادم تا از ما دست بردارند و یاری نمایند؛ عمر تازیانه را از قنفذ گرفت بر بازویم زد تازیانه پیچید اثرش بر بازویم ماند ؛ لگدی به در زد در را به طرف من فشار داد باصورت بر زمین افتادم در حالی که فرزند در رحم داشتم زبانه آتش صورتم را میسوزانید؛ عمر بادستش مرا میزد ؛ گوشواره در گوشم شکست پراکنده شد درد مخاض مرا گرفت محسنم بی گناه سقط و کشته شد».

❖ داستان شهر مزار شریف ❖

تقدیم به حضرت زهرا (س)

شهر مزار شریف در ولایت بلخ افغانستان قرار دارد و دارای بارگاهی با عظمت و باشکوه بوده  و مورد توجه شیعیان افغانستان است

گرفتاران بسیاری از این بارگاه حاجت گرفته اند

مشهور است کبوتران با هر رنگی به این بارگاه بیایند به رنگ سفید درمی آیند

روی سنگ قبر نوشته شده است

هذا مزار شریف علی بن ابیطالب

اینجا مزار شریف علی ابن ابیطالب است

باوری غلط وجود دارد که پیکر مطهر امام علی (ع) اینجا است

این در حالی است که بی هیچ شک و شبهه ای مرقد مطهر آن حضرت در نجف اشرف است

قضیه واقعی مزار شریف که متأسفانه به گوش کمتر شیعه ای در ایران رسیده به این شرح است

سالیان پیش حاکم بلخ که سنی مذهب بود دچار زخمی در ناحیه پا گردید

مداوای فراوان نمود

لیکن پایش بهبود نیافت

شبى حضرت علی (ع) را در خواب میبند

حضرت به او امر میکند که روغن 2 لا برای خوب شدن پایش استفاده کند

حاکم تمام علما وزرا اطبای شهر را جمع کرده و میگوید برای من روغن 2 لا بیاورید

اطبا و علما جواب میدهند ما در تمام عمر خود نام این روغن را نشنیده ایم و بعید است چنین روغنی وجود داشته باشد

حاکم جواب داد چون حضرت علی(ع) امر کرده پس این روغن باید در جایی از جهان وجود داشته باشد

دستور داد که هر کس روغن 2 لا را بیاورد پاداش بزرگی دریافت میکند

خبر شهر به شهر روستا به روستا چرخید

لیکن هیچ کس نتوانست روغن 2 لا را یافته و نزد حاکم بیاورد

در ولایت بلخ عالمی شیعه که غریب و گمنام بود به نزد حاکم آمد و گفت حاکم باید روغن زیتون استفاده کند

حاکم چنین کرد و به سرعت زخم کهنه پایش بهبود یافت

پرسید از کجا فهمیدی منظور حضرت علی(ع) از روغن 2 لا روغن زیتون است؟

آن عالم شیعه گفت از انجایی که خدا در آیه 35 سوره نور فرموده است

شجره مبارکه زیتونه لا شرقیه و لا غربیه

درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی

چون 2 تا لا دارد (لا شرقیه و لاغربیه) پس منظور روغن زیتون بوده است

حاکم از این جواب شگفت زده شد

و گفت لیاقت تو بالاتر از پاداش نقدی است تو از امروز ندیم خاص ما هستی

عالم غریب شیعه حالا شده ندیم خاص و همه کاره دربار پادشاه شهر

مدتی گذشت

علما و وزیران که اهل سنت بودند به این مقام و جایگاه یک مرد شیعه حسادت کردند

به حاکم گفتند ما فهمیده ایم که این مرد شیعه زیارت عاشورا میخواند و به عمر و ابوبکر لعن میفرستد

حاکم در حضور علما و وزرا از عالم شیعه پرسید آیا این موضوع صحت دارد؟
عالم شیعه نیامد تقیه کند سیاه نمایی کند برای حفظ مقام و ثروت خود دروغ بگوید
لذا با شهادت پاسخ داد

من نه تنها عمر و ابوبکر را لعن میکنم بلکه به آنها توهین هم میکنم

جماعت از این پاسخ شگفت زده شدند

علما گفتند حکم این مرد اعدام است

حاکم گفت این مرد فاضل و حکیم است

حتما دلیلی دارد به راحتی پشت پا به این مقام و ثروت زده و خریدار مرگ خود شده است

از عالم شیعه پرسید چرا به عمر و ابوبکر که مورد احترام ما اهل سنت است لعن میکنی؟

عالم شیعه جوابی داد که آن مجلس تبدیل به مجلس روضه حضرت زهرا(س) شد و همه ❀❀
❀❀ حاضرین گریه نمودند

آن عالم شیعه جواب داد

حاتم طایی مردی کافر بود ولی در نهایت سخاوت و بخشنده

قبل از مرگ مردم را جمع کرد و گفت

آی کسانی که گرسنه بودید و حاتم طایی لقمه نانی در دهان شما گذاشت

آی کسانی که برهنه بودید و حاتم طایی لباسی به شما پوشانید

آی کسانی که لقمه نانی سر سفره حاتم طایی خوردید

الان وقت مرگ من شده و من از شما توقع هیچ پاداشی را ندارم

فقط دختری از من به یادگار مانده

جان شما و جان این دختر

اگر میخواهید محبت های مرا جبران کنید به این دختر محبت کنید
خلاصه حاتم طایی مردم را به خوش رفتاری با دخترش سفارش ها نمود



آنگاه عالم شیعه گفت

روزی این دختر به نزد پیامبر(ص) آمد

پیامبر(ص) به احترام پدرش که سفارش کرده بود و مرد باسزاوت و بخشنده ای بود آن دختر را
اطعام و اکرام کرد و هدایایی نیز به او بخشید

حالا مردم من حرفم این است

پیامبر(ص) که برای دین اسلام زحمات زیادی کشید و خون دلها خورد روز آخر فرمود من از شما
توقع هیچ پاداش و قدر دانی ندارم

اگر میخواهید به من محبت کنید به دخترم فاطمه محبت کنید

جان شما و جان فاطمه

مبادا از گل نازک تر به او بگویید

هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده خاطر کرده است

و خلاصه پیامبر(ص) در مورد خوش رفتاری با حضرت زهرا(س) سفارش ها نمود

لیکن چند روز از رحلت پیامبر(ص) نگذشته بود که این 2 نفر(عمر و ابوبکر) برخلاف سفارشات
پیامبر(ص) نه تنها هیچ گونه خوش رفتاری و محبتی نسبت به دختر رسول خدا نداشتند بلکه
ناجوانمردانه خانه اش را آتش زدند به صورتش سیلی زدند پهلویش را شکستند
هدیه که ندادند هیچ باغ فدک را نیز از تنها یادگار پیامبر(ص) به ناحق گرفتند

حالا شما قضاوت کنید

ما الان باید به این 2 رفیق ناجوانمرد و بی شرف درود و رحمت بفرستیم یا لعن و توهین کنیم؟
صدای گریه و ناله حاضرین بالا رفته بود و جلسه محاکمه این عالم شیعه تبدیل به مجلس روضه
حضرت زهرا(س) شده بود

مقام و منزلت این عالم شیعه بیشتر شد

چندسالی گذشت

عالم شیعه دعوت الهی را لیبیک گفت و دار فانی را وداع کرد

حاکم عزای عمومی اعلام کرد

تشییع جنازه باشکوهی بعمل آورده و او را با احترام به خاک سپردند

خواستند سر قبرش نام او را بنویسند

دیدند او را فقط عالم شیعه خطاب میکردند

به سراغ صندوقچه شخصی اش رفتند

مدارکی را دیدند که نشان میداد نام واقعی او علی است و نام پدرش ابیطالب

لذا بر سر قبرش نوشتند

هدا مزار شریف علی ابن ابیطالب

این بود داستان عارف و عالم گمنام شیعه حضرت آیه الله آقا علی بن ابیطالب (رحمه الله علیه) که
تربت پاکش در شهر مزار شریف قرار دارد!⁸

⁸ (http://www.shahrequran.ir/archive/index.php/t-3533.html).

خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها

، در روایات آمده است هنگامی که خبر غصب فدک به حضرت صدیقه کبری رسید، لباس به تن کرده و چادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود بسوی مسجد روانه شد، در حالیکه راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، به مسجد پیامبر (ص) در آمد.

سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آن گاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دوباره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

حمد و سپاس خدای را بر آنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر بر او بر آنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده‌ای که اعطا کرد، و منتهای بی‌شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا با شکر گذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گستردگی آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَ
أَنَارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ.
أَبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِذَاءٍ أَمْثَلُهُ امْتَثَلَهَا، كَوْنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَاهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ
غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ، وَ أَظْهَرَ
لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِبَرِّيَّتِهِ، وَ اعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ،
ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ مِنْ نِعْمَتِهِ وَ حِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ، وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ
ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَبِسْتَرِ الْأَهَاوِيلِ مَصُونَةٌ، وَبِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى
بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَاحِاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَمَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْأُمُورِ.

و گواهی می دهم که معبودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص
را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آن را آسان
نمود، خداوندی که چشم‌ها از دیدنش بازمانده، و زبان‌ها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک
او عاجز می باشند.

موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده‌ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی
تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی
داشته و در تصویرگری آنها فائده‌ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتش و آگاهی بر
طاعتش، و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعوتش، آنگاه بر طاعتش
پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگان را از نعمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتش
رهنمون گردد.

و گواهی می دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبل از فرستاده شدن او را انتخاب، و
قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از مبعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که
مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی‌ها به سر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار
داشتند، او را برانگیخت بخاطر علمش به عواقب کارها، و احاطه‌اش به حوادث زمان، و شناسائی
کاملش به وقوع مقدرات.

اِبْتَعَثَهُ اللَّهُ اِتِّمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى امْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ اِنْفَاذًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ، فَرَأَى الْأُمَمَ فَرَقًا فِي أَدْيَانِهَا، عَكْفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا.

فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ظُلْمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا، وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعِمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ.

ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَاقَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ وَ اِيْثَارٍ، فَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ وَ خَيْرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ صَفِيِّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

ثم التفت الى اهل المجلس و قالت: فيكم، وَ عَهْدٌ قَدَمُهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ: كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدِّ إِلَى النِّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ.

به تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمَفْسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَّةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ، وَ فُضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ، وَ رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِّكَ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهًا لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثًا لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلَّةِ، وَ أَمَّا مَتْنُ أَمَانَا لِلْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادُ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرُ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ.

وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَامَّةِ، وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةٌ مِنَ السَّخَطِ، وَ صَلَاةُ الْأَرْحَامِ مَنَسَاءٌ فِي الْعُمْرِ وَ مَنَامَةٌ لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصُ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءُ بِالنَّذْرِ تَعْرِيزًا لِلْمَغْفَرَةِ، وَ تَوْفِيَةُ الْمَكَائِيلِ وَ الْمَوَازِينِ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ.

أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصَبُ أَمْرُهُ وَ نَهْيُهُ، وَ حَمَلُهُ دِينُهُ وَ وَحْيُهُ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ، زَعِيمٌ حَقٌّ لَهُ

او را برانگیخت تا امرش را کامل و حکم قطعی‌اش را امضا و مقدّراتش را اجرا نماید، و آن حضرت امّت‌ها را دید که در آئین‌های مختلفی قرار داشته، و در پیشگاه آتش‌های افروخته معتکف شده و بت‌های تراشیده شده را پرستنده، و خداوندی که شناخت آن در فطرتشان قرار دارد را منکرند.

پس خدای بزرگ بوسیله پدرم محمد صلی الله علیه و آله تاریکی‌های آن را روشن، و مشکلات قلبیها را برطرف، و موانع رؤیت دیده‌ها را از میان برداشت، و با هدایت در میان مردم قیام کرده و آنان را از گمراهی رهانید، و بینایشان کرده، و ایشان را به دین استوار و محکم رهنمون شده، و به راه راست دعوت نمود.

تا هنگامی که خداوند او را به سوی خود فراخواند، فراخواندن از روی مهربانی و آزادی و رغبت و میل، پس آن حضرت از رنج این دنیا در آسایش بوده، و فرشتگان نیکوکار در گرداگرد او قرار داشته، و خشنودی پروردگار آمرزنده او را فراگرفته، و در جوار رحمت او قرار دارد، پس درود خدا بر پدرم، پیامبر و امینش و بهترین خلق و برگزیده‌اش باد، و سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

آن گاه حضرت فاطمه علیهاالسلام رو به مردم کرده و فرمود:

شما ای بندگان خدا پرچمداران امر و نهی او، و حاملان دین و وحی او، و امین‌های خدا بر یکدیگر، و مبلّغان او بسوی امّت‌هایید، زمامدار حق در میان شما بوده، و پیمانی است که از پیشاپیش بسوی تو فرستاده، و باقیمانده‌ای است که برای شما باقی گذارده، و آن کتاب گویای الهی و قرآن راستگو و نور فروزان و شعاع درخشان است، که بیان و حجّت‌های آن روشن، اسرار باطنی آن آشکار، ظواهر آن جلوه‌گر می‌باشد، پیروان آن مورد غبطه جهانیان بوده، و تبعیّت از او خشنودی الهی را باعث می‌گردد، و شنیدن آن راه نجات است. بوسیله آن می‌توان به حجّت‌های نورانی الهی، و واجباتی که تفسیر شده، و محرّماتی که از ارتکاب آن منع گردیده، و نیز به گواهی‌های جلوه‌گرش و برهان‌های کافیش و فضائل پسندیده‌اش، و رخصت‌های بخشیده شده‌اش و قوانین واجبش دست یافت.

پس خدای بزرگ ایمان را برای پاک کردن شما از شرک، و نماز را برای پاک نمودن شما از تکبر، و زکات را برای تزکیه نفس و افزایش روزی، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای استحکام دین، و عدالت‌ورزی را برای التیام قلب‌ها، و اطاعت ما خاندان را برای نظم یافتن ملت‌ها، و امامت‌مان را برای رهایی از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در بدست آوردن پاداش قرار داد.

و النَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ اِجَاباً لِلْعِصْمَةِ، وَ حَرَمَ اللّٰهُ الشَّرْكَ اِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. فَاتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَ لَا تَمُوتُنَّ اِلَّا وَ اَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ اطِيعُوا اللّٰهَ فِيمَا اَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَنْهُ، فَانَّهُ اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.

ثم قالت: أَيُّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا اَنِّي فَاطِمَةُ وَ اَبِي مُحَمَّدٍ، اَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا، وَ لَا اَقُولُ مَا اَقُولُ غَلَطًا، وَ لَا اَفْعَلُ مَا اَفْعَلُ شَطَطًا، لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ اَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. فَاِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعْرِفُوْهُ تَجِدُوْهُ اَبِي دُوْنِ نِسَائِكُمْ، وَ اَخَا اِبْنِ عَمِّي دُوْنَ رِجَالِكُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعْرِضُ اِلَيْهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ. فَبَلَّغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالنَّذَارَةِ، مَاثِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِيْنَ، ضَارِبًا ثَبَجَهُمْ، اِخِذًا بِاَكْتَظَامِهِمْ، دَاعِيًا اِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْفُ الْأَصْنَامَ وَ يَنْكُثُ الْأِهَامَ، حَتَّى اِنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوْا الدُّبُرَ.

و امر به معروف را برای مصلحت جامعه، و نیکی به پدر و مادر را برای رهایی از غضب الهی، و صله ارحام را برای طولانی شدن عمر و افزایش جمعیت، و قصاص را وسیله حفظ خون‌ها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت الهی قرار گرفتن، و دقت در کیل و وزن را برای رفع کم‌فروشی مقرر فرمود.

و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از زشتی، و حرمت نسبت ناروا دادن را برای عدم دوری از رحمت الهی، و ترک دزدی را برای پاکدامنی قرار داد، و شرک را حرام کرد تا در یگانه پرستی خالص شوند.

پس آن گونه که شایسته است از خدا بترسید، و از دنیا نروید جز آنکه مسلمان باشید، و خدا را در آنچه بدان امر کرده و از آن بازداشته اطاعت نمائید، همانا که فقط دانشمندان از خاک می ترسند. آنگاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه و پدرم محمد است، آنچه ابتدا گویم در پایان نیز می گویم، گفتارم غلط نبوده و ظلمی در آن نیست، پیامبری از میان شما برانگیخته شد که رنج های شما بر او گران آمده و دلسوز بر شما است، و بر مؤمنان مهربان و عطف است.

پس اگر او را بشناسید می دانید که او در میان زنان پدر من بوده، و در میان مردان برادر پسر عمومی من است، چه نیکو بزرگواری است آنکه من این نسبت را به او دارم.

رسالت خود را با انذار انجام داد، از پرتگاه مشرکان کناره گیری کرده، شمشیر بر فرقشان نواخت، گلویشان را گرفته و با حکمت و پند و اندرز نیکو بسوی پروردگارشان دعوت نمود، بت ها را نابود ساخته، و سر کینه توزان را می شکند، تا جمعیان منهزم شده و از میدان گریختند.

ای مسلمانان! آیا سزاوار است که ارث پدرم را از من بگیرند، ای پسر ابی قحافه، آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و از ارث پدرم محروم باشم. امر تازه و زشتی آوردی، آیا آگاهانه کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر می اندازید، آیا قرآن نمی گوید «سلیمان از داود ارث برد»، و در مورد خبر زکریا آنگاه که گفت: «پروردگار مرا فرزندی عنایت فرما تا از من و خاندان یعقوب ارث برد»، و فرمود: «و خویشاوندان رحمی به یکدیگر سزاوارتر از دیگرانند»، و فرموده: «خداى تعالى به شما درباره فرزندان سفارش مى کند که بهره پسر دو برابر دختر است»، و

می‌فرماید: «هنگامی که مرگ یکی از شما فرارسد بر شما نوشته شده که برای پدران و مادران و نزدیکان وصیت کنید، و این حکم حقی است برای پرهیزگاران».

و شما گمان می‌برید که مرا بهره‌ای نبوده و سهمی از ارث پدرم ندارم، آیا خداوند آیه‌ای به شما نازل کرده که پدرم را از آن خارج ساخته؟ یا می‌گوئید: اهل دو دین از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ آیا من و پدرم را از اهل یک دین نمی‌دانید؟ و یا شما به عام و خاص قرآن از پدر و پسرعمویم آگاه‌ترید؟ اینک این تو و این شتر، شتری مهارزده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر، با تو در روز رستاخیز ملاقات خواهد کرد.

چه نیک داور است خداوند، و نیکو دادخواهی است پیامبر، و چه نیکو وعده‌گاهی است قیامت، و در آن ساعت و آن روز اهل باطل زیان می‌برند، و پشیمانی به شما سودی نمی‌رساند، و برای هر خبری قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خوارکننده بر سر چه کسی فروود خواهد آمد، و عذاب جاودانه که را شامل می‌شود. آن گاه رو بسوی انصار کرده و فرمود:

يَا مَعْشَرَ النَّبِيِّهِ وَاعْضَادِ الْمَلَّةِ وَحِصْنَةَ الْإِسْلَامِ! مَا هَذِهِ الْغَمِيزَةُ فِي حَقِّي وَالسَّيِّئَةُ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبِي يَقُولُ: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ»، سَرَّعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ، وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَ قُوَّةٌ عَلَى مَا أَطْلُبُ وَ أُزَاوِلُ. أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ؟ فَخَطَبُ جَلِيلٍ اسْتَوْسَعَ وَ هُنَّ، وَاسْتَنْهَرَ فَتَقَهُ، وَ انْفَتَقَ رَتَقَهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لَغَيْبَتِهِ، وَ كُسِفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَشَرَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ، وَ أَكْدَتِ الْأُمَامُ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أَضِيعَ الْحَرِيمُ، وَ أزيلتِ الْحَرَمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ. قَتَلَكَ وَاللَّهِ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَامِثْلُهَا نَازِلَةٌ، وَ لَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ أَعْلَنَ بِهَا، كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ، وَ فِي مُمَسَاكُمُ وَ مُصْبِحِكُمْ، يَهْتَفُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ هُتَافًا وَ صُرَاخًا وَ تِلَاوَةً وَ أَلْحَانًا، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُكْمٌ فَصْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ. «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ

فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ». (6)

إِيهًا بَنِي قَيْلَةَ! أَهْضَمُ تُرَاثَ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَرَأَى مَنِّي وَمَسْمَعٍ وَمُنْتَدَى وَمَجْمَعٍ، تَلْبَسُكُمُ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمُ الْخُبْرَةُ، وَأَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَعِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَالْجَنَّةُ، تُوَافِكُكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَتَأْتِيَكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيثُونَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةُ الَّتِي انْتَخِبْتَ، وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.

حَتَّى تَقَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَاسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَنَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَخَرَسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ، وَطَاحَ وَشَيْطُ النِّفَاقِ، وَانْحَلَّتْ عَقْدُ الْكُفْرِ وَالشَّقَاقِ، وَفُهِتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ. وَكُنْتُمْ عَلَى شِفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُذَقَّةَ الشَّارِبِ، وَنَهْزَةَ الطَّامِعِ، وَقُبْسَةَ الْعِجْلَانِ، وَمَوْطِيءَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَتَقْتَاتُونَ الْقَدَّ، أَذِلَّةً خَاسِئِينَ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ اللَّتْيَا وَالَّتِي، وَبَعْدَ أَنْ مَنِيَ بِهِمَ الرِّجَالُ، وَذُوبَانَ الْعَرَبِ، وَمَرَدَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ. كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ، أَوْ فَعَرَتْ فَاعِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِيءُ حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأُخْمَصِهِ، وَيَخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشْمَرًا نَاصِحًا مُجِدًّا كَادِحًا، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ. وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ، وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَتَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ، وَتَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ.

تا آن گاه که صبح روشن از پرده شب برآمد، و حق نقاب از چهره برکشید، زمامدار دین به سخن درآمد، و فریاد شیطان‌ها خاموش گردید، خار نفاق از سر راه برداشته شد، و گره‌های کفر و تفرقه از هم گشوده گردید، و دهان‌های شما به کلمه اخلاص باز شد، در میان گروهی که سپیدرو و شکم به پشت چسبیده بودند.

و شما بر کناره پرتگاهی از آتش قرار داشته، و مانند جرعه‌ای آب بوده و در معرض طمع طماعان قرار داشتید، همچون آتش‌زنه‌ای بودید که بلافاصله خاموش می‌گردید، لگدکوب روندگان بودید، از آبی می‌نوشیدید که شتران آن را آلوده کرده بودند، و از پوست درختان به عنوان غذا استفاده

می‌کردید، خوار و مطرود بودید، می‌ترسیدند که مردمانی که در اطراف شما بودند شما را ببرایند، تا خدای تعالی بعد از چنین حالاتی شما را بدست آن حضرت نجات داد، بعد از آنکه از دست قدرتمندان و گرگ‌های عرب و سرکشان اهل کتاب ناراحتی‌ها کشیدید.

هرگاه آتش جنگ برافروختند خداوند خاموشش نموده، یا هر هنگام که شیطان سر برآورد یا اژدهائی از مشرکین دهان بازکرد، پیامبر برادرش را در کام آن افکند، و او تا زمانی که سرآنان را به زمین نمی‌کوفت و آتش آنها را به آب شمشیرش خاموش نمی‌کرد، باز نمی‌گشت، فرسوده از تلاش در راه خدا، کوشیده در امر او، نزدیک به پیامبر خدا، سروری از اولیاء الهی، دامن به کمر بسته، نصیحت‌گر، تلاشگر، و کوشش‌کننده بود، و در راه خدا از ملامت ملامت‌کننده نمی‌هراسید. و این در هنگامه‌ای بود که شما در آسایش زندگی می‌کردید، در مهد امن متنعم بودید، و در انتظار بسر می‌بردید تا ناراحتی‌ها ما را در بر گیرد، و گوش به زنگ اخبار بودید، و هنگام کارزار عقبگرد می‌کردید، و به هنگام نبرد فرار می‌نمودید.

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لَنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَمَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ، وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغَرَّةِ فِيهِ مَلَا حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خَفَافًا، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبْلِكُمْ، وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرِ بَكُمْ.

هَذَا، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلِمُ رَحِيبٌ، وَ الْجَرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يَقْبَرُ، ابْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا، وَ أَنْ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ. فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ، وَ كَيْفَ بِكُمْ، وَ أَنَّى تُؤَفِّكُونَ، وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ، وَ قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، أَرَغَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟ أَمْ بَغْيَرِهِ تَحْكُمُونَ؟ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا، وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ، وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

و آن گاه که خداوند برای پیامبرش خانه انبیاء و آرامگاه اصفیاء را برگزید، علائم نفاق در شما ظاهر گشت، و جامه دین کهنه، و سکوت گمراهان شکسته، و پست رتبه گان با قدر و منزلت گردیده، و شتر نازپرورده اهل باطل به صدا درآمد، و در خانه های تان بیامد، و شیطان سر خویش را از مخفی گاه خود بیرون آورد، و شما را فراخواند، مشاهده کرد پاسخگوی دعوت او هستید، و برای فریب خوردن آماده اید، آنگاه از شما خواست که قیام کنید، و مشاهده کرد که به آسانی این کار را انجام می دهید، شما را به غضب واداشت، و دید غضبناک هستید، پس بر شتران دیگران نشان زدید، و بر آبی که سهم شما نبود وارد شدید.

این در حالی بود که زمانی نگذشته بود، و موضع شکاف زخم هنوز وسیع بود، و جراحت التیام نیافته، و پیامبر به قبر سپرده نشده بود، بهانه آوردید که از فتنه می هراسید، آگاه باشید که در فتنه قرار گرفته اید، و برآستی جهنم کافران را احاطه نموده است.

این کار از شما بعید بود، و چطور این کار را کردید، به کجا روی می آوردید، در حالی که کتاب خدا رویاروی شماست، امورش روشن، و احکامش درخشان، و علائم هدایتش ظاهر، و محرّماتش هویدا، و اوامرش واضح است، ولی آن را پشت سر انداختید، آیا بی رغبتی به آن را خواهانید؟ یا بغیر قرآن حکم می کنید؟ که این برای ظالمان بدل بدی است، و هرکس غیر از اسلام دینی را جویا باشد از او پذیرفته نشده و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرَتَهَا، وَيَسْلَسَ قِيَادَهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدْتَهَا، وَتَهَيَّجُونَ جَمَرَتَهَا، وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ، وَاطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ، وَاهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ، تُسْرِوْنَ حَسَوًا فِي ارْتِغَاءٍ، وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ، وَنَصِيرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَدَى، وَخَزِ السَّانِ فِي الْحِشَاءِ. وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزَلُّعُمُونَ أَنْ لَا ارْثَ لَنَا أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةُ تَبْغُونَ، وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى، قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنِّي ابْنَتُهُ. أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَغْلَبَ عَلَى ارْثِي؟ يَابْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفَى كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا ارْثُ أَبِي؟ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا قَرِيبًا، أَفَعَلَى

عَمَدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ، إِذْ يَقُولُ «وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (1) وَ قَالَ فِيمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، (2) وَ قَالَ: «وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»، (3) وَ قَالَ «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ»، (4) وَ قَالَ «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»، (5)

وَ زَعَمْتُمْ أَنْ لَا حَظَّوَةً لِي، وَ لَا أَرِثُ مِنْ أَبِي، وَ لَا رَحِمَ بَيْنَنَا، أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِأَيَّةٍ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟ أَمْ هَلْ تَقُولُونَ: إِنْ أَهْلَ مَلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟ فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرَّ حَوْلَهُ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ.

فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ، وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ، وَ لِكُلِّ نَبَأٍ مُسْتَقَرٌّ، وَ لَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ، وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

ثم رمت بطرفها نحو الانصار، فقالت:

آن گاه آن قدر درنگ نکردید که این دل رمیده آرام گیرد، و کشیدن آن سهل گردد، پس آتش گیره ها را افروخته تر کرده، و به آتش دامن زدید تا آن را شعله ور سازید، و برای اجابت ندای شیطان، و برای خاموش کردن انوار دین روشن خدا، و از بین بردن سنن پیامبر برگزیده آماده بودید، به بهانه خوردن، کف شیر را زیر لب پنهان می خورید، و برای خانواده و فرزندان او در پشت تپه ها و درختان کمین گرفته و راه می رفتید، و ما باید بر این امور که همچون خنجر برآن و فرورفتن نیزه در میان شکم است، صبر کنیم.

و شما اکنون گمان می برید که برای ما ارثی نیست، آیا خواهان حکم جاهلیت هستید، و برای اهل یقین چه حکمی بالاتر از حکم خداوند است، آیا نمی دانید؟ در حالی که برای شما همانند آفتاب درخشان روشن است، که من دختر او هستم.

قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ، وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ
فَتَأْتِمِرُونَ، حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْأَسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَيَّامِ، وَ خَضَعَتْ نَعْرَةُ الشُّرْكِ، وَ سَكَتَتْ قَوْرَةُ
الْأَفْكِ، وَ خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ، وَ هَدَّاتْ دَعْوَةُ الْهَرَجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ، فَأَتَى حَزْزُكُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ،
وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؟ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَثُوا إِيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ
عَهْدِهِمْ، وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بِدَوَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، أَتَخْشَوْنَهُمْ قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ
مُؤْمِنِينَ. أَلَا، وَ قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ
بِالدَّعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ بِالضِّيقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَبْتُمْ، وَ دَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ، فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ
فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَعَنِي حَمِيدٌ. أَلَا، وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْخَذَلَةِ الَّتِي
خَامَرْتُكُمْ، وَ الْعَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرَتْهَا قُلُوبُكُمْ، وَ لَكِنَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ حَوَزُ الْقَنَاءِ، وَ بَثَّةُ
الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحِجَّةِ، فَدُونَكُمْوْهَا فَاحْتَقِبُوهَا دِبرَةَ الظَّهْرِ، نَقَبَةَ الْخُفِّ، بَاقِيَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَغْضَبِ
الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةً بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْتَدَةِ. فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ، وَ سَيَعْلَمُ
الَّذِينَ ظَلَمُوا أَىِّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَ أَنَا ابْنُهُ نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ، فَاعْمَلُوا أَنَا عَامِلُونَ، وَ
انْتَظِرُوا أَنَا مُنْتَظِرُونَ. فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَثْمَانَ، وَ قَالَ:

ای گروه نقباء، و ای بازوان ملت، ای حافظان اسلام، این ضعف و غفلت در مورد حق من و این سهل
انگاری از دادخواهی من چرا؟ آیا پدرم پیامبر نمی فرمود: «حرمت هر کس در فرزندان او حفظ
می شود»، چه به سرعت مرتکب این اعمال شدید، و چه با عجله این بز لاغر، آب از دهان و دماغ او
فروریخت، در صورتی که شما را طاقت و توان بر آنچه در راه آن می کوشیم هست، و نیرو برای
حمایت من در این مطالبه و قصدم می باشد.

آیا می گوئید محمد صلی الله علیه و آله بدرود حیات گفت، این مصیبتی است بزرگ و در نهایت
وسعت، شکاف آن بسیار، و درز دوخته آن شکافته، و زمین در غیاب او سراسر تاریک گردید، و
ستارگان بی فروغ، و آرزوها به ناامیدی گرائید، کوهها از جای فرو ریخت، حرمتها پایمال شد، و
احترامی برای کسی پس از وفات او باقی نماند.

به خدا سوگند که این مصیبت بزرگتر و بلیه عظیم‌تر است، که همچون آن مصیبتی نبوده و بلای جانگذاری در این دنیا به پایه آن نمی‌رسد، کتاب خدا آن را آشکار کرده است، کتاب خدایی که در خانه‌هایتان، و در مجالس شبانه و روزانه‌تان، آرام و بلند، و با تلاوت و خوانندگی آن را می‌خوانید، این بلائی است که پیش از این به انبیاء و فرستاده شدگان وارد شده است، حکمی است حتمی، و قضائی است قطعی، خداوند می‌فرماید: محمد پیامبری است که پیش از وی پیامبران دیگری درگذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته گردد به عقب برمی‌گردید، و آنکس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمی‌رساند، و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد».

ای پسران قیله - گروه انصار - آیا نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم در حالی که مرا می‌بینید و سخن مرا می‌شنوید، و دارای انجمن و اجتماعید، صدای دعوت مرا همگان شنیده و از حالم آگاهی دارید، و دارای نفرات و ذخیره اید، و دارای ابزار و قوه اید، نزد شما اسلحه و زره و سپر هست، صدای دعوت من به شما می‌رسد ولی جواب نمی‌دهید، و ناله فریاد خواهیم را شنیده ولی به فریادم نمی‌رسید، در حالی که به شجاعت معروف و به خیر و صلاح موصوف می‌باشید، و شما برگزیدگانی بودید که انتخاب شده، و منتخباتی که برای ما اهل بیت برگزیده شدید!

با عرب پیکار کرده و متحمل رنج و شدت‌ها شدید، و با امتها رزم نموده و با پهلوانان به نبرد برخاستید، همیشه فرمانده بوده و شما فرمانبردار، تا آسیای اسلام به گردش افتاد، و پستان روزگار به شیر آمد، و نعره های شرک آمیز خاموش شده، و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد، و آتش کفر خاموش و دعوت ندای هرج و مرج آرام گرفت، و نظام دین کاملاً ردیف شد، پس چرا بعد از اقرارتان به ایمان حیران شده، و پس از آشکاری خود را مخفی گردانید، و بعد از پیشقدمی عقب نشستید، و بعد ایمان شرک آوردید.

وای بر گروهی که بعد از پیمان بستن آن را شکستند، و خواستند پیامبر را اخراج کنند، با آنکه آنان جنگ را آغاز نمودند، آیا از آنان هراس دارد در حالی که خدا سزاوار است که از او بهراسید، اگر مؤمنید.

آگاه باشید می‌بینم که به تن آسائی جاودانه دل داده، و کسی را که سزاوار زمامداری بود را دور ساخته‌اید، با راحت طلبی خلوت کرده، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن رسیده‌اید، در اثر آن آنچه را حفظ کرده بودید را از دهان بیرون ریختید، و آنچه را فروبرده بودید را بازگرداندند، پس بدانید اگر شما و هر که در زمین است کافر شوید، خدای بزرگ از همگان بی‌نیاز و ستوده است. آگاه باشید آنچه گفتم با شناخت کامل بود، به سستی پدید آمده در اخلاق شما، و بی‌وفائی و نیرنگ ایجاد شده در قلوب شما، و لیکن اینها جوشش دل اندوهگین، و بیرون ریختن خشم و غضب است، و آنچه قابل تحمل نیست، و جوشش سینه‌ام و بیان دلیل و برهان، پس خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت این شتر خلافت زخم است، و پای آن سوراخ و تاول‌دار، عار و ننگش باقی و نشان از غضب خدا و ننگ ابدی دارد، و به آتش شعله‌ور خدا که بر قلبها احاطه می‌یابد متصل است. آنچه می‌کنید در برابر چشم بینای خداوند قرار داشته، و آنانکه ستم کردند به زودی می‌دانند که به کدام بازگشتگاهی بازخواهند گشت، و من دختر کسی هستم که شما را از عذاب دردناک الهی که در پیش دارید خبر داد، پس هرچه خواهید بکنید و ما هم کار خود را می‌کنیم، و شما منتظر بمانید و ما هم در انتظار بسر می‌بریم.

آگاه ابوبکر پاسخ داد:

يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَطُوفًا كَرِيمًا، رَوُّوفًا رَحِيمًا، وَ عَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَ عِقَابًا عَظِيمًا، إِنَّ عَزَّوَنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النَّسَاءِ، وَ أَخَا الْفَكِّ دُونَ الْأَخِلَّاءِ، أَثَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَ سَاعَدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ، لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ، وَ لَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيٌّ بَعِيدٌ.

فَإِنَّمْ عَتَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ، الْخَيْرَةُ الْمُتَجَبُّونَ، عَلَى الْخَيْرِ أَدَلَّتْنَا وَآلِي الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا، وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ
النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وَقُورِ عَقْلِكَ، غَيْرَ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ، وَلَا
مَصْدُودَةٍ عَنْ صِدْقِكَ.

وَاللَّهُ مَا عَدَوْتُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ، وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَالرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَكَفَى بِهِ
شَهِيدًا، أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً، وَلَا دَارًا وَلَا عَقَارًا، وَ
إِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالنُّبُوَّةَ، وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرُ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ
بِحُكْمِهِ».

ای دختر رسول خدا! پدر تو بر مؤمنین مهربان و بزرگوار و رئوف و رحیم، و بر کافران عذاب
دردناک و عقاب بزرگ بود، اگر به نسب او بنگریم وی در میان زنانمان پدر تو، و در میان دوستان
برادر شوهر توست، که وی را بر هر دوستی برتری داد، و او نیز در هر کار بزرگی پیامبر را یاری
نمود، جز سعادت‌مندان شما را دوست نم‌دارند، و تنها بدکاران شما را دشمن می‌شمرند.

پس شما خاندان پیامبر، پاکان برگزیدگان جهان بوده، و ما را به خیر راهنما، و به سوی بهشت
رهنمون بودید، و تو ای برترین زنان و دختر برترین پیامبران، در گفتارت صادق، در عقل فراوان
پیشقدم بوده، و هرگز از حقت بازداشته نخواهی شد و از گفتار صادقیت مانعی ایجاد نخواهد گردید.

و بخدا سوگند از رأی پیامبر قدمی فراتر نگذاشته، و جز با اجازه او اقدام نکرده‌ام، و پیشرو قوم به
آنان دروغ نمی‌گویم، و خدا را گواه می‌گیرم که بهترین گواه است، از پیامبر شنیدم که فرمود: «ما
گروه پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، و تنها کتاب و حکمت و علم و
نبوت را به ارث می‌نهم، و آنچه از ما باقی می‌ماند در اختیار ولیّ امر بعد از ماست، که هر حکمی که
بخواهد در آن بنماید.»

آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام رو به مردم کرده و فرمود:

ای مسلمانان! که برای شنیدن حرف‌های بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده می‌گیرید، آیا در قرآن نمی‌اندیشید، یا بر دل‌ها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتتان بر دل‌هایتان تیرگی آورده، و گوش‌ها و چشمانتان را فراگرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او نشان داده، و با بدچیزی معاوضه نمودید، به خدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین، و عاقبتش پر از وزر و وبال است، آنگاه که پرده‌ها کنار رود و زیان‌های آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی‌کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

وَسَاءَ مَا بِهِ اشْرُتُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ اِعْتَصْتُمْ، لَتَجِدَنَّ وَاللَّهِ مَحْمَلَهُ ثَقِيلاً، وَ غِبَّهُ وَ بَيْلاً، اِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الضَّرَاءُ، وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.

ثم عطفت على قبر النبي صلى الله عليه و آله، و قالت:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ اَنْبَاءٌ وَهَبْتَهُ - لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثِرِ الْخُطْبُ
اِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدْ اَلَارْضِ وَاِبْلَهَا - وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَ لَا تَغِبْ
وَ كُلُّ اَهْلٍ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَةٌ - عِنْدَ اِلَالِهِ عَلَى الْاَدْنَيْنِ مُقْتَرِبُ
اَبَدَتْ رِجَالٌ لَنَا نَجَوَى صُدُورِهِمْ - لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرْبُ
تَجَهَّمَتْنَا رِجَالٌ وَ اسْتَخَفَّ بِنَا - لَمَّا فَقِدْتَ وَ كُلُّ الْاَرْتِ مُغْتَصَبُ
وَ كُنْتَ بَدْرًا وَ نَوْرًا يُسْتَضَاءُ بِهِ - عَلَيْكَ تُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی‌کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.

هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیگانگان نیز محترم بود، غیر از ما. مردانی چند از امت تو همین که رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه‌ها را آشکار کردند.

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیلمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد. تو ماه شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می‌گردید. آنگاه حضرت فاطمه علیهاالسلام به خانه بازگشت ...

چرا به حضرت #فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ام اییها می‌گویند؟

❦ ام اییها یعنی: مادر و دلسوز پدر؛

کنیه ای است، که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) آن را به دختر گرامی خود داد.

❦ چرا که پیامبر در خردسالی مادر را از دست داد و سراسر عمر عزیزش را به سختی گذراند و پیوسته مورد آزار مشرکان بود، یا در جنگ‌ها به این سو و آن سو میرفت و دشواری تحمل میکرد. پس از تولد دختر عزیزش فاطمه، با این که وی کودکی بیش نبود، همواره چون پروانه به گرد شمع، از پدر جدا نمیشد. در رفع اندوه او آن چه میتوانست می‌کوشید. از پدر دلجویی می‌کرد. اگر آن بزرگوار در جنگی آسیب می‌دید، فاطمه بود، که بر زخم و رنج پدر مرهم می‌نهاد و بر آرامش و سلامت جانش اصرار داشت. چون رسول خدا (ص) دلسوزی وی را می‌دید، اشک می‌ریخت و می‌فرمود: او مادر پدرش است. این کنیه را شیعه و سنی نقل کرده و در معنای آن وجوهی بیان نموده‌اند.

❖ در میان معانی آن شاید بهترین وجه این باشد که: "ام" در لغت به معنی مقصود و هدف نیز آمده است و چون فاطمه ثمره درخت نبوت و حاصل عمر حضرت ختمی مرتبت بود، او را ام اییها گفتند.

❖ عوالم العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد علیهم السلام)

آخرین گفتگوهای پیامبر اعظم(ص) و حضرت فاطمه زهرا(س)

۱ دختر طلحه، به نام عایشه از زنهای معروف قریش بوده و [نقل میکند از] همسر پیغمبر اکرم(ص)، که عایشه می گوید:

در میان مردم ندیده‌ام که در گویش و گفتار، کسی از فاطمه به رسول خدا شبیه‌تر باشد، وقتی او به نزد پیامبر آمد حضرت به او خوشامد می گفت و دستانش را می‌بوسید و در جای خودش می‌نشاند و وقتی پیامبر به نزد او می‌رفت، فاطمه(س) بر می‌خاست و به ایشان خوشامد می گفت و دستانشان را می‌بوسید.

۲ فاطمه(س) در بیماری [آخر] پیامبر(ص) به نزد ایشان آمد و آن حضرت با او به نجوا سخن گفت و فاطمه گریست. سپس باز نجوا کرد و فاطمه خندید. نزد خودم گفتم: من گمان می‌کردم که این زن بر دیگر زنان فضیلتی دارد و اکنون او را می‌بینم که چون زنان دیگر است، در میان گریه ناگاه می‌خندد. آن‌گاه در این باره از خودش پرسیدم. فرمود: حال که پرسیدی خواهم گفت. چون رسول خدا(ص) وفات کرد، در آن باره پرسیدم و او فرمود: ایشان به من خبر داد که در این بیماری وفات خواهد کرد، پس من گریستم. سپس فرمود: من نخستین کسی از خاندان او هستم که به او خواهم پیوست و من خندیدم.

﴿ متن روایت:

عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) مِنْ فَاطِمَةَ. كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِهَا وَ قَبَّلَ يَدَيْهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَ رَحَّبَتْ بِهِ وَ قَبَّلَتْ يَدَيْهِ وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ فَسَارَّهَا فَبَكَتْ ثُمَّ سَارَّهَا فَضَحِكَتْ. فَقُلْتُ كُنْتُ أَرَى لَهُ ذَهَبًا فَضْلًا عَلَى النِّسَاءِ فَإِذَا هِيَ أَمْرَأَةٌ مِنَ النِّسَاءِ فَبَيْنَمَا هِيَ تَبْكِي إِذْ ضَحِكَتْ. فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ إِنِّي إِذْ لَبَذِرَةٌ. فَلَمَّا تَوَقَّي رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) سَأَلْتُهَا فَقَالَتْ أَنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ فَبَكَيتُ ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحَوْقًا بِهِ فَضَحِكَتُ.

﴿ امالی طوسی، ص ۴۰۰

علت شهادت زهراى مرضيه(س)

در کتاب بحار الانوار از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود:

« سبب #وفات فاطمه آن بود که قنغذ غلام عمر با غلاف شمشیر او را مضروب ساخت و به دنبال آن محسن را سقط کرد و گرفتار بیماری شدیدی شد و از دنیا رفت »

﴿ بحار الانوار ج 43 ص 170

ماجرای آزار و اذیت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از مسلمات تاریخ است.

نه تنها علمای شیعه بلکه بعضی از علمای اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده اند مثلاً جوینی که در کتابش می نویسد:

«قال رسول الله (ص) : « . . . فتكون أول من يلحقني من اهل بيتي فتقدم عليّ محزونةً مكروبةً مغمومةً ← مقتولة » .

(فاطمه) اولین کسی از اهل بیتم می باشد که به من ملحق می گردد ، پس بر من وارد می شود ، محزون ، مکروب ، مغموم ، مقتوله ...

همچنین ابن ابی دارم می گوید: عمر لگدی بر حضرت زهرا (س) زد تا محسن سقط گردید...
همچنین آلوسی مفسر مشهور اهل تسنن می نویسد:

« عمر عصبانی شد و درب خانه علی را به آتش کشید و داخل خانه شد، فاطمه سلام الله علیها به طرف عمر آمد و فریاد زد: «یا ابتاه، یا رسول الله!»

عمر شمشیرش را که در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی فاطمه زد، سپس تازیانه را بلند کرد و بر بازوی فاطمه زد، فاطمه فریاد زد: « یا ابتاه »

(با مشاهده این ماجرا) علی (ع) ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید. اهل بیت رسول خدا (ص) مادر خود را شهید می خواندند.

«چنانکه امام هفتم شیعیان حضرت «موسی بن جعفر (ع)» در مورد شهادت مادرشان می فرمایند :
انَّ فاطمةً (س) صدیقه شهیده . بدرستی که فاطمه صدیقه ای است که به شهادت رسید.

«سلیم بن قیس هلالی که از یاران مخلص امیرمؤمنان علیه السلام است، در این باره می نویسد:

🔥 عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد!

حضرت زهرا علیها السلام به طرف عمر آمد و فریاد زد:

یا ابتاه، یا رسول الله! عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی فاطمه زد.

آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد: یا رسول الله، ابوبکر و عمر با بازماندگان چه بد رفتار می کنند! [2]

علی علیه السّلام ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد؛ ولی به یاد سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و وصیتی که به او کرده بود افتاد، فرمود:

ای پسر صُهاک! قسم به آنکه محمّد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر مقدرات الهی و عهده‌ی که پیامبر با من بسته است، نبود، می دانستی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی». سرانجام صدیقه طاهره بر اثر همین صدمات به شهادت رسید.

مرحوم طبرسی ضمن بیان دقیق حوادث شهادت صدیقه طاهره می نویسد:

«... عمر و همراهانش ریسمانی سیاه بر گردن مبارک امیرالمومنین انداختند، با مشاهده این وضع دردانه رسول خدا بی تاب شده و خواست که میان همسر و پسر عمویش و آنان حائل شده و مانع شود، که قنفذ ملعون تازیانه اش را به تندی بر بازوی مبارک صدیقه طاهره فرود آورد!!

اثر این ضربه تا دم وفات در بازوی آن حضرت همچون دمبل باقی بود. در این حال ابو بکر به قنفذ پیغام فرستاد که علی را نزد من بیاور، و اگر فاطمه ممانعت کرد او را بزنی و از نزد علی دورش سازید^[2]، با این پیغام کار بالا گرفت و قنفذ با شدّت عمل بالاتری وارد صحنه شد و در نهایت قساوت و شدّت دخت گرامی پیامبر را میان فشار درب و دیوار قرار داده و شدّت این کار بحدّی بود که پهلوی آن بانو شکست و بچّه داخل شکم سقط شد!! در اثر این عمل ددمنشانه آن بانوی گرامی تا آخر عمر پیوسته زمین گیر و بستری شد تا اینکه به همین دلیل مظلومانه به شهادت رسید».

جهت مطالعه و کسب اطلاعات بیشتر در مورد روزنگار شهادت حضرت زهرا (س) و منابع شیعه و سنی در این زمینه ر.ک: دانشنامه شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها، چاپ دوم، ۱۳۸۶.

فاطمه یعنی که بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمه یعنی وَ جَنَّتْ لَهُمْ فِيهَا نَعِيم

فاطمه یعنی که الرحمن یعنی الرحيم

فاطمه یعنی سبیلی بر صراط المستقیم

فاطمه یعنی محمد فاطمه یعنی علی

فاطمه یعنی طلوع نور با اذن ولی

فاطمه یعنی خدیجه یا که مریم، آسیه

فاطمه یعنی چه یعنی فاطمه هان فاطمه

فاطمه یعنی بهشت وبوی سیب و خاطره

فاطمه یعنی میان بیت حیدر هلهله

فاطمه یعنی که آتش، خامش از لبخند او

فاطمه یعنی که جنت، بند شکر خند او

فاطمه یعنی حدیث نور در زیر کسا

فاطمه یعنی سرور و شادی آل عبا

فاطمه یعنی چه یعنی قافله در قافله

فاطمه یعنی صراط عشق اندر غلغله

فاطمه یعنی خروش حیدری در نینوا

فاطمه یعنی سپاهی از نجف تا کربلا

فاطمه یعنی بیا ای پاره‌ی تن ارجعی

فاطمه یعنی بیا در خانه‌ی من ارجعی

فاطمه یعنی عبادت را منم در قَدْخُلِی

فاطمه یعنی بهشتم یا عبادی وَادْخُلِی

فاطمه یعنی بهشتی که لَكَ اَلَّا تَجُوع

فاطمه یعنی بهشتی با عیون و با زروع

فاطمه یعنی طلوع یعنی شروع یعنی وقوع

فاطمی یعنی خضوع یعنی خشوع یعنی رکوع

فاطمی یعنی دو چشم باز در پهنای در

فاطمی یعنی دو گوش و ناله های پای در

فاطمی یعنی اغیثینی بگو همراه شو

فاطمی یعنی در اوج آسمان با ماه شو

فاطمی یعنی تویی قدر و ما ادراک ما

فاطمی یعنی تویی هستی ولی لولاک ما

فاطمی یعنی برای درک تو درمانده ایم

فاطمی یعنی برای کشف تو در سجده ایم

فاطمی یعنی چو نوح بر موج زیر و رو شدن

فاطمی یعنی که غرق معنی ابرو شدن

فاطمی یعنی خلیل و دیدن و انی سقیم

فاطمی یعنی صراط من صراط المستقیم

فاطمی یعنی چو موسی دل به دریاها زدن

یا در آتش همچو ابراهیم دست و پا زدن

فاطمی یعنی درون کهف با مولا شدن

گم شدن از خویش و در انوار او پیدا شدن

فاطمی یعنی به عزلت مَن يَقُولُ رَبَّنَا

التماس و ناله ی هیئی لَنَا مِنْ أَمْرِنَا

فاطمی یعنی همه هستی تویی ما هیچ هیچ

بی سبب ای ذره بر انوار معنایش مپیچ

معجزات فاطمه زهرا(س)

مرحوم حسام الواعظین که از وعاظ خوب اصفهان بود این داستان را نقل می کرد: موقعی که والده ام از دنیا رفت و می خواستم ایشان را دفن کنم . خود من بند کفن مادر را باز کردم و سرش را روی خاک گذاشتم . مهر مادری و دیگر خاطرات فراموش نشدنی که از وجود نازنینش داشتم مرا واداشت تا در آن دم متوسل به حضرت زهرا(علیهاالسلام) گردم .

حضورشان عرض کردم : بی بی جان ! مادرم را که از خدمتگزاران امام حسین (ع) است ، به شما می سپارم ، از او پذیرایی کنید ، ضمنا یادم آمد که در شبهای محرم ، در اصفهان معمولا دیر به منزل می رفتم و موقعی که به منزل می رسیدم ، می دیدم خانم والده ، دم در نشسته بود و به من می گفت : چرا اینقدر دیر آمدی ؟ من عرض می کردم : منبر داشتم ، دیر شد . و ایشان می فرمود: شوخی کردم ، من هم چون برای امام حسین (ع) نمی توانم کاری انجام دهم می آیم منتظر تو می نشینم ، شاید حضرت زهرا(علیهاالسلام) مرا جزو کنیزان خود قبول فرماید .

به هر حال جریان دفن خانم والده تمام شد . چند روزی بعد یکی از همسایگان به نزد من آمد و گفت : مادرتان را دیشب به خواب دیدم بسیار شاد و راحت بود و فرمود: به پسرم بگو سفارشی را که کرده بودی نتیجه عالی داشت و حضرت زهرا(علیهاالسلام) از من کمال پذیرایی را فرمود.

هر که مهر فاطمه در دل ندارد دین ندارد

دین و ایمان غیر حب فاطمه امکان ندارد

بی ولای فاطمه صوم و صلوۀ ارزش ندارد
خضم زهرا جای غیر از دوزخ و نیران ندارد
هر که دارد حب زهرا گویا در بزم ما
بی صفای فاطمه درد کسی درمان ندارد
حق زهرا و اییها بعلها یا رب بنیها
صاحب ما را رسان کس طاقت هجران ندارد

منبع. کتاب کرامات الفاطمیة

✎ آثار تسبیحات

حضرت زهرا (سلام الله علیها)

✨ جلوگیری از تیره بختی

امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابوهارون، ما کودکان خود را همان گونه که به نماز فرمان می دهیم، به تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) نیز امر می کنیم. پس بر این ذکر مداومت کن؛ زیرا هر بنده ای بر آن مداومت کند، تیره بخت نمی شود.

✨ خشنودی خداوند، دوری کردن شیطان

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس تسبیح حضرت زهرا (علیها السلام) را بگوید، سپس طلب آمرزش کند، آمرزیده خواهد شد. این تسبیح به زبان یک صد مرتبه است، ولی در میزان عمل یک هزار تسبیح به حساب می آید و شیطان را دور و خداوند رحمان را خوشنود می سازد.

★ آمرزش گناهان

امام صادق علیه السلام نیز به فضیلت تسبیح بعد از نمازهای واجب چنین اشاره کرد: « مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ عَ قَبْلَ أَنْ يَتَنَبَّأَ رَجُلِيهِ مِنْ صَلَّاتِهِ الْفَرِيضَةِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ، هر کس بعد از نماز واجب تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) را بجا آورد قبل از اینکه پای راست را از بالای پای چپ بردارد، جمیع گناهانش آمرزیده می شود» و در حدیثی دیگر فرمود: « مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ عَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ الذِّكْرَ الْكَثِيرَ ، کسی که تسبیح حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را بگوید خدا را به ذکر کثیر یاد کرده است.»

♥ بعد از هر نماز ♥

🕉 « اللَّهُ أَكْبَرُ » ۳۴ بار

🕉 « الْحَمْدُ لِلَّهِ » ۳۳ بار

🕉 « سُبْحَانَ اللَّهِ » ۳۳ بار

سبک زندگی حضرت زهرا(س) از زبان رهبرانقلاب

مظهرِ طهارتِ روح و دل و زندگی

﴿ در زیارت امام رضا(ع) وقتی نوبت به حضرت زهرا می‌رسد [می‌گوید]: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی فَاطِمَةَ بِنْتِ نَّبِيِّکَ؛ این یک خصوصیت. خب، این خصوصیت خیلی مهمی است؛ البتّه قابل تأسّی نیست؛ همه دختر پیغمبر نمی‌شوند؛ امّا انتساب به پیغمبر به صورت دختر او، نشان‌دهنده رفعت مقام است.

﴿ وَ زَوْجَةٍ وَلَیِّکَ، این هم دوّمی؛ البتّه این هم قابل دست‌گیری نیست و همه نمی‌توانند زوجه ولیّ خدا بشوند؛ امّا رفعت مقام، رفعت شأن و جاه و جلال این بزرگوار را نشان می‌دهد «الطُّهْرَةُ الطَّاهِرَةُ الْمُطَهَّرَةُ التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ الرِّضْيَةُ الزَّكِيَّةُ» که همه اینها کاربردی است؛ طهارت، با سه بیان که البتّه این سه بیان «طهر»، «طاهر» و «مطهر» تفاوت‌هایی از لحاظ معنا با هم دارند. البتّه [هر] سه تعبیر اشاره به طهارت و پاکیزگی است: طهارت روح، طهارت دل، طهارت مغز، طهارت دامن، طهارت سرتاسر زندگی. خب این کاربردی است، این برای ما درس است؛ باید سعی کنیم خودمان را پاکیزه کنیم، باید تطهیر کنیم خودمان را؛ بدون طهارت باطن نمی‌شود به مقامات رسید. ۱۱/۰۱/۱۳۹۵

شیخ مفید (رحمه الله) در مواضع متعددی از کتاب شریف « اختصاص » خود ، روایاتی در شهادت فاطمه صدیقه سلام الله علیها را نقل می کند و مظلومیت ایشان را به تصویر می کشد .

او در کتاب اختصاص از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که آن حضرت فرمود ؛

« ابو بکر نوشته ای در ردّ فدک برای زهرا علیها السلام نوشت. زهرا علیها السلام در حالی که نوشته را در دست داشت، از نزد ابو بکر بیرون آمد. عمر در راه به او رسید. گفت: دختر محمد! این نوشته چیست که در دست توست؟ فرمود: نوشته ای است که ابو بکر در ردّ فدک برایم نوشته است. گفت: بده به من. زهرا علیها السلام حاضر نشد نوشته را به او بدهد. عمر لگدی به زهرا علیها السلام که فرزند پسری به نام محسن در شکم داشت، کوبید. در اثر این ضربه، زهرا علیها السلام محسن را سقط کرد. سپس عمر، او را سیلی زد. گویی هم اکنون به گوشواره های گوشش می نگرم که در اثر آن سیلی شکست. سپس نوشته را برداشت و پاره کرد. زهرا علیها السلام به خانه رفت و هفتاد و پنج روز در اثر ضربتی که عمر به او زد، مریض بود تا اینکه از دنیا رفت.»

الاختصاص ص 185

در همان کتاب، روایت دیگری آورده که می گوید ؛

« خلیفه دوم، لگدی به در خانه کوبید و آن را شکست. او لگدی به زهرا علیها السلام زد. فاطمه علیها السلام در اثر این ضربه، فرزندش محسن را سقط کرد.»

الاختصاص ص 344

در حدیث دیگری در همان کتاب آمده است ؛

« امام صادق علیه السّلام فرمود: «و قاتل امیر المؤمنین و قاتل فاطمه و قاتل المحسن و قاتل الحسن و الحسین».

الاختصاص ص 344

سلیم از ابن عباس نقل می کند ؛

« در ذوقار بر علی علیه السّلام وارد شدم. صحیفه ای برایم بیرون آورد و گفت: پسر عباس! این صحیفه ای است که رسول خدا بر من املا فرمود و من، به خط خودم نوشتم. گفتم: یا امیر المؤمنین! آن را برایم بخوان. علی علیه السّلام آن را برایم خواند. همه حوادث پس از رسول خدا تا شهادت حسین و اینکه چگونه کشته می شود، چه کسی او را می کشد و چه کسانی با او به شهادت می رسند، همه و همه در آن آمده بود. علی علیه السّلام سخت گریست و مرا به گریه انداخت. از جمله مطالبی که علی علیه السّلام خواند، این بود: چگونه با او رفتار می شود، و چگونه فاطمه به شهادت می رسد، و چگونه حسن شهید می شود، و چگونه امت با او مکر می ورزد .. »

کتاب سلیم، ج 2، ص 915

شرافت و کرامت صدیقه طاهره (س)

خوارزمی از علمای اهل سنت

روایت کرده‌اند

که رسول خدا (ص) فرمودند :

اگر تمامی حسن و کمالات و فضائل در شخصی تجسم یابد ،

هر آینه او فاطمه خواهد بود ؛

بلکه فاطمه از تمامی حسن و کمالات بالاتر است.

به درستی که دخترم فاطمه از نظر شرافت و کرامت

بهترین اهل زمین است.

فاطمه مفهوم واقعی و عملی تعبد در پیشگاه حضرت باری تعالی است

براستی فاطمه مصداق اتم حبل المتین الهی است.

معرفت و پیروی از مکتب آن بزرگ بانوی دو عالم جواز عبور از صراط است

رضایت و خشنودی خدا و پیامبرش (ص)

در رضایت و خشنودی حضرت زهرا (س) است.

الهم واله من والا وعاده من عادا

فضائل فاطمة الزهراء . حاکم نیشابوری ص ۷۹

مقتل الحسین خوارزمی ، ص ۱۰۰

معمولا افرادی را به عنوان نمونه انتخاب می کنند که در آن شغل خود یا خصوصیت خوب خود از دیگران برتر باشند. مثلا کارگر نمونه. معلم نمونه. محقق نمونه. یا زن نمونه.

اما سراغ نداریم که فردی در تمام سالها نمونه شده باشد. معمولا افراد نمونه برای یکسال یا دوسال یا کمی بیشتر انتخاب می شوند.

اما بانویی را سراغ داریم که در مدت عمر دنیا هر سال نمونه بوده است. یعنی اگر عمر دنیا یک میلیارد سال باشد از زمان اولین انسان های زن و مرد، این خانم نمونه بوده تا روز قیامت. و آن حضرت فاطمه زهراء س می باشد. آنهم توسط خداوند انتخاب شده است.

اما چه خصلتهائی در حضرت بوده که به این مقام بی نظیر رسیده است در این جا به چند ویژگی حضرت اشاره می کنم.

صبر عظیم

**یکی از ابعاد شخصیتی حضرتش، بعد صبر عظیم آن حضرت است. آنقدر این مسئله مهم بوده است که خداوند، حضرتش را قبل از خلقت جسمش مورد امتحان صبر قرار داد و حضرت در این آزمون موفق بودند.

در زیارتنامه آن حضرت ذکر شده است:

يَا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَهُ: ای آزموده! آزمود تو را خدائی که تو را آفرید پیش از آنکه تو را بیافریند پس دریافت تو را در برابر آزمایشش صبور.

(

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خداوند سبحان بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست

ومی گوید خدا فرموده که من می‌خواهم شمارا بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده‌ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا (ص) به گریه افتاد بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه (وجعلنا بعضکم لبعض فتنهً أتعصرون و کان ربُّک بصیراً) ^۱ فرقان 20

نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است. ^۱ تأویل الایات سید شرف الدین استرآبادی ج 1 ص 371

همچنین ذکر شده :

هنگامی که رسول خدا (ص) حوادث تلخ آینده را برای دخت دلبندش بیان می‌کرد، وقتی سخن به شهادت پاره تن فاطمه (س)؛ سیدالشهدا (ع) رسید. زهرای عزیز از پدر پرسید

یا ابتاه! من یقتل ولدی و قره عینی و ثمره فوادی؟ پدرجان! چه کسی فرزندم و نور ((چشمم و میوه دلم حسین - علیه السلام - را شهید می‌کند؟

پیامبر خدا ص فرمود: بدترین فرد این امت، آنگاه فاطمه س از محل شهادت فرزندش سوال کرد و پیامبر خدا ص فرمود: کربلا.

در این موقع حضرت فاطمه س آن شخصیت صبور فرمود:

یا ابه! سلمت و رضیت و توکلت علی الله؛ ()

ای پدر، در برابر خواسته های خدا تسلیم و راضی ام و به خدا توکل کرده ام

بحارالانوار، ج 44، ص 264

بعضی از افراد بخصوص خانمها صبرشان کم است لذا مشکلاتی برای خود و خانواده شان ایجاد می کنند. از جمله آقایی می گفت که پسرم چندسال قبل بر اثر سقوط از کوه از دنیا رفت. با اینکه پسران دیگر دارم ولی همسرم از آن موقع تا الان لبخند بر صورتش نیامده است. و شبانه روز گریه می کند و لباس سیاه از تنش در نمی آورد و من نمی دانم چه بکنم؟

دنیا محل مصیبت و گرفتاری است همینطور که محل خوشی و خوشحالی است اما موقت. با سلاح صبر می توان مسیر زندگی را بخوبی طی کرد و نگذاشت خللی در مسیر حیات زندگی پیش بیاید.

از جمله جلوه های صبر آن حضرت صبر بر سختی های مادی همچون گرسنگی بوده است .

در روایت است:

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خواست تا بدان گرسنگی خود را برطرف سازد، فاطمه (ع) در جواب گفت: سوگند به خدایی که پدرم را به نبوت و شما را به امامت برگزید، دو روز است که در منزل غذای کافی نداریم، آنچه بود به شما و فرزندانم ؛ حسن و حسین دادم و خود از غذای اندک موجود استفاده نکردم.

حضرت علی ع با تأسف بسیار فرمود: فاطمه جان! چرا مرا آگاه نکردی تا به دنبال تهیه غذا بروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود: از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.

(مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 26)

۵روز گرسنگی

روزی فاطمه س رو به پدر کرده گفت: ((ای رسول خدا! سوگند به پرودگار، در خانه علی(ع) پنج روز است که صبح کردم بدون غذا و هرگز غذایی را در دهان نگذاشته ایم؛ نه (گوسفندی داریم و نه شتری و نه غذایی و نه آبی.)) (احقاق الحق، ج 17، ص 23)

همچنین صبر در زندگی زناشویی. مثلاً آقا امیرالمومنین در جنگهای مختلف به ماموریت می رفتند و فاطمه س در این ایام تنها بود و گاهی شوهرشان با جراحتهای زیاد بر می گشتند. همچنان که در جنگ احد با تن خونین و جراحتهای زیاد به خانه آمدند. فاطمه س به پرستاری حضرت مشغول شدند ولی صبرشان کم نشد.

لذا در دوران دفاع مقدس نیز شاهد بودیم که زنان مسلمان ایرانی پیرو زهرای مرضیه، بر سختی های این دوران صبر کردند.

حضرت در منزل خدمتکار نداشتند و تنهایی باید بچه داری و خانه داری می کردند.

و این برای زهرای مرضیه س که در ن نه سالگی تا 18 سالگی بودند سخت بود ولی حضرت استقامت عجیبی داشتند.

صبر بر یتیمی در 5 سالگی. صبر بر شکنجه هایی که مشرکین به رسول خدا ص وارد می کردند.

و از همه عظیم تر صبر بعد از رحلت آقا رسول الله. بر غصب ولایت. بر غصب فدک. بر شهادت محسن ع. بر شکستگی پهلوی. بر بی احترامی منافقین به اهل بیت ع.

و حضرتش از این آزمون های عظیم، با موفقیت و پیروزی بیرون آمدند.

سادگی و بی رغبتی

**بعد دیگر شخصیت حضرت زهرای مرضیه(س)، سادگی و بی رغبتی آن حضرت به دنیا در همه مراحل زندگی است.

در ازدواج حضرت می بینیم که ساده ترین مراسم بر گزار می شود. مهریه از کمترین مهریه ها بوده است که 500 درهم آن زمان می شود دویست هزار تومان به پول ما. این وضع ازدواج دختر بهترین انسان و رهبر جهان اسلام است. در حالی که معمولاً حکام و رهبران هر جامعه از نظر مادی و اشرافی بالاتر از مردم عمل می کنند.

نقل می کنند حقوق ماهانه رئیس جمهور امریکا بیش از ششصد میلیون تومان است. اما رهبران اسلام این چنین نیستند و در ساده ترین وضع زندگی بسر می برند.

در زندگی 9 ساله با شویش علی مرتضی ع نیز قناعت و سادگی در همه مسائل زندگی زناشویی به چشم می خورد.

علی(ع) فرمود: او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).^(بحار 43)

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت و دید که بچه را شیر می دهد و با دستش آسیاب را می چرخاند و لباس تن او از جل شتر است. پیغمبر فرمود: ای دختر گرامی! امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش! فاطمه فرمود: من خدا را بخاطر نعمتهایش حمد می کنم و بر کرامتهایش شکر می گذارم. در این موقع آیه

«ولسوف يعطيك ربك فترضى»⁽²⁾ «بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد. (مناقب ابن شهر آشوب ج3 ص342)

چادر وصله دار!

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران و روم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید: روزی فاطمه را با چادری وصله دار و ساده دیدم. تعجب کرده و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و روم بر صندلی های طلا نشسته و پارچه های زربفت بر تن می کنند. اما این دختر رسول خداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن دارد و نه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود: ای سلمان! خدای بزرگ، لباسهای زینتی و تخته های طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است. (بحار ج8 ص303)

سپس فاطمه س به پدرش فرمود:

(ای رسول خدا! سلمان از سادگی من تعجب نمود. سوگند به خدایی که تو را مبعوث فرمود، مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خورد و شبها بر روی آن می خوابیم و بالش ما چرمی است که از لیف خرما پر شده است.(((

بحار الانوار، ج43، ص188

پیامبر به سلمان فرمود: ای سلمان! همانا دخترم در گروه پیشگامان و سابقین است.))

بهجه قلب المصطفی، ترجمه دکتر افتخارزاده، ص395

سه روز گرسنگی

روزی علی(ع) فرمود: ((فاطمه جان! آیا غذایی هست که بیاوری؟)) پاسخ شنید

سوگند به آنکه حق تو را بزرگ شمرده، سه روز است که غذای کافی در منزل نداریم و ((
سهم خود از همان مقدار ناچیز را هم به شما بخشیدم و خود، گرسنگی را تحمل نمودم.))
علی(ع) فرمود

:چرا به من خبر ندادی؟)) و حضرت جواب داد))

:رسول خدا مرا نهی کرد که چیزی از تو بخواهم و به من سفارش نمود))

دخترم چیزی از پسرعمویت درخواست مکن، اگر چیزی برای تو آورد، بپذیر و الا تو درخواست
چیزی نداشته باش.))

مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 26

این ساده زیستی زهرای مرضیه وعلی ع نشان می دهد که رهبران اسلام زندگی خود را مطابق پایین
ترین افراد جامعه از نظر مادی قرار می دهند. برخلاف رهبران ادیان دیگر همچون پاپ که می
گویند هر وعده غذایی هزینۀ بالایی دارد.

امام امت رض این چنین بودند و مقام معظم رهبری نیز این چنین هستند اگر چه دشمنان نظام در
ماهواره ها جور دیگری تبلیغ می کنند.

من به نمونه ای از ساده زیتی مقام معظم رهبری اشاره می کنم.

حجۀ الاسلام والمسلمین مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری درباره آیت الله
خامنه ای گفت : خود آقا می گفتند ما در کل خانه تنها یک فرش دستباف داریم که جهیزیه همسرم
بوده که نگه داشته ایم و بقیه خانه موکت است .

وی اضافه کرد : قبل تر دفتر کار رهبری بالا بود و منزلشان طبقه پایین ، ایشان تعریف می کردند : گاهی من ظهرها پایین می رفتم تا یک یا دو ساعتی پیش خانواده باشم و کار را هم انجام دهم به خاطر کمردردی که دارم گفتم یک مبل دو نفره خریدند و آن را بردند منزل شب که رفتم خانه دیدم خانواده مبل را دم در گذاشته اند گفتم برای چی این را گذاشتید دم در ، خانمم گفت که آقا زندگی ما تا حالا طلبگی بوده این هم به زندگی ما نمی خورد ، توضیح دادم که این مبل برای کار است که وقتی خانه هستم بتوانم هم کنار شما باشم هم بتوانم به کارها برسم که با کلی اصرار خانواده پذیرفتند ولی گفتند فقط همین یکی را تحمل می کنیم نه بیشتر .⁽¹⁾

(1) سایت <http://bigharar194.parsiblog.com/1317154.htm>

بُعدِعبادی آن شخصیت بی نظیر

****بُعدِ دیگر آن حضرت،بُعدِعبادی آن شخصیت بی نظیر است.آیا تاکنون شنیده اید که عروسی در شب عروسیش از تازه داماد بخواند بیا تا صبح نماز بخوانیم؟حضرت زهراء این کار را انجام داد. {احقاق الحق ج4ص481}**

حضرت زهراء س برای عبادت وراز و نیاز با خداوند سبحان ،جایگاه مخصوص داشت.لباس مخصوص وسجاده ای مخصوص داشت ودر حقیقت خانه اش را معبد ومصلی قرار داده بود.وقتی حضرت عبادت می کرد فرشتگان بیشمار بر او سلام می کردند ومی گفتند:یا فاطمه!ان الله اصطفاک وطهرک واصطفاک علی نساءالعالمین.

گویند فاطمه س مشغول نماز بود که یکی از کودکانش گریه کرد.ناگاه گهواره خودبخود می جنبید زیرا فرشته ای آن را به حرکت درآورد.

امام حسن ع می گوید که دیدم شب جمعه مادرم در نماز بود تا صبح شد. {علل الشرایع ج1ص173}

حسن بصری می گوید:در میان این امت عابدتر از فاطمه نیست!او آنقدر در نماز ایستاد تا پاهایش ورم کرد. {بحار43ص75}

حضرت زهراءس بطور شبانه روز با قرآن انس داشتند و به تلاوت قرآن خیلی علاقه داشتند و به تلاوت سور حدید والرحمن و واقعۀ علاقه خاصی داشتند و می فرمودند قاری این سور در آسمان ها ساکن فردوس خوانده می شوند. (جواد قیومی. صحیفه الزهراء ص 276)

- روزی رسول خدا رو به زهرا (س) کرده فرمود: ((دخترم! اکنون جبرئیل نزد من است و از سوی پروردگارم پیام آورده که هر چه خواهی تحقق می یابد؛ چه می خواهی؟)) فاطمه (ع) پاسخ داد: ((شغلنی عن مسألته لذه خدمته، لا حاجة لی غیر النظر الی وجهه الکریم))؛ (35) لذتی که از خدمت حضرت حق می برم مرا از هر خواهشی بازداشته است؛ حاجتی جز این ندارم که پیوسته ناظر جمال زیبا و والای خداوند باشم. (تفسیر مجمع البیان، ج 1، ص 409)

- «قسمتهایی از سه دعائی که از فاطمه (س) نقل شده است را از کتاب فلاح السائل سید بن طاووس نقل می کنیم:
- دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عصر
- «سبحان مَنْ یعلم جوارح القلوب، سبحان مَنْ یحصی عدد الذنوب، سبحان مَنْ لا تخفی علیه خافیة فی الارض ولا فی السماء....»
- اللهم قد تری مکانی و تسمع کلامی و تطلع علی امری و تعلم مافی نفسی و لیس یخفی علیک شیء من امری....»
- دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز مغرب
- «الحمد لله الذی لا یحصی مدحته القائلون و الحمد لله الذی لا یحصی نعماءه العادون و الحمد لله الذی لا یؤدی حقّه المجتهدون و لاله الا الله الاول والاخر....»
- افرّ الیک هارباً من الذنوب فاقبلنی و التجیء من عدلک الی مغفرتک فادرکنی و التذّبّع فک من بطشک فامنعنی...»
- دعای حضرت فاطمه (س) بعد از نماز عشاء
- «الحمد لله رفیع الدرجات، منزلّ الایات، واسع البرکات، سائر العورات، قابل الحسنات، مقیل العثرات، منفس الکربات...»
- اللهم انی عائذُ بک فاعذنی، و مستجیر بک فأجرنی و مستعین بک فاعنّی و مستغیث بک فاغثنی و داعیک فاجبنی و مستغفرک فاغفر لی و...» (بحار ج 43 ص 85)

این علاقه حضرت به عبادت بیانگر اهمیت عبادت در رشد شخصیتی انسان مخصوصاً زنان است. زنهایی که می خواهند به مقامات بالای معنوی و قرب الهی دست پیدا کنند باید اهل عبادت باشند. اهل نماز شب باشند. اهل ذکر باشند. البته بشرط اینکه اگر شوهر دارند حق شوهر هم حفظ شود که بالاترین جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.

حجاب و عفاف

****بعد دیگر شخصیت آن حضرت، اهمیت فوق العاده ای است که برای حجاب و عفاف قائل می شدند.**

آن چنان که گاهی سوالات عجیبی می پرسیدند مثلاً از پدرشان پرسیدند که آیا در قیامت انسانهایی که محشور می شوند لباس برتن دارند؟ رسول خدا فرمود خیر. زیرا آنچنان قیامت عظمت دارد که انسانها هریک به فکر نجات خویش است و اصلاً توجهی به این مسائل ندارند. حضرت فاطمه ناراحت شد و فرمود وای از برهنگی در روز قیامت. من از خدا حیا می کنم. هنوز فاطمه س از منزل پدرش بیرون نرفته بود که پیک وحی آمد و گفت خدا سلام می رساند و می فرماید بخاطر رفع نگرانی فاطمه، من فاطمه را در حالی که دولباس از نور برتن دارد محشور می کنم. (بحار الانوار: ج 8، ص 53، ح 62)

احدی دیگر را راه ندهید

در روایت است که حضرت درباره غسل دادن بدن مطهرش بعد از شهادتش رو به اسماء - دوست باوفا و پر معرفت خود - کرد و فرمود: ((یا اسماء! اذا انامت فاغسلینی انت و علی بن ابی طالب و لا

تدخلی علیّ احدا. یعنی وقتی از دنیا رفتم تو و علی ع مرا غسل دهید و احدی دیگر را راه ندهید. کشف الغمه، ج 2، ص 61)

خوشحالی فاطمه س

وقتی پیامبر ص تقسیم کار کرد و کارهای داخل خانه را به فاطمه س و کارهای خارج از خانه را به علی ع واگذار کرد فاطمه س فرمود جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است باز داشت. (بحار ج 103 ص 253)

یا اینکه از فضا درباره اینکه مشخص شدن برجستگی بدنش بعد از مردن برای تشییع کنندگان می پرسد و نگران بعد از مرگش است. هنگامی که یکی از بانوان چگونگی پنهان سازی بدن را زیر پارچه ای که بر آن چند قطعه چوب قرار دارد به آن حضرت نشان داد، پس از آن لحظه آرامش خاصی به آن انسان صالح خدایی، روی آورد. (بحارالانوار، ج 43، ص 20 تا 40)

این را مقایسه کنیم با بی اهمیتی بعضی از زنان و دختران شیعه به حجابشان. چه در مقابل فامیل نامحرم مثلا برادر شوهر یا پسرعمو و غیره. چه در مقابل افراد غریبه مانند مغازه داره و راننده ها و دیگران.

اگر خانمی به حجابش اهمیت ندهد رشد نمی یابد. در درگاه الهی مقامی پیدا نمی کند. ملائکه به او کمک نمی کنند. نمی تواند مربی خوبی برای فرزندان باشد. آرامش روانی ندارد.

فاطمه س برترین ها

قال رسول الله ص: لو كانت الحکمة رجلا لكان علیاع ولو كان العقل رجلا لكان الحسن ع ولو كان السخاء رجلا لكان الحسين ع ولو كان الحُسن شخصا لكان فاطمه بل هی اعظم ان فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عُنصرا و شرفا و کرما.

اگر حکمت مرد بود علی ع بود. اگر عقل مرد بود حسن ع بود. اگر سخاوت مرد بود حسین ع بود. اگر زیبایی شخص بود فاطمه بود بلکه فاطمه از زیبایی بالاتر است. همانا فاطمه س دخترم بهترین اهل زمین است از جهت نژاد و شرافت و بزرگواری {فرائدالسمطین ج 2 ص 68}

ولایتمداری آن حضرت

**بعد دیگر شخصیت آن حضرت، ولایتمداری آن حضرت است. او یک تنه در مقابل منافقین می لیستد. در مسجد مدینه سخنرانی تاریخی ایراد می کند و ماهیت دشمنان ولایت را افشا می نماید.

حضرت در سخنرانی خود درباره غضب ولایت علی ع فرمود: {پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبران و جایگاه برگزیده برگزیدگانش را انتخاب کرد در بین شما کینه و نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت، افراد گمراه خموش به نطق آمدند و فرومایگان پست به صحنه درآمده، سرکردگان تبهکار نعره کشیدند و در میدانها جولان دادند.

شیطان سرش را از گریبان برآورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را اجابت کننده دعوت خود یافت که گول او را خورده‌اید. سپس در آزمایش خود، شما را بی‌وزن و ناچیز دید و چون تحریکتان کرد و به خشم آمدید و بر غیر شتر خود داغ زدید (شتر دیگران را به نام خودتان غصب کردید) و به آبشخور دیگری وارد شدید! بله.

هنوز چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او هنوز به هم نیامده و بهبود نیافته بود، بلکه هنوز جسد رسول خدا دفن نشده بود که شما از ترس اینکه فتنه‌ای به پا شود شتاب کردید و خلافت را ربودید. آگاه باشید که با این عمل در فتنه و آشوب سقوط کرده و جهنم را که بر کافران احاطه دارد برای خود برگزیدید. {

حضرت زهراء برای دفاع از ولایت و اتمام حجت با مسلمین، در خانه مهاجر و انصار می‌رود و مسئله غدیر خم و انتخاب علی را بعنوان جانشین پیامبر ص به آنها یادآوری می‌کند و از آنها برای دفاع از ولایت کمک می‌خواهد. با گریه شبانه روزی خود، مظلومیت اهل بیت را به جهانیان اعلام می‌کند.

نفرین بر منافقین

در آن روز سیاه، روز شکستن استخوانهای سینه و روز تازیانه بر بازوان حضرت، چون همسر خود را با چنان وضع دلخراشی دید که به سوی مسجد می‌برند، آنان را تهدید به نفرین نمود و قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از وی، فرمود: ((رها کنید پسرعمویم را برندارید، سر خود را برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را برافکنده و در برابر خدا فریاد برخواهم آورد و همه شما را نفرین می‌کنم.)) و در حالی که دست حسن(ع) و حسین(ع) را گرفت، به طرف قبر رسول الله(ص) روانه شد.

در این هنگام علی(ع) که از ماجرای پس از نفرین همسرش که نابودی تمامی افراد بود، خبر داشت، سلمان را به سوی فاطمه فرستاد تا او را منصرف سازد و او پس از شنیدن پیام امیرالمومنین(ع)، تمامی امواج احساس خود را به اقیانوس بیکران عشق به ولایت، روانه ساخت و با لحنی از سر اطاعت عرض کرد: ((علی جان! جانم فدایت و سپر بلایت. ای ابالحسن، همواره با توام چه در خوشیها و چه در سختیها ... به خانه باز می‌گردم، می‌روم و صبر می‌کنم، سخن آن بزرگوار را می‌پذیرم و از او اطاعت می‌کنم.))

و در جای دیگر خطاب به علی مرتضی ع می فرماید: یا ابالحسن! روحی لروحک الفداء و نفسی لنسک الوقاء ان کنت فی خیر کنتُ معک وان کنتَ فی شر کنتُ معک (کوکب الدری ج 1 ص 196) یعنی ای علی! روحم فدای روح و جانم فدای جانت. همیشه باتوم اگر در خیر باشی باتوام و اگر در سختی باشی باز هم باتوام.

اعتراض به غصب ولایت

محمود بن لبید می گوید روزی حضرت فاطمه س را در کنار قبر حضرت حمزه مشغول عزاداری و گریه دیدم. به حضرت عرض کردم از گریه شما رگهای قلبم پاره شد. فرمود ای اباعمر و! من در داغ فراق بهترین پدری مانند رسول خدا ص هستم پس حق دارم اشک بریزم.

عرض کردم درباره نصب علی ع به عنوان جانشین پیامبر سوالی دارم. آیا رسول خدا ص قبل از وفاتشان، علی را صریحا به عنوان امام معرفی کردند؟

فاطمه س فرمود: و اعجاب! آیا غدیر را فراموش کردید؟ گفتم. غدیر واقع شد ولی از آنچه پرسیدم بمن خبر بدهید. فرمود خدای تعالی را شاهد می گیرم که شنیدم رسول خدا ص فرمود علی بهترین شخصی است که بعد از من بر شما مردم امام و خلیفه است و بعد حسن و حسین و نه نفر از صلب حسین امامان ابرارند. اگر از او پیروی کنید آنها را هدایت کننده و هدایت شده می بینید و اگر با آنها مخالفت کنید تا روز قیامت در بینتان اختلاف خواهد بود.

پرسیدم چرا از حقتان دفاع نکردید؟ فاطمه س فرمود: ای اباعمر و! رسول خدا فرمود: مثل امام همانند کعبه است که مردم باید به طرفش بروند نه آنکه کعبه بسوی مردم بیاید.

بعد حضرت ادامه داد: بخدا قسم اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت پیامبر اطاعت می نمودند و نفر پیدا نمی شد که درباره خدا باهم اختلاف کنند. امامت ادامه پیدا می کرد تا به نهمین فرزند حسین ع یعنی قائم ما می رسید... (بحار 36 ص 353)

با نامشخص بودن قبر شریفش و نامعلوم بودن تاریخ دقیق رحلتش سوالی را برای همه حق طلبان پیش می آورد که چرا بانویی که سرور زنان عالم است باید قبرش مجهول باشد؟ فاطمه زهراء شهید ولایت است.

آقا رسول الله فرمود: و فرمود: خداوند سبحان این عطاها را در دنیا به فاطمه نموده است که پدری مثل من دارد و هیچ شخصی مثل من نمی باشد و علی شوهرش است و اگر علی نبود، همسری برای فاطمه پیدا نمی شد. و حسن و حسین را دارد که هیچ شخصی مانند آندو نیست و آندو سرور جوانان بهشتند. و جبرئیل نزد من آمد و گفت: هرگاه فاطمه رحلت کند و دفن شود، نکیر و منکر از او می پرسند: خدایت کیست؟ می گوید: الله ربی. سؤال می کنند: پیغمبرت کیست؟ می گوید: پدرم. می پرسند: امامت کیست؟ می گوید: کسی که بالای قبرم ایستاده است (علی بن ابی طالب).^۱

سخاوت و بخشش به فقراء

****بعد دیگر شخصیتی آن حضرت، سخاوت و بخشش به فقراء و نیازمندان است.**

گفته اند که پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به او داد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدید. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم که از من لباس می خواست. خواستم لباس کهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ».^(۲) بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید، انفاق کنید. لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم. (کوکب الدری ج ۱ ص ۲۵۱)

ایثار در سه روز

«فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیها السلام تعدادی نان تهیه کرد . اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیها السلام مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت علیهم السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند .

روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.»^(دهر⁸) (بحار ج 37 ص 249 و تفسیر فرات کوفی ص 196)

حضرت درآمد فدک را که سالانه تا 120 هزار سکه طلا بود بین فقراء تقسیم می کرد و فقط قسمتی را برای خرج منزل بر می داشت (بحار ج 29 ص 123)

نتیجه: با این صفات عظیمی که در فاطمه زهراء س بود، ایشان تاثیر مهمی بر پاکدامنی و ایمان بشریت داشتند. نمونه آن زنان و دختران پاکدامن ایران اسلامی است که همه متأثر از عظمت فاطمه زهراء می باشد.

همه نسل ها منقرض می شوند جز ذریه زهراء س

یکی از شخصیت های بزرگ اسلام، حضرت فاطمه زهراء است که از عجایب خلقت است. خانمی که در سنین کم به مقامات بسیار بلندی نائل آمد و سرور همه زنان عالم از اول تا آخر شد. زنی که خداوند سبحان رضایت او را معیار رضایت خود قرار داد و ناراحتی او را معیار غضب خود قرار داد. خانمی که نسل پیامبر اسلام، از طریق او ادامه پیدا کرده و تا روز قیامت سادات که ذریه حضرت زهراء هستند باقی می مانند در حالی که همه نسب ها و طایفه ها بعد از مدتی منقرض می گردد.

ولادت:

فاطمه زهراء(س) در سال پنجم بعثت، در بیستم جمادی الثانی در مکه متولد شد.

سخن گفتن هنگام تولد

در روایت است که وقتی فاطمه زهراء با کمک چهار زن بهشتی (مریم، ساره، آسیه و کلثوم) متولد شد به سخن درآمد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله وانّ ابی رسول الله سید الانبیاء وانّ بعلی سید الاوصیاء و وُلدی ساده الاسباط. من شهادت می دهم که خدائی جز خدای یگانه نیست و پدرم رسول خدا سرور پیامبران است و شوهرم علی سرور اوصیاء است و فرزندانم سرور همه سبطها هستند.

نسل رسول خدا (ص) بوسیله حضرت فاطمه (ع) ادامه پیدا کرده است و این از معجزات اختصاصی اهل بیت (ع) است. گفته اند که در حال حاضر در ایران 4 میلیون سید و در عراق 1/5 میلیون سید و در اندونزی 20 میلیون سید و در سایر کشورها نیز 20 میلیون سید وجود دارد که جمعاً 45/5 میلیون سید در دنیا وجود دارد.

فاطمه (س) پنج ساله بود که مادرش خدیجه (س) رحلت نمود. او در 9 سالگی با علی (ع) ازدواج نمود. و در سن 18 سالگی در مدینه به شهادت رسید.

القاب و کنیه های فاطمه زهراء (س)

- 1- صدیقه (بسیار راستگو) 2- مبارکه (بابرکت) 3- طاهره (پاک جسمانی و روحانی) 4- زکیه (تزکیه شده از بدیها) 5- راضیه (خداوند سبحان از او راضی است) 6- مرضیه (اواز خداوند سبحان راضی است)
- 7- زهراء (نوری مدینه را روشن کرد. اهل مدینه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند این چه نوری است؟ فرمود به خانه دخترم بروید. وقتی نزد فاطمه (س) رفتند دیدند حضرت در محراب مشغول عبادت است و این نور از اوست) ⁽¹⁾ 8- بتول (آن خونی که زنها می بینند مانند حیض و استحاضه و نفاس

در حضرت نبوده است) 9-منصوره(در آسمان مورد یاری ملائکه قرار دارد) 10-ممتحنه(قبل از تولد خداوند سبحان او را با صبر امتحان کرد) 11-امّ السبطین(مادر حسن و حسین) 12-امّ الشهداء(مادر شهیدان) 13-امّ اییها(مادر پدرش!) 14-امّه الله(کنیز خداوند) 15-المحدثه(ملائکه با او سخن گفتند یا اینکه او برای زنان حدیث می گفت) 16-معصومه(دارای مقام عصمت) 17-سیده نساء العالمین(سرور زنان عالم) 18-فاضله(بافضیلت و پرفضیلت) 19-شهیده(بدست منافقین شهید شد) 20-تقیّه(باتقوا) 21-نقیّه(دراوج پرهیزکاری) 22-علمیه(بسیار عالم) 23-مضطهده(مورد ظلم واقع شده) 24-مقهوره(مورد ستم قرار گرفته) 25-رشیده(به کمال رشد عقلی رسیده) 26-تفاحه الفردوس(سیب بهشتی) 27-زوجه ولی الله(همسر علی ع ولی خدا) 28-العدراء(همیشه باکره) 29-مظلومه(به او ظلم کردند) 30-صابره(بسیار صبور) و 31-فاطمه (فاطمه یعنی بریده از بدیها زیرا پیروان خود و پدر و شوهرش را در قیامت از آتش جهنم جدا می کند) 32-هانیه(حانیه) (یعنی بسیار مهربان. حضرت با شویش بسیار مهربانی کرد و هنگام وفات گریه می کرد سبب را پرسیدند گفت از برای امیرالمؤمنین(ع) که بعد از من چه مصیبت‌هایی براو وارد می شود)...

1-بحارج 43ص 11

پیامبر اسلام ص فرمود: خداوند نور فاطمه را قبل از خلقت زمین و آسمان آفرید. عده ای پرسیدند. پس فاطمه از سنخ بشر نیست؟ پیامبر ص فرمود: او حوریه ای در لباس انسان است. پرسیدند: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ پیامبر ص فرمود: خداوند قبل از خلقت آدم ع، فاطمه را آفرید و غذایش ذکر خدا بود. سپس نور فاطمه بوسیله سیبی که من در بهشت خوردم وارد بدن من گردید.

جابر از امام صادق علیه السلام پرسید: معنی «زهراء» چیست؟ آن حضرت فرمود:
 چون خدای عزوجل فاطمه علیها السلام را از نور
 عظمت خود خلق کرده است. وقتی نور وجود آن حضرت
 طلوع کرد، آسمانها و زمین روشن شد و چشم ملائکه را
 خیره کرد. و ملائکه برای خدا به سجده افتادند و گفتند:
 پروردگارا، این نور چیست؟ خدای تعالی فرمود: این نوری
 است از نور من که او را در آسمان قرار داده‌ام و او را از
 عظمت خود خلق کرده‌ام. او را از صُلب پیغمبری از
 پیغمبرانم که برترین و افضل پیامبران است بیرون آورم و من
 از این نور، ائمه و پیشوایانی که به انجام فرامینم قیام
 می‌کنند، خارج می‌نمایم. آنها مردم را به حق من هدایت
 می‌کنند و من آنها را خلفای خود در روی زمین بعد از قطع
 شدن وحی قرار می‌دهم.^۱

۱- بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۷۹

معنای بتول

از پیامبر ص سول کردند بتول چیست؟ که شما فرموده اید مریم بتول بوده است و فاطمه س بتول
 بوده است؟ آقا رسول الله فرمود:

بتول به زنی می گویند که هیچگاه دچار خون خیض وعادت ماهیانه نمی شود زیرا حیض برای
 دختران پیامبران بد است.

بحار ج ۴۳ ص ۱۵ حدیث ۱۳

از عایشه نقل شده که وقتی فاطمه س حسن ع را بعد از نماز عصر بدنیا آورد، بلافاصله از نفاس پاک شد و غسل کرد و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه زهراء را «محدثه» نامیده‌اند زیرا ملائکه بر آن حضرت فرود می‌آمدند و آن چنانکه با حضرت مریم سخن می‌گفتند با او نیز حرف می‌زدند.^۱

۱- بحار الانوار جلد ۱۴ صفحه ۲۰۶

«مفضل بن عمر» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی حضرت فاطمه علیها السلام که فرموده: او «سیده نساء العالمین» است، آیا معنایش این است که او سرور و افضل زنهای زمان خودش می‌باشد؟ امام صادق علیه السلام فرمود:

«این فضیلت متعلق به مریم است. او بود که بر زنهای زمان خود فضیلت داشت، ولی حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام سرور و افضل و سیده زنهای تمام جهان از اوّل تا به آخر بوده است، زیرا او داناتر از همه و پاکدامن‌تر از همه و با فضیلت‌تر از همه زنهای جهان بوده است و کسی به پایه‌ی عظمت معنوی او نمی‌رسد».^۱

۱- بحارالانوار جلد ۳۷ صفحه ۸۵.

«یونس بن ظبیان» می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام سؤال کردم که: معنی «فاطمه»

چیست؟ فرمود:

«از شرور و بدی قطع شده و جدا و دور است.

سپس خودش فرمود: اگر حضرت علی بن ابیطالب

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبود، از آدم گرفته تا روز قیامت

کسی لیاقت همسری با حضرت فاطمه علیها‌السلام را

نداشت».^۲

۲- بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه ۱۰ روایت ۱.

«منظور از «کوثر» و یا خوبیهای بسیار زیاد، کثرت نسل

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و برکتی است که خدا به این

سلسله از نسب چه از نظر معنی و چه از نظر ظاهری داده

است».^۱

۱- بحارالانوار جلد ۸ صفحه‌ی ۱۶.

آیات قرآن کریم درباره فاطمه (س) چه می گویند؟

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^(۱)

امام صادق (ع) گوید مراد از اسمهایی که خداوند سبحان به آدم آموخت یکی اسم حضرت فاطمه (ع) بوده است^(۲)

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»^(۳)

ابن عباس گفت مراد از کلماتی که آدم بوسیله آنها توبه کرد یکی نام حضرت فاطمه (ع) بوده است^(۴)

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»^(۵)

امام باقر (ع) فرمود: یکی از کلماتی که خداوند سبحان ابراهیم را با آن امتحان نمود، نام حضرت فاطمه (ع) بود.^(۶)

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا»^(۷)

امام باقر (ع) فرمود: مراد از الینا یکی حضرت فاطمه (ع) است.^(۸)

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»^(۹)

امام صادق (ع) فرمود: صلوات، رسول الله و حضرت فاطمه (ع) و حسن و حسین است و وسطی
امیر المؤمنین است.⁽¹⁰⁾

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ
وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»⁽¹¹⁾

امام صادق (ع) فرمود: منظور از نسااتنا حضرت فاطمه (ع) است.⁽¹²⁾

«فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى»⁽¹³⁾

عمار بن یاسر گفت: منظور از انثی، حضرت فاطمه (ع) است.⁽¹⁴⁾

1- بقره 31

2- تفسیر برهان 73/1

3- بقره 37

4- تفسیر فرات کوفی ص 85

5- بقره 124

6- ینابیع الموده ص 97

7- بقره 136

8- کافی ج 1 ص 415

9- بقره 238

10- تفسیر عیاشی 128/1

11- آل عمران 71

(74)

«الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب»⁽¹⁾

امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا فرمود من بوی طوبی بهشت را از حضرت فاطمه (ع) استشمام می‌کنم.⁽²⁾

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ»⁽³⁾

رسول خدا فرمود که من درختم و حضرت فاطمه (ع) فرع (شاخه) آن است.⁽⁴⁾

«ونزعنا ما فی صدورهم من غلٍ علی سررٍ متقابلین»⁽⁵⁾

رسول خدا فرمود یکی از کسانی که اخوان بر سرر متقابلین است، حضرت فاطمه (ع) می‌باشد.⁽⁶⁾

«فاسئلوا اهل الذکر»⁽⁷⁾

ابن عباس گفت: یکی از اهل ذکر، حضرت فاطمه (س) می‌باشد.⁽⁸⁾

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى»⁽⁹⁾

امام باقر (ع) فرمود: مراد از ایفاء ذی القربی حضرت فاطمه (س) است.⁽¹⁰⁾

«وَأَتْ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ»⁽¹¹⁾

ابو سعید خدری گوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا فدک را به فاطمه داد.⁽¹²⁾

«اولئك الذين يدعون يبتغون إلى ربهم الوسيلة أيهم أقرب»⁽¹³⁾

عکرمه گفت که یکی از مصادیق کسانی که برای رضای خدا بدنبال وسیله هستند، حضرت فاطمه (س) است.⁽¹⁴⁾

«ولقد عهدنا الى آدم من قبل كلمات»⁽¹⁵⁾

1-رعد29

2-تفسير قمي 365/1

3-ابراهيم24

4-مستدرک علی الصحيحين 160/3

5-حجر47

6-كشف اليقين علامه حلي ص 407

7-نحل43

8-احقاق الحق 483/3

9-نحل90

10-بحارج24ص190

11-اسراء26

12-شواهد التنزيل 438/1

13-اسراء57

14-شواهد التنزيل 446/1

15-طه115

امام باقر (ع) فرمود: مراد از کلمات یکی حضرت فاطمه (س) است.⁽¹⁾

«وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»⁽²⁾

ابی الحمراء گفت که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا آمد در خانه علی و فاطمه و فرمود نماز! خدا شما را رحمت کند «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا»⁽³⁾

«لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ» 102 «لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»⁽⁴⁾

رسول خدا (ص) فرمود: منظور از کسانی که دچار سختی قیامت نمی شوند، حضرت فاطمه (س) و فرزندان و دوستانش است. همچنین مراد از کسانی که برایشان نعمتهای بهشتی است از آنچه که میل دارند استفاده می کنند، حضرت فاطمه (س) و اولاد و دوستانش است.⁽⁵⁾

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» الذين هم في صلاتهم خاشعون⁽⁶⁾

امام صادق (ع) فرمود: یکی از مصادیق این آیه حضرت فاطمه (س) است.⁽⁷⁾

«إِنِّي جَزَيْتَهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ»⁽⁸⁾

عبدالله مسعود گفت: یکی از صابرين که خدا به آنان وعده پاداش داده است، حضرت فاطمه (س) است.⁽⁹⁾

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ»⁽¹⁰⁾

گفته شده که مراد از رحمت الهی، حضرت فاطمه (س) است.⁽¹¹⁾

«فِي بَيْوتِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»⁽¹²⁾

از رسول خدا (ص) سؤال شد که آیا خانه حضرت فاطمه (س) هم جزو این خانه

2- طه 132

3- شواهد التنزيل 487/1

4- انبياء 102

5- بحارج 43 ص 62

6- مؤمنون 2-1

7- تأويل الايات سيد شرف الدين حسيني استرآبادي ج 1 ص 352

8- مؤمنون 23

9- شواهد التنزيل ج 1 ص 531

10- نور 10

11- آيات الانوار، شيخ محمود غروي، ص 203

12- نور 36

(76)

هاست؟ فرمود از بهترین این خانه هاست.⁽¹⁾

«وجعلنا بعضكم لبعض فتنهً أَتصبرون و كان ربُّك بصيراً»⁽²⁾

امام باقر(ع) فرمود: روزی رسول خدا(ص)، حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و حسن و حسین را جمع کرد و درها را بست و به آنها فرمود خداوند سبحان بر شما سلام رسانده و الان جبرئیل اینجاست و می گوید خدا فرموده که من می خواهم شما را بوسیله دشمنانتان امتحان کنم. شما چه نظری دارید؟ آنها جواب دادند که ما در مقابل دستورات الهی صبر خواهیم کرد تا زمانی که بر خدا وارد شویم و او پاداش ما را بدهد. که شنیده ایم به صابران خیر خواهد داد. رسول خدا(ص) به گریه افتاد

بطوری که صدایش از اتاق بیرون رفت. ناگاه آیه فوق نازل شد. که اینان صبر خواهند نمود همانگونه که خدا فرموده است.⁽³⁾

«وهو الذی خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصِهراً»⁽⁴⁾

ابن سیرین گفت که این آیه در مورد ازدواج حضرت فاطمه (س) با حضرت علی (ع) نازل شده است.⁽⁵⁾

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قُرَّةَ اَیْنٍ واجعلنا للمتقین اماماً»⁽⁶⁾

رسول خدا (ص) فرمود از جبرئیل پرسیدم: ازواج ما کیستند؟ گفت حضرت خدیجه.

ذریات ما کیستند؟ گفت حضرت فاطمه (س).

قره اَین کیستند؟ گفت حسن و حسین.

واجعلنا للمتقین اماماً کیست؟ گفت حضرت علی (ع).⁽⁷⁾

«و یومئذ ِ یفرح المؤمنون بنصر الله»⁽⁸⁾

رسول خدا (ص) فرمود ای جبرئیل! چرا حضرت فاطمه (س) در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نام گرفته؟

1- شواهد التنزیل حاکم نیشابوری ج 1 ص 532

2- فرقان 20

3- تأویل الایات سید شرف الدین استرآبادی ج 1 ص 371

4- فرقان 54

5- احقاق الحق ج 20 ص 142

6- فرقان 74

(77)

گفت زیرا فاطمه است چون شیعیانش از آتش بریده شده و دشمنانش از محبتش دورند. و منصوره است زیرا ملائکه او را یاری می کنند. همانطور که خداوند سبحان در قرآن کریم فرمود: وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ. ⁽¹⁾

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» ⁽²⁾

امام باقر(ع) فرمود: این آیه درباره اولاد حضرت فاطمه(س) نازل شده است. ⁽³⁾

«أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» ⁽⁴⁾

ابی سعید خدری گفت: رسول خدا(ص) چهل صبح در خانه فاطمه آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. نماز! خدا شما را رحمت کند. «أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»

من دشمن کسی هستم که دشمن شماست و دوست کسی هستم که دوست شماست. ⁽⁵⁾

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» ⁽⁶⁾

امام صادق(ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه(س) جزو ذکر کثیری است که خداوند سبحان فرمود: اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ⁽⁷⁾

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا» ⁽⁸⁾

در تفسیر علی بن ابراهیم است که این آیه درباره کسانی که حق حضرت علی(ع) را غصب کردند و حق حضرت فاطمه(س) را گرفته و او را اذیت نمودند، نازل شده است. و رسول خدا(ص) فرمود: هر که حضرت فاطمه(س) را در زمان بودن من اذیت کند مانند آن است که بعد از مرگ من او را اذیت نموده است و هر که او را بعد از رحلت اذیت کند گویا در زمان حیاتم او را اذیت نموده است و هر که

او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده همانگونه که خدا فرموده
«انّ الذین يؤذون الله و رسوله»⁽⁹⁾

«و قالوا الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور»⁽¹⁰⁾

1-تفسیر فرات کوفی ص 322

2-سجده 24

3-تفسیر فرات کوفی ج 5 ص 300

4-احزاب 33

5-تفسیر ابن کثیر ج 5 ص 455

6-احزاب 41

7-کافی ج 2 ص 500

8-احزاب 57

9-تفسیر قمی ج 2 ص 162

10-فاطر 34

(78)

رسول خدا(ص) فرمود هرگاه حضرت فاطمه(س) وارد بهشت شود ونعمتهای خدا را مشاهده کند، آیه
فوق را قرائت می کند.»⁽¹⁾

«استکبرت ام کنت من العالین»⁽²⁾

رسول خدا(ص) فرمود یکی از مصادیق «عالین» یعنی برتران، حضرت فاطمه(س) است.⁽³⁾ (که در روز قیامت برتری با او و دیگر اهل بیت ع است)

«قُلْ لَا اسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»⁽⁴⁾

این عباس گوید که وقتی آیه مذکور نازل شد، از رسول خدا(ص) سؤال شد که اینهایی که دستور به محبت به آنان داده شده کیانند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندانشان.⁽⁵⁾

«حم والكتاب المبين» اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مَبَارَكَةٍ⁽⁶⁾

نصرانی از امام رضا(ع) پرسید تفسیر باطنی آیه مذکور چیست؟

امام فرمود: حم رسول خدا(ص) است و کتاب مبین، حضرت علی(ع) است و لیلۀ مبارکۀ، حضرت فاطمه(س) است.⁽⁷⁾

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»⁽⁸⁾

این عباس گفت مراد از «الذين اجترحوا السيئات» بنی امیه هستند و مراد از «ان نجعلهم كالذين آمنوا و عملوا الصالحات» پیامبر و علی و حمزه و جعفر و حسن و حسین و فاطمه هستند.⁽⁹⁾

«ذَلِكَ بَأْنِ اللَّهِ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ إِنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»⁽¹⁰⁾

این عباس گفت: مراد این است که خداوند سبحان مولای علی و حمزه و جعفر و فاطمه و حسن و حسین و محمد است که آنان را بر علیه دشمنانشان یاری می نماید. و مراد از

1- بحارج 27 ص 139

2- ص 75

3- بحارج 15 ص 21

4- شوری 23

5-شواهد التنزيل في تفسير سورة شوریص 23

6-دخان 3-1

7-تأویل الایات ج 1 ص 573

8-جاثیه 21

9-شواهد التنزيل ج 2 ص 239

10-محمد 11

(79)

کافرین ابوسفیان و یارانش است .واینکه مولی ندارند یعنی کسی نیست که آنان را از عذاب دور نماید.⁽¹⁾

«کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون»⁽²⁾

روایت شده که یکی از این افراد حضرت فاطمه (س) است.⁽³⁾

«ان المتقین فی جنّات وعیون»⁽⁴⁾

ابن عباس گفت یکی از مصادیق متقین، حضرت فاطمه (س) است.⁽⁵⁾

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ»⁽⁶⁾

ابن عباس گفت این آیه در باره رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است.⁽⁷⁾

1-شواهد التنزيل ج 2 ص 174

2-ذاریات 17

3-شواهد التنزيل ج 2 ص 268

4-طور 17

5-شواهد التنزيل ج 2 ص 269

6-طور 21

7-شواهد التنزيل ج 2 ص 270

فاطمه از زبان چهارده معصوم(ع)

1-رسول خدا(ص) فرمود:فاطمه(س) محور حق و باطل است زیرا خدا برای غضب فاطمه(س) غضب می کند و برای خوشنودی فاطمه(س) خوشنود می شود.

2-امیرمؤمنان علی بن ابی طالب(ع) فرمود:فاطمه(س) را بهترین یاور در طاعت خدا یافتم.

3-فاطمه(س) فرمود:پدرم به من خبر داد که هر که بر او و بر من سه روز سلام کند خدا بهشت را برایش واجب گرداند.

4-امام حسن علیه السلام فرمود:شب جمعه مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع خورشید پیوسته در رکوع و سجود بود.

5-امام حسین علیه السلام به خواستگار دخترش فرمود:فاطمه دخترم را برای انتخاب کرده ام که شباهت بیشتری به مادرم دارد و در دیانت تمام شب را بیدار است و روز را هم روزه می گیرد و در جمال و زیبایی هم شبیه حور العین است.

6-امام سجاد علیه السلام فرمود:در روز عاشورا پدرم در حالی که خون از سینه اش می جوشید مرا به سینه اش چسباند و فرمود:پسر من! دعایی را که مادرم فاطمه(س) به من آموخته را از من بیاموز و بخوان.

7-امام باقر علیه السلام فرمود: در روز قیامت فاطمه(س) از صحرای محشر عبور می کند و خدا به او اجازه شفاعت می دهد و حضرت هم شیعینش را از میان خلائق انتخاب می کند و خدا به هر شیعه ای که محبت فاطمه(س) در دلش باشد می دهد و در آن روز بی نصیب از شفاعت باقی نمی ماند مگر کافر و منافق و شک کننده.

8-امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه(س) لیلۃ القدر است و لیلۃ فاطمه و قدر خداوند سبحان است. هر که فاطمه(س) را آن گونه که سزاوار است بشناسد لیلۃ القدر را درک کرده است.

9-امام کاظم علیه السلام فرمود: در خانه ای که اسم فاطمه(س) باشد فقر و تنگدستی وارد نمی شود.

10-امام رضا علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) به علی فرمود: خداوند سبحان به تو چند فضیلت داده که به من نداده است. پدرزنی مانند من داری. همسری چون فاطمه(س) داری و فرزندی چون حسن و حسین داری.

11-وقتی امام رضا علیه السلام دید که امام جواد علیه السلام

قدر تفکر است از او علت را پرسید. امام نهم فرمود: در باره ستمهایی که نسبت به مادرمان فاطمه(س) شده فکر می کنم.

12-امام هادی علیه السلام فرمود: رسول خدا(ص) فرمود به فاطمه(س) این نام نهاده شده زیرا خداوند سبحان او و شیعینش را از جهنم دور می نماید.

13-امام عسگری علیه السلام فرمود: زنی خدمت فاطمه(س) رفت و از حضرت سؤالات شرعی پرسید ولی خجالت کشید بیشتر سؤال کند. حضرت فاطمه(س) به او فرمود: هرچه از من بیشتر سؤال کنی و من جواب دهم پاداشم بیشتر می شود پس خجالت نکش و بپرس.

14-امام مهدی علیه السلام فرمود: فاطمه(س) دختر رسول خدا(ص) الگوی من است.⁽¹⁾

و در این باره حضرت عسکری علیه السلام می فرماید: « وَهِيَ حُجَّةٌ عَلَيْنَا »، « و ایشان بر همه ما حجت است ».^۲

۲- تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

و امام حسین علیه السلام در این باره می فرماید: « أُمِّي خَيْرٌ مِنِّي ».^۴
« مادرم از من بهتر است ».

۴- ارشاد شیخ مفید: ص ۲۳۲، ط بیروت.
پیامبر اسلام ص فرمود:

« مَا تَكَامَلَتِ التُّبُوَّةُ لِنَبِيٍّ حَتَّى أَقَرَّ بِفَضْلِهَا وَ مُحَبَّتِهَا »^۴

« نبوت و پیامبری برای هیچ پیغمبری کامل نمی شود مگر اینکه به محبت و فضیلت فاطمه زهرا سلام الله علیها اقرار داشته باشد ».

۴- مدینه المعاجر سید هاشم بحرانی رحمه الله علیه

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم:

« وَ لَيْلَةٌ عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَفْوَةِ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلَى باغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ »

در شب معراج که به آسمان (و عالم بالا) رفتم، بر درب بهشت چنین نوشته ای را دیدم، که خدائی جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداست و علی مرتضی دوست او است، حسن و حسین برگزیده های خالص خداوند، فاطمه بهترین انتخاب اوست، نفرین خدا بر کسی باد که دشمنی و بغض آنان را در قلب خود داشته باشد.^۳

۳- کتاب بغداد: ۱ / ۲۵۹.

در کتاب «صحیح ابی داود» جلد ۲۶ از «ثوبان» غلام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که گفت:

پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی سفر می کرد، آخرین کسی که از میان اهل و فامیش ملاقات می فرمود و با او وداع می کرد، حضرت فاطمه علیها السلام بود و اوّل کسی که پس از مسافرت نزد او می رفت و با او دیدار می کرد، حضرت فاطمه علیها السلام بود.^۱

۱- بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ۸۹ روایت ۱۰.

وفات حضرت خدیجه کبری

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تا زمانی که مادرش حضرت خدیجه زنده بود مورد محبت مادرانه آن حضرت بود ولی در سنّ پنج سالگی مادر مهربانش را از دست داد. وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از کفن و دفن حضرت خدیجه به خانه آمد فاطمه علیها السلام از پدر پرسید: مادرم کجا است؟ رسول اکرم صلی الله علیه و آله حرفی نزد تا جبرئیل نازل شد و گفت: خدای تعالی می فرماید: سلام مرا به فاطمه برسان و به او بگو مادرت در غرفه ای است که از طلای خالص ساخته شده و پایه هایش از یاقوت سرخ است و با آسیه و مریم همسایه است. فاطمه زهرا علیها السلام عرض کرد:

«انّ الله هو السّلام و منه السّلام و الیه السّلام».^۱

حضرت خدیجه وقتی از دار دنیا رفت شصت و پنج سال داشت ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیار غمناک بود حتی مدّتی، کمتر آن حضرت از خانه بیرون می آمد و مسلمانان نام آن سال را «عام الحزن» یعنی سال حزن و اندوه گذاشتند.

۱- بحار الانوار جلد ۱۶ صفحه ۱ روایت ۱.

در کتب صحیحہ سنی و شیعه نقل شده است که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«فاطمه پاره تن من است، کسی که او را به غضب در آورد، مرا به غضب در آورده است».^۲

۲- صحیح بخاری، کتاب «ابتدای خلقت» باب فضائل نزدیکان پیغمبر صلی الله علیه و آله

و در کتاب «الامامة و السیاسة» صفحه ۱۴ «ابن قتیبہ» نقل می کند:

«فاطمه علیها السلام به ابی بکر و عمر گفت: آیا حاضرید بشنوید حدیثی را که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کنم و آیا آن را خواهید شناخت و عمل به آن می کنید یا خیر؟

گفتند: بلی.

فرمود: شما را به خدا قسم می دهم آیا شنیدید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خشنودی فاطمه از خشنودی

من است و سخط فاطمه سخط من است، کسی که فاطمه را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و کسی که فاطمه را

خشنود کند مرا خشنود کرده و کسی که فاطمه را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است؟»

گفتند: بله اینها را از او شنیدیم.

فرمود: خدا و ملائکه‌اش را شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا به غضب درآوردید و مرا خشنود نکردید و وقتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را ملاقات کردم، شکایت شما را به او خواهم کرد.

ابو بکر در اینجا مشغول گریه کردن شد و نزدیک بود جان بدهد و می‌گفت: من به خدا پناه می‌برم از غضب و سخط تو و سخط رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله.

ولی حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌گفت: من در هر نماز که بخوانم، تو را نفرین می‌کنم».

دعای پیامبر برای علی ع و فاطمه س

«اللّٰهُمَّ اَنْهَمَا احبَّ خَلَقَكَ اِلَى فَاَحَبَّهُمَا وَ بَارَكَ فِى ذُرِّيَّتَهُمَا
وَاجْعَلْ عَلَيْهِمَا مِنْكَ حَافِظًا وَ اَنْتِ اَعِزَّهُمَا بَكَ وَ ذُرِّيَّتَهُمَا مِنْ
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

خدایا، این دو نفر محبوب‌ترین خلق تو نزد من‌اند.
خدایا، آنها را دوست بدار.
خدایا، برکت در ذریّه آنها قرار بده.
خدایا، خودت حافظ آنها باش. و من آنها و ذریّه آنها را
از شرّ شیطان رجیم در پناه تو قرار می‌دهم.^۱

۱- بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه‌ی ۹۳ روایت ۴.

لزوم احترام ذریه زهرای مرضیه س

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که فرمود:
«اولاد مرا اکرام کنید و دوست داشته باشید خوبان آنها
را به خاطر خدا و خوبی آنها و گناهکاران آنها را به خاطر
من».^۱

۱- بحارالانوار جلد ۱۷ صفحه‌ی ۱۴

حضرت امام کاظم علیه السلام فرمود:

«در آن مجلس مفصل، هارون گفت: چرا به مردم اجازه می‌دهید که شما را منتسب به پیغمبر صلی الله علیه و آله بدانند و به شما بگویند: «یا بن رسول الله»؟ و حال آنکه شما فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام هستید و باید انسان را به پدر نسبت دهند نه به مادر و حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام مادر شما مانند ظرفی بوده است و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف مادر جدّ شما بوده نه از طرف پدر.

گفتم: ای امیرمؤمنان (یعنی هارون الرشید)، اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله زنده شود و از تو دختری را برای ازدواج خواستگاری کند، به او می‌دهی؟

گفت: چرا ندهم؟ بلکه به عرب و عجم افتخار می‌کنم که دامادی مانند پیغمبر صلی الله علیه و آله داشته باشم.

گفتم: ولی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دختر مرا خواستگاری نمی‌کند و من هم به او دختر نمی‌دهم.

گفت: چرا؟ (توضیح آنکه منظور هارون از اینکه گفت: چرا باید حکم نوهی دختری در اسلام این باشد و حال آنکه دخترِ دختر انسان طبق عقیده‌ی او مانند یک دختر بیگانه است).

لذا حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: علّتش این است که من از او بوجود آمده و تولید شده از او هستم، ولی وجود تو از او نیست.^۱

هارون گفت: نیکو گفתי (احسنت).^۲

۲- بحارالانوار جلد ۴۸ صفحه‌ی ۱۲۵

باز در «اصول کافی» از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که آن حضرت از جدش
امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود:

«پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به من امر کرد که در میان
مردم بروم و فریاد بزنم و بگویم: ای مردم، آگاه باشید:
کسی که به اجیرش به خاطر ندادن مزدش ظلم کند
لعنت خدا بر او باد.

و کسی که غیر مولای خود را دوست بدارد و اطاعت از
او کند لعنت خدا بر او باد.

و کسی که پدران خود را سب کند لعنت خدا بر او باد.
من این کار را کردم. از میان مردم عمر بن خطاب و
جمعی از صحابه برخاستند و به نزد رسول خدا
صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتند و عرض کردند: یا رسول‌الله، برای
این اعلامیه‌ای که علی بن ابیطالب علیه‌السلام از طرف شما
داده تفسیری هم هست؟

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بلی، من خودم او را
امر کردم که این اطلاعیه را به مردم بدهد. سپس فرمود:
معنی آنکه گفته کسی که اجر اجیرش را ندهد و به او ظلم
از این جهت کند بر او لعنت خدا باد، خدا در قرآن فرموده:
«بگو ای پیغمبر من از شما در مقابل زحماتم اجری
نمی‌خواهم مگر محبت به خویشاوندانم». و کسی که به من
ظلم کند و اجر مرا ندهد لعنت خدا بر او باد.

و اما معنی آنکه گفته: کسی که اطاعت کند و دوست
داشته باشد غیر مولای خودش را بر او لعنت خدا باد، خدا

در قرآن می‌فرماید: «پیغمبر ولایت بر مؤمنین دارد و او مقدم بر آنها است از خودشان». و کسی که من مولای اویم علی بن ابیطالب علیه‌السلام هم مولای او است کسی که اطاعت غیر ما را بکند لعنت خدا بر او باد.

و اما معنی اینکه گفته کسی که به والدینش سب کند خدا لعنتش کند، من و علی علیه‌السلام دو پدر این امتیم.^۱

۱- بحار الأنوار جلد ۲۲ صفحه ۴۸۹.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«کسی که با محبت آل محمد و سادات بمیرد، شهید و تائب و با ایمان کامل مرده است.

ملک الموت او را به بهشت بشارت می‌دهد.

نکیر و منکر او را با تشریفاتی مانند تشریفاتی که برای عروس وقتی می‌خواهد به خانه‌ی شوهر برود قائل می‌شوند، استقبال می‌کنند و برای او دو در از بهشت باز می‌شود.

و کسی که با بغض آل محمد بمیرد، روز قیامت نوشته‌ای در مقابل چشمش باشد که روی آن نوشته شده این فرد باید ناامید از رحمت خدا باشد.^۱

۱- بحار الأنوار جلد ۲۷ صفحه ۱۱۱.

پیامبر ص:

«همیشه با دوستی ما خاندان ملازم باشید، زیرا اگر کسی با دوستی ما از دنیا برود، بوسیله‌ی شفاعت ما وارد بهشت می‌شود و قسم به خدائی که جان من به دست او است، عمل هیچ‌کسی او را فائده نمی‌دهد مگر آنکه حقّ ما را بشناسد».^۱

بحارالانوار جلد ۲۷ صفحه‌ی ۹۰

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«محبت به آل محمد یک روزش بهتر است از عبادت یک سال و اگر کسی با محبت به آنها بمیرد وارد بهشت می‌شود».^۳

۳- بحارالانوار جلد ۲۷ صفحه‌ی ۱۰۴.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: من شفیع چهار
دسته از مردم در روز قیامت هستم و لو آنکه با گناهان اهل
دنیا بیایند:

اوّل: کسی که یاری کند ذریّه‌ی مرا.

دوّم: کسی که از اموالش بذل کند به ذریّه‌ی من وقتی که
دست تنگند.

سوّم: کسی که دوست بدارد ذریّه‌ی مرا به قلب و زبان.

چهارم: کسی که کوشش کند در قضای حوائج ذریّه‌ی
من زمانی که آنها مطرود واقع شده و یا آواره گردیده‌اند.^۱

۱- من لایحضره الفقیه جلد ۲ صفحه‌ی ۳۶،

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، شهید مرده است.
آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، آمرزیده شده است.
آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، با توبه مرده است.
آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، با ایمان کامل مرده است.
آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، ملک الموت و سپس نکیر و منکر به
او بشارت بهشت می دهند.
آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، با تشریفات و احترامی که عروس را
به حجله می برند، او را به بهشت وارد می کنند.
آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، از قبرش دو در به بهشت باز
می شود.
آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، خدا قبر او را زیارتگاه ملائکه قرار
می دهد و زوار او را ملائکه ی رحمت قرار خواهد داد.

آگاه باشید! کسی که با محبت فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، به روش و سنت او و جماعت اهل
بیت علیهم السلام مرده است.

آگاه باشید! کسی که با بغض فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، روز قیامت می آید و نوشته ای بر
پیشانیست هست که در آن نوشته شده این شخص مأیوس از
رحمت خدا است.

آگاه باشید! کسی که با بغض فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، کافر مرده است.

آگاه باشید! کسی که با بغض فرزندان محمد
صلی الله علیه و آله بمیرد، روز قیامت بوی بهشت را استشمام
نمی کند.^۱

۱- بحار الأنوار جلد ۲۷ صفحه ۱۱۱

در کتاب «امالی» شیخ صدوق نقل شده که علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:
«النظر الی ذریتنا عبادة». نگاه کردن به ذریه‌ی ما عبادت
است.

کسی از آن حضرت سؤال کرد که: نگاه کردن به ائمه
علیهم السلام از اولاد پیغمبر صلی الله علیه وآله عبادت است یا
نگاه کردن به تمام ذریه‌ی آن حضرت؟ فرمود: نه، بلکه نگاه
کردن به تمام ذریه‌ی پیغمبر صلی الله علیه وآله عبادت است.^۲

۲- من لایحضره الفقیه جلد ۱ صفحه‌ی ۷۳

پیامبر ص فرمود:

کسی که مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که در زمان حیاتم زیارت
کرده و کسی که فاطمه علیها السلام را زیارت کند مثل این است که مرا زیارت کرده و
کسی که علی بن ابیطالب علیه السلام را زیارت کند مثل این است که فاطمه
علیها السلام را زیارت کرده و کسی که حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند مثل
این است که علی بن ابیطالب علیه السلام را زیارت کرده و کسی که ذریه‌ی حسن و
حسین علیهما السلام را زیارت کند مثل این است که علی بن ابی طالب علیه السلام را
زیارت کرده و کسی که ذریه‌ی آنها را زیارت کند مثل این است که حضرت حسن و
حسین علیهما السلام را زیارت کرده است.^۱

۱- بحار الأنوار جلد ۱۰۰ صفحه‌ی ۱۲۲

قال النّبي صلى الله عليه وآله: حرم لحوم اولادى على
السّباع.^۱

پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: حرام شده گوشت
اولاد من بر درندگان.

امام هادی علیه السلام فرمود: «لحوم بنی فاطمه محرمة
على السباع».

یعنی: گوشت فرزندان فاطمه‌ی زهراء بر درندگان حرام
است.^۲

۱- بحارالانوار جلد ۵۰ صفحه‌ی ۲۰۴.

۲- بحارالأنوار جلد ۵۰ صفحه‌ی ۱۴۹.

استرآبادی در کتاب «مناقب النبی و الائمة» و نجاشی در کتاب «فهرست» (باب راء)

از ریان بن صلت هروی چنین نقل می‌کند:

روزی در مرو خدمت حضرت رضا علیه السلام به
مجلس مأمون حاضر شدم و جمع زیادی از علماء عراق و
خراسان هم بودند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام رو کرد به
علماء و گفت: به من بگوئید معنی کلام خدا که در قرآن
می فرماید:

((يَسَّ وَالْقُرَّاءَانِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَىٰ
صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ))

چیست؟ و منظور از «یس» کیست؟

همه گفتند: که «یس» اسم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله
است، کسی در این موضوع شکی ندارد.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: خدای
تعالی در اینجا به آل محمد فضیلتی عطا کرده که احدی جز
کسانی که خوب بیندیشند آن را درک نمی کنند و به گونه
عظمت آن نمی رسند و آن این است که خدای عزوجل به
احدی در قرآن سلام نداده و فقط به انبیاء عظام گفته

((سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ)) و فرموده: ((سَلَامٌ عَلَىٰ

إِبْرَاهِيمَ)) و نیز فرموده: ((سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ

و هَارُونَ)) و حتی نگفته «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ نُوحٍ» نفرموده

إِبْرَاهِيمَ) و نیز فرموده: ((سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ)) و حتی نگفته «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ نُوحٍ» نفرموده «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ» و یا «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» و حال آنکه می‌بینیم فرموده است: «سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَسَّ» یعنی سلام بر آل محمد.

مامون گفت: حالا دانستم که نزد معدن علوم نبوت، شرح و معنی فضائل آل پیغمبر صلی الله علیه و آله هست و او است که می‌تواند این حقیقت را بیان کند.^۱

۱- بحار الانوار جلد ۹۳ صفحه ۳۸۴.

تسبیح حضرت فاطمه س

یک روز فاطمه زهراء س برای درخواست یک نفر خدمتکار زن جهت کارهای خانه، خدمت پدرش رفت. اما پیامبر اسلام ص بجای آن، تسبیحاتی که بعداً معروف به تسبیحات حضرت زهراء شد را به او تعلیم کرد. و آن تسبیحات شامل ۳۴ بار الله اکبر، ۳۳ بار الحمد لله، ۳۳ بار سبحان الله است.^(۲)

ثوابهای زیادی برای تسبیحات مذکور ذکر کرده‌اند از جمله طبق قول امام صادق ع اگر بلافاصله بعد از نمازهای یومیه گفته شود معادل هزار رکعت در هر روز ثواب برایش نوشته می‌شود.⁽³⁾

امام باقر ع فرمود: خداوند سبحان به حمدی بهتر از تسبیح فاطمه س عبادت نشده است و اگر بهتر از این تسبیح، تسبیح دیگری بود حتماً پیامبر ص آن را به فاطمه س یاد می‌داد.⁽⁴⁾

وبار فرمودند: هر که این تسبیح را بگوید و استغفار نماید این تسبیح به زبان صدتاست ولی در میزان هزارتاست و باعث دوری شیطان و رضایت خداوند سبحان خواهد شد.⁽⁵⁾

امام صادق (ع) فرمود: تسبیح حضرت فاطمه (س) جزو ذکر کثیری است که خداوند سبحان فرمود: اذکروا الله ذکراً کثیراً⁽⁶⁾

وبار فرمود: اگر حاجتی داشتید

تسبیح حضرت فاطمه س را بگوئید سپس صدبار بگوئید: یا مولاتی فاطمه اغیثنی! ای مولایم فاطمه! بدارم بر س.⁽⁷⁾

1- بحار ج 8 ص 151

2. بحار الانوار 82/43

3. کافی 343/3

4. کافی 343/3

5. وسائل الشیعه 442/6

6- کافی ج 2 ص 500

7. مستدرک الوسائل 313/6

بعد از رحلت رسول خدا(ص) تا مدتی سلمان از خانه بیرون نیامد. روزی از خانه بیرون آمد و در کوچه با امیرالمؤمنین علی(ع) برخورد نمود. حضرت فرمود دختر رسول خدا(ص) احوال تو را پرسیده است. سلمان گفت نتوانستم جای خالی رسول خدا(ص) را ببینم لذا در خانه ماندم. ولی الحال خدمت حضرت فاطمه(س) مشرف می شوم. وقتی بحضور بانوی دو عالم رسید، حضرت فرمود روزی در حال ناراحتی نشسته بودم و در باره قطع وحی از خانه ما بعد از رحلت رسول خدا(ص) فکر می کردم که ناگاه سه زن بلندبالا وارد خانه شدند و معلوم شد که اینها حوریه بهشتی هستند و برای شما و ابوذر و مقداد، خرماهای بهشتی آوردند. سپس حضرت چند دانه خرما به سلمان دادند. سلمان خرما را برداشت و از خانه بیرون آمد. در کوچه به هر کس می رسید او می پرسید سلمان با خود مشک و عنبرداری؟ وقتی آنها را خواست بخورد دید هسته ندارند.⁽³⁾

3. بحار 67/43

شفای بی نماز!

«مرحوم دستغیب از یکی از دوستانش نقل می کند که سالی همه خانواده من دچار مرض حصبه شدند! در آن زمان مرض حصبه افراد را می کشت. من نماز صبح را که خواندم به محلی که در آنجا روضه خوانی بود رفتم. در آنجا به امام حسین(ع) توسل پیدا نمودم. دلم شکست و برای شفای سه پسر و زنم به امام حسین(ع) پناه بردم. وقتی به خانه بگشتم، دیدم که خانواده ام سفره انداخته و مشغول خوردن صبحانه هستند! گفتم چه خبر است؟ یکی از پسرانم گفت دیدم که زهرا(س) آمد. امام حسین(ع) آمد. امام حسن و امیرالمؤمنین و رسول الله آمدند. همه سیاهپوش بودند. آمدند و نشستند. پیغمبر اکرم به زهرا گفتند: زهرا جان! دست بر سر اینها بکش که خوب بشوند! زهرا بر سر ما بچه ها دست کشید. همه خوب شدیم. بعد پیغمبر فرمود: عزیزم! یک دستی هم بر سر این زن بکش. زهراء جواب داد: پدر جان! او نماز نمی خواند. من هم دست بر سر او نمی کشم! پیغمبر اکرم فرمود: شوهرش توسل به حسینم پیدا کرده و نمی شود به او پاسخ ندهیم. چون شوهرش نماز

می خواند و رابطه اش با ما محکم است. ناگاه زهرا بلند شد و دستی هم ب سر مادرمان کشید و او هم خوب شد.»⁽²⁾

2- اخلاق و خودسازی «آیه الله مظاهری» ص 56

خطبه حضرت فاطمه س

مقدمه

عبدالله بن حسن از پدرانش (علیهم السلام) روایت کرده: هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت فدک را از حضرت زهرا علیهاسلام بگیرد، چون این خبر به آن حضرت رسید مقنعه اش را بر سر انداخته پیراهن بلند خود را بر تن کرد و به همراه گروهی از کنیزان و زنان خویشاوند خود، در حالی که چادر بلندش به زمین کشیده می شد و راه رفتنش چیزی از راه رفتن رسول خدا کم نمی آورد و کاملاً شبیه آن حضرت بود، از خانه بیرون آمده، به مسجد وارد شد.

اطراف ابوبکر را عده ای از مهاجر و انصار گرفته بودند، پرده ای برای فاطمه (علیهاسلام) آویختند؛ آن حضرت در پشت پرده نشست و سپس ناله جانگدازی از دل برآورد؛ به طوری که حاضرین به گریه افتادند و مسجد یکپارچه به خروش و اضطراب آمد.

ترجمه متن خطبه

* حمد و سپاس الهی

حضرت لحظه ای مکث کردند تا هم همه جمعیت فرو نشست و سر و صداها خاموش شد. سپس کلام خود را با حمد و سپاس الهی و درود بر پیامبر خدا آغاز کرد. از شنیدن صدای فاطمه دوباره مردم به گریه افتادند. بعد از سکوت و آرامش فاطمه (علیهاسلام) کلام خود را چنین آغاز فرمود: خداوند را سپاس بر آنچه نعمت داد و به قلب ها الهام فرمود؛ و مدح و ستایش برای خدایی که به نعمت های عامه اش قبل از استحقاق ابتدا کرد و هرگونه نعمتی را ارزانی داشت و یکی پس از دیگری بر ما فرو ریخت نعمتهایی که از شماره بیرون است و جزای آنها را هرگز نتوان داد و نهایتش را نتوان فهمید.

انسانها را ترغیب فرمود که شکر او را به جای آورند تا او نعمت هایش را فزونی بخشد و پی در پی

عطا کند و از آنها طلب حمد و سپاس کرد تا نعمتهایش را بر آنها بریزد و آنها دوباره همانند آن نعمتها را از او درخواست کنند.

* گواهی به وحدانیت الهی

و اشهد ان لا اله الا الله و گواهی می‌دهم که معبودی جز الله نیست، خدایی یگانه و بی‌شریک، و این کلمه توحید کلمه‌ای است که نتیجه‌اش اخلاص است و در قلبها ریشه دارد توحید در فطرت انسان نهاده شده و هر کس به آن اندیشید آنرا با عقلش مطابق دانست. خدایی که چشم‌ها توان دیدنش را و زبانها توان وصفش را و خیالات توان چگونگی‌اش را ندارند. او همه چیز را از هیچ پدید آورد و برای آفرینش آنها الگو و نمونه‌ای نداشت؛ بلکه آنها را به قدرتش آفرید و به اراده‌اش خلق کرد بدون اینکه به آنها نیازی داشته باشد یا از آنها فایده‌ای ببرد؛ و این نبود مگر اینکه حکمتش را پایدار کند و بر طاعتش آگاهی دهد، قدرتش را اظهار کند و مردم را بنده خود گرداند و دعوتش را گرامی دارد. و سپس بر طاعت خود ثواب و بر معصیتش عقاب نهاد تا بندگان را از خشم خود باز دارد و به سوی بهشت فرا خواند.

* گواهی به رسالت محمد صلی الله علیه و آله

و اشهد ان ابی محمدا عبده و رسوله و گواهی می‌دهم که پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و رسول خداست و خداوند او را برگزید قبل از اینکه به او مأموریت دهد و او را نام نهاد قبل از آنکه او را در ظاهر پدید آورد و او را انتخاب کرد قبل از اینکه پیامبرش کند؛ چه، آفریدگان در علم غیب خدا مستور و در پرده ترسها ننگه داشته شده و با عدم، دست به گریبانند و خداوند پی‌آمد کارها را می‌داند و بر رویدادهای روزگار احاطه دارد و به جایگاه کارهای شدنی آشناست.

خداوند رسولش را فرستاد تا فرمان خود را تمام و کامل کند و اراده حتمی‌اش را در مورد اجرای احکامش ظاهر سازد و تقدیرات قطعی‌اش را نافذ فرماید. و چون دید امتها فرقه فرقه شده و دینهایشان پراکنده گشته، هر دسته به دور آتشی جمع و به بت پرستی مشغولند و با اینکه خدا را می‌شناسند منکر او شده‌اند، لذا ظلمت‌ها را با نور محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) روشن کرد و تیرگی قلبها را زدود و موانع را از جلو چشم‌ها برداشت و مردم را هدایت فرمود و از گمراهی رهانید و کوری‌ها را به بینایی تبدیل کرد و آنها را به دین قویم خود هدایت و به راه مستقیم دعوت فرمود.

سپس خداوند آن حضرت را به مهربانی و اختیار و خواست و رغبت و ایثار خویش قبض روح کرد و از رنج و زحمت این دنیا آسوده نمود و ملائکه ابرار اطرافش را گرفته، به رضوان پروردگار غفارش رساندند و در مجاورت خداوند فرمانروای مقتدر جای دادند.

* اشاره به قرآن بعنوان عهد الهی

درود الهی بر پدرم که پیامبر و امین وحی و برگزیده و منتخب و مورد پسند خداوند است و سلام و رحمت و برکات خدا بر او باد.

سپس فاطمه (علیها سلام) رو به اهل مجلس کرد و فرمود:
شما ای بندگان خدا مورد خطاب امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او هستید تا نسبت به این دین درباره خود امین باشید و به دیگر امتها هم برسانید.
ای مردم در بین شما خداوند عهدی گذاشته است و آن کتاب ناطق خدا، قرآن صادق و نور درخشان و چراغ تابناک است که دیدگاه‌هایش روشن و اسرارش آشکار و ظواهرش درخشان است؛ قرآنی که پیروانش مورد غبطه دیگران و پیرویش کشاننده به سوی بهشت و حرف‌شنوایی از آن موجب رهایی است.

به وسیله قرآن می‌توان به برهان‌های روشن و حرمت‌های دورباش زده و شواهد روشن و استدلالات کافی و فضائل مورد پسند و امور جایز و بخشیده شده و قوانین حتمیه الهی دست یافت.

* احکام اسلام برای هدایت انسانها

ای مردم مسلمان؛ خداوند تبارک و تعالی ایمان را موجب پاکی شما از شرک قرار داد و نماز را برای دوری از تکبر، و زکات را باعث طهارت روح و فزونی در روزی، و روزه را برای پایداری اخلاص، و حج را موجب استواری دین، و عدل را برای تقویت دلها، و پیروی از ما اهل بیت را موجب نظم ملتها، و پیشوائی ما را برای امان از تفرقه، و جهاد را موجب عزت اسلام، متین کرد.

و چنین مقدر فرمود که صبر موجب استحقاق پاداش، و امر به معروف مصلحت اندیشی برای همگان، و نیکی به پدر و مادر سپری از خشم پروردگار، و صله رحم موجب زیاد شدن عمر، و قصاص موجب جلوگیری از خونریزی‌ها گردد، و وفای به نذر سبب بخشش باشد، و و کامل کردن ترازوها موجب

عدم زیان، و نهی از آشامیدن شراب برای پاکی از پلیدی، و دوری از تهمت ناروای جنسی پرده‌ای برای جلوگیری از لعن، و ترک دزدی موجب حفظ عفت جامعه شود.

و خداوند شرک را حرام فرمود تا در ربوبیت او اخلاص باشد؛ «فاتقوا الله حق تقاته» پس آنگونه که شایسته است تقوای الهی را پیشه خود کنید و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید و در اوامر و نواهی الهی اطاعت کنید زیرا فقط بندگان عالم از خداوند خوف دارند.

سپس فاطمه (علیها سلام) فرمود:

«ایها الناس! بدانید من فاطمه‌ام و پدرم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. آنچه را که می‌گویم از اول تا به آخر صحیح است. نه سخن بیهوده می‌گویم و نه کار ناروا انجام می‌دهم.

* معرفی نسب خویش و علی علیه السلام با پیامبر

من دختر آن پیامبرم که خداوند درباره‌اش فرمود: «فرستاده‌ای از جانب من به سوی شما آمده که زحمتهای شما بر او گران است و نسبت به اصلاح شما حریص است و با مؤمنین رؤوف و مهربان. اگر نسب او را بشناسید می‌دانید که او فقط پدر من است نه هیچ‌یک از زنان شما و اوست برادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نه هیچ‌یک از مردان شما و چه خوب است منسوب بودن به آن حضرت که درود خداوندی بر او و خاندانش باد.

*نجات از گمراهی و شرک با رسالت پیامبر

آن حضرت رسالت خویش را ابلاغ و اندرزهای خود را انجام داد. از هر مرتبه‌ای از شرک دور بود و رمق مشرکین را گرفت و با حکمت و پند نیکو، ایشان را به راه پروردگارش دعوت فرمود؛ بتها را شکست و گردن فرازان را سرکوب کرد تا شکست خوردند و گریختند. کم‌کم ظلمتها رفت و صبح هدایت دمید و حق روشن شد و زعیم دین لب گشود و های و هوی شیطان فرو نشست.

فرومایگان منافق نابود شدند و گره‌های کفر و پراکندگی گشوده شد و کلمه اخلاص (لا اله الا الله) در زبانها پیچید در حالی که شما بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید.

و شما از شدت ضعف جرعه هر آشامنده و طعمه هر خورنده و آتش گیره هر شتابانی بودید و همه بر سر شما قدم می‌گذاشتند و شما را له می‌کردند آب گندیده می‌خوردید و غذای شما گوشت خشک

شده و برگ درختان بود، با حالتی ذلیل همیشه در ترس بودید که مبادا اطرافیان بریزند و شما را به یک حمله بربایند.

* نقش علی علیه السلام در رسالت پیامبر

پس خدای تبارک و تعالی را به پدرم محمد (صلی الله و علیه و آله و سلم) از آن وضع اسفبار نجات داد و بعد از همه مقدمات و بعد از آنکه گرفتار مردم قوی و گرگان عرب و طاغیان اهل کتاب شدید، خداوند هر آتشی را که بر افروختند خاموش کرد و هر گاه شیطانی سربلند می کرد و متجاوز می چون مار، اجتماع مسلمین را تهدید به مرگ می کرد، آن حضرت برادرش علی امیرالمومنین (علیه السلام) را به کام آنها می فرستاد و علی علیه السلام هم دست از آنها بر نمی داشت مگر اینکه آنان را گوشمالی داده شراره آتش آنان را خاموش می کرد.

آری؛ علی در راه خدا رنج ها دیده و تلاشها نموده است. به رسول خدا نزدیک و نسبت به اولیاء خدا سرور بود. آستین همت را بالا زده، خیرخواه و کوشا و رنج دیده و زحمتکش بود در حالیکه شما در آسایش و رفاه بسر می بردید و به فکر خود بودید.

از نعمت ها بهره مند و آسوده و بی خیال در کمین ما نشستید بودید که اوضاع چگونه می چرخد و گوش بزننگ اخبار بودید. در وقت استراحت زودتر از دیگران بر زمین می نشستید و در موقع جنگ پا به فرار می گذاشتید.

* غصب ولایت علی علیه السلام

پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش، خانه پیامبران و جایگاه برگزیده برگزیدگان را انتخاب کرد در بین شما کینه و نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت، افراد گمراه خاموش به نطق آمدند و فرومایگان پست به صحنه درآمده، سرکردگان تبهکار نعره کشیدند و در میدانها جولان دادند.

شیطان سرش را از گریبان برآورد و شما را به سوی خود فرا خواند و شما را اجابت کننده دعوت خود یافت که گول او را خورده اید. سپس در آزمایش خود، شما را بی وزن و ناچیز دید و چون تحریکتان کرد و به خشم آمدید و بر غیر شتر خود داغ زدید (شتر دیگران را به نام خودتان غصب کردید) و به آبشخور دیگری وارد شدید! بله.

هنوز چیزی از رحلت رسول خدا نگذشته بود و زخم و جراحت فقدان او هنوز به هم نیامده و بهبود نیافته بود، بلکه هنوز جسد رسول خدا دفن نشده بود که شما از ترس اینکه فتنه‌ای به پا شود شتاب کردید و خلافت را ربودید. آگاه باشید که با این عمل در فتنه و آشوب سقوط کرده و جهنم را که بر کافران احاطه دارد برای خود برگزیدید.

* خارج شدن از راه صواب پس از رحلت پیامبر

پس هیئات بر شما، شما را چه شد و به کجا می‌روید؟ و چه بیراهه می‌روید! این کتاب خداست پیش روی شما و امورش روشن و دستوراتش درخشان و پرچم‌هایش برافراشته و دورباش‌هایش آشکار و فرامینش واضح است. و شما آنرا پشت سرانداخته‌اید. آیا تصمیم دارید به غیر آن حکم کنید؟! و این چه بد تبدیلی است برای ستم‌پیشگان و هر کس دین جز اسلام بجوید هرگز از او پذیرفته نگردد و در آخرت از زیانکاران است.

و بعد هم شما چندان صبر نکردید که سرکشی این فتنه فرو بنشیند و مهار این شتر رسیده به چنگ آید، بلکه به شعله‌هایش دامن زدید و جرقه‌هایش را تحریک کردید و ندای شیطان گمراه‌کننده را پاسخ مثبت دادید تا انوار درخشان دین را خاموش کنید و سنت‌های پیامبر برگزیده را نابود سازید.

به خوردن کف روی شیر تظاهر می‌کردید ولی در باطن می‌خواستید از شیرها بنوشید. (ظاهراً دلسوزی برای دین می‌کردید ولی باطنا می‌خواستید به متاع دنیا برسید.) و نسبت به خاندان رسول خدا دورویی و نفاق به خرج دادید. ما با شما از در صبر می‌آییم همچون کسی که دستش را به لبه تیز کارد گرفته و یا نیزه‌ای در شکمش فرو رفته باشد.

* ذکر بینه از قرآن برای ارث

آیا چنین پنداشته‌اید که ما را ارثی نیست؟ آیا از دستورات دوران جاهلیت پیروی می‌کنید؟ کیست که از خداوند بهتر حکم کند برای گروهی که باور دارند. آیا نمی‌دانید؟ برای غاصبان فدک مانند خورشید درخشان، واضح است که من دختر پیامبرم و باید از او ارث ببرم. ای مسلمانان! من باید برای گرفتن ارثم مغلوب شوم؟!

ای پسر ابی قحافه (ابوبکر) آیا در کتاب خداوند آمده که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم نبرم؟! حقا که سخن ناروایی گفته‌ای! آیا عهد کتاب خدا را کنار گذاشته، پشت سرتان انداخته‌اید در آنجا که گوید «و سلیمان از داود ارث برد. و آنجا که داستان یحیی بن زکریا را بازگو می کند که می فرماید» پروردگارا از سوی خودت جانشینی به من ببخش که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد و آنجا که می فرماید «بعضی از خویشان بر بعضی دیگر در کتاب خدا مقدم هستند»

و نیز آنجا که می فرماید «خداوند شما را درباره فرزندانتان سفارش می کند که پسر دو برابر دختر ارث ببرد» و یا فرمود «اگر مالی را به جای گذارد، به طور شایسته برای پدر و مادر و نزدیکانش وصیت کند و این حق است بر پرهیزکاران.»

آیا گمان کرده‌اید که مرا از پدرم نصیبی نیست و ارثی نمی برم و اصلا خویشاوندی بین ما نیست؟! آیا برای شما آیه‌ای اختصاصی آمده که پدرم از آن خارج است؟ یا می گوئید اهل دو ملت مختلف از یکدیگر ارث نمی برند و من و پدرم اهل یک ملت و آئین نیستیم؟! آیا شما از پدرم و پسر عمم، علی، به عام و خاص قرآن داناترید؟ پس این شما و این فدک، همچون شتر مهارشده و زین کرده!، یکدیگر را در روز حشر خواهیم دید.

پس چه خوب داوری است خداوند، و چه خوب بزرگ و پیشوایی است محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، و چه خوب وعده گاهی است قیامت، که در آن روز نتیجه زیانبار عمل خود را خواهید دید، ولی پشیمانی سودی ندارد و برای هر خبری جایگاهی است و به زودی خواهید دانست که بر چه کسی عذاب خوارکننده فرود آمده و شکنجه پایدار وارد می شود.

* احترام به فرزندان رسول خدا

آنگاه فاطمه (علیهاالسلام) به سوی انصار نظر افکنده فرمودند: ای گروه جوانمردان و ای بازوان دین و یاران اسلام! این چه چشم پوشی و سهل انگاری است که در حق من روا می دارید و نسبت به ظلمی که به من می شود در خواب غفلتید؟! آیا پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی فرمود: هر انسانی در فرزندانش حفظ می شود؟ (یعنی اگر می خواهید جانب کسی را محترم بشمارید بعد از او به فرزندانش احترام کنید.) چه زود این عمل را انجام دادید؟ دست مرا از فدک کوتاه نمودید؟ و برای امری که وقت آن نشده شتابان شدید؟ ای گروه انصار! شما را قدرت و طاقت این هست که خواسته مرا برآورده کنید.

آیا می گوئید محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مرد و رفت و دیگر خبری نیست؟ نه، این امر بزرگی است که شکافش گسترش می یابد و رخنه اش بازتر می گردد و پیوستگی هایش از هم می گسلد.

و کم کم به قهقرا و جاهلیت برمی گردید آری زمین در غیبت او تاریک و ستارگان در مصیبتش گرفته و آرزوها نومید و کوهها فرو هشته و حریم او بی ارزش و حرمت او زایل گردید. پس به خدا قسم این است آن بلای بزرگ و مصیبت عظمی که ماندنش نیامده و نازل نگشته است.

*** عمل به قرآن بعد از پیامبر**

این کتاب خداست که هر صبح و شام بر در خانه های شما فریاد می زند و با آواز بلند و تلاوت و فهماندن آن اعلان می دارد که انبیاء قبل هم می مردند و این حکم الهی و قضاء حتمی بر آنها هم وارد می شد؛ آنجا که می فرماید: « و ما محمد الا رسول... » محمد نیست مگر فرستاده ای که بیش از او نیز فرستادگانی آمده اند و گذشته اند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به دوران جاهلیت گذشته خود برمی گردید؟ و هر کس به گذشته خود برگردد، (از دین خارج گردد) هرگز زبانی به خداوند نیاورد و به زودی خداوند پاداش سپاسگزاران را خواهد داد.

*** طلب یاری از مردم**

ای وای از گروه اوس و خزرج! آیا میراث مرا ببلعند در حالی که شما را می بینم و صدای شما را می شنوم و شما با هم جمع و پیوسته اید؟! این درخواست من است که شما را فرا گرفته و این خبر دادن من است که شما را شامل شده (و من از شما یاری می طلبم).

شما دارای افراد زیاد و قدرت فراوانی هستید و سلاح جنگی و تجهیزات در دست شماست! درخواست من به شما می رسد ولی جواب نمی دهید و فریاد من به گوشتان می رسد ولی به فریادم نمی رسید؛ در حالیکه شما به استقبال دشمن در جنگ ها معروفید و شما را به خیر و صلاح می شناسند.

شما برگزیدگان و منتخب جامعه اید، با اعراب جنگیده اید و رنج و تعب بسیاری متحمل شده اید. شما با گروه های زیادی درگیر شده اید و بدون هیچ ضعفی، شجاعان را دفع کرده اید. ما فرار نکردیم و شما هم فرار نکردید. هر چه را که ما امر کردیم پذیرفتید تا به دست ما اهل بیت، سنگ آسیای اسلام به چرخش درآمد و نتایج و بهره هایش زیاد شد.

بینی شرک به خاک مالید و طغیان تهمت‌ها فرو نشست و آتش کفر به خاموشی گرایید؛ آشوب فتنه‌ها آرام و نظام دین منسجم گردید. پس شما چرا بعد از روشنی راه بیراهه رفتید و چرا حق را پنهان کردید، بعد از اینکه آشکار شده بود و چرا عقب گرد کردید و بعد از ایمان مشرک شدید.

آیا شما با مردمی که پیمان خود را شکسته و برای بیرون کردن پیامبر تصمیم گرفته‌اند، نمی‌جنگید با آنکه آنها اول جنگ را شروع کرده‌اند؟ آیا از آنان می‌ترسید در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر ایمان آورده باشید؟ (یعنی چرا وقتی این گروه غاصب خلافت، پیمان خود را شکستند و به عهده‌ی که درباره‌ی امیرالمومنین (علیه السلام) با رسول خدا داشتند وفا نکردند، شما با آنها نمی‌جنگید و از امیرالمومنین دفاع نمی‌کنید؟)

آگاه باشید من شما را چنین می‌بینم که به رفاه طلبی و زندگی راحت متمایل گشته و آن کس که برای زمامداری سزاوار است دور ساخته و به راحتی و آسایش روی آورده و خود را از ضیق و تنگی نجات داده‌اید.

پس آنچه را که فرا گرفته بودید کنار گذاشته و آنچه آشامیدنش آسان بود، بیرون ریختید. پس اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین زندگی می‌کنند کافر شوند، بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

*** اتمام حجت با مردم**

آگاه باشید آنچه را گفتم با آگاهی نسبت به شما است که شما انگیزه‌ی یاری ندارید و نیرنگ و فریب، دلهایتان را فرا گرفته است؛ ولیکن این سخنان خروشی بود که از جان برآمد و آهی بود که از خشم برخاست، کاسه صبر لبریز، و عقده‌های سینه باز و حجت بر شما تمام شد. پس این شما و این شتر خلافت! لجامش را محکم بگیرید و بتازید. اما بدانید پشتش زخمی و پایش لنگ و عار و ننگش همیشگی است. نشان خشم الهی بر آن خورده و عیبش ابدی است.

خلافتی که به آتش برافروخته الهی پیوسته، آتشی که بر دلها احاطه کند؛ در حالی که کلیه اعمال شما در پیش چشم پروردگار است و به زودی ستمگران خواهند دانست که در چه جایگاهی رجوع می‌کنند. من دختر پیامبر شمایم که شما را از عذاب سخت آینده بیم داد. پس هر چه می‌خواهید بکنید. ما هم کار خودمان را می‌کنیم و منتظر باشید که ما هم منتظریم.

۱- اسناد این خطبه عبارتند از: «بحارالانوار» علامه مجلسی جلد ۲۹ صفحه‌ی ۲۲۰ و «مروّج الذهب» مسعودی جلد ۲ صفحه‌ی ۳۱۱ و «شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید» جلد ۱۶ صفحه‌ی ۲۳۴ و «نهایة ابن اثیر» جلد ۴ صفحه‌ی ۲۷۳ و «تاریخ بغداد» خطیب

ذکر مصیبت حضرت فاطمه(س):

زید بن علی بن الحسین علیهما السلام می‌گوید:

«حضرت فاطمه‌ی زهراء علیها السلام وصیّت کرد که تمام اموال نقدینه‌اش را بین بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب تقسیم کنند و حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام این کار را کرد و طبق وصیّت او عمل نمود».^۱

۱- بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه‌ی ۲۳۵.

در کتاب دلائل الامامه‌ی طبری، ابی بصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام در سه‌شنبه سوّم جمادی الثانی سال یازدهم هجری شهید شد. و سبب وفاتش این بود که «قنفذ» فرمانبردار «عمر» با غلاف شمشیر به امر عمر او را زد و آنچنان ضربات محکم بود که جنینش سقط شد و سخت مریض شد و به هیچ یک از کسانی که او را اذیت کرده بودند اجازه نداد از او دیدن کنند و آن دو نفر از اصحاب پیغمبر، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را شفیع قرار دادند که برای آنها اجازه بگیرد تا آنها از آن حضرت عیادت کنند ولی زمانی که آنها به خدمت حضرت فاطمه علیهاالسلام رسیدند و گفتند: حالتان چگونه است؟ حضرت زهراء علیهاالسلام فرمود: الحمدلّله خوب است. سپس آن حضرت فرمود:

شما از پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشنیدید که فرمود: «فاطمه پاره‌ی تن من است کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده

است». گفتند: بلی شنیدیم. فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام فرمود: به خدا قسم شما دو نفر مرا اذیت کردید آن دو نفر از منزل فاطمه بیرون رفتند در حالی که فاطمه‌ی زهراء علیهاالسلام از آنها نفرت داشت.^۱

۱- بحارالانوار جلد ۴۳ صفحه‌ی ۱۷۰ روایت ۱۱.

بسم الله الرحمن الرحيم

این آن چیزی است که فاطمه دختر پیغمبر خدا وصیت می کند او شهادت به وحدانیت خدای تعالی می دهد و شهادت می دهد که پیغمبر اکرم بنده ی خدا و فرستاده ی او است و اینکه بهشت حق است و جهنم حق است و قیامت که شکّی در آن نیست خواهد آمد و خدای تعالی مردم را از قبرها در روز قیامت زنده می کند.

ای علی من فاطمه دختر محمّد خدای تعالی مرا با تو همسر قرار داد تا در دنیا و آخرت مال تو باشم، تو به من از دیگران سزاوارتری که امور مرا عهده دار باشی، مرا در شب حنوط کن و در شب غسل بده و کفن کن و نماز بخوان و مرا در شب دفن کن و به احدی جریان را نگو و با تو وداع می کنم و تو را به خدا می سپارم و به فرزندان من تا روز قیامت سلام مرا برسان.^۱

۱- بحار الانوار جلد ۴۳ صفحه ی ۲۱۴.

حزن و اندوه عظیم زهراء س

بعد از رحلت پیغمبر، فاطمه (س) همیشه غمگین و ناراحت بود. جسم مبارکش، ضعیف و نحیف شده و مرتباً اشکش جاری بود. ساعت به ساعت، حالت بیهوشی بر او عارض می شد

وبه حسن(ع) وحسین(ع) می فرمود: کجاست پدر شما که مرتبّ شما را در آغوش می گرفت و نسبت بشما از همه، مهربانتر بود؟ دیگر هرگز نخواهیم دید که در خانه را باز کند و به خانه غم و اندوه من بیاید! دیگر هرگز نخواهیم دید که شما را بر دوش خود سوار کند، همانطور که قبلاً اینکار را می کرد!

فاطمه(س) آنقدر بر وفات پدرش گریست که اهل مدینه از گریه او ناراحت شدند و به او گفتند: از بس گریه کردی ما را ناراحت نمودی!

بعد از این، فاطمه(س) به بیت الاحزان و مقبره شهدای اُحد می رفت و آنچه می خواست گریه می کرد و سپس بخانه بر می گشت.

روزی فاطمه(س) فرمود: دوست دارم اذان مؤذن پدرم را بشنوم. به بلال خبر دادند و او این پیشنهاد را پذیرفت.

حضرت فاطمه(س) با شنیدن صدای اذان بلال، بیاد ایام رسول خدا(ص) افتاد و متأثر شد و به گریه افتاد. همینکه بلال صدا کرد: اشهد انّ محمداً رسول الله! فاطمه ناله ای کرد و بیهوش بر زمین افتاد.

مردم گمان کردند که فاطمه(س) از دنیا رفته است. به بلال گفتند: اذان نگو که دختر رسول خدا(ص) از دنیا رفت و بلال هم اذان را نیمه کاره رها کرد.

وقتی فاطمه(س) بیهوش آمد، به بلال فرمود: اذان را تمام نما! بلال قبول نکرد و گفت: ای بهترین زنان! می ترسم بشما آسیبی برسد. حضرت هم او را معاف نمود. «جلاء العیون ص 122»

پس از حادثه آتش زدن خانه فاطمه زهراء(س)، آن دبانوی بزرگ اسلام، دچار مریضی شدیدی شدند که چهل روز ادامه داشت. او وقتی که شهادت خود را نزدیک دید، به شوهرش علی(ع) فرمود: ای پسر عمو! از آسمان خبر رحلت من رسیده است و من در حال سفر آخرتم. بعد وصیتهایی کرد. از جمله فرمود: نگذار یکی از کسانی که بر من ستم کردند و حق مرا گرفتند، در تشییع جنازه من شرکت کنند! و نگذار که هیچیک از آنان بر من نماز بخواند! مرا در شب، وقتی که مردم در خواب هستند، دفن نما!

روز آخر عمر حضرت فاطمه(س) بود که به اسماء فرمود: جبرئیل برای رسول خدا(ص) از بهشت، کافوری آورد. پدرم آنرا سه قسمت کرد. یک قسمت برای خودش و یک قسمت

برای من و یک قسمت هم برای علی(ع).

اکنون آنرا که در فلان جا است برایم بیاور! بعد فرمود: من این پارچه را بر روی خود می کشم. تو ساعتی صبر کن! بعد بیا و مرا صدا بزن! اگر دیدی جوابت را نگفتم، بدان که من از دنیا رفته ام و به پدر و مادرم ملحق گشته ام.

اسماء ساعتی صبر کرد و سپس بر بالین فاطمه(س) رفت و صدا زد: ای دختر مصطفی! ای دختر آن کسیکه زنان بهتر از او را حمل نکردند! ای دختر آن کسیکه بهتر از او قدم بر روی خاک نگذاشت! ای دختر آن کسیکه مقام قاب قوسین او ادنی' را داشت!

ولی جواب نشنید. دست دراز کرد و پارچه را از روی صورت فاطمه(س) برداشت و مشاهده کرد که حضرت از دنیا رفته است. خود را روی بدن حضرت انداخت و مشغول سوگواری شد که ناگاه در خانه باز شد و حسن 7 ساله و حسین 6 ساله وارد شدند. وقتی دیدند مادرشان خوابیده است از روی تعجب گفتند: ای اسماء! چرا مادرمان در این وقت خوابیده است؟

جواب داد: ای فرزندان رسول خدا! مادرتان خوابیده بلکه از دنیا مفارقت کرده است!

حسن(ع) که این جمله را شنید، خود را بر روی بدن مادر انداخت و صورتش را می بوسید و می گفت: ای مادر! قبل از اینکه جان از بدنم بیرون رود بامن سخن بگو! حسین(ع) هم یاهای مادر را می بوسید و گفت: ای مادر! من فرزندت حسین هستم. قبل از اینکه قلبم شکافته شود و مرگم فرارسد، بامن حرف بزن!

اسماء به آن دو بزرگوار عرض کرد: ای فرزندان رسول خدا! بنزد پدرتان بروید و او را از مرگ مادرتان خبردار کنید!

آندو به مسجد رفتند و صدا بگریه بلند نمودند.

اصحاب رسول خدا(ص) با استقبال آندو رفتند و گفتند: ای فرزندان رسول خدا! چرا گریه می کنید؟ خدا هرگز چشمان شما را گریان نگرداند!

گفتند: مادرمان فاطمه (س) از دنیا رفته است!

وقتی علی (ع) این خبر وحشت آور را شنید، بر زمین افتاد و غش کرد. آب آوردند و بر حضرت ریختند. وقتی به هوش آمد فرمود: ای فاطمه! بعد از تو خود را به چه شخصی تسلی بدهم؟

بعد از انتشار خبر شهادت حضرت فاطمه (س) در مدینه، مردان و زنان همه گریان شدند و در مصیبت آن حضرت، شیون کنان بسوی خانه آن بانو، دویدند. زنان بنی هاشم در خانه آن حضرت جمع شدند و از صدای شیون آنها مدینه به لرزه درآمد.

امّ کلثوم نزد قبر رسول خدا (ص) رفت و گفت: پدر جان! ای رسول خدا! امروز مصیبت تو بر ما تازه شد و امروز تو از دنیا رفتی! و دختر خود را با خود بردی.

مردم در مقابل خانه حضرت جمع شده و گریه می کردند و منتظر تشییع جنازه بودند. در این موقع ابوذر بیرون آمد و گفت: تشییع جنازه امروز به تأخیر افتاده است. «الکوکب الدری / ص 253»

در روایت است که وقتی که فاطمه س می خواست رحلت کند نگاه تندی کرد و فرمود: سلام بر رسول خدا. خدا! مرا بارسولت قرار بده. خدایا مرا در رضوانت و جوارت و بهشت دارالسلام قرار بده. سپس فرمود: آیا آنچه من می بینم شما هم می بینید؟ افرادی که آنجا بودند گفتند چه می بینی؟ فرمود: این گروههای سواره که اهل آسمانها هستند. این جبرئیل است. این رسول خداست که می فرماید دخترم پیش بیا! که آنچه در پیش داری برایت از آنچه در دنیاست بهتر است. (بحار ج 43 ص 200)

غسل دادن حضرت

نقل شده است که در هنگام غسل دادن بدن مقدّس فاطمه (س)، اسماء آب می ریخت و علی (ع) از زیر لباس، غسل می داد. ناگاه علی (ع) دست از غسل کشید و سر به دیوار گذاشت و های های شروع به گریه کردن نمود.

اسماء گفت: شما خود به بچه ها سفارش نمودید که در حضور دیگران، خوددار باشند و بی تابى نکنند. چرا خودتان بی تاب شده اید؟

فرمود: در حین غسل، دستم به محل شکستگی پهلوی فاطمه رسید و نتوانستم خودداری بکنم.

وقتی که شب شد، علی(ع)، حسنین(ع)، عمار، ابوذر، سلمان و گروهی از بنی هاشم، بر بدن فاطمه(س) نماز خواندند و غریبانۀ او را تشییع و سپس دفن کردند. در اطراف قبر او هفت قبر دیگر ساختند تا محل قبرش مخفی باشد و از طرف دشمنان مورد هتک حرمت قرار نگیرد!

آمده است وقتی علی(ع) از کفن کردن فاطمه(س) فارغ شد، فرزندان زهراء و همچنین فضّۀ، خادمۀ آن بانو را صدا زد تا برای آخرین بار فاطمه(س) را ببینند و با او وداع نمایند. فرمود:

ای زینب! ای سکینه! ای فضّۀ! ای حسن! ای حسین! بیایید و برای آخرین بار از مادرتان فاطمه(س) توشه بر گیرید که دیدار بعدی در بهشت است.

در این موقع حسن(ع) و حسین(ع) آمدند و صدا زدند: آه و افسوس! که آتش دل در مصیبت جدّمان رسول خدا و مادر مافاطمه، خاموش نخواهد شد. مادر جان! وقتی رسول خدا را دیدار کردی، سلام مارا به او برسان و حال غربت و بی مادری مارا برایش تعریف کن!

علی(ع) می گوید: من خدا را شاهد می گیرم که در این موقع، ناگاه ناله ای از بدن فاطمه(س) بلند شد و دستهایش از کفن بیرون آمد و حسنین را بر سینه چسباند.

در این وقت، هاتفی از آسمان ندا کرد: ای ابوالحسن! این دو را از روی سینه فاطمه(س) بردار که بخدا سوگند! فرشتگان آسمانها را به گریه آوردند.

من نیز آن دو را از روی بدن فاطمه(س) برداشتم و بندهای کفن را بستم. «جلاء العیون ص 147»

از امام سجّاد(ع) روایت شده که چون فاطمه(س) را بخاک سپردند، علی(ع) به گریه افتاد و رو به قبر رسول خدا(ص) نمود و فرمود: ای رسول خدا! بعد از رحلت تو، صبرم کم شد و بارحلت فاطمه(س)، قوّتم کاسته گردید. ولی همانطور که بر مصیبت شما صبر نمودم، و بر اندوه جدایی شما تاب آوردم،

بر این مصیبت جدید نیز صبر خواهم نمود.

ای پیامبر! امانتی را که بمن سپرده بودی بخود برگردانیدی و گروگان خود را از من پس گرفتی و حضرت زهراء (س) را پیش خود بردی. ای رسول خدا! اندوه من همیشه خواهد بود و شبهای من پیوسته به بیداری خواهد گذشت. «امالی مفید ص 164»

متمثل شدن سرحسین ع برای فاطمه س در قیامت

رسول خدا ص فرمود: در قیامت، سرحسین ع در حالی که آغشته به خون است برای فاطمه س متمثل می شود در این هنگام فاطمه س فریاد می زند: وای بر فرزندم! وای بر میوه دلم! فرشتگان از این ندای فاطمه س بیهوش می شوند و اهل محشر یکصدا می گویند خدا بکشد قاتلان فرزندان را ای فاطمه! (بحار ج 43 ص 222)

حضرت فاطمه (علیها السلام) بعد از پدر بزرگوارش چند ماهی بیشتر زندگی نکرد در همان خلوت کوتاه بقدری گریه کرد که او را یکی از (بکائین) زیاد گریه کنندگان شمردند، هیچگاه خندان دیده نشد^(۱)

(۱) صبقات ابن سعد ج ۲ بخش ۲ ص ۸۵

امام صادق علیه السلام فرمود: در اثر ضرباتی که قنقذ بر پیکر زهرا (علیه السلام) وارد ساخت ، سقط جنین کرد و بدان علت پیوسته رنجور و ضعیف می گشت تا اینکه رسماً بستری شد و در خانه خوابید^(۲)

(۲) دلائل الامامة ص ۴۵ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۷

مصحف فاطمه (س)

در حدیث دیگری امام صادق(ع) در پاسخ محدثی که سؤال کرد: مصحف فاطمه چیست؟ چنین فرمود: خداوند متعال زمانی که پیامبر را قبض روح کرد، بر فاطمه(س) از اثر رحلت پیامبر(ص) اندوهی وارد شد که جز خدای عز و جل کسی نمی‌داند چه حزنی بود. لذا خداوند فرشته‌ای را به سوی او فرستاد تا غم و اندوهش را برطرف نماید و با او سخن گوید. فاطمه(س) جریان را به امیرالمؤمنین گزارش داد و علی(ع) فرمود: هر وقت ورود فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی به من بگو و مرا از سخنانش آگاه کن. بنابراین امیرالمؤمنین(ع) آنچه را که می‌شنید می‌نوشت تا آنکه از سخنان و گزارشهای نوشته شده مصحفی به وجود آمد. اصول کافی، ج 1، ص 240؛ بصائر الدرجات، ص 157؛ مسند فاطمه الزهراء، ص 282؛ بحارالانوار، ج 43، ص 80 و ج 26، ص 44 و ج 47، ص 65).

(مطالب مصحف فاطمه(س))

ابوبصیر می‌گوید: از امام محمدباقر(ع) از مصحف فاطمه(س) پرسیدم. فرمود: پس از رحلت پدرش بر فاطمه(س) نازل گشته است.

عرض کردم: آیا در آن چیزی از آیات قرآن است؟

فرمود: چیزی از آیات قرآن در آن نیست.

عرض کردم: برایم آن را توضیح دهید.

فرمود: جلدها و اطراف آن از یاقوت زینت داده شده است و برگهای آن از در سفید است.

عرض کردم: قربانت گردم! در آن چه سخنی است؟

فرمود: خبرهای عصر حاضر و نیز خبرهایی که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد در آن موجود است. خبر آسمانها و شماره فرشتگان آسمانی، تعداد و نامهای تمام کسانی که خداوند آنها را آفریده است. نامهای رسولان، نامهای تکذیب کنندگان و اسامی همه مؤمنان و کافران از آغاز آفرینش تا فرجام در آن موجود است.

اسامی و معرفی هر یک شهرهایی که در شرق و غرب زمین است، تعداد مؤمنان و کافران هر شهر، اوصاف تکذیب کنندگان و نیز اوصاف ملت‌های گذشته و تاریخ آنها، طغیانگرانی که حاکم اند تعداد

آنها و زمان حکومتشان، نامهای پیشوایان و اوصاف آنها و آنچه در زمین یکی پس از دیگری مالک می شوند، شرح حال بزرگان آنها و هر کس که در ادوار آینده بیاید در مصحف موجود است.

اوصاف بهشتیان و تعداد کسانی که وارد بهشت خواهند شد، اوصاف جهنمیان و نام های آنها در مصحف موجود است.

دانش قرآن آن طور که نازل شده، دانش تورات و انجیل آن طور که نازل گشته اند و دانش زبور و شماره درختهایی که در تمام بلاد است در مصحف موجود است. (مسند فاطمة الزهرا(س)، ص 290 و 291)

بنابراین مصحف فاطمه(س) در فاصله زمانی پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) تا شهادت صدیقه طاهره(س) به وجود آمده است. مصحف فاطمه(س) سخن وحی است که توسط جبرئیل امین(ع) به فاطمه زهرا(س) الهام شده است.

و مصحف فاطمه(س) به دست مبارک مولا علی(ع) نوشته شده است.

ابن عباس وصیت نوشته شده ای را از آن مخدّره روایت کرده که در آن آمده است:

این وصیت فاطمه دخت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) است و گواهی می دهد معبودی جز خدای یکتا نیست و محمد(صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست، بهشت و جهنم حق است و روز قیامت بی تردید فرا خواهد رسید و خداوند در آن روز مردگان را از قبرها برمی انگیزاند و زنده می کند. علی جان! من فاطمه دختر محمدم، خداوند مرا به ازدواج تو درآورد تا در دنیا و آخرت از افتخار همسری ات برخوردار باشم، تو از دیگران به من سزاوارتری، مرا شبانه حنوط نما و غسل بده و کفن کن و بر جنازه ام نماز بگزار و در تاریکی شب به خاکم بسپار، و هیچ کس را خبر نکن، تو را به خدا می سپارم و تا دیدار روز قیامت به فرزندانم درود و سلام می فرستم. (بحار الانوار، ج 43، ص 214).

کیفیت حمله به آن حضرت در منابع اهل سنت

:

1- عبدالکریم بن احمد شافعی شهرستانی (548 - 479 ق.) نقل کرده: «انْعَمَرَ ضَرْبَ بَطْنِ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتَا الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا، بِهَ رَاسَتِي عُمَرُ فِي رُوزِ بَيْعَتِي، ضَرْبَتِي بِهَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَارَدَ كَرْدَ كِه بَرِ اثَرِ آن، جَنینِ خَویش را سَقَطِ نمود.» [4]

همین قول را اسفرائینی (متوفای 429 ق.)، به نظام نسبت داده و گفته است که او قائل بود: «أَنَّ عُمَرَ ضَرْبَ فَاطِمَةَ وَ مَنَعَ مِيرَاثًا لِعَتَرَةٍ، عُمَرُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ رَا زِدَ وَ از ارث اهل بیت علیهم السلام جلوگیری کرد.» [5]

2- صفدی یکی دیگر از علمای اهل سنت می گوید: «إِنَّ عُمَرَ ضَرْبَ بَطْنِ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتَا الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا، بِهَ رَاسَتِي عُمَرُ آن چنان فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ را در روز بَيْعَتِ زِدَ كِه مُحْسِنِ را سَقَطِ نمود.» [6]

3- مقاتل بن عطیه می گوید: ابابکر بعد از آن که با تهدید و ترس و شمشیر از مردم بیعت گرفت، عمر و قنغذ و جماعتی را به درب خانه علی و زهرا علیهما السلام فرستاد. عمر هیزم را در خانه فاطمه جمع نمود و درب خانه را به آتش کشید، هنگامی که فاطمه زهرا علیها السلام پشت در آمد، عمر و اصحاب او جمع شدند و عمر آن چنان حضرت فاطمه علیها السلام را پشت در فشار داد که فرزندش را سقط نمود و میخ در به سینه حضرت فرو رفت (و بر اثر آن صدمات) حضرت به (بستر) بیماری افتاد تا آن که از دنیا رفت.» [7]

4- الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، ج 1، ص 57 -

5- أَلْفَرَقُ بَيْنَ الْفِرَقِ، عبدالقاهر الاسفرائینی، ص 107

6- الوافی بالوفیات، صفدی، ج 5، ص 347 ر.ک: سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 292

7- الامامة والخلافة، مقاتل بن عطیه، ص 160 - 161

چرا بعد از رحلت پیامبر ص، علی ع با دشمنان ولایت مقابله نکرد؟

حضرت خود در این رابطه فرمود:

ثُمَّ أَخَذَتْ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَابْنَيَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ قَدَرْتُ عَلَى أَهْلِ بَدْرٍ وَأَهْلِ السَّابِقَةِ فَنَاشَدْتُهُمْ حَقِّي وَدَعَوْتُهُمْ إِلَيَّ نَصْرَتِي فَمَا أَجَابَنِي مِنْهُمْ إِلَّا أَرْبَعَةٌ رَهْطٌ سَلَمَانُ وَعَمَّارٌ وَأَبُو ذَرٍّ وَالْمَقْدَادُ... لَوْ وَجَدْتُ يَوْمَ بُوعِ أَخُو تَيْمٍ أَرْبَعِينَ رَهْطًا لَجَاهَدْتُهُمْ فِي اللَّهِ إِلَيَّ أَنْ أَبْلِيَ عَذْرِي...

دست فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را گرفته و نزد اهل بدر و سابقین رفتم و آنان را بر گرفتن حق خودم قسم داده و به یاری خویش دعوت کردم؛ کسی از ایشان جز چهار نفر به من پاسخ نداد؛ سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر؛ افرادی که برای کمک به آنان دل بسته بودم همه رفتند... قسم به کسی که محمد را به حق فرستاد اگر در روزی که با ابوبکر بیعت شد چهل نفر می‌یافتم در راه خدا می‌جنگیدم تا وظیفه‌ام را انجام داده باشم.

(الطبرسی، أبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب (متوفای 548هـ)، الاحتجاج، ج 1 ص 98، تحقیق: تعلیق و ملاحظات: السید محمد باقر الخرسان، ناشر: دار النعمان للطباعة والنشر - النجف الأشرف، 1386 - 1966 م.)

سليم بن قيس هلالی که از یاران مخلص امیرمؤمنان علیه السلام است، در این باره می‌نویسد:

وَدَعَا عُمَرُ بِالنَّارِ فَأُضْرِمَهَا فِي الْبَابِ ثُمَّ دَفَعَهُ فَدَخَلَ فَاسْتَقْبَلَتْهُ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصَاحَتْ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَرَفَعَ عُمَرُ السَّيْفَ وَهُوَ فِي غَمْدِهِ فَوَجَّأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ يَا أَبَتَاهُ فَرَفَعَ السَّوْطَ فَضْرَبَ بِهِ ذِرَاعَهَا فَنَادَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ مَا خَلَفَكَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ.

فَوَثَبَ عَلَيَّ (عليه السلام) فَأَخَذَ بِتَلَابِيهِ ثُمَّ نَتَرَهُ فَصَرَاعَهُ وَوَجَّأَ أَنْفَهُ وَرَقَبَتَهُ وَهَمَّ بِقَتْلِهِ فَذَكَرَ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَمَا أَوْصَاهُ بِهِ فَقَالَ وَالَّذِي كَرَّمَ مُحَمَّدًا بِالنُّبُوَّةِ يَا ابْنَ صُهَاكِ لَوْ لَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ وَعَهْدٌ عَهْدُهُ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لَعَلِمْتَ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ بَيْتِي.

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله‌ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد! حضرت زهرا علیها السلام به طرف عمر آمد و فریاد زد: یا ابتاه، یا رسول الله! عمر شمشیر را در

حالی که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی فاطمه زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد:

یا رسول الله، ابوبکر و عمر با بازماندگان چه بد رفتار می کنند!

علی علیه السلام ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید و خواست او را بکشد؛ ولی به یاد سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و وصیتی که به او کرده بود افتاد، فرمود: ای پسر صُهاک! قسم به آنکه محمد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر مقدرات الهی و عهده‌ی که پیامبر با من بسته است، نبود، می دانستی که تو نمی توانی به خانه من داخل شوی»

الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای 80هـ)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ص 568، ناشر: انتشارات هادی - قم، الطبعة الأولى، 1405هـ

همچنین آلوسی مفسر مشهور اهل تسنن می نویسد:

أنه لما يجب على غضب عمر وأضرم النار بباب علي وأحرقه ودخل فاستقبلته فاطمة وصاحت يا أبتاه ويا رسول الله فرفع عمر السيف وهو في غمده فوجأ به جنبها المبارك ورفع السوط فضرب به ضرعها فصاحت يا أبتاه فأخذ علي بتلابيب عمر وهزه ووجأ أنفه ورقبته

عمر عصبانی شد و درب خانه علی را به آتش کشید و داخل خانه شد، فاطمه سلام الله علیها به طرف عمر آمد و فریاد زد: «یا ابتاه، یا رسول الله!» عمر شمشیرش را که در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی فاطمه زد، تازیانه را بلند کرد و بر بازوی فاطمه زد، فریاد زد: «یا ابتاه» (با مشاهده این ماجرا) علی

(ع) ناگهان از جا برخاست و گریان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید.

الآلوسی البغدادی، العلامة أبي الفضل شهاب الدين السيد محمود (متوفای 1270هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج 3، ص 124، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت.

فضایل ده گانه حضرت زهرا(س) از نگاه اهل تسنن

1. برترین بانوی جهان

در روایات فراوانی که در منابع معروف اهل سنت آمده تصریح شده است که فاطمه زهرا(س) افضل زنان جهان بود، آن سخنی است که پیغمبر اکرم(ص) آن را به تعبیرات مختلف بیان فرموده است:

«إِنَّ أَفْضَلَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ» (1)

برترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد، و فاطمه دختر محمد، و مریم دختر عمران، و آسیه دختر مزاحم [همسر فرعون]، رسوا خدا؛ هنگامی که مشتاق آن میوه‌های بهشتی می‌شوم، فاطمه را می‌بوسم و از بوی او بوی تمام آن میوه‌ها را که در آن شب خوردم استشمام می‌کنم.

ابن عباس می‌گوید: پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) زیاد فاطمه را می‌بوسید، روزی عایشه عرض کرد: شما زیاد فاطمه را می‌بوسید؟

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: (این دلیلی دارد) در شب معراج هنگامی که جبرئیل مرا وارد بهشت کرد، از تمام میوه‌های بهشتی به من داد، و از عصاره آنها نطفه فاطمه در رحم خدیجه منعقد شد.

«فَإِذَا اسْتَقْتُ لَيْلَكَ الْيَمَارُ قَبِلْتُ فَاطِمَةَ قَاصْتُ مِنْ رَائِحَتِهَا حَمِيعَ لَيْلِكَ الْيَمَارِ الَّتِي أَكَلْتُهَا» (2) هنگامی که مشتاق آن میوه‌های بهشتی می‌شوم، فاطمه را می‌بوسم و از بوی او بوی تمام آن میوه‌ها را که در آن شب خوردم استشمام می‌کنم.

3. فاطمه(علیها السلام) محبوب ترین افراد نزد پیامبر(صلی الله علیه وآله)

در حدیثی از زبان عایشه می‌خوانیم که می‌گوید:

«مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَشَبَّهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا مِنْ فَاطِمَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله) وَ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ يَهَا، وَ قَامَ إِلَيْهَا، فَأَخَذَ بِيَدِهَا فَقَبَّلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ» (3) من هیچ کس را در سخن گفتن از فاطمه شبیه تر به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ندیدم، هنگامی که وارد بر پدر می‌شد به او خوش آمد می‌گفت، و در برابر دخترش فاطمه بر می‌خاست، دست او را می‌گرفت و می‌بوسید، و او را در جای خود می‌نشاند.

4. مقام قرب فاطمه(علیها السلام) در پیشگاه خدا

در «صحیح ترمذی» از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل می‌کند که فرمود:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِثِّي يُؤْذِيَنِي مَا أَذَاهَا وَ يَنْصِيَنِي مَا نَصَّيَهَا» (4) فاطمه پاره تن من است، آنچه او را آزار دهد مرا آزار می‌دهد و آنچه او را به رحمت افکند مرا به رحمت می‌افکند.

5. زهد و ایثار فاطمه(علیها السلام)

ابن حجر و دیگران در روایتی از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند، او هنگامی که از سفر باز می‌گشت نخست به سراغ دخترش فاطمه زهرا(علیها السلام) می‌آمد، و مدتی نزد او می‌ماند، ولی یک بار برای فاطمه زهرا(علیها السلام) دو دستبند از نقره و همچنین یک گردنبند و دو گوشواره ساخته بودند، و برده ای بر در اطاق آویزان کرده بود.

هنگامی که پیامبر(صلی الله علیه وآله) وارد شد و این منظره را دید بیرون آمد در حالی که آثار غضب در چهره اش نمایان بود، به مسجد آمد و بر منبر نشست.

فاطمه(علیها السلام) دانست که ناخشنودی پیغمبر(صلی الله علیه وآله) به خاطر همان مختصر زینت است، همه را نزد پدر فرستاد تا در راه خدا صرف کند.

هنگامی که چشم پیامبر(صلی الله علیه وآله) به آن افتاد سه بار فرمود:

«فَعَلْتُ، فِدَاهَا أَبُوهَا». (5)

فاطمه آنچه را که می‌خواستم انجام داد، پدرش به فدایش باد.
هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد غذای مخصوصی در آن جا می‌دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده ای؟ گفت: این از سوی خداست، خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می‌دهد

6. مقام علمی فاطمه(علیها السلام)

در «مسند احمد» از امّ سلمه (یا طبق روایتی ام سلمی) چنین آمده : وقتی فاطمه(علیها السلام) به همان بیماری که به وفاتش منتهی گشت، بیمار شد من از او پرستاری می‌کردم، روزی حالتش را از همه روز بهتر دیدم، علی(علیه السلام) به دنبال کاری رفته بود، فاطمه(علیها السلام) به من فرمود: آبی بیاور تا غسل کنم، آب آوردم و او غسل کرد، غسلی که بهتر از آن ندیده بودم.

سپس فرمود: لباس‌های تازه ای برای من بیاور، لباس‌ها را آوردم و به او دادم، و او پوشید.

سپس فرمود: بسترم را در وسط اطاق بیفکن، من این کار را کردم، او دراز کشید و رو به قبله کرد، و دستش را زیر صورتش گذاشت، سپس فرمود: ای ام سلمه! [ام سلمی] من الان از دنیا می‌روم (و به ملکوت اعلا می‌شنام) در حالی که پاک شده ام، کسی روی مرا نگشاید. این سخن گفت و چشم از جهان پوشید! (6)

7. کرامات فاطمه زهرا(علیها السلام)

بسیاری از مفسران اهل سنت مانند زمخشری و سیوطی در ذیل آیه شریفه :

«كَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (6)
هر زمان زکریا وارد محراب او می‌شد غذای مخصوصی در آن جا می‌دید. از او پرسید: ای مریم! این را از کجا آورده ای؟ گفت: این از سوی خداست، خداوند به هر کس بخواهد بی حساب روزی می‌دهد.

از جابرین عبدالله نقل کرده اند که : رسول خدا(صلی الله علیه وآله) چند روز بود غذایی نخورده بود، و کار بر او مشکل شد، به منزل همسرانش سر زد هیچ کدام غذایی نداشتند، سرانجام به سراغ دخترش فاطمه(علیها السلام) آمد و فرمود: دخترم! غذایی داری من تناول کنم زیرا گرسنه ام؟

عرض کرد: نه بخدا سوگند!

هنگامی که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) از نزد او خارج شد، زنی از همسایگان دو قرص نان و مقداری گوشت برای فاطمه(علیها السلام) هدیه آورد، و او آن را گرفت و در ظرفی گذاشت و روی آن را پوشاند و گفت: بخدا سوگند رسول الله(صلی الله علیه وآله) را بر خود و فرزندانم مقدم می‌دارم!

و این در حالی بود که همه گرسنه بودند.

حسن و حسین را به سراغ پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرستاد و از او دعوت کرد به خانه بیاید.

عرض کرد: فدایت شوم، چیزی خداوند برای ما فرستاده، و من آن را برای شما ذخیره کرده ام.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: بیاور. و او ظرف غذا را نزد حضرت آورد. هنگامی که پیغمبر سر ظرف را برداشت مملو از نان و گوشت بود، هنگامی که فاطمه آن را دید در تعجب فرو رفت، و فهمید این نعمت و برکتی است از سوی خدا، شکر آن را بجا آورد و بر پیامبر(صلی الله علیه وآله) درود فرستاد.

پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فرمود: دخترم! این را از کجا آورده ای؟

عرض کرد:

«هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ این از سوی خداست، خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می‌دهد!.

پیامبر(صلی الله علیه وآله) شکر خدا را بجا آورد و این جمله را فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَكَ شَيْبَةً يَسِيدَ نِسَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ».

شکر می‌کنم خدایی را که تو را شبیه [مریم] بانوی زنان بنی اسرائیل قرار داد.

8. نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود!

ذهبی در «میزان الاعتدال» آورده است که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود:

«أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ(عَلَيْهَا السَّلَامُ)؛ (7) نخستین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است!».

9. نام‌های پرمعنای فاطمه(علیها السلام)

در حدیثی از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آمده است که فرمود:

«إِنَّمَا سَمَّاهَا فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ قَطَمَهَا وَ مُجِيبَهَا عَنِ النَّارِ؛ (8) او را فاطمه نام نهاده، زیرا خداوند او و دوستانش را از آتش دوزخ باز داشته است».

10. هدیه پیامبر(صلی الله علیه وآله) به فاطمه(علیها السلام)

سیوطی نقل می‌کند: هنگامی که آیه شریفه:

«وَأَتَىٰ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»؛ (9) و حق نزدیکان را به‌پرداز!،

نازل شد، پیغمبر(صلی الله علیه وآله) فاطمه(علیها السلام) را صدا زد و سرزمین «فدک» را به او واگذار کرد. (10)

پی‌نوشت‌ها:

1. این حدیث در «مستدرک الصحيحین»، جلد 2، صفحه 497 نقل شده و سپس تصریح می‌کند که اسناد این حدیث صحیح است.
2. ذخائر العقبی، صفحه 36.
3. مستدرک الصحيحین، جلد 3، صفحه 154.
4. صحیح ترمذی، جلد 2، صفحه 319.
5. الصواعق المحرقة، صفحه 109.
6. مسند احمد بن حنبل، جلد 6، صفحه 461. این حدیث را ابن اثیر در «اسد الغابة» و جمعی دیگر در کتب خود آورده اند.
7. البتّه دلایل علمی و دانش گسترده و فوق العاده آن حضرت در روایات شیعه وضع دیگری دارد که در زندگی نامه آن بزرگوار قبلاً بدان اشاره شد.
8. آل عمران، آیه 37.
9. میزان الاعتدال، جلد 2، صفحه 131.
10. تاریخ بغداد، جلد 2، صفحه 331.
11. اسراء، آیه 26.
12. در المنثور، ذیل آیه؛ میزان الاعتدال، جلد 2، صفحه 288؛ کنز العمال، جلد 2، صفحه 158.

چهل حدیث گهربار فاطمه زهراءس

1 قَالَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا:

نَحْنُ وَسَيَلَّتْهُ فِي خَلْقِهِ، وَنَحْنُ خَاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَنَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَنَحْنُ وَرَثَةُ أَنْبِيَائِهِ. (62)

ترجمه :

فرمود: ما اهل بیت پیامبر وسیله ارتباط خداوند با خلق او هستیم ، ما برگزیدگان پاک و مقدس پروردگار می باشیم ، ما حجت و راهنما خواهیم بود؛ و ما وارثان پیامبران الهی هستیم .

2 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : وَهُوَ أَلَا مَامُ الرَّبَّانِي ، وَالْهَيْكَلُ النُّورَانِي ، قُطْبُ الْاَقْطَابِ ، وَسَلَالَةُ الْاَطْيَابِ ، النَّاطِقُ بِالصَّوَابِ ، نُقْطَةُ دَائِرَةِ الْاِمَامَةِ. (63)

ترجمه :

فاطمه زهراء س در تعریف امام علی علیه السلام فرمود : او پیشوای الهی و ربّانی است ، تجسم نور و روشنائی است ، مرکز توجه تمامی موجودات و عارفان است ، فرزند پاک از خانواده پاکان می باشد ، گوینده ای حَقّگو و هدایتگر است ، او مرکز و محور امامت و رهبریّت است .

3 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اَبَا هَذِهِ الْاُمَّةِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ، يُقِيمَانِ اَوْدَهُمُ ، وَيُنْقِذَانِ مِنَ الْعَذَابِ الدَّائِمِ اِنْ اطَاعُوهُمَا ، وَيُبِيحَانِهِمُ النَّعِيمَ الدَّائِمِ اِنْ وَاَقَفُوهُمَا. (64)

ترجمه :

فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ، والدین این امت هستند، چنانچه از آن دو پیروی کنند آن ها را از انحرافات دنیوی و عذاب همیشگی آخرت نجات می دهند؛ و از نعمت های متنوع و وافر بهشتی بهره مندشان می سازند.

4 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَنْ اَصْعَدَ اِلَى اللّٰهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ ، اَهْبَطَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ اَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ. (65)

ترجمه :

فرمود: هر کس عبادات و کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، خداوند بهترین مصلحت ها و برکات خود را برای او تقدیر می نماید.

5 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ ، حَقَّ السَّعِيدِ مَنْ احَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ. (66)

ترجمه :

فرمود: همانا حقیقت و واقعیّت تمام سعادت ها و رستگاری ها در دوستی علی علیه السلام در زمان حیات و پس از رحلتش خواهد بود.

6 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِيْهِی وَ سَيِّدِی ، اسْتَلْكَ بِالَّذِیْنَ اصْطَفَيْتَهُمْ ، وَ بَبْكَاءٍ وَلَدَیَّ فِی مُفَارِقَتِیْ اِنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةِ شِیْعَتِیْ ، وَ شِیْعَهٗ ذُرِّیَّتِیْ . (67)

ترجمه :

فرمود: خداوند!، به حقّ اولیاء و مقربانی که آن ها را برگزیده ای ، و به گریه فرزندانم پس از مرگ و جدائی من با ایشان ، از تو می خواهم گناه خطاکاران شیعیان و پیروان ما را ببخشی .

7 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : شِیْعَتُنَا مِنْ خِیَارِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَ كُلُّ مُحِبِّیْنَا وَ مَوَالِیْ اَوْلِیَائِنَا وَ مُعَادِیْ اَعْدَائِنَا وَ الْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا . (68)

ترجمه :

فرمود: شیعیان و پیروان ما، و همچنین دوستداران اولیاء ما و آنان که دشمن دشمنان ما باشند، نیز آن هائی که با قلب و زبان تسلیم ما هستند بهترین افراد بهشتیان خواهند بود.

8 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : وَاللّٰهِ یَاْبْنَ الْخَطَّابِ لَوْ لَا اِنَّیْ اَرَهُ اَنْ یُّصِیْبَ الْبَلَاءُ مِنْ لَا ذَنْبَ لَهُ ، لَعَلِمْتَ اَنِّیْ سَاقِسِمٌ عَلَی اللّٰهِ ثُمَّ اَجِدُهُ سَرِیْعَ الْاِجَابَةِ . (69)

ترجمه :

حضرت به عمر بن خطاب فرمود:

سوگند به خداوند، اگر نمی ترسیدم که عذاب الهی بر بی گناهی ، نازل گردد؛ متوجه می شدی که خدا را قسم می دادم و نفرین می کردم .

و می دیدی چگونه دعايم سریع مستجاب می گردید.

9 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : وَاللّٰهِ ، لَا كَلِمَتُكَ اَبَدًا ، وَاللّٰهِ لَا دُعَوْنَ اللّٰهِ عَلَیْكَ فِی كُلِّ صَلَوةٍ . (70)

ترجمه :

پس از ماجرای هجوم به خانه حضرت ، خطاب به ابوبکر کرد و فرمود: به خدا سوگند، دیگر با تو سخن نخواهم گفت ، سوگند به خدا، در هر نمازی تو را نفرین خواهم کرد.

10 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ، أَنَّكُمْ أَسَخَطْتُمَانِي ، وَمَا رَضَيْتُمَانِي ، وَلَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَا شُكُوتَ لَكُمَا إِلَيْهِ.(71)

ترجمه :

هنگامی که ابوبکر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود:

خدا و ملائکه را گواه می گیرم که شما مرا خشناک کرده و آزرده اید، و مرا راضی نکردید، و چنانچه رسول خدا را ملاقات کنم شکایت شما دو نفر را خواهم کرد.

11 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : لَا تُصَلِّيْ عَلَى أُمِّهِ تَقْضَتْ عَهْدُ اللَّهِ وَ عَهْدَ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ فِي امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ، وَ ظَلَمُوا لِي حَقِّي، وَ أَخَذُوا إِ رَثِي ، وَ خَرَقُوا صَحِيفَتِي الَّتِي كَتَبْتُهَا لِي أَبِي بِمُلْكٍ قَدَكِ .(72)

ترجمه :

فرمود: افرادی که عهد خدا و پیامبر خدا را درباره امیرالمؤمنین علی علیه السلام شکستند، و در حق من ظلم کرده و ارثیه ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدک پاره کردند، نباید بر جنازه من نماز بگذارند.

12 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِيَّاكُمْ عَنِّي ، فَلَا عُذْرَ بَعْدَ غَدِيرِكُمْ، وَالْأَمْرُ بَعْدَ تَقْصِيرِكُمْ، هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لَا حَدَّ عُذْوٍ.(73)

ترجمه :

خطاب به مهاجرین و انصار کرد و فرمود:

از من دور شوید و مرا به حال خود رها کنید، با آن همه بی تفاوتی و سهل انگاری هایتان ، عذری برای شما باقی نمانده است .

آیا پدرم در روز غدیر خم برای کسی جای عذری باقی گذاشت ؟

قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : جَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهَا لَكُمْ مِنَ الْكِبَرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نِمَاءً فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيْتًا لِلْخُلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيدًا لِلدِّينِ.(74)

ترجمه :

فرمود: خداوند سبحان ، ایمان و اعتقاد را برای طهارت از شرک و نجات از گمراهی ها و شقاوت ها قرار داد.

و نماز را برای خضوع و فروتنی و پاکی از هر نوع تکبر، مقرر نمود.

و زکات (و خمس) را برای تزکیه نفس و توسعه روزی تعیین نمود.

و روزه را برای استقامت و اخلاص در اراده ، لازم دانست .

و حج را برای استحکام اساس شریعت و بناء دین اسلام واجب نمود.

14 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهْدَ لِيَّ وَحَدَّثَنِي أَنَّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحُوقًا بِهِ وَلَا بُدَّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لَا مَرَالِلَ تَعَالَى وَارْضَ بِقَضَائِهِ. (75)

ترجمه :

فرمود: ای ابا الحسن ! همسر من ، همانا رسول خدا با من عهد بست و اظهار نمود: من اول کسی هستم از اهل بیتش که به او ملحق می شوم و چاره ای از آن نیست ، پس تو صبر نما و به قضا و مقدرات الهی خوشنود باش .

15 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ أَوْ عَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ لَهَا: فِي حَيَاتِهِ وَحَيَاتِكَ؟

قَالَتْ: نَعَمْ وَبَعْدَ مَوْتِنَا. (76)

ترجمه :

فرمود: هر که بر پدرم رسول خدا و بر من به مدت سه روز سلام کند خداوند بهشت را برای او واجب می گرداند، چه در زمان حیات و یا پس از مرگ ما باشد.

16 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ إِلَّا مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ، وَلَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِبُهُمْ وَطَالِبُهُمْ. (77)

ترجمه :

فرمود: آنچه را امام علیّ علیه السلام نسبت به دفن رسول خدا و جریان بیعت انجام داد، وظیفه الهی او بوده است ، و آنچه را دیگران انجام دادند خداوند آن ها را محاسبه و مجازات می نماید.

17 قَالَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرِّجَالُ. (78)

ترجمه :

فرمود: بهترین چیز برای حفظ شخصیت زن آن است که مردی را نبیند و نیز مورد مشاهده مردان قرار نگیرد.

18 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أُوصِيكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْ لَا تَنْسَانِي ، وَ تَزُورَنِي بَعْدَ مَمَاتِي . (79)

ترجمه :

ضمن وصیّتی به همسرش اظهار داشت : مرا پس از مرگم فراموش نکنی .

و به زیارت و دیدار من بر سر قبرم بیائی .

19 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنْ نِي قَدِ اسْتَقْبَحْتُ مَا يُصْنَعُ بِالنِّسَاءِ ، إِنَّهُ يُطْرَحُ عَلَى الْمَرْأَةِ الثَّوبَ فَيَصِفُهَا لِمَنْ رَأَى ، فَلَا تَحْمِلِينِي عَلَى سَرِيرٍ ظَاهِرٍ ، أُسْتَرِينِي ، سَتَرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ. (80)

ترجمه :

در آخرین روزهای عمر پر برکتش ضمن وصیّتی به اسماء فرمود: من بسیار زشت و زننده می دانم که جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه ای روی بدنش تشییع می کنند.

و افرادی اندام و حجم بدن او را مشاهده کرده و برای دیگران تعریف می نمایند.

مرا بر تخت و بلانکاردی که اطرافش پوشیده نیست و مانع مشاهده دیگران نباشد قرار مده بلکه مرا با پوشش کامل تشییع کن ، خداوند تورا از آتش جهنّم مستور و محفوظ نماید.

20 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَإِنَّ نِي أَرَاهُ ، وَ هُوَ يَشُمُّ الرِّيحَ. (81)

ترجمه :

مرد نابینائی وارد منزل شد و حضرت زهراء علیها السلام پنهان گشت ، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله علّت آن را جویا شد؟

در پاسخ پدر اظهار داشت : اگر آن نابینا مرا نمی بیند، من او را می بینم ، دیگر آن که مرد، حسّاس است و بوی زن را استشمام می کند.

21 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَ صَبَحْتُ وَ اللَّهُ ! عَاتَقَهُ لِدُنْيَاكُمْ ، قَالِيَهُ لِرَجَالِكُمْ. (82)

ترجمه :

بعد از جریان غصب فدک و احتجاج حضرت ، بعضی از زنان مهاجر و انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وی را جویا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنیا را آزاد کردم و هیچ علاقه ای به آن ندارم ، همچنین دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

22 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكَ عَنْهُ ، قَأْنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا ، وَ إِلَّا فَلَا. (83)

ترجمه :

فرمود: اگر آنچه را که ما اهل بیت دستور داده ایم عمل کنی و از آنچه نهی کرده ایم خودداری نمائی ، تو از شیعیان ما هستی وگرنه ، خیر.

23 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثُ : تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ ، وَالْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

ترجمه :

فرمود: سه چیز از دنیا برای من دوست داشتنی است : تلاوت قرآن ، نگاه به صورت رسول خدا، انفاق و کمک به نیازمندان در راه خدا.

24 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : أَوْصِيكَ أَوَّلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي إِمَامَةٍ ، فَإِنَّهَا تَكُونُ لَوُلْدِي مِثْلِي ، فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ. (84)

ترجمه :

در آخرین لحظات عمرش به همسر خود چنین سفارش نمود:

پس از من با دختر خواهرم اءمامه ازدواج نما، چون که او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متدین است .

همانا مردان در هر حال ، نیازمند به زن می باشند.

25 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الزَّمْ رَجُلَهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدَامِهَا، وَ الزَّمْ رَجُلَهَا فَتَمَّ الْجَنَّةَ. (85)

ترجمه :

فرمود: همیشه در خدمت مادر و پای بند او باش ، چون بهشت زیر پای مادران است ؛ و نتیجه آن نعمت های بهشتی خواهد بود.

26 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ بِصِيَامِهِ إِذَا لَمْ يَصْنُ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ. (86)

ترجمه :

فرمود: روزه داری که زبان و گوش و چشم و دیگر اعضاء و جوارح خود را کنترل ننماید هیچ سودی از روزه خود نمی برد.

27 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الْبُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْرَى فِي وَجْهِ الْمُعَانِدِ يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ. (87)

ترجمه :

فرمود: تبسم و شادمانی در برابر مؤ من موجب دخول در بهشت خواهد گشت ، و نتیجه تبسم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ایمنی از عذاب خواهد بود.

28 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : لَا يَلُومَنَّ امْرَأٌ إِلَّا لَأَنفُسِهِ، يَبِيتُ وَ فِي يَدِهِ رِيحُ غَمَرٍ. (88)

ترجمه :

فرمود: کسی که بعد از خوردن غذا، دست های خود را نشوید دست هایش آلوده باشد، چنانچه ناراحتی برایش بوجود آید کسی جز خودش را سرزنش نکند.

29 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : اصْعَدْ عَلَى السَّطْحِ، فَإِنَّ رَأْيَ نِصْفِ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَأَعْلَمَنِي حَتَّى أَدْعُو. (89)

ترجمه :

روز جمعه نزدیک غروب آفتاب به غلام خود می فرمود: بالای پشت بام برو، هر موقع نصف خورشید غروب کرد مرا خبر کن تا برای خود و دیگران دعا کنم .

30 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَلَا يُبَالِي . (90)

ترجمه :

فرمود: همانا خداوند متعال تمامی گناهان بندگان را می آمرزد و از کسی باکی نخواهد داشت .

31 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ. (91)

ترجمه :

فرمود: اول باید در فکر مشکلات و آسایش همسایه و نزدیکان و سپس در فکر خویشتن بود.

32 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : الرَّجُلُ أَحَقُّ بِصَدْرٍ دَابَّتِهِ، وَ صَدْرٍ فَرَّاشِهِ، وَالصَّلَاةُ فِي مَنْزِلِهِ إِلَّا لَا أَمَامَ يَجْتَمِعُ النَّاسُ عَلَيْهِ. (92)

ترجمه :

فرمود: هر شخصی نسبت به مرکب سواری ، و فرش منزل خود و برگزاری نماز در آن از دیگری در اولویت است مگر آن که دیگری امام جماعت باشد و بخواهد نماز جماعت را ای قومه نماید، نباشد.

33 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أَبَءُ ، ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ وَوُقُوفَ النَّاسِ عُرَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَاسَوَاءَ تَأَهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (93)

ترجمه :

اظهار داشت : ای پدر، من به یاد روز قیامت افتادم که مردم چگونه در پیشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ایستاد و فریاد رسی ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بیت علیهم السلام .

34 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : إِذَا حُشِرَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَسْفَعُ عَصَاةٍ أُمِّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. (94)

ترجمه :

فرمود: هنگامی که در روز قیامت برانگیخته و محشور شوم ، خطاکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله ، را شفاعت می نمایم .

35 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : فَآثَرُ مَنْ تَلَاوَهُ الْقُرْآنُ ، وَالِدُعَاءِ ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أَنْسِ الْأَحْيَاءِ. (95)

ترجمه :

ضمن وصیّتی به امام علیّ علیه السلام اظهار نمود: پس از آن که مرا دفن کردی ، برایم قرآن را بسیار تلاوت نما، و برایم دعا کن ، چون که میّت در چنان موقعیّتی بیش از هر چیز نیازمند به انس با زندگان می باشد.

36 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : يَا أَبَا الْحَسَنِ ، إِنْ نِيَّ لَا سَتَحْيِي مِنْ إِيَّاهِ إِنْ لَهِيَ أَنْ أَلْفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ. (96)

ترجمه :

خطاب به همسرش امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام کرد: من از خدای خود شرم دارم که از تو چیزی را در خواست نمایم و تو توان تهیه آنرا نداشته باشی .

37 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : خَابَتْ أُمُّهُ قَتَلَتْ إِبْنَ بِنْتِ نَبِيِّهَا. (97)

ترجمه :

فرمود: رستگار و سعادتمند نخواهند شد آن گروهی که فرزند پیامبر خود را به قتل رسانند.

38 قَالَتْ عَلَيْهَا السَّلَامُ : ... وَ النَّهْيَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهَا عَنِ الرَّجْسِ ، وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ ، وَ تَرْكَ السَّرْقَةِ إِيْجَابًا لِلْعَفَّةِ. (98)

ترجمه :

فرمود: خداوند متعال منع و نهی از شرابخواری را جهت پاکی جامعه از زشتی ها و جنایت ها؛ و دوری از تهمت ها و نسبت های ناروا را مانع از غضب و نفرین قرار داد؛ و دزدی نکردن ، موجب پاکی جامعه و پاکدامنی افراد می گردد.

وَحَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِنْ خَلَصَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ، وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَاطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ، وَنَهَاكُمْ عَنْهُ، فَإِنَّهُ، إِنْ تَمَّا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (99)

ترجمه :

و خداوند سبحان شرک را (در امور مختلف) حرام گرداند تا آن که همگان تن به ربوبیت او در دهند و به سعادت نائل آیند؛ پس آن طوری که شایسته است باید تقوای الهی داشته باشید و کاری کنید تا با اعتقاد به دین اسلام از دنیا بروید.

بنابر این باید اطاعت و پیروی کنید از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است، زیرا که تنها علماء و دانشمندان (اهل معرفت) از خدای سبحان خوف و وحشت خواهند داشت.

مَا وَاللَّهِ، لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ، وَلَوْ رَثَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلَفَ بَعْدَ خَلَفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا، التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (100)

ترجمه :

فرمود: به خدا سوگند، اگر حق یعنی خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بیت پیامبر صلوات الله عليهم پیروی و متابعت کرده بودند حتی دو نفر هم با یکدیگر درباره خدا و دین اختلاف نمی کردند.

و مقام خلافت و امامت توسط افراد شایسته یکی پس از دیگری منتقل می گردید و در نهایت تحویل قائم آل محمد عجل الله فرجه الشریف، و صلوات الله عليهم اجمعین می گردید که او نهمین فرزند از حسین علیه السلام می باشد

62- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 16، ص 211.

63- ریاحین الشریعة: ج 1، ص 93.

64- تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ص 330، ح 191، بحارالانوار: ج 23، ص 259، ح 8.

65- تنبیہ الخواطر معروف به مجموعه ورام: ص 108 و 437، بحار: ج 67، ص 249، ح 25.

66- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج 2، ص 449 مجمع الزوائد: ج 9، ص 132.

- 67-کوکب الدّریّ: ج 1، ص 254.
- 68-بحارالانوار: ج 68، ص 155، س 20، ضمن ح 11.
- 69-اصول کافی: ج 1، ص 460، بیت الا حزان: ص 104، بحارالانوار: ج 28، ص 250، ح 30.
- 70-صحیح مسلم: ج 2، ص 72، صحیح بخاری: ج 6، ص 176.
- 71-بحارالانوار: ج 28، ص 303، صحیح مسلم: ج 2، ص 72، بخاری: ج 5، ص 5.
- 72-بیت الا حزان: ص 113، کشف الغمّة: ج 2، ص 494.
- 73-خصال: ج 1، ص 173، احتجاج: ج 1، ص 146.
- 74-ریاحین الشّریعة: ج 1، ص 312، فاطمة الزّهراء علیها السلام: ص 360، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه در جمع مهاجرین و انصار.
- 75-بحارالانوار: ج 43، ص 200، ح 30.
- 76-بحارالانوار: ج 43، ص 185، ح 17.
- 77-الامامة والسیاسة: ص 30، بحارالانوار: ج 28، ص 355، ح 69.
- 78-بحارالانوار: ج 43، ص 54، ح 48.
- 79-زهرة الرياض کوکب الدّریّ: ج 1، ص 253.
- 80-تهذیب الاحکام: ج 1، ص 429، کشف الغمّة: ج 2، ص 67، بحار: ج 43، ص 189، ح 19.
- 81-بحارالانوار: ج 43، ص 91، ح 16، إحقاق الحقّ: ج 10، ص 258.
- 82-دلائل الامامة: ص 128، ح 38، معانی الاخبار: ص 355، ح 2.
- 83-تفسیر الامام العسکری علیه السلام: ص 320، ح 191.
- 84-بحارالانوار: ج 43، ص 192، ح 20، اعیان الشّیعة: ج 1، ص 321.
- 85-کنز العمال: ج 16، ص 462، ح 45443.

- 86- مستدرک الوسائل : ج 7، ص 336، ح 2، بحارالانوار: ج 93، ص 294، ح 25.
- 87- تفسیر الامام العسکری علیه السلام : ص 354، ح 243، مستدرک الوسائل : ج 12، ص 262، بحارالانوار: ج 72، ص 401، ح 43.
- 88- کنز العمال : ج 15، ص 242، ح 40759.
- 89- دلائل الامامة : ص 71، س 16، معانی الاخبار: ص 399، ضمن ح 9.
- 90- تفسیر التبیان : ج 9، ص 37، س 16.
- 91- علل الشرائع : ج 1، ص 183، بحارالانوار: ج 43، ص 82، ح 4.
- 92- مجمع الزوائد: ج 8، ص 108، مسند فاطمه : ص 33 و 52.
- 93- كشف الغمّة : ج 2، ص 57، بحارالانوار: ج 8، ص 53، ح 62.
- 94- إحقاق الحق: ج 19، ص 129.
- 95- بحارالانوار: ج 79، ص 27، ضمن ح 13.
- 96- اءمالی شیخ طوسی : ج 2، ص 228.
- 97- مدینه المعاجز: ج 3، ص 430.
- 98- ریاحین الشریعة : ج 1، ص 312، فاطمة الزهراء علیها السلام : ص 360، قطعه ای از خطبه طولانی و معروف آن مظلومه .
- 99- همان مدرک قبل .
- 100- الامامة والتبصرة : ص 1، بحارالانوار: ج 36، ص 352، ح 224

بغضی که تا ظهور مهدی(عج) در سینه ها می ماند

شیخ مفید اظهار کرده است: و آنگاه که دفن پایان یافت و دست‌ها را از خاک قبر تکان داد، «
اندوه چون سیلی بر او هجوم آورد و اشک‌ها بر صورت مبارک فرو ریخت، ناچار به قبر پیامبر(ص)
روی کرده، همه دردی که بر دلش می‌گذاشت را با ایشان در میان نهاد و گفت: یا رسول‌الله! سلام
من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد؛ همان دخترت که حبیبه و نور خوابیده است و خداوند خواست
که به سرعت به تو ملحق شد.

یا رسول‌الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبایی بر مصیبت، سنت بازمانده از خود شماست»

من تو را به دست خود به قبر نهاده و به خاک سپردم در حالی که سر شما بر روی سینه من بود،
جان سپردی.

«در قرآن بهترین سخن آمده: «انا لله و انا الیه راجعون»

یا رسول‌الله! آن امانتی که به من سپرده شده بود، باز پس گرفته شد و زهرا از دست من رفت و ▪
نزد تو آرמיד

یا رسول‌الله! چقدر این آسمان نیلگون و زمین تیره در نظر من زشت شده است. غم و اندوه من، ▪
ابدی و ماندگار شده است و شب من با بی‌خوابی می‌گذرد. این غم از قلب من خارج نمی‌شود تا
زمانی که خداوند مرا در آن خانه‌ای که تو در آن هستی، وارد نماید. در دلم دردی است که گویی
زخمی چرکین دارد و اندوهی دارم که مانند آتش برافروخته است، چه زود بود که بین ما جدایی
افتد. از این فراق تنها به خدا شکایت می‌برم

دخترت به زودی تو را از اینکه امت تو پشت به پشت هم دادند تا حق او را پایمال نمایند، آگاه ▪
خواهد کرد! سرگذشت او را با اصرار جویا شو و گزارش حال را از وی بخواه! زیرا چه بسیار غم
وغصه‌هایی که در دل او جمع شده بودند و او در دنیا راهی برای گفتن آن نیافت. اما او آنها را برای
تو خواهد گفت و خداوند که بهترین حکم‌کنندگان است، داوری خواهد کرد

سلام من بر شما باد، سلامی برای وداع، نه از سر خستگی و ملامت! اگر بروم، از ملامت و خستگی ▪
نیست و اگر بمانم به علت بدگمانی «به وعده‌های الهی» نیست که به یقین می‌دانم خدا به صابرین
وعده ثواب داده است

آنگه آهی از سر درد کشید و بعد اضافه فرمود: ناگزیر صبر و شکیبایی مبارک‌تر و نیکوتر است. ▪
به راستی اگر بیم چیرگی ستمکاران نبود و قبر تو آشکار نمی‌شد، در کنار قبر تو برای همیشه
می‌ماندم و برای این مصیبت بزرگ، نظیر مادری داغ دیده، ناله و فریاد می‌کردم

بعد باز هم با رسول خدا (ص) سخن گفت: خداوند می بیند که دختر تو مخفیانه دفن می شود! حق وی را به زور خوردند و او را از ارثش باز داشتند. در صورتی که از زمان تو تا به حال چندان مدتی نگذشته و یاد تو کهنه نشده است

یا رسول الله! صلوات خدا بر تو و سلام و خشنودی خدا بر فاطمه اطهر باد

مدائنی هم گفته است: چون امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) از دفن دختر پیامبر (ص) فراغت یافت. بر سر قبر او ایستاد و این دو بیت را انشاء کرد: « لکل اجتماع من خلیلین فرقة وکل الذی دون الفراق قلیل / و انّ افتقادی فاطمه بعد احمد دلیل علی ان لا یدوم خلیل» یعنی برای هر دوستی جدایی و فراقی است و این دوریها و فراق است که پایان ناپذیر است. فقدان فاطمه بعد از رحلت پیامبر (ص) تنها دلیل برای کوتاه بودن دوستی ها است

حضرت فاطمه سلام الله علیها میفرمایند

هیچکس به شفاعت ما نمی رسد مگر به ولایت همسرم علی بن ابیطالب علیه السلام

بحار الانوار، ج ۴۳، ۱۱۱

سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود

کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود

طور سینای تجلی مشعلی از نور بود

سینه سینای عصمت مشتعل از نار بود

آنکه کردی ماه تابان پیش او پهلوی تهی

از کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود

گردش گردون دون بین کز جفای سامری

نقطه پرگار وحدت، مرکز مسمار بود

نالۀ بانو زد اندر خرمن هستی شرر

گویی اندر طور غم چون نخل آتشبار بود

صورتی نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه

روی گیتی زین مصیبت تا قیامت تار بود

شهریاری شد به بند بنده ای از بندگان

آنکه جبریل امینش بنده در بار بود

از قفای شاه، بانو؛ با نوایی جان گداز

تا توانایی به تن، تا قوّت رفتار بود

گرچه بازو، خسته شد وز کار دستش بسته شد

.. لیک پای همتش بر گنبد دوار بود

شاعر: آیت الله محمد حسین غروی اصفهانی

لقب بزرگ حضرت فاطمه(س)

✦* الحُرَّة *✦

کمتر کسی میداند که یکی از القاب مهم و ارزشمند حضرت فاطمه(ع)، " الحُرَّة " است. یعنی " آزاده"، یعنی یک "زن آزاد". یک زن آزاد، زنی صاحب اختیار است، تصمیم گیرنده است، خود صاحب اذن است. فرمانده است. و شگفتا که تاریخ روی این لقب، کاری در خور و شایسته نداشته است! چرا؟! از چه می ترسیده است؟! هر چه باشد فاطمه(ع) کسی است که برخوردار از آزادی الهی

خویش است، چه تجلّی اسم فاطر است، چه این خداوند است که او را "حُرّه" نامیده و آزادش خوانده است. علی(ع) نیز که خود ابو الائمه است، او را "اَيَّتْهَا الْحُرّه" خطاب می کند. چه علی(ع) خوب می داند که با چه وجود بزرگی روبروست. گاه کسانی که خواستار دیدار فاطمه(ع) می شدند، علی(ع) را واسطه قرار می دادند و علی(ع) در باره درخواست شان، اینگونه فاطمه(ع) را خطاب قرار می داد؛ ای آزاده، این کسان درخواست ملاقات کرده اند، چه اذن می دهی؟! زیرا خوب می داند آنکه خدا آزاده اش نام نهاده، هموست که تصمیم گیرنده است. این اوست که صاحب اختیار است با که ملاقات داشته باشد و با که نداشته باشد. زن در اسلام، یک زن آزاده است. زیرا نمونه ی بزرگ و بارزی چون فاطمه(ع) الحُرّه را پیش رو دارد. زن آزاده، هموست که خردمند است، هموست که مدیر و مدبر است. هموست که قابل اعتماد است. چه یک زن آزاده، رها از تعلقات است، در بند این چیز و آن چیز نیست، جز این باشد آزاده نیست. یک زن آزاده، پاک و مطهر است زیرا برده ی نفسانیات نیست، در اسارت خواهش ها و آرزوهای واهی قرار ندارد. یک زن آزاده دارای نگاهی پر نفوذ، فهمی عمیق و وجودی قدرتمند است. یک زن آزاده، مربی آزادگی است. نسل آزاده به بار می آورد. نسلی که حماقت ها و جهالت ها را پشت سر گذاشته و مملو از رحمت و خدمت به تمامی مخلوقات خدا گشته است. ای زن فرهیخته که در هر کجای جهان هستی، "الحُرّه" را دریاب. "آزاده" را دریاب. این آن چیزی است که فطرت الهی تو را شکوفا می کند. نه تنها فاطمه(ع) که مریم(ع) نیز "آزاده" است همچنانکه قرآن می گوید "اِنِّی نَذَرْتُ لَکَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا"... و بدان که "الْحُرُّ حُرٌّ وَّ اِنْ مَسَّهُ الضُّرُّ وَّ الْعَبْدُ عَبْدٌ وَّ اِنْ اَلْبَسَتْهُ الدُّرُّ" آزاده، آزاده است اگرچه در سختی باشد، و برده، برده است اگرچه لباس مروارید نشان بر تن داشته باشد!

مجموعه نکات قرآنی

معجزات فاطمه زهرا(س)

مرحوم حسام الواعظین که از وعاظ خوب اصفهان بود این داستان را نقل می کرد: موقعی که والده ام از دنیا رفت و می خواستم ایشان را دفن کنم . خود من بند کفن مادر را باز کردم و سرش را روی خاک گذاشتم . مهر مادری و دیگر خاطرات فراموش نشدنی که از وجود نازنینش داشتم مرا . واداشت تا در آن دم متوسل به حضرت زهرا(علیهاالسلام) گردم

حضورشان عرض کردم : بی بی جان ! مادرم را که از خدمتگزاران امام حسین (ع) است ، به شما می سپارم ، از او پذیرایی کنید ، ضمنا یادم آمد که در شبهای محرم ، در اصفهان معمولا دیر به منزل می رفتم و موقعی که به منزل می رسیدم ، می دیدم خانم والده ، دم در نشسته بود و به من می گفت : چرا اینقدر دیر آمدی ؟ من عرض می کردم : منبر داشتم ، دیر شد . و ایشان می فرمود: شوخی کردم ، من هم چون برای امام حسین (ع) نمی توانم کاری انجام دهم می آیم منتظر تو می نشینم ، شاید حضرت زهرا(علیهاالسلام) مرا جزو کنیزان خود قبول فرماید

به هر حال جریان دفن خانم والده تمام شد . چند روزی بعد یکی از همسایگان به نزد من آمد و گفت : مادرتان را دیشب به خواب دیدم بسیار شاد و راحت بود و فرمود: به پسرم بگو سفارشی را . که کرده بودی نتیجه عالی داشت و حضرت زهرا(علیهاالسلام) از من کمال پذیرایی را فرمود

هر که مهر فاطمه در دل ندارد دین ندارد

دین و ایمان غیر حب فاطمه امکان ندارد

بی ولای فاطمه صوم و صلوۀ ارزش ندارد

خشم زهرا جای غیر از دوزخ و نیران ندارد

هر که دارد حب زهرا گویا در بزم ما

بی صفای فاطمه درد کسی درمان ندارد

حق زهرا و اییها بعلها یا رب بنیها

صاحب ما را رسان کس طاقت هجران ندارد

منبع. کتاب کرامات الفاطمیه

« شکوه فاطمی »

جابر بن عبدالله انصاری گوید

رسول خدا

صلی الله علیه وآله

:فرمودند

:خداوند به من وحی فرمود

! ای محمد

اگر تو نبودی،

افلاک را خلق نمی کردم،

و اگر علی نبود،

تورا خلق نمی کردم،

و اگر فاطمه نبود،

هیچگاه شما دو نفر را

خلق نمی کردم

=====

جَنَّةُ الْعَاصِمَةِ

(میر جهانی)

از آثار تسبیحات حضرت زهرا

امام باقر علیه السلام ♥

مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غُفِرَ لَهُ وَ هِيَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ وَ
تَطْرُدُ الشَّيْطَانَ وَ تُرَضِّي الرَّحْمَنَ

هر کس تسبیح حضرت زهرا سلام الله عليها را بگوید و سپس استغفار کند، آمرزیده می شود. این ❖
تسبیحات در زبان صد مرتبه است و در میزان اعمال، هزار ثواب دارد؛ شیطان را می راند و دور
می کند و خدای رحمان را راضی می گرداند

بحار الانوار ج ۸۲ ص ۳۳۲

هنگام خاکسپاری فاطمه

سلام بر تو ای رسول خدا (ص)، سلامی از طرف من و دخترت که هم اکنون در جوارت فرود آمده و شتابان به شما رسیده است، ای پیامبر خدا، صبر و بردباری من با از دست دادن فاطمه (ع) کم شده، و توان خویشتننداری ندارم اما برای من که سختی جدایی تو را دیده، و سنگینی مصیبت تو را کشیدم، شکیبایی ممکن است، این من بودم. که با دست خود تو را در میان قبر نهادم، و هنگام رحلت جان گرامی تو میان سینه و گردنم پرواز کرد پس همه ما از خداییم و به خدا باز می گردیم. پس امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد، و به صاحبش رسید، از این پس اندوه من جاودانه، و شبهایم، شب زنده داری است، تا آن روز که خدا خانه زندگی تو را برای من برگزیند

به زودی دخترت تو را آگاه خواهد ساخت که امت تو چگونه در ستمکاری بر او اجتماع کردند، از فاطمه (ع) پرس، و احوال اندوهناک ما را از خبر گیر، که هنوز روزگاری سپری نشده، و یاد تو فراموش نگشته است. سلام من به هر دوی شما، سلام وداع کننده ای که از روی خشنودی یا خسته دلی سلامی نمی کند، اگر از خدمت تو باز می گردم از روی خستگی نیست، و اگر در کنار قبرت می (1). نشینم از بدگمانی بدانچه خدا صابران را وعده داده نمی باشد

پی نوشت: خطبه 202 نهج البلاغه. شریف ترجمه مرحوم محمد دشتی

نکته ای که خیلی واضح است و در روایات و لسان عامه ای مردم بیان می شود، نسبتی است که همه ی «مردم به امام زمان می دهند»: مهدی فاطمه

این یک اصطلاح ذوقی نیست ◀

بلکه در روایات از معصومین علیهم سلام و پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله

در معرفی امام زمان نقل شده است: «مهدی من عترتی من وُلدِ فاطمه» (مهدی پسر من است از نسل من است از بچه های فاطمه)

در اینجا یک سؤال مطرح است: چرا می‌گویند «مهدی فاطمه» چرا نمی‌گویند «مهدی علی»، چرا ◀
؟! نمی‌گویند «مهدی حسین»؟

نام حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها به مانند وجود مبارکشان جدا کننده ی حق از باطل، سد ◀
راه و رسوا کننده ی مدعیان دروغین امامت است

وجوه متعددی برای این نسبت بیان شده است. یکی از ثمرات فاطمیه رسیدن به این معارف ◀
وجوه نسبت بین فاطمه زهرا سلام الله علیها و امام زمان ارواحنا فداست

امام زمان ثمره ی خون فاطمه ی زهرا و فرزندان فاطمه سلام الله علیهاست ◀
:و همان سرّی که خداوند متعال در نزد فاطمه ی زهرا به ودیعه گذاشته است
"...و سرّ المستودع فیها"

همه ی عالم فرزند را به پدر نسبت می دهند... فکر کنیم این چه حکمتیست که امام زمان ◀
...ارواحنا فداه را به مادر نسبت داده اند؟

داستان معتبری که درباره آموزش تسبیحات توسط پیامبر (ص) به حضرت زهرا س وجود دارد این
است که حضرت علی و حضرت زهرا علیهما السلام، از پیامبر درخواست می کنند که خادمی را برای
ایشان بیاورند که در کارهای خانه کمک کارشان باشد. حضرت رسول ص در پاسخ به این
درخواست می فرمایند: « آیا نمی‌خواهید چیزی به شما یاد بدهم که از خادم بهتر است؟! هنگامی که

می‌خواهید بخوابید، ۳۴ بار «الله اکبر»، ۳۳ بار «الحمد لله» و ۳۳ بار «سبحان الله» بگوئید. فاطمه گفت:
«از خدا و پیامبر خدا راضی شدم

(من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۱، ح ۳۲)

«گوشه‌ای از فضایل حضرت زهرا(سلام الله علیها)»

حجت الاسلام قرائتی 

در بخشش و کرامت 

در شب عروسی، زمانی که فقیری پیراهن کهنه‌ای درخواست کرد، به یاد آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ...»
پیراهن عروسیش را به او بخشید.

در عفت 

برای سخن گفتن با نایینا، محجبه رفت و در پاسخ به سؤال پدرش راجع به این موضوع فرمود:
گرچه ما را نمی بیند، لیک من او را می بینم

❁ در صداقت:

عایشه می گوید: پس از پدرش هیچکس را راستگوتر از فاطمه نیافتم و در روایات، بهترین نمونه‌ی
صدیقه، فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) معرفی شده است

❁ در دانش:

در خطبه فدکیه اصول و فروع دین در بین کلماتش چون جواهر می درخشد و کتابی به نام مصحف
دارد که امامان معصوم (علیهم السلام) گاهی برای کسب اطلاع از آینده به آن کتاب مراجعه
می کردند.

❁ در شجاعت و حمایت از امام زمانش:

کدام زنی را سراغ دارید که برای دفاع از شوهر و بهتر بگوییم امامش تا سر حد جان، مایه بگذارد
و باز خود را مقصر دانسته و از کوتاهی خود شرمسار باشد. همان کسی که پس از وفات پیامبر (صلی
الله علیه و آله)، به در خانه های مردم می رفت و می گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در
غدير خم چه فرمود؟ «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فِهَذَا فَعَلَى مَوْلَاهُ» هر که من مولای اویم، علیّ مولای اوست

❁ در مقامش:

همین بس که عطیه خدا به پیامبر است: «إِنَّا اعطیناک الکوثر» کوثری است که نسل کثیر پیامبر از
طریق اوست. در میان چهارده معصوم، وجود یک زن لازم بود. وجود حضرت زهرا (سلام الله علیها)
الگوی بود که به زنان ثابت شود آنچه اسلام می گوید قابل عمل است. نه تنها زهرا (سلام الله علیها)،
بلکه دخترش حضرت زینب نیز الگوی زنان تاریخ است

روضه ای که قبول نشد!

مرحوم سید علی اکبر کوثری روضه خوان امام خمینی (ره) می‌گه بعد از اتمام جلسه اومدم از  درمسجد پیام پیرون یکی از دختر بچه های محله اومد جلوم و گفت اقای کوثری برای ماهم روضه میخونی؟

گفتم : دخترم روز عاشوراست و من تا شب مجالس مختلفی وعده کردم و چون قول دادم باید عجله کنم که تاخیری در حضورم نداشته باشم. می‌گه هر چه اصرار کرده توجهی نکردم تا عبای منو گرفت و با چشمان گریان گفت مگه ما دل نداریم!؟

چه فرقی بین مجلس ما و بزرگترها هست؟

می‌گه پیش خودم گفتم دل این کودک رو نشکنم و قبول کردم و به دنبالش باعجله رفتم تا رسیدیم. حسینی ی کوچک و محقری بود که به اندازه سه تا چهار نفر بچه بیشتر داخلش جا نمیشدند

سر خم کردم و وارد حسینی ی کوچک روی خاکهای محله نشستم و بچه های قد و نیم قد روی خاک دور و اطرافم نشستند. سلامی محضر ارباب عالم حضرت سیدالشهدا عرضه کردم

...السلام علیک یا ابا عبدالله

...دو جمله روضه خوندم و یک بیت شعر از آب هم مضایقه کردند کوفیان

دعایی کردم و اومدم بلند بشم باعجله برم که یکی از بچه ها گفت تا چای روضه رو نخوری امکان نداره بزاریم بری ؛ رفت و تو یکی از استکانهای پلاستیکی بچه گانشون برام چای ریخت، چایی سرد که رنگ خوبی هم نداشت ، با بی میلی و اکراه استکان رو آوردم بالا و برای اینکه بچه ها ناراحت ...نشن بی سر و صدا از پشت سر ریختم روی زمین و بلند شدم و رفتم

شام عاشورا (شب شام غریبان امام حسین) خسته و کوفته اومدم منزل و از شدت خستگی فوراً به خواب رفتم.

وجود نازنین حضرت زهرا، صدیقه ی کبری در عالم رویا بالای سرم آمدند طوری که متوجه حضور ایشان شدم

به من فرمود؛ آسید علی اکبر مجالس روضه ی امروز قبول نیست. گفتم چرا خانوم جان فرمود؛

نیت خالص برای ما نبود. برای احترام به صاحبان مجالس و نیت دیگری روضه خواندی فقط یک مجلس بود که از تو قبول شد و ما خودمون در اونجا حضور داشتیم، و اون روضه ای بود که برای اونچند تا بچه ی کوچک دور از ریا و خالص گوشه ی محله خواندی

!آسید علی اکبر ما از تو گله و خورده ای داریم

گفتم جانم خانوم، بفرمایید چه خطایی ازم سر زده؟

خانوم حضرت زهرا با اشاره فرمودند اون چای من با دست خودم ریخته بودم چرا روی زمین ریختی!!؟

میگه از خواب بیدار شدم و از ان روز فهمیدم که توجه و عنایت اونها به مجالس باخلاص و بی ریاست و بعد از اون هر مجلس کوچک و بی بضاعتی بود قبول میکردم و اندک صله و پاکتی که از اونها عاید و حاصلم میشد برکتی فراوان داشت و برای همه ی گرفتاری ها و مخارجم کافی بود

بنازم به بزم محبت که در آن

...گدایی و شاهی برابر نشیند

منبع؛ برگرفته از خاطرات مرحوم کوثری 

معجزات فاطمه زهرا علیهاالسلام

روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ، محتاج به قرض شد و چادر حضرت فاطمه علیها السلام را به نزد مرد یهودی که نامش زید بود گرو گذاشت ، و مقداری جو قرض گرفت . یهودی آن چادر را به خانه برد و در اطاق گذاشت ، شب ، زن یهودی وقتی وارد آن اطاق شد ، نوری از آن چادر ساطع دید که تمام اطاق را روشن کرده بود . چون زن آن حالت را دید به نزد شوهر خود رفت و آنچه دیده بود نقل کرد . مرد یهودی که فراموش کرده بود که چادر حضرت فاطمه علیها السلام در آن خانه است ، به سرعت داخل آن اطاق شد و دید که شعاع چادر آن خورشید فلک عصمت مانند ماه نورانی خانه را روشن کرده است ، بسیار متعجب شده و آن شب به خانه خویشان خود رفتند و تعدادی از یهودیان به خانه آنها آمده و بعد از مشاهده این معجزه همگی به نور اسلام منور گردیدند⁽¹⁾ .

2 - معجزه غذا

روزی علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام سؤال کرد : « آیا در منزل غذایی داریم ؟ »

فاطمه علیها السلام جواب داد : « قسم به خدایی که پدرم را به پیامبری و تو را به وصایت اکرام کرد ، که دو روز است غذایی برای خودمان نداشتیم و تو را بر خودمان مقدم

(1) منتهی الامال : ج 1 ، ص 132 .

می کردیم ؟ » علی علیه السلام فرمود : « چرا به من نگفتی ؟ » عرض کرد : « ای علی ! از تو حیا کردم که چیزی بخواهم که بر آوردن آن بر تو مشکل باشد » .

علی علیه السلام از خانه خارج شد و در حالی که از خدا استعانت می جست ، به راه افتاد و توانست دیناری تهیه کند . در راه مواجه شد با مقدار که با حال پریشانی در آفتاب سوزان ایستاده بود .

علی علیه السلام فرمود : « این موقع روز ، در اینجا چه می کنی ؟ » او جواب داد : « ای علی ! دست از من بردار و برو و از حالم نپرس ! »

حضرت علیه السلام فرمود : « ای برادر ! تا نفهمم چه مشکلی داری از پیش تو نمی روم » . مقدار گفت : « ای ابوالحسن ! تو را به خدا دست از من بردار و حالم را نپرس ! »

حضرت علیه‌السلام فرمود : « تو نباید چیزی را از من پنهان کنی » . مقدار گفت : « ای علی ! حال که می‌خواهی گرفتاری مرا بدانی ، قسم به خدایی که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را به نبوت و تو را به وصایت اکرام کرد که سختی (مالی) به من روی آورده و خانواده‌ام را در حالی ترک کردم که گرسنه بودند و گریه آنان را نتوانستم تحمل کنم و در حالی از منزل بیرون آمدم که ناراحت و غصه‌دار بودم ، این داستان من است » . پس گریست به طوری که محاسنش از اشک چشمش تر شد . علی علیه‌السلام فرمود : « قسم می‌خورم که من هم مانند تو گرفتارم و دیناری قرض کرده‌ام که آن را به تو می‌دهم و تو را بر خودم مقدم می‌دارم » .

علی علیه‌السلام دینار را به مقدار داد و خود به مسجد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفت و پست سر پیامبر نمازها را خواند . بعد از نماز مغرب ، پیامبر اشاره‌ای به علی علیه‌السلام کرد ، و علی علیه‌السلام مقابل در خود را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رساند و به حضرت سلام کرد ؛ و پیامبر جواب او را داده ، فرمود : « ای ابالحسن ! آیا غذایی داری که شب با تو میل کنیم ؟ »

علی علیه‌السلام مکثی کرد و از حیایی که داشت نتوانست جوابی به حضرت بدهد .

پیامبر که از قصه علی علیه‌السلام و قرض کردن و بخشیدن او اطلاع داشت مأمور شده بود که شب مهمان علی باشد ، لذا فرمود : « ای علی ! چرا نمی‌گویی آری یا نه ؟ »

علی علیه‌السلام فرمود : « به منزل ما تشریف بیاورید » . پیامبر دست علی علیه‌السلام را گرفته و به منزل او رفتند . وقتی وارد شدند ، دیدند که فاطمه علیها‌السلام بر سجاده است و در پشت سرش ظرفی از غذا بود که بخار از آن بلند بود . فاطمه علیها‌السلام وقتی صدای رسول خدا را شنید ، نماز را تمام کرده و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سلام کرد ، و حضرت جواب او را داد و دست بر سرش کشید ، و فرمود : « دخترم امشب در چه حالی هستی ؟ » جواب داد : « بخیر و سلامتی » حضرت فرمود : « ما مهمان تو هستیم ، خدا تو را رحمت کند ، فاطمه علیها‌السلام ظرف غذا را مقابل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گذاشت .

علی علیه‌السلام سؤال کرد : « فاطمه این غذایی که در رنگ و بو مانند ندارد ، از کجا آمده است ؟ » رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دستش را به کتف علی علیه‌السلام گذاشت و فرمود : « این در مقابل ایثار است . و خدا به هر کس که بخواهد بدون حساب روزی می‌رساند » .

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که گریه می کردند ، فرمودند : « شکر می کنم خدا را که مردم و دیدم که تو مانند زکریا شدی و فاطمه مانند مریم ، که هرگاه زکریا بر مریم وارد می شد ، نزد او غذایی می دید ، لذا سؤال می کرد این غذا از کجا می آید ؟

مریم می گفت : « از نزد خدا » .

3 - کرامتی از خدمتکار حضرت زهرا

ام ایمن بعد از وفات فاطمه علیها السلام ، مدینه را ترک کرد و گفت : « بعد از فاطمه علیها السلام دیگر ماندن در مدینه برایم گوارا نیست » و به طرف مکه حرکت کرد !

در راه دچار تشنگی شدیدی شد . به طوری که مرگش را نزدیک دید . چشمانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت : « ای خدا ! آیا مرا تشنه می گذاری در حالی که من خدمتکار دختر پیامبرت بودم ؟ » ناگهان دلوی از آب بهشت برای او از آسمان پائین آمد و از آن نوشید و تا هفت سال احساس گرسنگی و تشنگی نمی کرد⁽¹⁾ .

(1) بحار الانوار : ج 43 ، ص 46 .

4 - لباس بهشتی

یهودیان مراسم عروسی داشتند و نزد پیامبر آمده و گفتند : « چون شما بر ما حق همسایگی دارید ، لذا از شما تقاضا می کنیم که فاطمه علیها السلام را به عروسی ما بفرستید تا مجلس ما بیشتر رونق بگیرد . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « فاطمه همسر علی است و به اجازه اوست ، با او صحبت کنید » .

یهودیان زیور و آلات زیادی تهیه دیده و زن های خود را به آنها آراسته بودند و در نظر داشتند ، فاطمه علیها السلام را دعوت کنند و چون لباس فاطمه علیها السلام ساده است ، مورد نیش زبان زن ها قرار گیرد ، ولی جبرئیل نازل شد و لباسی با زیورهایی از بهشت برای فاطمه علیها السلام آورد که مانند آنها را کسی ندیده بود .

فاطمه علیها السلام با اجازه علی لباس و زیورها را به تن کرد و به مجلس عروسی یهودیان رفت .
وقتی وارد شد ، همه زنان دهانشان از حیرت باز ماند و عده‌ای از آنها در آن شب مسلمان شدند⁽¹⁾ .

5 - کمک ملائکه

اباذر می‌گوید : « پیامبر مرا فرستاد تا علی علیه السلام را نزد او ببرم . به در خانه علی علیه السلام رفتم و علی علیه السلام را صدا زدم ولی احدی جواب نداد . نگاه کردم دیدم که آسیاب بدون اینکه کسی آن را بگرداند ، در حال گردش و آسیاب کردن است . نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتم و گفتم : « یا رسول الله ! تعجب می‌کنم از آسیاب منزل علی که خود به خود می‌گردد و کار می‌کند ! »

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « دختر من فاطمه کسی است که خداوند دل و اعضایش را پر از ایمان نموده و خدا می‌داند که فاطمه علیها السلام ضعف جسمانی دارد ، لذا او را کمک می‌نماید . آیا نمی‌دانی که خداوند ملائکه را مقرر کرده که به آل محمد کمک

(1) بحار الانوار : ج 43 ، ص 30 .

برسانند »⁽¹⁾ .

6 - تحفه بهشتی

سلمان می‌گوید : « ده روز پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله تازه از منزل خارج شده بودم که علی علیه السلام را در کوچه ملاقات کردم .

حضرت وقتی مرا دید ، فرمود : « سلمان ! بعد از پیامبر به ما ستم روا داشته‌ای ! » گفتم : « ای حبیبم ، ابا الحسن کسی به شما نمی‌تواند ظلم کند ولی حزن و اندوهم به خاطر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع از دیدار با شما گردید » .

علی علیه السلام فرمود : « ای سلمان ! به منزل فاطمه دختر رسول خدا برو که او مشتاق دیدار توست و می‌خواهد از تحفه‌های بهشتی به تو بدهد » . من گفتم : « آیا بعد از رحلت پیامبر باز برای فاطمه از بهشت تحفه می‌رسد » . فرمود : « آری ! دیروز رسید » .

سلمان می گوید : « من با عجله به خانه فاطمه رفتم و دیدم که حضرت نشسته اند و عبائی بر روی خود گذاشته اند وقتی نگاهشان به من افتاد فرمودند : « ای سلمان ! بعد از رحلت پدرم ، رسول خدا به ما ستم روا داشتی . » گفتم : « ای محبوب ما آیا می توانم به شما ستم کنم ؟ » فرمود : « بنشین و آنچه به تو می گویم نزد خود نگهدار ! » دیروز من در این اطاق نشسته بودم و درب حیاط بسته بود و من دربارہ قطع وحی از ما اهل بیت و نیامدن ملائکه به منزل ما بعد از رحلت رسول خدا در فکر بودم . ناگهان در حیاط بدون اینکه کسی آنرا باز کند ، باز شد و سه زن که زیباتر و خوشبوتر از آنان ندیده بودم وارد شدند . من بلند شدم و در حالی که آنان را نمی شناختم ، گفتم : « آیا از اهل مکه هستید یا از اهل مدینه ؟ » آنان گفتند : « ای دختر محمد ما از اهل مکه و مدینه نیستیم و از اهل زمین نیز نیستیم . ما زنان

(1) بحارالانوار : ج 43 ، ص 29 .

حورالعین هستیم که از طرف خدا به سوی تو اعزام شده ایم و به دیدن تو ای دختر محمد ! مشتاقیم
« !

به آن زنی که به نظر می رسید از دیگران سنّش بیشتر است رو کردم و گفتم : « اسم شما چیست ؟ »
جواب داد : « مقدوده ! » گفتم : « چرا مقدوده نام نهاده شده ای ؟ » گفت : زیرا من برای مقدار بن اسود کندی ، صحابه رسول الله خلق شده ام » به دومی گفتم : « اسم شما چیست ؟ » گفت : « ذرّه ! »
گفتم : « چرا ذرّه نامیده شده ای در حالی که در چشم من تو بزرگی ؟ » گفت : « من برای ابوذر صحابه رسول الله خلق شده ام . به سوّمی گفتم : « اسم شما چیست ؟ » گفت : « سلمی » گفتم : « چرا سلمی ؟ » گفت : « من برای سلمان صحابه پدرت رسول خدا خلق شده ام . »

آنها مقداری خرما به من دادند که از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر و در این هنگام فاطمه علیهاالسلام مقداری خرما به من داد و فرمود : « ای سلمان ! با این خرما افطار کن و فردا هسته اش را برای من بیاور . »

سلمان گفت : « وقتی خرماها را برداشتم و بیرون آمدم از بوی خوشی که داشت به هر کس که می رسیدم می گفت : « ای سلمان ! آیا با تو مُشک است ؟ » می گفتم : « آری ! » هنگام افطار وقتی خرما را تناول کردم ، متوجه شدم که بی هسته است .

روز بعد خدمت دختر رسول خدا رفتم و گفتم: «با آن هدیه‌ای که به من دادید، افطار کردم و متوجه شدم که بی‌هسته است»⁽¹⁾.

7 - مداوای بیماری در اثر توسل به حضرت فاطمه

شهید دستغیب در کتاب‌های (داستان‌های شگفت) این دو داستان را نقل کرده است: خانم علویه‌ای به دل درد دچار شده بود و هر چه دوا و دکتر می‌کرد درمان نمی‌شد. مجلس توسلی به حضرت زهرا علیهاالسلام گرفت و اهل مجلس را اطعام نمود. همان شب در خواب فاطمه زهرا علیهاالسلام را دید که به خانه او آمد و بعد از مقدماتی به او فرمود: «می‌خواهم درد و درمانت را نشانت دهم. سپس کف دست مبارک را

(1) بحارالانوار: ج 43، ص 67.

مقابل صورت این زن می‌گیرد و می‌فرماید: «به کف دستم نگاه کن» وقتی نگاه می‌کند. تمام داخل بدن خود را در کف دست مبارک حضرت می‌بیند و از آن جمله رحم خود را می‌بیند که چرک زیادی در آن وجود دارد. حضرت می‌فرماید: «درد تو از رحم است و به فلان دکتر مراجعه کن، درمان می‌شوی».

روز بعد به دکتر مذکور مراجعه می‌کند و دکتر به فاصله کمی او را درمان می‌کند.

8 - گشودن قفل

داستان دوم: سید عباس لاری نقل می‌کند که وقتی برای تحصیل طلبگی در نجف اشرف بودم روزی از روزهای ماه مبارک رمضان، طرف عصر غذایی برای افطار خود تهیه کردم و در حجره گذاشتم و برای نماز جماعت بیرون رفتم. پس از نماز در حالی که مقداری از شب گذشته بود به حجره برگشتم و هنگامی که به مقابل حجره رسیدم، دست در جیب کردم و اثری از کلید ندیدم. گویا کلید را در بین راه گم کرده بودم.

لذا برگشتم و مسیری را که آمده بودم جستجو کردم ولی اثری از کلید نبود. در راه به مرحوم سید مرتضی کشمیری از صاحبان کرامت برخورددم. او از من علت جستجو کردنم را پرسید؟ گفتم:

کلید حجره را گم کرده‌ام و افطاریم در داخل حجره می‌باشد . او با من به مدرسه آمد و مقابل حجره ایستاد و فرمود : « می‌گویند نام مادر موسی را اگر کسی به قفل بسته بخواند باز می‌شود . آیا جدّه ما حضرت فاطمه کمتر از اوست سپس دست بر قفل گذاشت و ندا کرد : « یا فاطمه ! » قفل باز شد .

9 - آش حضرت زهرا علیهاالسلام

سید بحرالعلوم نقل کرده است که : شبی در خواب جدهام فاطمه زهرا علیهاالسلام را دیدم که ظرف آشی به من تعارف کرد ، هنگامی که از آن آش خوردم ، آن قدر لذیذ بود که مانند آن را نخورده بودم و از خواب بیدار شدم .

بعدها هر کجا آشی به من می‌دادند ، دقت می‌کردم ولی می‌دیدم که مثل آن آش نیست . تا اینکه به خراسان رفتم و در مشهد روزی در محلی برایم آش آوردند . وقتی که نگاه کردم دیدم که مثل همان آش است که فاطمه زهرا علیهاالسلام در خواب به من داده بود . از صاحب خانه سؤال کردم که اسم این آش چیست ؟ گفت : « در اینجا به این آش (آش حضرت زهراء) می‌گویند »⁽¹⁾ .

10 - استغاثه حضرت زهرا علیهاالسلام

از سلمان روایت شده که : هنگامی که علی علیه‌السلام را برای بیعت با ابوبکر از خانه خارج کردند . فاطمه علیهاالسلام از خانه بیرون آمد و نزد قبر رسول الله صلی الله علیه و آله رفته و گفت : « پسر عمویم را رها کنید ! قسم به خدایی که محمد را به پیامبری مبعوث کرد که اگر او را رها نکنید موهای سرم را آشکار می‌کنم و پیراهن رسول خدا را بر سرم می‌گذارم و به خداوند استغاثه می‌کنم . شتر صالح نزد خدا از فرزندان من عزیزتر نبودند که خداوند به خاطر او قوم ثمود را عذاب کرد !

سلمان می‌گوید : ناگهان دیدم که پایه‌های دیوارهای مسجد از پائین در آمد و شکافی در زیر آن ایجاد شد ، به طوری که مردی می‌توانست وارد شکاف زیر دیوارها شود . من به نزد فاطمه رفتم و گفتم : « ای مولا و سرور من ! خداوند پدرت را برای اهل عالم رحمت قرار داد . پس شما نعمت و عذاب برای مردم نباشید ؟ » دیدم که دیوارها به جای خود برگشتند و شکاف‌ها بسته شدند⁽²⁾ .

(1) قصص العلماء .

(2) بحارالانوار : ج 43 ، ص 47 .

دعای شریفی که حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت سیدالشهدا علیه السلام آموخت

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: پدرم در روز عاشورا در حالیکه خون شدیدی از  از

!وی می ریخت، مرا به آغوش گرفت و فرمود: پسر

دعایی را به تو تعلیم می دهم که فاطمه علیها السلام به من تعلیم داد 

این دعا را جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخت و ایشان به دخترش تعلیم داد 

:هر گاه حاجتی، غم و اندوهی، بلایی، و امر بزرگی پیش آمد، این دعا را بخوان 

بِحَقِّ يَسَ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، وَ بِحَقِّ طَه وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ! يَا مَنْ «»
يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ! يَا مُنْفَسَّ [مُنْفَسًّا] عَنِ الْمَكْرُوبِينَ! يَا مُفَرِّجَ [مُفَرِّجًا] عَنِ الْمَغْمُومِينَ! يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ
الْكَبِيرِ! يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ! يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ! صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْ بِي
«كَذَا وَ كَذَا».

و به جای کذا و کذا حاجت خود را بخواه 

(بحارالأنوار، ج 95، ص 196 به نقل از دعوات راوندی) 

روضه های فاطمی



متن روضه شهادت حضرت زهرا (س) غلاف شمشیر

مهدی میرداماد



وقتی عروس و داماد اومدند تو خونه، پیغمبر دستور داد همه خونه رو ترک کنند، همه خونه رو ترک کردند، پیغمبر نگاه کرد، دید اسماء ایستاده سرشو پایین انداخته، صدا زد اسماء مگه نگفتم همه برند، تو چرا موندی، اسماء سرشو انداخت پایین، شب عروسیه بی بی دو عالمه، پیغمبر امر کرده همه برن بیرون می خواد با عروس و داماد خصوصی حرف بزنه، گفت: چرا تو نرفتی همه رفتند، گفت: یا رسول الله ببخشید منو، اما من از طرف خانم خدیجه ماموریت دارم، تا اسم خدیجه رو برد، می گن پیغمبر همچی که گفت: از طرف خدیجه ماموریت دارم، شروع کرد مثل ابر بهار گریه کردن، صدا زد اسماء چه ماموریتی، آقا جان شبی که بی بی از دنیا می رفت، خانم خدیجه سلام الله علیها به من یه ماموریتی رو واگذار کرد، گفت: اسماء من دارم می میرم، اسماء دخترم کوچیکه، اسماء یه روزی و یه شبی فاطمه ام عروس میشه، دختر شب عروسیش به مادر نیاز داره، خانومها حرف منو زود میگرن، اسماء زهرا مادر نداره، نکنه شب عروسیم، زهرا مو تنها بذاری، من باید کنار بی بی بمونم، پیغمبر دعا کرد اسماء رو، چی می خوام بگم، شب شام غریبان حرف عروسی می زنم، نه، اون شب یه بار اسماء مادری کرد، یه بار موند، امشبم علی همه رو فرستاد برند، اما گفت اسماء، تو بمون علی تنها مونده، اسماء می خوام بدن زهرا رو غسل بدم، 9 سال از اون شب گذشته، اسماء تو محرم این خونه ای، اسماء بمون کمکم کن، امشب شب اسماء ست، امشب شب این شعره،

بریز آب روان اسما، ولی آهسته آهسته
به جسم اطهر زهرا ولی آهسته آهسته
بریز آب روان تا من، بشویم مخفی از دشمن
تنش از زیر پیراهن، ولی آهسته آهسته
بین بشکسته پهلویش، سیه گردیده بازویش
تو خود ریز آب بر رویش، ولی آهسته آهسته
همه خواب و علی بیدار، سرش بنهاد بر دیوار
بگرید از فراق یار، ولی آهسته آهسته
حسن ای نورچشمانم حسین ای راحت جانم
بنالید ای عزیزانم، ولی آهسته آهسته
بیا ای دخترم زینب به پیش مادرت امشب
بخوان او را به تاب و تب، ولی آهسته آهسته
روم شب ها سراغ او، به قبر بی چراغ او
(کنم زاری ز داغ او، ولی آهسته آهسته)

به یه شکلی بدنو امشب مولا غسل داد، طبق وصیت بی بی، قربون تو خانم برم چه قدر مراقب علی هستی، تا زنده بودی رو از علی می گرفتی، خدا به سر هیچ مردی نیاره، بره خونه زنش رو بگیره ازش، نمی دونی این با دل علی چه کرده، تا زنده بود مراقب بود، غیرت علی به جوش نیاد، وقتی هم از دنیا رفت امشب گفت منو از زیر پیراهن غسل بده علی، نمی خوام پیراهنم و در بیاری از تنم، خودش می دونه چه بلایی سر این بدن آوردند، می دونه این بدن سینه اش مجروحه، می دونه اگه... علی نگاه کنه، جای میخه در رو بینه میمیره، وای

مراعات علی رو کرد، علی داره از زیر پیراهن غسل می ده، اما یه جایی دیگه نتونست خودشو نگه داره، از امشب دیگه نگذاشتن برا زهرا کسی بلند بلند گریه کنه، جمله دوم، می دونی، اولین کسی که امشب برا فاطمه بلند گریه کرد، خود علی بود، لذا امام صادق علیه السلام فرمود: خدا رحمت کنه، اون شیعه ای که، برا مادر ما بلند گریه کنه، می دونی چرا، آخه علی داره بدنو غسل می ده، یه مرتبه دیدند، سر به دیوار گذاشت، داره داد می زنه، اسماء دوید اومد جلو، مولا خودت گفتی آروم گریه کنند، صدا زد اسماء چیزی نگو، الان دستم رسید به بازوی فاطمه، الهی بشکنه دستت قنغذ،

(حضرت زهرا (ع)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ

دعای فرج ولی عصر را می خوانیم. در روایت دارد، عصر و نزدیک غروب جمعه که می شد پیامبر اکرم اهل خانه را جمع می کرد، دعا می نمود و می فرمود: ساعتی در غروب جمعه است که ساعت اجابت دعاست؛ لذا حضرت مقید بود هر جمعه اهل خانه اش را جمع و زیر آسمان دعا کند. ما هم از همین جا با قرائت دعای سلامتی امام زمان (ارواحنا له الفداء) دو سه جمله ذکر مصیبت از مادر بزرگوارش زهرا (ع) می خوانیم. «أَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أَللّٰهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا، «وَقَدْ أَتَدَّوْنَا بِأَصْرِهِ، وَدَلِيلًا وَعَيْنًا، حَتَّىٰ تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا، وَتُمَتِّعَهُ فِيهِ طَوِيلًا

سحرخیز مدینه کی می آیی الا ای بی قرینه کی می آیی

یا بن الحسن!

عزیزم مادرت چشم انتظار است دوی درد سینه کی می آیی

مادرا می آیم و حق تو احیا می کنم دشمنانت را یکایک خوار و رسوا می کنم

روضه جانسوز می خوانم کنار قبر تو چشم عشاق تو را از اشک دریا می کنم

امیرالمؤمنین می فرماید: شبی که پیغمبر را غسل دادم، او را در پیراهن خودش غسل دادم، بعد از آن که پیامبر را به خاک سپردم این پیراهن را پیش خودم نگه داشتم، پیراهنی که رسول الله با آن نماز شب خوانده و عبادت کرده متبرک است. بر تن اولین شخصیت جهان خلقت بوده است.

حضرت می گوید: اما خیلی توجه داشتم که فاطمه این پیراهن را نبیند. فاطمه یکی از این روزها امیرالمؤمنین را صدا زد، علی جان! خواسته و خواهشی دارم.

فاطمه جان! تو چه وقت از علی چیزی خواستی که علی توانسته باشد و انجام نداده باشد. علامه مجلسی در جلد 43 بحارالانوار این جریان را نقل کرده است. عرضه داشت: یا اباالحسن! می شود پیراهنی را که بابایم را در آن غسل دادی برایم بیاوری. تا یک بار دیگر بوی بابایم را استمام کنم. یک بار دیگر به یاد بابام اشک بریزم. امیرالمؤمنین پیراهن را آوردند، تعبیر این است: همین که پیراهن را به زهرای مرضیه داد بی بی (ع) پیراهن بابا را روی چشمان و صورتش گذاشت «و غُشِيَ عَلَیْهَا» طاقث نیاورد که بوی پیراهن بابا را استشمام کند.

یا فاطمه! پیراهن بابا را همین که دیدی بی هوش شدی، اما نبودی کربلا ببینی دختر ابا عبدالله نه تنها لباس بابا، بلکه بدن بابا را روی دست عمه دید. خودش را روی بدن انداخت: «عَمَّتِي هَذَا نَعَشٌ مَنْ؟»

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»



(روضه خوانی شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها (روضه اذان بلال

سید مهدی میرداماد



اذان بگو که، یاس کبود دلتنگ است

اذان بگو که اذان تو، آسمان رنگ است

اذان بگو که پس از رحلت رسول خدا

مصاحب دل من، ناله ی شباهنگ است

اذان بگو به صدای بلند، افشا کن

اذان فقط اذان نبود، بلال برو بالای مأذنه بگو چه خبره،

اذان بگو به صدای بلند، افشا کن

که پشت پرده ایمان، فریب و نیرنگ است

اذان بگو که بدانند بعد پیغمبر

نصیب آینه های خدانما سنگ است

نه من غبار یتیمی نشسته بر رویم

بین جمال آینه هایم مکدر از زنگ است

اومد تو کوچه ی بنی هاشم، مدتی زیادی نیست بلال از مدینه رفته، تا رسید جلوی در خونه ی
فاطمه، من ازت یه سؤال می کنم، کدوم در، یه نگاه به در و دیوار سوخته کرد، این همون دریه که
جبرئیل می ایستاد، چه خبره؟ چی شده مدینه؟ نه، بلال

نه من غبار یتیمی نشسته بر رویم

بین جمال آینه هایم مکدر از زنگ است

بی بی اذون می خواد بشنوه، ولی نه همون اذون، این جوری اذون به دل بی بی می شینه

بگو که اشهدان علی ولی الله

بگو که لحن مناجات من غم آهنگ است

بگو آی مردم، این همون علی که پیغمبر جلوی شما دستشو آورد بالا، حالا همون دستارو با طناب می
بندید، ای وای بر شما

بگو که فاطمه در حشر اگر ناز کند

بهشون بگو رضایت من همه چیزه، بهشون بگو بابام گفته، ان الله یغضب لغضب فاطمه، ویرضی
لرضاها

بگو که فاطمه در حشر اگر ناز کند

کُمیت جمله شفاعت کنندگان لنگ است

:به این مردم یه پیغام دیگه ام برسون، بگو که

بگو که فاطمه این یکی دو روز مهمان است

سفر به خیر بگوئید وقت ما تنگ است

زود برو بالای مأذنه، رفت بالای مأذنه، همه تو خونه هاشونن، کسی منتظر نیست، همه می دونند، بلال
دیگه تو مدینه اذن نمی گه، یه مرتبه مدینه لرزید، صدای بلال خونه به خونه ی مدینه و طی کرد

الله اکبر

این الله اکبر، در و دیوار مدینه رو بیدار کرد،

الله اکبر

تا صدای الله اکبر بلند شد، انگار بی بی یه جون دوباره گرفت، اشاره کرد به بچه هاش بلند شن، زیر
بغل هاشو بگیرند،

الله اکبر، الله اکبر

زینم برو سجاده مو بیار، حسنم برو یه ظرف آب بیار، مادر می خواد، وضو بگیره، بچه ها نمی
دونستند خوشحال باشند، ناراحت باشند، علی نگاه کرد، دید رنگ صورت زهرا داره، برافروخته می
شه، صدای بلال اینجوری بی بی رو تگون داد

اشهد ان لا اله الا الله

یه نگاه کرد علی، دید فاطمه اش دست به پهلوی بلند شد، می خواد نماز بخونی دختر پیغمبر، تو که تا
حالا نشسته نماز می خوندی،

اشهد ان لا اله الا الله

ایستاد بی بی، قربونت برم مادر، تا صدای بلال بلند شد،

اشهد ان محمداً

عبارت تاریخ، می گه: فشهقت فاطمه، دیدن بی بی یه ناله زد، و سقطت بوجه ها و غشیا علیها. دیدن
فاطمه با صورت افتاد رو سجاده، ان شاء الله هیچ وقت مادرت جلوت از هوش نره، زینب هی تو
سرش می زد، حسین دوید گفت: بلال دیگه بسه، وای...، این یه اذن نیمه کاره بود، دیگه بعد از اسم
پیامبر همه چیز به هم خورد، اذن ادامه پیدا نکرد، من یه اذن دیگه یادمه، یه جای دیگه ام یکی
دیگه اذن گفت، اونم تو مجلس شراب، اونجایی که دستای زینب و بستند، زین العابدین داره خطبه
می خونه، حرومزداه می خواد کسی صدای زین العابدین و کسی نشنوه، گفت: پاشو اذان بگو، تا اذن

گفت: کلمه کلمه امام سجاد، با اذن اون مرد حرف زد، رسید به اسم پیغبر گفت: صبر کن مؤذن یه سؤال دارم، یزید علیه لعنه، نشسته رو تخت نعشش، گفت: داری می گی محمد، سؤالم اینه، این محمدی که می گی، جد منه یا جد یزید، همه ایستادن، گفت جوابشم همه می دونید، می دونید جد یزید کس دیگه است، اگه جد منه، پس چرا دستای من و تو غل و زنجیر بستید، اگه جد منه این حسین بابای منه، چرا داری با چوب خیزران می زنی، ای حسین

روزهای آخر عمر زهرای مرضیه است، «اسماء بنت عمیس» که همسر جعفر بن ابی طالب، برادر امیرالمؤمنین (ع) است و از جعفر «عبدالله بن جعفر» را دارد، شوهر حضرت زینب. بعدها هم با ابی بکر ازدواج کرد که از او هم فرزندی دارد به نام «محمد بن ابی بکر» و نیز از امیرالمؤمنین فرزندی دارد که اسمش «قاسم» است

فرهنگ ازدواج مجدد در آن زمان و الان نیز در برخی از کشورها عادی بوده و هست که اگر کسی همسرش را از دست می داد، نمی نشس و ازدواج می کرد، ازدواج مجدد قُبَح نداشت. ولی در جامعه فعلی ما اگر کسی همسرش را از دست بدهد باید بنشیند و شوهر نکند در این صورت از سوی مردم وفادار شناخته می شود. یک زن جوان تا آخر عمر 40 – 50 سال بنشیند و ازدواج نکند تا اینکه گفته شود وفادار است! اسلام به این سنت توصیه نمی کند بلکه ازدواج مجدد را صحیح می داند.

اسماء بنت عمیس بعد از جعفر دو ازدواج داشت، اما او در ایام حیات فاطمه زهرا (ع) همسر خلیفه اول بوده است. با این وجود، ارادت و محبت او به اهل بیت (ع) ستودنی است. با خانواده علی (ع)

زیاد ارتباط دارد، به همین جهت در ایّامی که زهرای مرضیه به طور مستمر بیمار بود، اسماء هم حضور داشت.

لذا نقل کرده اند - اسماء ناقل این حدیث است - که: یکی از این روزها وجود مقدس زهرای مرضیه (ع) مرا صدا زدند و فرمودند: اسماء! دقایقی من استراحت می کنم، تو هم از اتاق بیرون برو، به تعبیر مرحوم حاج شیخ عباس و دیگران که می فرمایند: حضرت زهرا (ع) یک تمهیدی اندیشید که جان دادنش را بچه های کوچک نگاه نکنند. حسین و حسن (ع) به مسجد رفتند، زینب و ام کلثوم را خانه زن های هاشمی فرستاد، امیرالمؤمنین (ع) هم طبق این نقل مسجد بود. حضرت تنها با اسماء در خانه بوده است. لذا فرمود: اسماء تو هم بیرون برو، بگذار فاطمه تنها باشد و دقایقی بعد بیا مرا صدا بزن، اگر جوابت را دادم که هیچ و گرنه، آن وقت برو بچه ها و همسرم را خبر کن. اسماء می گوید: از اتاق بیرون آمدم جلوی درب اتاق قدم می زدم، دل تو دلم نبود، نکند فاطمه زهرا به من گفت برو بیرون، می خواست ندای حق را لبیک بگوید! و با این عالم وداع کند، می گوید: دقایقی بعد هر چه صدا زدم، دیدم که فاطمه جواب نمی دهد.

ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق عالم! ای دختر رسول الله! «وَانْكَبْتُ عَلَيْهَا» خودش را انداخت روی بدن زهرای مرضیه، فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر برسان. همین طور که داشت اشک می ریخت نقل دارد: «فَإِذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بِالْبَابِ» یک وقت دید دو تا آقا زاده زهرا وارد اتاق شده اند، حال اسماء چه کند؟ چگونه به این دو نازدانه کوچک خبر بدهد؟ اسماء بلند شد تا آنها را آرام و سرگرم کند؛ اما نه، آنها متوجه مصیبت و حادثه شدند. در نقل دارد، دویدند داخل اتاق، امام حسن خودش را انداخت روس سینه مادر: «يَا أُمّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تَفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي»؛ مادر! با من سخن بگو! قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود. امام حسین صورت را به کف پای مادر گذاشت: «وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقَبِّلُ رِجْلَهَا وَيَقُولُ يَا أُمّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ»؛ مادر! من حسینم، مادر با من سخن بگو پیش از آن که جان دهم.

اسماء آقازاده ها را بلند کرد، گفت: بروید بابایتان امیرالمؤمنین (ع) را خبر کنید. دوان دوان آمدند مسجد، عرض من کنار حرم کریمه اهل بیت حضر معصومه (ع) همین یک جمله، همین که گفتند: «یا ابَتَاه مَاتَتْ أُمَّنَا» بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین خوردن امیرالمؤمنین (ع) را ندیده بود. قهرمان احد است، قهرمان خندق و خیبر است. اما تعبیر نقل این است: «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلَى وَجْهِهِ» روی زمین افتاد و از حال رفت قدری آب به سر و صورتش زدند تا چشمانش را باز کرد، فرمود: «بِمَنْ الْعِزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكِ أَتَعَزِّي فَيَمِ الْعِزَاءُ مِنْ بَعْدِي»؛ فاطمه جان! دیگر با چه کسی درد دل کنم؟ دیگر غصه های دلم را با چه کسی بگویم؟

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»

دکتر رفیعی

ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله عليها با موضوع ذکر توسل به حضرت زهرا سلام الله عليها

من یک دعا از علی (علیه السلام) نقل می کنم و وارد توسل می شوم. علی (علیه السلام) وقتی زهرا (سلام الله عليها) از دنیا رفته بود و جنازه حضرت روی زمین بود، «لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله عليها) قَامَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام)» آن گاه که زهرا درگذشت، امیرالمؤمنین کنار جنازه اش ایستاد. «وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنْ ابْنَةِ نَبِيِّكَ» اینطور دعا کرد: خدا! من از دختر پیغمبرت راضی هستم. «اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ أُوحِشَتْ فَأَنْسِهَا»؛ خدا! اکنون که فاطمه تنها شده، تو خودت همدم او باش. «اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ هَجَرَتْ فَصَلِّهَا» خدایا! فاطمه جدا شد، ولی تو وصلش کن. آخرین جمله اش این است: «اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظَلِمَتْ فَأَحْكُمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» [1] خدایا! به فاطمه ستم شد، خودت داد او را بستان که تو بهترین دادستانی

علی چه می خواهد بگوید؟ یک ستم این بود که فدکش را غصب کردند. من سراغ آن نمی-روم. اما ستم بالاتر چه بود؟ من روایتی را نقل می کنم که از خود فاطمه (سلام الله علیها) نقل شده است. چند جمله را بیشتر نمی گویم. التماس دعا دارم. می گوید: من پشت درب بودم. درب خانه ام را آتش زدند؛ شعله آتش زبانه می کشید؛ «وَرَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَيَّ»؛ چنان لگدی به این درب نیم سوخته زد که این درب روی من افتاد؛ «وَأَنَا حَامِلٌ»؛ در حالی که من باردار بودم؛ «فَسَقَطَتْ لَوْجَهِي» [2][15] با صورت به زمین خوردم... در این حال فاطمه دو نفر را صدا کرد. اوّل گفت: «يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ»؛ ای پدر، آیا با دخترت اینطور رفتار می کنند؟ نفر دوم فضّه بود؛ گفت: «آه يَا فَضَّةُ إِلَيْكَ فَخْذِيْنِي! فَقَدْ وَاللَّهِ قُتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي مِنْ حَمْلٍ» [3] فضّه بیا، ...محسنم را کشتند

آیت الله آقا مجتبی تهرانى

بحار الأنوار جلد 100. صفحه 256 [1]

بحار الأنوار. جلد 30. صفحه 349 [2]

بحار الأنوار. جلد 30.2. صفحه 293 [3]

شیخ کلینی روایت می کند

چون فاطمه بیمار شد وصیت نمود به علی که بیماری او را کتمان کند و مردم را بر احوال او مطلع
نسازد پس حضرت به وصیت او عمل کرد و او را در شب دفن نمود و اثر قبر او را محو کرد

الکافی ج ۱ ص ۳۸۱

امالی طوسی ص ۱۰۹

در روایت دیگر آمده است

فاطمه به علی گفت زمانی که من از دنیا رفتم شبانه دفنم کن و آن دو نفر (ابوبکر و عمر) را مطلع
نکن

معانی الاخبار ص ۳۵۶

در روایت دیگر آمده است

فاطمه شبانه دفن شد و علی و حسن و حسین او را دفن کرده و قبرش را پنهان ساختند زیرا او
نسبت به مردم خشمگین بود و نمی خواست آنان در مراسم فوت او شرکت کنند و علی قبر او را با
زمین یکسان نمود تا شناخته نشود

بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۸۳

امام صادق علیه السلام فرمود

فاطمه وصیت کرد تا شبانه و مخفیانه دفن شود تا ابوبکر و عمر بر او نماز نخوانند

علل الشرایع ج ۱ ص ۱۸۵

علمای اهل سنت نیز این مضمون را نقل کرده اند

: بخاری روایت می کند!

فاطمه شش ماه پس از پیامبر زنده بود هنگامی که از دنیا رفت علی او را شبانه دفن کرد و ابوبکر را با خبر نساخت

صحیح بخاری ج ۴ ص ۱۵۴۹

:ابن قتیبه می نویسد

فاطمه قسم خورد که با ابوبکر سخن نگوید و وصیت کرد که شبانه دفن شود تا ابوبکر در دفن وی حضور نداشته باشد

تاویل مختلف الحدیث ج ۱ ص ۳۰۰

: صنعانی می نویسد

فاطمه دختر پیامبر شبانه به خاک سپرده شد تا ابوبکر بر او نماز نخواند چون بین آن دو پیشامدهایی رخ داده بود

المصنف ج ۳ ص ۵۲۱

: ابن بطال در شرح صحیح بخاری آورده !

علی بن ابی طالب همسرش فاطمه را شبانه دفن کرد تا ابوبکر بر او نماز نخواند ، چون بین آن دو پیشامدهایی رخ داده بود

شرح صحیح بخاری ج ۳ ص ۳۲۵

: ابن ابی الحدید معتزلی سنی مسلک نیز می نویسد

شکایت و ناراحتی فاطمه (از ابوبکر و عمر) به حدی رسید که وصیت نمود ابوبکر بر وی نماز نخواند ، مخفی کردن وفات فاطمه و محل دفن او و نماز نخواندن ابوبکر و عمر بر او مورد تایید من است ، زیرا روایات بر اثبات این موارد صحیح تر و بیشتر است و همچنین ناراحتی و خشم فاطمه بر ابوبکر و عمر نزد من از اقوال دیگر اعتبار بیشتری دارد

شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ج ۱۶ ص ۱۵۷ _ ۱۷۰

مورخ و نویسنده معاصر مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی در چهارمین جلد از کتاب گنجینه دانشمندان مینویسد .جناب آقای سراج ادم سخنور و روضه خان قهار و عاشق اهل بیت بود .او در یک مقطع زمانی جلسات روضه دوره ای داشتند که چرخشی بود و هر بار در منزل یک نفر بود و اعضا هم اکثرا از عشاق اهل بیت بودند که یکی از آنها رسول ترک بود .معمولا در پایان هر جلسه محل و روز جلسه بعدی را تعیین میکردند .یک بار موفق به مشخص کردن مکان بعدی روضه نمیشوند و حاج اقا سراج اعلام میکند در بین هفته محل جلسه بعدی را به دوستان اطلاع میدهد . حاج سراج فراموش میکند به رسول ترک اطلاع بدهد و روز جلسه متوجه میشود و از این بابت خیلی متاثر میشود در وسط جلسه متوجه میشوند که رسول وارد جلسه شد و با آن حال همیشگی و اه و فغان میگوید بی بی جان کجایی خانم کجایی و ناله میکند .در پایان جلسه از رسول میپرسند جریان چیست تو چطور فهمیدی جلسه در اینجا است ؟

رسول میگوید من بی خبر بودم شب مادر م فاطمه زهرا (س) به خوابم آمد و گفت رسول چرا تو روضه ما شرکت نمیکنی ؟ من گفتم خانم مگر روضه کجاست . ادرس اینجا را داد و گفت من هم تو روضه شرکت میکنم .این بود که دنبال بی بی میگشتم . بر گرفته زندگینامه رسول ترک

وقایع شهادت حضرت زهرا(س) در منابع اهل تسنن

هتک حرمت خانه فاطمه زهرا(س) و شهادت آن حضرت

در این مورد، نصوصی را از کتب اهل سنت نقل می نماییم، تا روشن شود که مسأله هتک حرمت خانه زهرا(علیها السلام) و رویدادهای بعدی، یک امر تاریخی مسلّم است نه یک افسانه!! و با اینکه در عصر خلفا سانسور فوق العاده ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب در کار بود؛ ولی به حکم اینکه، "حقیقت شیء نگهبان آن است"، این حقیقت تاریخی به طور زنده در کتابهای تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است و ما در نقل مدارک، ترتیب زمانی را از قرنهای نخستین در نظر می گیریم، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر.

«ابن ابی شیبّه و کتاب المصنّف 1.

ابوبکر ابن ابی شیبّه (159-235) مؤلف کتاب المصنّف به سندی صحیح چنین نقل می کند:

هنگامی که مردم با ابی بکر بیعت کردند، علی و زبیر در خانه فاطمه به گفتگو و مشاوره می پرداختند، و این مطلب به عمر بن خطاب رسید. او به خانه فاطمه آمد، و گفت: ای دختر رسول خدا، محبوبترین فرد برای ما پدر تو است و بعد از پدر تو خود تو، ولی سوگند به خدا این محبت مانع از

آن نیست که اگر این افراد در خانه تو جمع شوند من دستور دهم خانه را بر آنها بسوزانند. این جمله را گفت و بیرون رفت، وقتی علی(علیه السلام) و زبیر به خانه بازگشتند، دختر گرامی پیامبر(علیها السلام) به علی(علیه السلام) و زبیر گفت: عمر نزد من آمد و سوگند یاد کرد که اگر اجتماع شما تکرار شود، خانه را بر شماها بسوزاند، به خدا سوگند! آنچه را که قسم خورده است [1]! انجام می دهد

:«بلاذری و کتاب «انساب الاشراف» 2.

احمد بن یحیی جابر بغدادی بلاذری (متوفای 270) نویسنده معروف و صاحب تاریخ بزرگ، این رویداد تاریخی را در کتاب «انساب الاشراف» به نحو یاد شده در زیر نقل می کند

ابوبکر به دنبال علی(علیه السلام) فرستاد تا بیعت کند، ولی علی(علیه السلام) از بیعت امتناع ورزید. سپس عمر همراه با فتیله (آتشزا) حرکت کرد، و با فاطمه در مقابل باب خانه روبرو شد، فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می بینم در صدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی، این کار کمک [2]!! به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است

:«ابن قتیبه و کتاب «الإمامة و السياسة» 3.

مورّخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (212-276) از پیشوایان ادب و از نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی است، مؤلف کتاب «تأویل مختلف الحديث»، و «ادب الکاتب» و... وی در کتاب «الإمامة و السياسة» چنین می نویسد

ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سربرداشتند و در خانه علی گرد آمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی (علیه السلام) آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در دست اوست بیرون بیایید یا خانه را بر سرتان آتش می زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه [3]!! عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، گفت: باشد

:ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناکتر و دردناکتر نوشته است، او می گوید

عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت هایی به ما از فرزند خطاب و ابی قحافه رسید، وقتی مردم که همراه عمر بودند صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند، ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند، بیعت کن، علی (علیه السلام) گفت: اگر بیعت نکنم چه می شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، [4] ... گردن تو را می زنیم

مسلماً این بخش از تاریخ برای علاقمندان به شیخین بسیار سنگین و ناگوار می باشد و لذا برخی بر آن صدد آمدند که در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند، در حالی که ابن ابی الحدید استاد فن تاریخ، این کتاب را از آثار او می داند و پیوسته از آن مطالبی نقل می کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ از آن حذف شده است در حالی که همان مطالب در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است.

زرکلی «در اعلام این کتاب را از آثار ابن قتیبه می داند سپس می افزاید: که برخی از علما در این « نسبت نظری دارند. یعنی شک و تردید را به دیگران نسبت می دهد نه به خویش، همچنان که الیاس سرکیس [5] این کتاب را از آثار ابن قتیبه می داند

طبری و تاریخ او. 4.

محمد بن جریر طبری (متوفای 310) در تاریخ خود رویداد قصد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می کند:

عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زیرا از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دستش افتاد، [6]. در این موقع دیگران بر او هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند

این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و ارباب صورت می پذیرفت حالا این نوع بیعت چه ارزشی دارد؟ خواننده باید خود دآوری نماید

:«ابن عبد ربه و کتاب «العقد الفرید 5.

شهاب الدین احمد معروف به «ابن عبد ربه اندلسی» مؤلف کتاب «العقد الفرید» متوفای (463 هـ) در کتاب خود بحثی مشروح درباره تاریخ سقیفه آورده و تحت عنوان کسانی که از بیعت ابی بکر :تخلف جستند چنین می نویسد

علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند که ابوبکر عمر بن خطاب را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند و به او گفت: اگر بیرون نیامدند، با آنان نبرد کن! و در این موقع عمر بن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را بسوزاند، در این موقع با فاطمه روبرو شد. دختر پیامبر گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی، او در پاسخ گفت: بلی [7]! مگر این که در آنچه امت وارد شدند، شما نیز وارد شوید

تا اینجا بخشی که در آن به تصمیم به هتک حرمت تصریح شده است پایان پذیرفت، اکنون به دنبال !بخش دوم که حاکی از جامه عمل پوشاندن این نیت است، می پردازیم

آیا یورش انجام گرفت؟

در این جا سخنان آن گروه که فقط به سوء نیت خلیفه و یاران او اشاره کردند به پایان رسید، گروهی که نخواستند و یا نتوانستند دنباله فاجعه را به طور روشن منعکس کنند، در حالی که برخی، به اصل فاجعه یعنی یورش به خانه و... اشاره نموده و تا حدی نقاب از چهره حقیقت برافکندند، اینک در اینجا به مدارک یورش و هتک حرمت اشاره می نماییم: (در این بخش نیز در نقل مصادر غالباً ترتیب زمانی را در نظر می گیریم)

:«ابو عبید و کتاب «الاموال» 6.

ابو عبید قاسم بن سلام (متوفای 224) در کتاب خود به نام «الأموال» که مورد اعتماد فقیهان اسلام است نقل می کند:

عبدالرحمن بن عوف می گوید: که من در بیماری ابوبکر برای عیادت او وارد خانه او شدم پس از گفتگوی زیاد به من گفت

آرزو می کنم ای کاش سه چیز را که انجام داده ام، انجام نمی دادم، همچنان که آرزو می کنم ای کاش سه چیز را که انجام نداده ام، انجام می دادم. همچنین آرزو می کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می کردم.

اما آن سه چیزی که انجام داده ام و آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم عبارتند از

ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی گشودم و آن را به حال خود وامی گذاشتم هرچند برای [8]. جنگ بسته شده بود

ابو عبید هنگامی که به اینجا می رسد به جای جمله: «لم أكشف بیت فاطمة و تركته...» می گوید: کذا. او کذا. و اضافه می کند که من مایل به ذکر آن نیستم

ولی هرگاه «ابو عبید» روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سربر تافته است؛ محققان کتاب «الاموال» در پاورقی می گویند: جمله های حذف شده در کتاب «میزان الاعتدال» (به نحوی که بیان گردید) وارد شده است، افزون بر آن، «طبرانی» در «معجم» خود و «ابن عبدربه» در «عقد الفرید» و افراد دیگر جمله های حذف شده را آورده اند. (دقت کنید!)

طبرانی و معجم کبیر 7.

ابوالقاسم سلیمان بن احمد طبرانی (260-360) که ذهبی در «میزان الاعتدال» در حق او می گوید: فرد معتبری است. [9] در کتاب «المعجم الکبیر» که کراراً چاپ شده است، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه ها و وفات او سخن می گوید، یادآور می شود: ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد. ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم. ای کاش سه چیز را انجام می دادم. ای کاش سه چیز را از رسول خدا سؤال می کردم. درباره آن سه چیزی که انجام داده و آروز کرد که ای کاش انجام نمی داد، چنین می گوید: آن سه چیزی که آرزو می کنم که ای کاش انجام نمی دادم، آرزو می کنم که هتک حرمت خانه فاطمه نمی کردم و آن را به حال خود واگذار می کردم! [10]، این تعبیرات به خوبی نشان می دهد که تهدیدهای عمر تحقق یافت.

:«ابن عبد ربه و «عقد الفرید 8.

ابن عبد ربه اندلسی مؤلف کتاب «العقد الفرید» (متوفای 463 هـ) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می کند:

من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، او گفت: آرزو می کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی دادم و یکی از آن سه چیز این است: ای کاش خانه فاطمه را نمی گشودم هرچند [11]. آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند

.و نیز اسامی و عبارات و شخصیت هایی که این بخش از گفتار خلیفه را نقل کرده اند خواهد آمد.

:«سخن نظام در کتاب «الوافی بالوفیات 9.

ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (160-231) که به خاطر زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است در کتابهای متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه (علیها السلام) را نقل می کند. او می گوید: عمر در روز اخذ بیعت برای ابی بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و [12]. نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد!! (دقت کنید)

: «مبرّد در کتاب «کامل. 10.

محمّد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (210-285) ادیب، و نویسنده معروف و صاحب آثار گران سنگ، در کتاب «الکامل» خود، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می نویسد، و چنین یادآور می شود: آرزو می کردم ای کاش بیت فاطمه را نمی گشودم و آن را رها می نمودم هرچند [13]. برای جنگ بسته باشد

: «مسعودی و «مروج الذهب. 11.

:مسعودی(متوفای 325) در مروج الذهب می نویسد

آنگاه که ابوبکر در حال احتضار چنین گفت: سه چیز انجام دادم و تمنا می کردم که ای کاش انجام نمی دادم یکی از آن سه چیز: آرزو می کردم که ای کاش هتک حرمت خانه زهرا را نمی کردم و در [14]!این مورد سخن زیادی گفت

مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایش های نسبتاً خوبی دارد، ولی باز اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است، البتّه خدا می داند و بندگان خدا هم اجمالاً می دانند

:«ابن أبی دارم در کتاب «میزان الاعتدال. 12.

احمد بن محمد معروف به «ابن ابی دارم»، محدث کوفی (متوفای سال 357)، کسی که محمد بن «
أحمد بن حماد کوفی درباره او می گوید: «کان مستقیم الأمر، عامه دهره»: او در سراسر عمر خود
پوینده راه راست بود.

با توجه به این موقعیت، نقل می کند که در محضر او این خبر خوانده شد: عمر لگدی بر فاطمه زد و
او فرزندی که در رحم به نام محسن داشت سقط کرد! [15] (دقت کنید)

:«عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علی. 13.

:وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی بسنده می کنیم

قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می زنم. عده ای که از خدا می ترسیدند و رعایت منزلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پس از او می کردند، گفتند: "باحفص، فاطمه در این خانه است".

بی پروا فریاد زد: "باشد!!". نزدیک شد، در زد، سپس با مشت و لگد به در کوبید تا به زور وارد شود. علی (علیه السلام) پیدا شد... طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد... این ناله [16] «...! استغاثه او بود

این بحث را با حدیث دیگری از «مقاتل ابن عطیة» در کتاب الامامة و السياسة پایان می دهیم (هرچند هنوز ناگفته ها بسیار است!)

او در این کتاب چنین می نویسد

هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر، قنذ و جماعتی را به سوی « [17]...خانه علی و فاطمه(علیها السلام) فرستاد، و عمر هیزم جمع کرد و در خانه را آتش زد

و در ذیل این روایت تعبیرات دیگری است که قلم از بیان آن عاجز است

نتیجه: آیا با این همه مدارک روشن که عموماً از منابع اهل سنت نقل شده است باز هم می گویند «افسانه شهادت...!» انصاف کجاست؟! به یقین هر کس این بحث کوتاه و مستند به مدارک روشن را بخواند می فهمد بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چه غوغائی برپا شد، و برای نیل به حکومت و خلافت چه ها کردند، و این اتمام حجت الهیه برای همه آزاداندیشان دور از تعصب است، [18]چرا که ما از خودمان چیزی ننوشتیم، هرچه نوشتیم از منابع مورد قبول خود آنها است

مصنف ابن ابی شیبہ: 572/8، کتاب المغازی [1]

أنه حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله(صلی الله علیه و آله) كان علي و الزبير يدخلان علي فاطمة « بنت رسول الله، فيشاورونها و يرتجعون في أمرهم. فلما بلغ ذلك عمر بن الخطاب خرج حتى دخل

على فاطمة، فقال: يا بنت رسول الله (صلى الله عليه وآله) والله ما أحد أحب إلينا من أبيك و ما من أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، و أيم الله ما ذاك بمانعي إن اجتمع هؤلاء نفر عندك أن امرتهم أن يحرق عليهم البيت

قال: فلما خرج عمر جاؤوها، فقالت: تعلمون أن عمر قد جاءني، و قد حلف بالله لئن عدتم ليحرقن «عليكم البيت، و أيم الله ليمضين لما حلف عليه

انساب الأشراف: 586/1 طبع دار معارف، قاهره. «انّ أبابكر أرسل إلى عليّ يريد البيعة فلم [2] يبايع، فجاء عمر و معه فتيلة! فتلقته فاطمة على الباب. فقالت فاطمة: يابن الخطاب، أتراك محرقاً عليّ «...بابي؟ قال: نعم، و ذلك أقوى فيما جاء به أبوك

الامامة و السياسة: 12، چاپ مكتبة تجارية كبرى، مصر [3]

انّ أبابكر رضى الله عنه تفقد قوماً تخلّقوا عن بيعته عند على كرم الله وجهه فبعث إليهم عمر فجاء « فناداهم و هم في دار على، فأبوا أن يخرجوا فدعا بالحطب و قال: والذي نفس عمر بيده لتخرجن أو «!! لا حرقنها على من فيها، فقليل له: يا أبا حفص ان فيها فاطمة فقال، و إن

الامامة و السياسية، ص 13 [4]

ثمّ قام عمر فمشى معه جماعة حتى أتوا فاطمة فدقوا الباب فلما سمعت أصواتهم نادى بأعلى « صوتها يا أبتاه رسول الله ماذا لقينا بعدك من ابن الخطاب، و ابن أبي قحافة فلما سمع القوم صوتها و بكائها انصرفوا. و بقي عمر و معه قوم فأخرجوا علياً فمضوا به إلى أبي بكر فقالوا له بايع، فقال: إن أنا «!... لم أفعل فمه؟ فقالوا: إداً و الله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك

تاريخ طبري: 443/2، چاپ بيروت. « أتى عمر بن الخطاب منزل على و فيه طلحة و الزبير و [6] رجال من المهاجرين، فقال و الله لاحرقن عليكم أو لتخرجن إلى البيعة، فخرج عليه الزبير مصلاً بالسيف فعثر فسقط السيف من يده، فوثبوا عليه فأخذوه

عقد الفريد: 93/4، چاپ مكتبة هلال. « فأما على و العباس و الزبير فقعدوا في بيت فاطمة حتى [7] بعثت إليهم أبوبكر، عمر بن الخطاب ليخرجهم من بيت فاطمة و قال له: إن أبوا فقاتلهم، فاقبل بقبس من نار أن يضرهم عليهم الدار، فلقيته فاطمة فقال: يا ابن الخطاب أجئت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، أو «تدخلوا فيما دخلت فيه الأمة

الأموال: پاورقى 4، چاپ نشر كليات ازهرية، الأموال، 144، بيروت و نیز ابن عبد ربہ در عقد [8] الفريد: 93/4 نقل کرده است چنان كه خواهد آمد. « وددت انى لم أكشف بيت فاطمة و تركته و ان «اغلق على الحرب

ميزان الاعتدال: ج2، ص 195 [9]

معجم كبير طبراني: 62/1، شماره حديث 34، تحقيق حمدى عبدالمجيد سلفى. « أمّا الثلاث [10] » . اللائى وددت أنى لم أفعلنّ، فوددت انى لم أكن أكشف بيت فاطمة و تركته

عقد الفريد: 93/4، چاپ مكتبة الهلال. « وودت انى لم أكشف بيت فاطمة عن شى و إن كانوا [11] » . اغلقوه على الحرب

الوافي بالوفيات: 17/6، شماره 2444؛ ملل و نحل شهرستانی: 57/1، چاپ دار المعرفه، [12]
بيروت. و در ترجمه نظام به كتاب «بحوث في الملل و النحل»: 248/3-255 مراجعه شود. «انّ عمر
» ضرب بطن فاطمه يوم البيعه حتى ألقت المحسن من بطنها

شرح نهج البلاغه: 46/2 و 47، چاپ مصر. «وددت انّي لم أكن كشفت عن بيت فاطمه و تركته [13]
» ولو أغلق على الحرب

مروج الذهب: 301/2، چاپ دار اندلس، بيروت. «فوددت انّي لم أكن فتشت بيت فاطمه و ذكر [14]
» افي ذلك كلاماً كثيراً

» ميزان الاعتدال: 459/3. «انّ عمر رفس فاطمه حتى أسقطت بمحسن [15]

عبدالفتاح عبدالمقصود، على بن ابي طالب: 276/4-277. «و الذي نفس عمر بيده، ليخرجنّ أو [16]
لأحرقنّها على من فيها...! قالت له طائفة خافت الله، و رعت الرسول في عقبه: يا أبا حفص، إنّ فيها
فاطمة...! فصاح لايبالي: و إنّ..! و اقترب و قرع الباب، ثمّ ضربه و اقتحمه... و بداله على... و رنّ
»...حينذاك صوت الزهراء عند مدخل الدار... فان هي الا طنين استغاثه

كتاب الامامة و الخلافة، ص 160 و 161، تأليف مقاتل بن عطية كه با مقدمه ای از دکتر حامد [17]
داود استاد دانشگاه عين الشمس قاهره به چاپ رسیده، چاپ بيروت، مؤسسه البلاغ. «ان ابابكر بعد
ما اخذ البيعه لنفسه من الناس بالارهاب و السيف و القوه ارسل عمر، و قنفذاً و جماعة الى دار عليّ و
»..! فاطمه(عليه السلام) و جمع عمر الحطب على دار فاطمه و احرق باب الدار

این پاسخ با اقتباس و تلخیص، از مقاله حضرت آیت الله مکارم شیرازی تهیه شده است. [18]
همچنین می توانید به آدرس زیر رجوع کنید

مصیبت عظمی

در آن روز سیاه، روز شکستن استخوانهای سینه و روز تازیانه بر بازوان حضرت، چون همسر خود را با چنان وضع دلخراشی دید که به سوی مسجد می برند، آنان را تهدید به نفرین نمود و قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاد اگر دست از وی فرمود: ((رها کنید پسرعمویم را برندارید، سر خود را برهنه کرده و پیراهن رسول خدا را برافکنده و در برابر خدا فریاد برخواهم آورد و همه شما را نفرین می کنم.)) و در حالی که دست حسن(ع) و حسین(ع) را گرفت، به طرف قبر رسول الله(ص) روانه شد.

در این هنگام علی(ع) که از ماجرای پس از نفرین همسرش که نابودی تمامی افراد بود، خبر داشت، سلمان را به سوی فاطمه فرستاد تا او را منصرف سازد و او پس از شنیدن پیام امیرالمومنین(ع)، تمامی امواج احساس خود را به اقیانوس بیکران عشق به ولایت، روانه ساخت و با لحنی از سر اطاعت عرض کرد: ((علی جان! جانم فدایت و سپر بلایت، ای ابالحسن، همواره با توام چه در خوشیها و چه در سختیها ... به خانه باز می گردم، می روم و صبر می کنم، سخن آن بزرگوار را می پذیرم و از او اطاعت می کنم.))

(تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 116)

☪ (دفاع فاطمه (س) از علی (ع)

آنگاه که امام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند حضرت زهرا «علیها السلام» وارد مسجد شد و ☪
فرمود:

فقلت: خلوا عن ابن عمی فوالذی بعث محمداً بالحق لئن لم تخلوا عنه لا نشرن شعری ولأضعن ☀
قمیص رسول الله «صلی الله علیه وآله» علی رأسی و لأصرخن الی الله تبارک و تعالی فماناقه صالح باکرم
علی الله منی و لالفصیل باکرم علی الله من ولدی

رها کنید پسر عموی مرا، قسم به آن خدایی که محمد «صلی الله علیه و آله» را به حق [☀
برانگیخت اگر از وی دست برندارید گیسوان خود را پریشان کرده و پیراهن رسول خدا «صلی الله
علیه و آله» را بر سر افکنده و در برابر خدا فریاد خواهم زد. یقین بدانید که ناقه صالح، در نزد خدا
[از من گرامی تر نبود، و بچه آن ناقه نیز از فرزندان من قدر و قیمتش زیادتیر نبود

فرهنگ_ فاطمیه ، الفبای شخصیتی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ﷺ

به محض انتشار خبر دفن زهرا(س) مردم ناله و فریاد سر دادند و همدیگر را سرزنش کردند. کسی گفت: پیامبرتان فقط یک دختر در میان شما گذاشت، این دختر می‌میرد و دفن می‌شود؛ ولی احدی از شما، نه در وفات و دفنش حاضر است و نه در نماز بر جنازه‌اش و هیچ کدام قبرش را نمی‌شناسید تا آن را زیارت کنید؟!3

امیرالمؤمنین(ع) با عمل به وصیت زهرا(س) اذهان جامعه را دچار شک و تردید کردند و مظلومیت حضرت زهرا(س) را بیشتر آشکار ساختند و این سؤال را همیشه برای همگان مطرح کردند که چرا قبر زهرا(س) مخفی مانده است؟ بدین طریق زمانی که حضرت زهرا(س) از دنیا رفتند، مردم سراسیمه به خانه حضرت زهرا(س) می‌آمدند و منتظر بیرون آمدن جنازه بودند که علی(ع) به ابوذر فرمودند:

برو و با صدای بلند اعلام کن که برگردند؛ زیرا تشییع جنازه دختر رسول خدا امشب صورت «
» نمی‌گیرد و به تأخیر افتاده است

مردم که متفرق شدند، حضرت علی(ع) با کمک اسماء بدن حضرت را غسل و کفن کردند و در نیمه شب با عده‌ای از نزدیکان و یاران خویش که عبارت بودند از: سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و چند تن دیگر جنازه دختر رسول خدا(ص) را شبانه تشییع کردند و شبانه به خاک سپردند و حضرت علی(ع) قبر حضرت فاطمه(س) را هم سطح زمین کردند و حتی روایت شده در چند نقطه در بقیع، قبر درست کردند تا دشمنان متوجه نشوند که قبر حضرت فاطمه(س) کدام یک است و این راز مخفی

ماندن قبر فاطمه(س) برای همیشه مانده است و کسانی هم که حضور داشتند، دیگر بعدها محلّ
اختفای قبر فاطمه(س) را بیان نکردند.

(ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع توسل بر حضرت فاطمه زهرا(س)

توسلی به محضر بی بی زهرای مرضیه علیها سلام داشته باشیم. ما امیدمان به شفاعت و دستگیری حضرت زهرا علیها سلام است. در اواخر عمر مرحوم آیت الله خوانساری که درجاتی از عصمت را داشت از ایشان پرسیدند شما در شب اول قبر با این همه عبادت، نماز شب، ذکر، درس و تدریس؛ امیدتان به کدام عملتان است؟ فرمودند: امید من به محبتی است که به حضرت زهرا علیها سلام دارم. و اشک هایی که برای آن حضرت ریخته ام

در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر انبار عراق عده ای از لشکر دشمن زینت و زیورآلات و خلخال یک زن یهودی که تحت ذمه و حمایت مسلمان ها بود را غارت کردند. خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. آقا به شدت ناراحت شد که چرا باید زنی که تحت حمایت ماست و در حکومت ماست این بلا سرش بیاید. فرمود: اگر به خاطر این کار مسلمانی از شدت ناراحتی بمیرد شایسته است. این واکنش رئیس یک حکومت مقتدر اسلامی با یک زن یهودی بود. حالا ببینید به دل امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که به همسرش جسارت کردند چه گذشت. امیرالمؤمنین در روزهای آخر عمر حضرت زهرا علیها سلام کنار بسترش نشسته بودند و به وصیت های ایشان

گوش می کردند. علی جان! شبانه من را غسل و کفن کن و شبانه و مخفیانه من را دفن کن. یک بار دیدند زهرای مرضیه علیها سلام اشک می ریزد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که «یا سیدی ما یبکیک» ای خانم من! چرا شما گریه می کنی. فرمود: «ابکی ما تصنع بک من بعدی» علی جان! برای مظلومیت تو گریه می کنم. بعد از من چه ظلم هایی که به شما خواهد شد. من بر آن گریه می کنم. وصیت کردند علی جان! موقع غسل از روی لباس من را غسل بده؛ چون حضرت زهرا علیها سلام نمی خواست هنگام غسل چشم علی به قسمت های مجروح و کبود بدنش بیفتد و ناراحت بشود. اما بسوزد دل ها، هنگامی که آقا همسرش را غسل دادند. حال آقا منقلب می شود و ناله اش به آسمان می رود. اسماء عرض می کند: آقا جان! چرا گریه می کنید؟ فرمود: اسماء دستم به بازوی ورم کرده فاطمه برخورد کرد. «إِنَّ أَثَرَ السَّوْطِ لَفِي عَضْدِهَا مِثْلُ الدَّمْلَجِ» [1] هنوز آثار شکنجه بر بازوان ورم کرده معلوم است.

یک بار فشار در و دیوار من را کشت قنقذ به خدا باعث قتل دگرم بود

حجة الاسلام و المسلمین فرحزاد

بحار الأنوار / مجلسی / 30 / 302 / [20] باب ... / ص: 145. [1]

(ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع توسل بر حضرت فاطمه زهرا(س)

توسلی به محضر بی بی زهرای مرضیه علیها سلام داشته باشیم. ما امیدمان به شفاعت و دستگیری حضرت زهرا علیها سلام است. در اواخر عمر مرحوم آیت الله خوانساری که درجاتی از عصمت را داشت از ایشان پرسیدند شما در شب اول قبر با این همه عبادت، نماز شب، ذکر، درس و تدریس؛

امیدتان به کدام عملتان است؟ فرمودند: امید من به محبتی است که به حضرت زهرا علیها سلام دارم و اشک هایی که برای آن حضرت ریخته ام.

در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام در شهر انبار عراق عده ای از لشکر دشمن زینت و زیورآلات و خلخال یک زن یهودی که تحت ذمه و حمایت مسلمان ها بود را غارت کردند. خبر به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید. آقا به شدت ناراحت شد که چرا باید زنی که تحت حمایت ماست و در حکومت ماست این بلا سرش بیاید. فرمود: اگر به خاطر این کار مسلمانی از شدت ناراحتی بمیرد شایسته است. این واکنش رئیس یک حکومت مقتدر اسلامی با یک زن یهودی بود. حالا ببینید به دل امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که به همسرش جسارت کردند چه گذشت. امیرالمؤمنین در روزهای آخر عمر حضرت زهرا علیها سلام کنار بسترش نشسته بودند و به وصیت های ایشان گوش می کردند. علی جان! شبانه من را غسل و کفن کن و شبانه و مخفیانه من را دفن کن. یک بار دیدند زهرای مرضیه علیها سلام اشک می ریزد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که «یا سیدی ما یبکیک» ای خانم من! چرا شما گریه می کنی. فرمود: «ابکی ما تصنع بک من بعدی» علی جان! برای مظلومیت تو گریه می کنم. بعد از من چه ظلم هایی که به شما خواهد شد. من بر آن گریه می کنم. وصیت کردند علی جان! موقع غسل از روی لباس من را غسل بده؛ چون حضرت زهرا علیها سلام نمی خواست هنگام غسل چشم علی به قسمت های مجروح و کبود بدنش بیفتد و ناراحت بشود. اما بسوزد دل ها، هنگامی که آقا همسرش را غسل دادند. حال آقا منقلب می شود و ناله اش به آسمان می رود. اسماء عرض می کند: آقا جان! چرا گریه می کنید؟ فرمود: اسماء دستم به بازوی ورم کرده فاطمه برخورد کرد. «إِنَّ أَثَرَ السَّوْطِ لَفِي عَضْدِهَا مِثْلُ الدَّمْلَجِ»^[1] هنوز آثار شکنجه بر بازوان ورم کرده معلوم است.

یک بار فشار در و دیوار من را کشت قنقذ به خدا باعث قتل دگرم بود

حجة الاسلام و المسلمین فرحزاد

(ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع جسارت به وجود مبارک فاطمه زهرا(س)

خدا لعنت کند آن هایی را که حق اهل بیت را غصب کردند، حق بی بی فاطمه زهراء علیها السلام را غصب کردند. با تنها یادگار پیامبر چه کردند؟ شخصی چند روزی نتوانست خدمت امام صادق علیه السلام بیاید بعد از چند روز که آمد حضرت فرمودند: شما کجا بودید؟ عرض کرد: آقا جان خدای متعال به من فرزندی مرحمت کرده بود دنبال کارهای همسر و خانه داری بودم. امام صادق علیه السلام به او فرمودند: خدا به تو چه مرحمت کرده؟ گفت: خدا به من یک دختری مرحمت کرده است (دختر رحمت و پسر نعمت است). حضرت فرمودند: اسمش را چه گذاشتی؟ گفت: آقا اسمش را فاطمه گذاشتم. تا امام صادق اسم فاطمه را شنید حالش منقلب شد سه مرتبه فرمود: آه آه آه، به یاد مصائب مادرشان فاطمه زهراء سلام الله علیها افتادند

دست به پیشانی مبارکشان گذاشتند و فرمودند: فلانی حالا که نامش را فاطمه گذاشتی مواظب باش به او اهانت نکنی، به او بد نگویی، یک وقت سیلی به صورتش نزنی، یک وقت او را لعنت نکنی، به او احترام بگذار. امام صادق چه کردند با مادر بزرگوارتان، هنوز بدن جدتان رسول الله روی زمین بود که آمدند درب خانه مولی را آتش زدند به این اکتفاء نکردند جسارت کردند تازیانه به بازوی زهراء زدند، ناله زهرا بین در و دیوار بلند شد صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَكَذَا كَانَ يَفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَابْنَتِكَ» [1]. بابا جان برخیز بین با حبیبه ات فاطمه چه کردند؟ همه گرفتارهای عالم در حل مشکلات، مولا امیرالمومنین حضرت علی را صدا می زنند. امیرالمومنین در خانه بودند اما بی بی شرم و حیا کردند علی را صدا بزنند صدا زدند فضا مرا دریاب به خدا محسنم را کشتند. «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» [2]. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»]

(تجلی انوار الهی در وجود حضرت زهرا(س)

يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الرَّسُولِ يَا سَيِّدَتَنَا وَ مَوْلَاتَنَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ
[تَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَّمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهَةً عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعِي لَنَا عِنْدَ اللَّهِ]، [1]

تو فرقانی، تو یاسینی، تو طهتو زهرایی، تو زهرایی، تو زهراتو حبل محکم حبل المتینیا مید رحمت
للعالمین یجنان یک سبزه از دامن باغ تجهان یک شعله از نور چراغ تحیات عشق از خون حسین تباندی
خاک بوس زینب استامان آبرومند جلال تا میرمؤمنان محو کمال

هر که طعم محبت خدا را چشیده، به خاطر فداکاری امام حسین (علیه السلام) و جلوه های محبتی
است که امام حسین (علیه السلام) در عاشورا به خدا ابراز کرده است. وقتی در محراب عبادت می

ایستاد، به گونه ای انوار الهی در او تجلی می کرد که چشم و دل امیرالمومنین (علیه السلام) را می برد و به خود مشغول می کرد.

محمد عاشق راز و نیازت خدا فخریه دارد بر نمازت

خدا به ملائکه اش فرمود: «يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ [قَرَأْتُهَا مِنْ خِيفَتِي]».²

بهشت قرب احمد سینه توست ضمیر خلق در آینه توست همه دشت کویرند و تو گلشن همه شام
سیه تو صبح روشن همه جسم ضعیف اند و تو جانی همه قطره تو بحر بی کرانی ملک یا حور یا آدم
که هستی که می داند که هستی یا چه هستی جهان از رازها بس پرده انداخت سر مویی تو را
نشناخت نشناخت تمام آفرینش پای بستت پیمبر خم شد و بوسید دستت

[وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لَأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا].³

عایشه نقل می کند وقتی بر حضرت وارد می شد، حضرت به استقبال او می رفت و او را سر جای
خود می نشاند و دست حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را می بوسید.

گنه کاران چو رو در محشر آرند همه چشم شفاعت بر تو دارند اگر گیرد کسی از خلق دستیتو هستی
و تو هستی و تو هستیبه محشر ناچه ات چون پا گذارد صاحب رحمت از هر سو بیارده محشر از فراز
چرخ گردوندا خیزد که این الفاطمیونشود تا نازنین قلب تو خرسند ببخشند و ببخشند

فرمود: مثل مرغی که دانه خوب را سوا می کند، دوستانش را در صحرای محشر جدا می کند.

چنان گردد که از فرمان دادار بگردد عفو دنبال گنه کار تو سر تا پا بهشت مصطفاییتو جانان علی
مرتضاییکه دیده حور در آتش بسوزد که دیده باغ جنت بر فروزد؟

از بی بی نقل شده که وقتی روی زمین افتادم، آتش از در نیم سوخته شعله می کشید و شعله های
آتش مثل تازیانه به صورت من می خورد

چه گویم با که گویم منطقم لالکه قرآن شد به بیت وحی پامال

بعضی نقل کردند در نیم سوخته روی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) افتاد و جمعیت هجوم بردند

چه نیکو با تو همدردی نمودند که با آتش در بیت گشودند عدو حق ذوی القربی ادا کرد ز قرآن قل
هو الله را جدا کرد گمانم مرتضی شد کشته آن روز که بشنید از تو آن فریاد جان سوز از آن اعدا تو را
حرمت شکستند که یارانت همه خاموش نشستند

حجة الاسلام و المسلمین میرباقری

مفاتیح الجنان، ص: 108. [1]

بحار الأنوار، مجلسی، ج 28، ص: 37، باب 2. [2]

همان، ج 43، ص: 65، باب 3. [3]

ذکر مصیبت فاطمه زهرا سلام الله علیها با موضوع سفارش های حضرت فاطمه (س) به
امیرالمؤمنین (ع)

وقتی حضرت احساس کرد که دیگر هنگام رحلتش فرا رسیده ، ام ایمن و اسما را دنبال
امیرالمؤمنین (ع) فرستاد و امیرالمؤمنین حاضر شدند. ایشان به حضرت عرضه داشتند: احساس می
کنم که خدا دیگر مرا دعوت کرده و دیگر همین ساعت ها به پدرم ملحق می شوم. اموری را در
قلب و سینه خودم نگه داشتم که می خواهم آن ها را با شما در میان بگذارم. امیرالمؤمنین (ع)
فرمودند: دختر رسول خدا، آنچه در دل داری، با من در میان بگذارید و وصیت هایتان را بفرمایید.
نقل است: «فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ كَانَ فِي الْبَيْتِ ثُمَّ قَالَتْ يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَلَا
خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتُكَ مِنْذُ عَاشَرْتَنِي فَقَالَ عَ مَعَاذَ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُؤُ وَ أَتَقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفًا مِنَ
[اللَّهِ مِنْ أَنْ أُؤَبِّخَكَ بِمُخَالَفَتِي]».[1]

برای اینکه حضرت اسرار را می خواهند بگویند، بالاسر فاطمه زهرا نشستند. آخرین ساعات بی بی دو عالم است و هر که در اتاق و خانه بود، بیرون فرستادند. فاطمه زهرا (س) به امیرالمؤمنین (ع) عرضه داشت: «يَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهَدْتَنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفْتُكَ مُنْذُ عَاشِرَتَنِي». تو در دوره ای که با من بودی، مرا دروغ گو نیافتی. من به تو خلاف نگفتم. در حق تو خیانت نکردم. در هیچ امری با تو مخالفت نکردم.

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: دختر رسول خدا، به خدا پناه می برم، این حرف ها چیست که می زنی؟ «فَقَالَ عَمَّادُ اللَّهِ أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَأَبْرُّ وَأَتْقَى وَأَكْرَمُ وَأَشَدُّ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوبِخَكَ بِمُخَالَفَتِي». دختر رسول خدا، خدانشناس تر از این حرف ها و متقی تر از این درجات هستی. درجات تو بالاتر از این هاست. تو گرامی هستی نزد خدا و خائف درجات تو بالاتر از این هاست که من بخواهم فردای قیامت از تو حساب بکشم و بگویم: چرا با من مخالفت کردی و شأن شما رفیع تر از این حرف هاست که بخواهی من از تو راضی شوم.

بعد امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «قَدْ عَزَّ عَلَى مُفَارَقَتِكَ وَتَفَقُّدِكَ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَاللَّهُ جَدَّدَتْ عَلَى مُصِيبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَ قَدْ عَظُمَتْ وَقَاتُكَ وَفَقْدُكَ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ آَلَمَهَا وَ أَمْضَاهَا وَ أَحْزَنَهَا هَذِهِ وَاللَّهُ مُصِيبُهُ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيَّةٌ لَا خَلْفَ لَهَا ثُمَّ بَكِيًّا جَمِيعًا سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَى رَأْسِهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَوْصِيْنِي بِمَا شِئْتَ».[2] جدایی تو و برای من خیلی سخت است. مصیبت پیغمبر با رفتن شما دوباره برای من زنده شده است. مصیبتی که برای امیرالمؤمنین فاجعه آمیز و ناگهانی است. چقدر تلخ و سخت است. کسی جز خدا نمی داند سختی این مصیبت را. چقدر این مصیبت مرا غصه دار کرده. این مصیبتی است که نمی شود جبران کرد.

ساعتی امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا در این خلوت گریستند. امیرالمؤمنینسر فاطمه را از روی بستر برداشتند و به سینه چسباندند. بعد فرمودند: فاطمه جان! هر وصیتی داری، بفرما. اگر چه من مأمور به صبرم، ولی خواهی دید که وصیت تو را عملی می کنم. در این امر مأمور به صبر نیستم. هر چه وصیت کنی، وفا می کنم. بعد بی بی دو عالم وصیت کردند و فرمودند: علی جان! برای من تابوتی

درست کن و بدن مرا در تابوت قرار بده. بعد شکل تابوت را ترسیم کردند. شاید برای این بود که این پیکر نحیف و چیزی که جز یک سایه از آن نمانده، مقابل چشم امیرالمؤمنین(ع) و عزیزانش قرار نگیرد. بعد فرمود: علی جان! وصیت من این است که آن هایی که ظلم کردند، نباید در تشییع جنازه من حاضر شوند. شبانه خودت مرا غسل بده و خودت مرا کفن کن و مخفیانه بدن مرا بردار و خودت مرا در قبر بگذار. وقتی روی قبر مرا پوشاندی، مقابل صورت من بنشین و در تاریکی شب برای من قرآن تلاوت کن. بعد فرمودند: «وَأَنَا أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَوْصِيكَ فِي وَلَدِي خَيْرًا ثُمَّ ضَمَّتْ إِلَيْهَا أُمَّ كَلْثُومٍ».[3] تو را به خدا می سپارم. مراقب فرزندانم باش. ایشان دختر کوچکش را در آغوش گرفت و آخرین وداع را با این دختر کرد و فرمود: علی جان! وقتی این دخترم به سن رشد رسید، آنچه در منزل دارم، بهاین دخترم بسپارید.

سپس امیرالمؤمنین و حسنین را به مسجد فرستاد. در بعضی مقاتل هست که خودش با حسنین به مسجد النبی رفت و دو رکعت نماز خواند. روز آخر حضرت از جا برخاستند و بعد به حسنینش فرمود: عزیزانم! شما پیش پدرتان بمانید. و خودش به منزل برگشت. ایشان به اسما فرمود: من داخل حجره می شوم.

در بعضی نقل ها دارد که نماز مغرب را خواند و فرمود: اسما من داخل حجره می شوم. بعد از س

ساعتی بیا و مرا صدا بزن. اگر دیدی که جواب ندادم، امیرالمؤمنین(ع) را خبر کن. اسما می گوید: ساعتی گذشت و وارد خانه شدم و دیدم حضرت پاهای خود را به سمت قبله دراز کرده و روپوشی روی خود انداخته و هر چه صدا زدم، جوابی نشنیدم. روپوش را کنار زدم و دیدم بی بی دو عالم دست را زیر صورت گذاشته و روحش با عالم بالا مفارقت کرده است. کسی را دنبال امیرالمؤمنین(ع) فرستادم. وقتی امیرالمؤمنین(ع) خبر را شنید، به صورت روی زمین آمد و در فاصله کوتاه مسجد و منزل، هی می نشست و برمی خاست.

ای گل صد برگ من پر پر مشو شمع من خاموش و خاکستر مشواز حدیث کوچہ غرقِ آتش فاطمہ،
از تو خجالت می کشم

حجۃ الاسلام و المسلمین میرباقری

بحار الأنوار، مجلسی، ج 43، ص 191، باب 7، ما وقع علیها من الظلم و بکائها...، ص 155. [1]

همان. [2]

بحار الأنوار، مجلسی، ج 79، ص 27، باب 12، الدفن و آدابه و أحكامه ...، ص 14. [3]

حضرت هیچ وقت چیزی از امام علی (ع) درخواست نمی کرد که در توان او نباشد و شرمنده شود . فرمود: ای ابوالحسن از خدای خود شرم داشتم چیزی از تو بخواهم و تو را به چیزی تکلیف کنم که قدرت آن را نداری . با تمام سختی ها و مشکلات و کم و زیاد خانه اش می ساخت و از نظر فکری و روحی همفکر و مشوق علی (ع) بود . پشتوانه و تکیه گاهی برای ادامه ی مبارزات علی (ع) و درمانی برای رفع کوفتگی های جسم و جان او بود . چنان که علی (ع) درباره ی زهرا (س) می فرماید :وقتی به خانه می آمدم و به زهرا نگاه می کردم تمام غم و اندوهم برطرف میشد . هیچگاه باری بردوشامیرالمومنین (ع) نمی گذاشت بلکه باربردار و کمک کار او بود

بی بی جان تمام عمر کمک کار امیرالمومنین بودید و باری به دوش امیرالمومنین نگذاشتید پس چطور دلتان آمد تابوتتان را بردوش علی (ع) بگذارید ؟ دیدن تابوت برای علی (ع) کمر شکن استچطور زیر تابوت شما را بگیرد ؟

هر چه سختی دیده با آن ساختی

درد را برخویش درمان ساختی

هر چه بار از دوش من برداشتی

جای آن تابوت خود بگذاشتی

زهرای مرضیه همه زندگی اش در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام صرف شد. حتی جانش را نیز در دفاع از ولایت خرج نمود. گرچه برخی از مذاهب قایل به مرگ طبیعی فاطمه علیها السلام هستند و خیلی اصرار دارند که بگویند حضرت به مرگ طبیعی از دنیا رفته است. فاطمه در گذشته، مریضی خاصی هم نداشته است، کسی هم چیزی در تاریخ ننوشته است. اما چه طور شد این حادثه بعد از رحلت رسول خدا اتفاق افتاد؟

از امام صادق علیه السلام سؤال کردند: چرا مادران در جوانی به شهادت رسید؟ امام فرمود: به خاطر ضربه ای که به پهلوی مادرم زهرا زدند، به خاطر آن تازیانه ای که «قُنْفُذٌ» به بازوی مادرم فاطمه زهرا علیها السلام زد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ» ائمه علیهم السلام عنایت داشتند تا این فرهنگ را القاء کنند که مادرمان به شهادت رسیده است. مادر ما صدیقۀ شهیده است. فاطمۀ زهرا علیها السلام میان خانه جان داد

امشب هم شب سختی بود، بدن را غسل داد، کفن کرد، سلمان با چشم اشک بار آمد، مقدار آمد، اباذر آمد چند نفر آمدند بدن را برداشتند. نمی دانم کجا بردند؟ آیا کنار قبر پیامبر بود؟ آیا در بقیع یا خانۀ خودش بود؟ چون سفارش کرده بود بدنم را خودت به خاک بسپار، کسی از محل آن با خبر نباشد، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام خودش آمد کنار قبر «فَإِذَا هِيَ بِقَبْرِ مَحْفُورٍ؛ قبر از قبل حفر شده بود، آماده بود» بعضی از نقل ها دارد: نوری در آسمان زد کسانی که همراه بودند متوجه نشدند که کجا فاطمۀ زهرا به خاک سپرده شد؟ ممکن بود شکنجه کنند، برخوردی کنند مجبور شوند، بگویند؟ لذا نوشته اند حتی دور و بری ها هم متوجه نشدند، خود امیرالمؤمنین علیه السلام آمد کنار قبر، آماده شد: یا رسول الله! امانت را آورده ام، همان امانتی که دستش را در دستم گذاشتی و فرمودی: علی جان! «هَذِهِ الْوَدِيعَةُ عِنْدِي»؛ این امانت من است حفظش کن

یک امانت دار خیلی حواسش جمع است تا امانت را صحیح و سالم برگرداند، یا رسول الله! من خیلی مراعات کردم. من نمی گویم چه شده؛ چون خودم خیلی خبر ندارم، ولی شما از فاطمه پیرسید راز شکستگی پهلوی را! راز تورم بازویش را! نوشته اند با دست مبارک سنگ لحد گذاشت و صورت زهرا! علیها السلام را روی خاک نهاد و خاک ریخت. فاطمۀ من

هستی ام بودی رفتی از دستم تو چرا رفتی من چرا هستم

رفتگی ای زهرا پیش پیغمبر علی تنها شده تنهاتر

نوشته اند: دست ها را تکانی داد؛ یعنی خدا! هستی ام رفت، دیگر دستم خالی شد. بعد یک جمله «فرمود: فاطمه جان! «أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي».

بعضی ها نوشته اند: فضای دل امیرالمؤمنین را خیلی غم فرا گرفت؛ «هَاجَ بِهِ الْحُزْنُ»؛ غم های عالم در دلش ریخت. چه طور علی آرام شود؟ قرآن می فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ»

#بازهمپرس

زنی خدمت حضرت زهرا سلام الله عليها رسید و عرض کرد: مادر پیر و ناتوانی دارم که در نماز خود بسیار اشتباه می کند. مرا فرستاده است تا از شما بپرسم که چگونه نماز بخواند. حضرت فرمودند: هر چه میخواهی بپرس.

زن سؤالات خود را مطرح کرد تا به ده سؤال رسید و حضرت فاطمه سلام الله عليها با روی گشاده جواب میداد. آن زن از زیادی پرسش ها شرمنده شد و گفت: شما را بیش از این زحمت نمی دهم. حضرت فاطمه سلام الله عليها فرمود: باز هم بپرس

سپس حضرت برای تقویت روحیه او فرمود: اگر به کسی کاری را واگذار کنند مثلاً از او بخواهند که بار سنگینی را به ارتفاع بلندی حمل کند و در برابر این کار صد هزار دینار به او جایزه بدهند، آیا او با توجه به آن پاداش، احساس خستگی می کند؟

زن جواب داد: نه. حضرت فرمودند: من در مقابل هر پرسشی که جواب می گویم، از خدا پاداشی به مراتب بیشتر دریافت می کنم و هرگز ملول و خسته نمی شوم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که روز قیامت دانشمندان اسلام در برابر خدا حاضر می شوند و به اندازه علم و تلاش و کوششی که در راه آموزش و هدایت مردم داشته اند، از خدای خود پاداش می گیرند

منبع: محجة البیضاء ، جلد ۱ ، ص ۳۰ - بحار الانوار جلد ۲ ، صفحه

منابع

بحار الانوار علامه مجلسی

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی

احقاق الحق میرحامدحسین

من لایحضره الفقیه شیخ صدوق

صحیفه الزهراء جواد قیومی

کنز العمال متقی هندی

کوکب الدری محمد مهدی حائری مازندرانی

ماهنامه کوثر شماره 8

بهترین زن در جهان کیست؟

Who is the best woman in the world?

谁是世界上最好的女人？

Shéi shì shìjiè shàng zuì hǎo de nǚrén?

Author: Mohammad Taghi Saffaripour

作者：Mohammad Taghi Saffaripour

بنام خدا

in the name of God

以上帝的名义

Email your questions about everything

通过电子邮件发送有关一切的问题

Tōngguò diànzǐ yóujiàn fāsòng yǒuguān yīqiè de wèntí

sarfipoor@gmail.com

1- شاید این سوال برای شما مخصوصاً برای خانم ها پیش بیاید که بهترین زن در بین زنان جهان چه کسی است؟

آیا معلم ها و استادها بهترین هستند؟ یا مادرهایی که بچه های خود را بزرگ می کنند
بهترین هستند؟ یا زن هایی که خوب شوهرداری می کنند بهترین هستند؟

The question may come to you, especially for women, who is
?the best woman in the world

Are teachers and teachers the best, or mothers who raise their
children the best, or are women who marry well?

可能会遇到一个问题，尤其是对于女性而言，谁是世界上
最好的女性？

老师和老师是最好的，还是养育孩子的母亲是最好的，还
是嫁得好的女人？

Kěnéng huì yù dào yīgè wèntí, yóuqí shì duìyú nǚxìng ér yán, shéi shì shìjiè shàng zuì hǎo de nǚxìng?

Lǎoshī hé lǎoshī shì zuì hǎo de, háishì yǎngyù háizi de mǔqīn shì zuì hǎo de, háishì jià dé hǎo de nǚrén?

شاید هم فکر کنید بهترین زن، زنان هنرپیشه باشند؟ یا خیال کنید بهترین زن، زنان ورزشکار مدال آور هستند؟ شاید هم زنان دانشمند مانند ماری کوری بهترین باشند؟ یا زنان سیاستمدار مانند مارگارت تاچر؟

یا زنهای خیلی زیبا مانند ملکه زیبایی زنان!

Or do you think the best women are actresses? Or do you think the best women are meditative athletes? Scientists like Marie Curie are the best? Or politicians like Margaret Thatcher?

Or very beautiful women like the beauty queen of women!

还是您认为最优秀的女人是女演员？还是您认为最好的女人是冥想运动员？居里夫人这样的科学家是最好的吗？还是像撒切尔夫人这样的政客？

Háishì nín rènwéi zuì yōuxiù de nǚrén shì nǚ yǎnyuán? Háishì nín rènwéi zuì hǎo de nǚrén shì míngxiǎng yùndòngyuán? Jū lǐ fūrén zhèyàng de kēxuéjiā shì zuì hǎo de ma? Háishì xiàng sā qiè ěr fūrén zhèyàng de zhèngkè?

还是非常美丽的女人喜欢女人的选美皇后！

Háishì fēicháng měilì de nǚrén xǐhuān nǚrén de xuǎnměi huánghòu!

2-اول باید خصوصياتی که اگر در زنی باشد او بهترین است را ذکر کنیم:

بهترین زن باید:

پاکدامن باشد و هرگز رابطه جنسی خارج از ازدواج نداشته باشد.

First, let's list the characteristics that are best for a woman if she is

:The best woman should

Be honest and never have sex outside of marriage.

首先，让我们列出最适合女性的特征：

最好的女人应该：

诚实，在婚姻之外永远不要做爱。

Shǒuxiān, ràng wǒmen liè chū zuì shìhé nǚxìng de tèzhēng:

Zuì hǎo de nǚrén yīnggāi:

Chéngshí, zài hūnyīn zhī wài yǒngyuǎn bù yào zuò'ài.

بهترین زن باید:

صبور باشد. خیلی صبور باشد. از همه صبورتر باشد. بزرگترین مصیبت، صبر او را از بین نبرد.

بزرگترین مشکل، استقامت او را نشکند.

بهترین زن باید:

معرفت به خدا در بالاترین درجه داشته باشد.

خدا را خوب بشناسد. عاشق خدا باشد. عشق به خدا لحظه ای از او جدا نشود.

:The best woman should

.Be patient. Be very patient. Be patient, above all. Don't miss her biggest disaster

The biggest problem is his stamina.

:The best woman should

.Knowledge of God in the highest degree

Know God well. Love God. Love God for a moment.

最好的女人应该：
要有耐心。要很有耐心。首先要有耐心。不要错过她最大的
灾难。

最大的问题是他的耐力。

Zuì hǎo de nǚrén yīnggāi:
Yào yǒu nàixīn. Yào hěn yǒu nàixīn. Shǒuxiān yào yǒu nàixīn. Bùyào cuòguò tā zuìdà de
zāinàn.
Zuìdà de wèntí shì tā de nàilì.

最好的女人应该：
最高程度地了解上帝。
非常了解上帝。爱上上帝。暂时爱上上帝。

Zuì hǎo de nǚrén yīnggāi:
Zuìgāo chéngdù de liǎojiě shàngdì.
Fēicháng liǎojiě shàngdì. Ài shàngdì. Zhànshí ài shàngdì.

بهترین زن باید:

مادری نمونه باشد. باید دختری نمونه باشد. باید همسری نمونه باشد.

بهترین زن باید:

پرهیزکار باشد و هرگز گناه نکند. باید هرگز خیانت نکند. باید هرگز دروغ نگویید.

:The best woman should

.Must be a model mother. Must be a model girl. Must be a model wife

:The best woman should

Be righteous and never sin. Never be betrayed. It should not be called a bird.

最好的女人应该：

必须是模范母亲。必须是一个模特女孩。必须是模范妻子。

最好的女人应该：

公义，永不犯罪。永远不要出卖。它不应该被称为鸟。

Zuì hǎo de nǚrén yīnggāi:

Bìxū shì mófàn mǔqīn. Bìxū shì yīgè mótiè nǚhái. Bìxū shì mófàn qīzi.

Zuì hǎo de nǚrén yīnggāi:

Gōng yì, yǒng bù fānzui. Yǒngyuǎn bù yào chūmài. Tā bù yìng gāi bèi chēng wéi niǎo.

بهترین زن باید:

شجاع باشد و از مرگ نهراسد. باید اخلاقش از همه بهتر باشد. باید علم و دانشش از همه زنها بیشتر باشد. باید بر هوای نفسش مسلط باشد.

:The best woman should

He must be brave and not afraid of death. His morality must be the best of all. His knowledge and knowledge must be greater than that of all women?

最好的女人应该：

他必须勇敢，不怕死亡。他的道德必须是所有人中最好的。他的知识和知识必须大于所有妇女的知识和知识。

Zuì hǎo de nǚrén yīnggāi:

Tā bìxū yǒnggǎn, bùpà sǐwáng. Tā de dàodé bìxū shì suǒyǒu rén zhōng zuì hǎo de. Tā de zhīshì hé zhīshì bìxū dà yú suǒyǒu fùnǚ de zhīshì hé zhīshì

3- به نظر شما کدامیک از زنانی که ذکر شد دارای همه این صفات هستند؟

اگر کمی بررسی کنید می فهمید. در بین اینها هیچکدام جامع همه صفات مذکور نیستند. بلکه این زنان هم دارای نقاط مثبت و هم دارای نقاط منفی هستند.

مثلا دانشمند هست ولی حسود هم هست! یا شهوت ران هست! یا خسیس هست!

یا ورزشکار مدال آور هست ولی فحاش است! متکبر هست!

یا هنرپیشه عالی است ولی رابطه نامشروع دارد! یا مادر خوبی نیست!

یا سیاستمدار خیلی خوبی است اما ریاست طلب هست! یا دنبال شهرت هست!

در خانواده خود بد اخلاق است!

?Which of the following women do you think possess all of these traits

If you do a little research, you will find out that none of them are comprehensive. Rather, these women have both positive and negative points

!For example, he is a scientist, but he is also jealous, or he has lust, he is a scoundrel

!Or the athlete is medalist, but it's an insult

!Either she's a great actress but she has an illicit relationship, or she's not a good mother

Either he is a very good politician or he is seeking a fame or he is looking for fame or he is brutal in his family!

您认为以下哪些女性具有所有这些特征？

如果您进行一些研究，您会发现它们都不是全面的。相

反，这些女性既有积极的方面也有消极的方面。

例如，他是科学家，但他也嫉妒，或者有欲望，他是无赖！

或运动员是奖牌获得者，但这是一种侮辱！

她是一个伟大的女演员，但她有非法关系，或者她不是一个好母亲！

他是一位非常优秀的政治家，还是正在寻找名望，或者正在寻找名望，或者他的家人残酷！

Nín rènwéi yǐxià nǎxiē nǚxìng jùyǒu suǒyǒu zhèxiē tèzhēng?

Rúguǒ nín jìnxíng yīxiē yánjiū, nín huì fāxiàn tāmen dōu bùshì quánmiàn de. Xiāngfǎn, zhèxiē nǚxìng jì yǒu jījí de fāngmiàn yěyǒu xiāojí de fāngmiàn.

Lìrú, tā shì kēxuéjiā, dàn tā yě jí dù, huòzhě yǒu yùwàng, tā shì wúlài!
Huò yùndòngyuán shì jiǎngpái huòdé zhě, dàn zhè shì yī zhǒng wǔrǔ!
Tā shì yīgè wěidà de nǚ yǎnyuán, dàn tā yǒu fēifǎ guānxì, huòzhě tā bùshì yīgè hǎo mǔqīn!
Tā shì yī wèi fēicháng yōuxiù de zhèngzhì jiā, háishì zhèngzài xúnzhǎo míngwàng, huòzhě
zhèngzài xúnzhǎo míngwàng, huòzhě tā de jiārén cángkù!

4-پس کدام زن از همه زنان جهان بهتر است؟

من به شما می گویم!

خداوند چهار زن را از بین تمام زنان جهان به عنوان بهترین ها، انتخاب کرد.

حضرت فاطمه. حضرت خدیجه. حضرت مریم. حضرت آسیه

این چهار نفر از همه زنان جهان بهتر هستند.

?So which woman is better than all the women in the world

!! tell you

.God chose four women out of all the women in the world to be the best

Prophet Fatima. Hazrat Khadijah, Hazrat Maryam, Hazrat Asiya

.These four are better than all women in the world

那么， 哪个女人比世界上所有女人都要好？

我告诉你！

上帝从世界上所有的女人中选出了四位来成为最好的女人。

先知法蒂玛。 Hazrat Khadijah, Hazrat Maryam, Hazrat Asiya

这四个人比世界上所有妇女都要好。

Nàme, nǎge nǚrén bǐ shìjiè shàng suǒyǒu nǚrén dōu yào hǎo?

Wǒ gàosù nǐ!

Shàngdì cóng shìjiè shàng suǒyǒu de nǚrén zhòng xuǎn chūle sì wèi lái chéngwéi zuì hǎo de nǚrén.

Xiānzhī fǎ dì mǎ. Hazrat Khadijah, Hazrat Maryam, Hazrat Asiya
zhè sì gè rén bǐ shìjiè shàng suǒ yǒu fùnǚ dōu yào hǎo

5-البته حضرت فاطمه از آن سه نفر هم برتر است با اینکه سن آنها از وی بیشتر است.

اینکه حضرت فاطمه با اینکه 18 سال و به روایتی 28 سال عمر کرد ولی به درجات بالای معنوی دست پیدا کرد باعث شگفتی است.

و نشان می دهد اگر یک زن تلاش کند می تواند پله های ترقی را پیماید.

.Of course, Fatima is better than the three, though they are older than him

.It is a wonder that Fatima, although 18 years old and 28 years old, has reached a high spiritual level

.And it shows that if a woman tries, she can walk the steps

当然，法蒂玛比这三个人都好，尽管他们比他大。

法蒂玛虽然年龄在18岁和28岁之间，却达到了很高的精神水平，这真是一个奇迹。

它表明，如果一个女人尝试，她可以走上台阶。

Dāngrán, fǎ dì mǎ bǐ zhè sān gè rén dōu hǎo, jǐnguǎn tāmen bǐ tā dà.

Fǎ dì mǎ suīrán niánlíng zài 18 suì hé 28 suì zhī jiān, què dá dào le hěn gāo de jīngshén
shuǐpíng, zhè zhēnshì yīgè qíjī.

Tā biǎomíng, rúguǒ yīgè nǚrén chángshì, tā kěyǐ zǒu shàng táijiē.

6-ویژگی های مهم حضرت فاطمه به شرح زیر است:

صبر:

با اینکه فاطمه دختر پیامبر و محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود، اما آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد و آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود و آنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد (کهنه شد).

شوهر فاطمه مجاهد فی سبیل الله که اکثرا در جبهه بسر می برد،وضع مالی خانواده
طوری است که گاهی دوروز غذا در منزل یافت نمی شود . حضرت فاطمه زینت های
معمولی همانند گوشواره و گردنبند و انگوی طلا نداشت.

:The important features of the Prophet are as follows

:Wait

Although Fatemeh was the daughter of the Prophet and the most beloved of the Prophet, she did so
with so much water that a black mark was found on her body, and she swept through the house so
.much that her clothes were dusty and burned so deep that she was burned

Husband of Mojahedin in Mustang Allah, who mostly lives on the front, has a family finances that
are sometimes not found at home. Fatima had no ordinary ornaments like gold earrings and
necklaces?

先知的重要特征如下：

等待：

尽管法塔赫姆是先知的女儿，并且是先知的最爱，但她的
水量如此之大，以至于身上发现了黑斑，而且她扫过整个
房子，以至于她的衣服如此脏，被烧得如此之深。她被烧
死了。

野马阿拉的Mojahedin的丈夫主要生活在前排，他的家庭
经济状况有时在家里找不到。花地玛（Fatima）没有像金
耳环和项链那样的普通装饰品。

Xiānzhī de zhòngyào tèzhēng rúxià:

Děngdài:

Jǐnguǎn fǎ tǎ hè mǔ shì xiānzhī de nǚ'ér, bìngqiě shì xiānzhī de zuì ài, dàn tā de shuǐliàng rúcǐ
zhī dà, yǐ zhìyú shēnshang fāxiànle hēi bān, érqǐě tā sǎoguò zhěnggè fángzi, yǐ zhìyú tā de
yīfú rúcǐ zàng, bèi shāo dé rúcǐ zhī shēn. Tā bèi shāo sǐle.

Yěmǎ ālā de Mojahedin de zhàngfū zhǔyào shēnghuó zài qián pái, tā de jiājīng jīngjì
zhuàngkuàng yǒushí zài jiālǐ zhǎo bù dào. Huā dì mǎ (Fatima) méiyǒu xiàng jīn ěrhuan hé
xiàngliǎn nànyàng de pǔtōng zhuāngshì pǐn

صبر در عبادت:

حضرت فاطمه خیلی عبادت می کرد. حتی شب عروسی با شوهرش تا صبح نماز می خواند.

انقدر در نماز ایستاد که ساق پایش ورم کرد.

گاهی شبها تا صبح عبادت می کرد.

Patience in worship:

Prophet Fatima was very devout. She even prayed at her wedding night until morning.

He stood so long in prayer that his leg swelled. Sometimes he would pray at night until morning.

敬拜中的忍耐：

先知法蒂玛非常虔诚。她甚至在新婚之夜祈祷直到早晨。

他祈祷太久了，腿肿了。

有时他会在晚上祈祷直到早晨。

Jīng bài zhōng de rěnnài:

Xiānzhī fǎ dì mǎ fēicháng qiánchéng. Tā shènzhì zài xīnhūn zhī yè qídǎo zhídào zǎochén.

Tā qídǎo tài jiǔle, tuǐ zhǒngle.

Yǒushí tā huì zài wǎnshàng qídǎo zhídào zǎochén.

سخاوت:

خداوند افراد سخاوتمند را دوست دارد.

حضرت فاطمه خیلی سخاوتمند بودند. مثلاً شب عروسی، لباس عروسی را به فقیری بخشیدند.

یا مثلاً روزه گرفتند شب خواستند غذا بخورند فقیر آمد. غذا را به فقیر دادند. و فقط آب خوردند. فردا روزه گرفتند دوباره شب فقیر آمد غذا شون رو به فقیر دادند و فقط آب خوردند. روز سوم هم روزه گرفتند. باز شب خواستند غذا بخورند فقیر آمد و غذا رو به فقیر دادند. و فقط آب خوردند.

یا مثلاً پولی دستش می آمد به فقیر می داد.

Generosity:

God loves loving people.
Prophet Fatima was very generous. For example, the wedding night
gave the poor a wedding dress.

Or, for example, they fasted at night and wanted to eat poorly. They
gave food to the poor. They only ate water. They fasted again the next
day, they gave poor food to the poor, and they only ate water. They
fasted on the third day. And they just ate.

Or, for example, money would come to the poor.

慷慨：

上帝爱有爱的人。

先知法蒂玛非常慷慨。例如，新婚之夜给穷人结婚礼服。
或者，例如，他们晚上禁食，想吃得不好。他们把食物给
了穷人。他们就是那水。第二天，他们又禁食，给穷人吃
穷人，他们只吃水。他们在第三天禁食。他们就是那样。

或者，例如，金钱将流向穷人。

Kāngkǎi:

Shàngdì ài yǒu ài de rén.

Xiānzhī fǎ dì mǎ fēicháng kāngkǎi. Lǐrú, xīnhūn zhī yè gěi qióng rén jiéhūn lǐfú.

Huòzhě, lǐrú, tāmen wǎnshàng jìn shí, xiǎng chī dé bù hǎo. Tāmen bǎ shíwù gěile qióng rén.

Tāmen jiùshì nà shuǐ. Dì èr tiān, tāmen yòu jìn shí, gěi qióng rén chī qióng rén, tāmen zhǐ
chīshuǐ. Tāmen zài dì sān tiān jìn shí. Tāmen jiùshì nà yàng.

Huòzhě, lǐrú, jīnqián jiāng liúxiàng qióng rén.

معرفت:

معرفت یعنی شناخت انسان نسبت به خدا در بالاترین درجه باشد.

حضرت فاطمه معرفت بالایی نسبت به خداوند داشت. خدا را با همه وجودش عبادت می
کرد.

علم و دانش:

دانش هیچ زنی به دانش حضرت فاطمه نمی رسد.

سخنرانی هایی که انجام داده. روایاتی که گفته.

کتابهایی که نوشته. همه نشان می دهد این بانو دانش وسیعی داشته است.

Knowledge:

Knowledge means that man's knowledge of God is at the highest level.

Prophet Fatima had a high knowledge of God. He worshiped God with all his being.

science:

Knowledge No woman reaches the knowledge of Prophet Fatima.

The lectures he made. The narrations he said.

The books she wrote. All show that she has a great deal of knowledge.

知识：

知识意味着人对上帝的知识是最高的。

先知法蒂玛对上帝有很高的认识。他全力敬拜上帝。

科学：

知识没有女人能达到先知法蒂玛的知识。

他讲的课。他说的叙述。

她写的书。一切都表明她拥有丰富的知识。

Zhīshì:

Zhīshì yìwèizhe rén duì shàngdì de zhīshì shì zuìgāo de.

Xiānzhī fǎ dì mǎ duì shàngdì yǒu hěn gāo de rènshì. Tā quánlì jìng bài shàngdì.

Kēxué:

Zhīshì méiyǒu nǚrén néng dá dào xiānzhī fǎ dì mǎ de zhīshì.

Tā jiǎng de kè. Tā shuō de xùshù.

Tā xiě de shū. Yīqiè dōu biǎomíng tā yǒngyǒu fēngfù de zhīshì.

حضرت خدیجہ:

ایشان کہ ہمسر حضرت محمد و مادر حضرت فاطمہ هستند نیز جزو بہترین ہا

ہستند.

خیلی پاکدامن.خیلی با سخاوت.خیلی شجاع.خیلی راستگو.

ایشان زن ثروتمندی بودند ولی ثروت خود را در راه خدا خرج کردند. و جان خود را در راه خدا فدا کردند. و هر که جان و مال خود را در راه خدا خرج کند، خدا او را دوست دارد.

Prophet Khadijeh:

Those who are the wife of Prophet Muhammad and the mother of Prophet Fatima are also among the best. Very courageous. Very courageous. Very courageous. Very truthful. They were wealthy women, but they spent their wealth in the cause of God. They sacrificed their lives for the sake of God. And whoever spends his life and property in the cause of God, God loves them.

先知哈迪耶：

先知穆罕默德的妻子和法蒂玛先知的母亲也是最好的。

非常勇敢。非常勇敢。非常勇敢。非常真实。

他们是有钱的女人，但他们却将自己的财富用于上帝的圣工。他们为上帝牺牲了自己的生命。凡将生命和财产花在上帝的圣工上的人，上帝都爱他们。

Xiānzhī hā dí yé:

Xiānzhī mùhǎnmòdé de qīzi hé fā dì mǎ xiānzhī de mǔqīn yěshì zuì hǎo de.

Fēicháng yǒnggǎn. Fēicháng yǒnggǎn. Fēicháng yǒnggǎn. Fēicháng zhēnshí.

Tāmen shì yǒu qián de nǚrén, dàn tāmen què jiāng zìjǐ de cáifù yòng yú shàngdì de shèng gōng. Tāmen wéi shàngdì xīshēnglè zìjǐ de shēngmìng. Fán jiāng shēngmìng hé cáichǎn huā zài shàngdì shèng gōng shàng de rén, shàngdì dū ài tāmen.

حضرت مریم:

حضرت مریم بسیار پاکدامن و عبادت کننده بود و همیشه در حال عبادت بود. و خداوند

او را از بین زنان جهان، انتخاب کرد و بدون اینکه حضرت مریم ازدواج کند، خداوند با

معجزه خود، او را باردار کرد و حضرت عیسی متولد شد.

Holy marry:

Mary was very pure and devout, and she was always worshiping. The Lord chose her from among the women of the world, and without marrying Mary, God miraculously conceived her and gave birth to Jesus.

神圣结婚：

玛丽非常纯洁，虔诚，她一直在崇拜。上帝从世界上的妇女中选择了她，上帝没有嫁给玛丽，就奇迹般地怀孕了她并生了耶稣。

Shénshèng jiéhūn:

Mǎlì fēicháng chúnjié, qiánchéng, tā yīzhí zài chóngbài. Shàngdì cóng shìjiè shàng de fùnǚ zhòng xuǎnzéle tā, shàngdì méiyǒu jià gěi mǎlì, jiù qíjī bān de huáiyùnlè tā bìng shēngle yēsū.

حضرت اسیه:

آسیه زن فرعون مصر بود ولی مخفیانه به حضرت موسی ایمان آورد و هنگامی که فرعون فهمید او را دستگیر و شکنجه کرد ولی آسیه دست از خداپرستی برنداشت تا اینکه بشهادت رسید.

خداوند او را هم از بین زنان جهان انتخاب کرد.

Prophet Asei:

Asiyah was a Pharaoh of Egypt but secretly believed in Moses and when Pharaoh found out that he was arrested and tortured, but Asiya did not stop worshiping God until he was martyred. God also chose her from among the women of the world.

先知Asei：

阿西耶（Asiyah）是埃及的法老，但秘密地信仰摩西，当法老得知他已被捕并遭受酷刑时，阿西耶（Asiyah）直到被mar难之前一直没有停止敬拜上帝。

上帝还从世界上的妇女中选择了她。

Xiānzhī Asei:

Ā xī yé (Asiyah) shì āijí de fǎlǎo, dàn mìmi de xīnyǎng móxī, dāng fǎlǎo dé zhī tā yǐ bèi bū bìng zāoshòu kùxíng shí, ā xī yé (Asiyah) zhídào bèi mar nàn zhīqián yīzhí méiyǒu tíngzhǐ jìng bài shàngdì.

Shàngdì hái cóng shìjiè shàng de fùnǚ zhòng xuǎnzéle tā.

